کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب: مقتل منظوم
مؤلف:
مترجم:
شمارهٔ قفسه: ۱۷۴۷۶
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۳۰۸۶۴۱

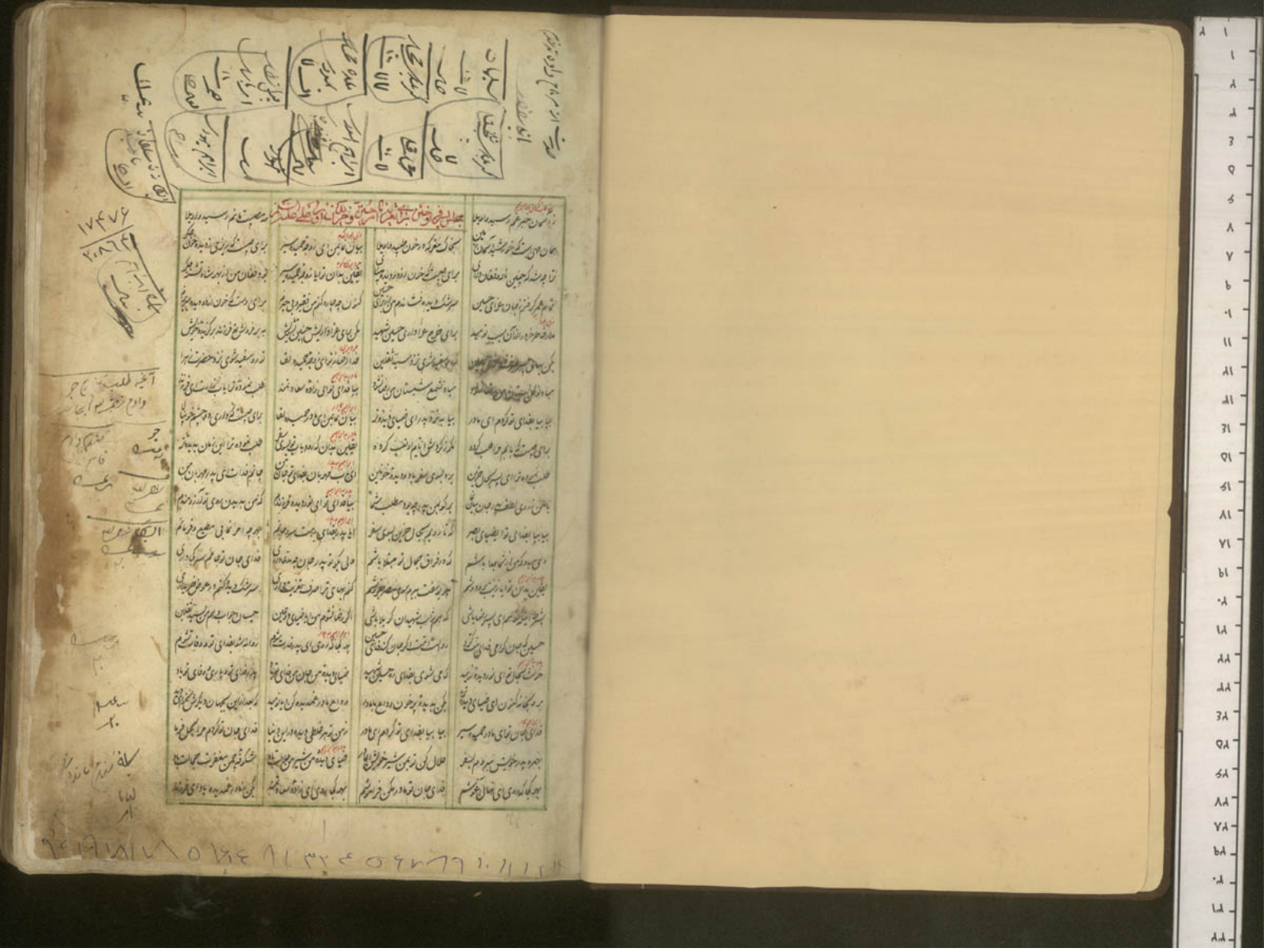

بیا بیا چه غم رسیده مضطر — که نازه ریم بحال جگرین بی‌سوی
بیا بیا که شکسته است قلب بیچاره — جهان آنکه معطل شویم در صحرا
روا نباشد بعد ای فدای خوبی صبای حسین — صبای دیده و روزی مرحمت نظری
کنون روانه شو ای صبا سوی حسین — که تا نزد الحرم از جان و دل ای حسین
دمی بیا بسوی فدای زاده احمد — فدای جان تو مادر فدا نگردد
بس است گریه و افغان ناله‌ای دم — حریف این همه خون جگر ز دیده تو
بخیر باش ای حرم نازه خود و خون و فغان — اگر چه داغ غم من ز دود ناله شود
چه داری که رفت روز خشتی چنین بسر — ز وقت حمل فدای نازنین جوان
سر که نه در راه عزیزان بود — دارد زمان دل بر داغ من مرهم
بود کجا که فرزند تو زهرا عزیز — بار کران است کشیدن جدا ز تن
رضیت نفسی بجا آوردم بحق خدا — صبای دیده و قربانی حسین مرا
بگو بسیم فلان بان نظر نکند — بنبود دیده من غلام در سوز تنگ
اگر رضیت دیگر خواری بی‌مضطر — بجان غالب که روم این زمان بی‌سفر
صبی دو بار جانت بد بلا تو — که نور دیده بیا بد بدین ماه
بیا بود بیا باب غلامش مضطر — که سرخت جان بی‌آه و فغان
ابا گریه کس بدار سان بر من ماه — بجان غالب که از این دو سر کی دارد
بگو بستی که حسین شود ره جوار — بجان غالب که از این دو سر کی دارد
برای زهرا این ماه قبر بگو شم — غلام کی است ای هم که بعد شم
بیا بیا که هم مشتری غلامت — برادرم ز لطف حسین بی‌سفر
جدا مرا بود این طلب ای جوان عرب — اگر قبول کنی شبه سر شرف نسب
بیا بگیر من نور فدای جهان الغیر — عین غلام خود از لطف حسین بی‌سفر
فرو نشین بتو من بود شرط ای ما — نشرط آنکه تمامی قوم بود ره
بدل نگیر و بخشید به سیه‌ای حسین — بجان آنکه تو نور دل ز لطف حسین
بدان یقین بدان فدا باشم بهمه بسر — بجاه آنکه معطل شویم در صحرا
بوقت بیع تو از دیده چشم پر ز خون — من از دفای تو خواهند در جهان نگم
رضیت نفسی بجا آوردم بحق خدا — صبای دیده و قربانی حسین مرا
بهر کسی که فرو شی غلامی بیچاره — بگو که مادر او بی‌نوا و بی‌مادر
بدل نگیر و ببخشید به سیه‌ای حسین — ز دود آه و فغان و ناله و فغان
بجان غالب که روم این زمان بی‌سفر — بجان غالب که از این دو سر کی دارد
بگو بستی که حسین شود ره جوار — بجان غالب که از این دو سر کی دارد
برای زهرا این ماه قبر بگو شم — غلام کی است ای هم که بعد شم
بیا بیا که هم مشتری غلامت — برادرم ز لطف حسین بی‌سفر
جدا مرا بود این طلب ای جوان عرب — اگر قبول کنی شبه سر شرف نسب
بیا بگیر من نور فدای جهان الغیر — عین غلام خود از لطف حسین بی‌سفر
فرو نشین بتو من بود شرط ای ما — نشرط آنکه تمامی قوم بود ره
بدل نگیر و ببخشید به سیه‌ای حسین — بجان آنکه تو نور دل ز لطف حسین

دو

دگر اگر غلطی سر زند ز من مضطر — بدل نگیر و ببخشید و نشر بگو
دگر بیا که دو را بود بیست فرزند — چو غنچه آید خاطر شکسته مرده
باین شرط که گفتی ز بود با تکلیف — خریدم از تو غلامت ز روی عشق حسین
بیا بود تو بهمراه این جوان دلبر — که من ز تو بسپردم بست چه بگیر
بیا که دست تمامی بیوسم ای فاطمه — مرا ز راه محبت کنون حلال نما
بحق فاطمه ای زهره دیده‌های قدم — فدا که من ز دیدن روی تو در جهان نگم
چه رشتی ز الغرام ای تو باشد بخورم — بیا بیا که بدل داغ غمت گرفتارم
شرا چه شد که چنین ناله و فغان داری — برای چیست که خون از دو دیده جاری
بیان کنم که چرا ناله و فغان نکنم — چو زنده خود خون دل جان نکنم
بگو که مهری مرا بعد از این خبر ندهد — کدام مونس دل را دلدار از کند
بیا که مهری ز الغرام ای خبر ندهد — که ریزی از غم و ریش و دیده خون جاری
سکاز بست مرا مادر حسین بگو — که دارد از غم و دیده و چشم خون جاری
بیا بگو بیا بس خسرو ای دلدار است — تمام عمر اساس عیش و دلدار است
کنه بهای مرا صرف ای حسین — که رو سفید شود نزد سید ثقلین
برو سلام مرا ز دیار خود و سلام — بگو که لطف حسین صاحب حسین جهان
بگیر نور دل و جان ما غم خوانی حسین — بگو که نام تو بر دیده و عزیزی حسین
اگر سوال کند از شما ازین مضطر — چسان جواب بدان بر هم بدیده
بگو که نام تو هست یکجان ایم — بحق خون حسین بر سعادت چه بگیر
منم حسین که بعد از شما من آخر — منم حسین علی مسلم شهید و سر
فدای جان تو کردم من ای حسین — هلاک نام تو ای خود دیده ثقلین
برو برو که دل درست کباب شده — بنای خانه من بر شرف خراب شده

بدل نگیر و ببخشید و نشر بگو
چو غنچه آید خاطر شکسته مرده
خریدم از تو غلامت ز روی عشق حسین
بیا بود تو بهمراه این جوان دلبر
که من ز تو بسپردم بست چه بگیر
مرا ز راه محبت کنون حلال نما
بحق فاطمه ای زهره دیده‌های قدم
بیا بیا که بدل داغ غمت گرفتارم
برای چیست که خون از دو دیده جاری
چو زنده خود خون دل جان نکنم
کدام مونس دل را دلدار از کند
که ریزی از غم و ریش و دیده خون جاری
که دارد از غم و دیده و چشم خون جاری
تمام عمر اساس عیش و دلدار است
که رو سفید شود نزد سید ثقلین
بگو که لطف حسین صاحب حسین جهان
حسین که بعد از شما من آخر
چسان جواب بدان بر هم بدیده
بحق خون حسین بر سعادت چه بگیر
منم حسین علی مسلم شهید و سر
منم حسین که شهید و کربلا بم من
چگونه من ز هلاک تو دست و دامم
برو که از غم و دیده و دیده گریانه

برو برو که دل درست کباب شده
بنای خانه من بر شرف خراب شده

کجایی ای فدای تو گرامی فرزند / کجایی ای فدای تو ای مهتاب تابنده / کجایی ای گل غم فضای دیده / کجایی ای فدای حسین تشنه لب

علی نقاش و حزین مهر زمان سیر / که کی رسم من محنت قرین بی‌سر و بی‌تن / بیا فدای تو مادر بچشم خون بار / بگو بخانه کنون مهر عزا برپا

بگو فدای تو ای نور مهر و دیده تو / برای چیست که برگشته زنوی بی‌تن / مگر فراز نمودی ز زندگانی دست / مگر گریختی از بندگی مولایت

مگر قبول نفرمود بندگی تو را / که آمدی تو باین زودی ای گل خوشبو / فدای تو مادر بی‌تو ای گل خوشبو / همان کسی که شد او مشتری مهر او

همان حسین علی سرور شهیدان بود / زدرد داغ شهی جملگی پریشان بود / همین زروی وفا بایک زمان جان خود

چو او در رنگ قدم در خدمتش نقد عمر فدا / فدای تو مادر بی‌تو ای گل خوشبو / بیا بیا که بقربان نازت گردم / همان کسی که شد او مشتری مهر او

همان جوان پسر پادشاه شیر خدا / من تو مهر و دیده و گوهر باطنی بودم / از آن جناب حسین و از نقاش بودم

بیا بیا که تو قربان بی‌خبر عزا برپا / بگیر ماتم فرزند حضرت زهرا / بگو بی‌کس سیه‌پوش زار و خوار و حزین

طلب نما تو ز زین جهی تقریر قرآن / نیز آورد ز دل از زمان جوش و خروش / عزای شاه شهیدان بیان خون شد

ایا گروه عزادار شاه تشنه لب / شما تمام بی‌کس سیه کنید بر / برای ماتم فرزند سید الثقلین

ایا گروه عزیزان شما برای خدا / بیان کنید شما را فغان کنید بر / خوش بحال شما که شور و شین دارید / بسر زنان همگی ماتم حسین دارید

شد از شفیع شما با بر و مهر محشر / محمد عربی پادشاه جن و بشر / برای چیست که افکنده شیر بر سر

تو گریستی که چنین ماتم و عزا داری / برای کیست چنین نوحه و جفا داری / من فاطمه و در حسینم

من نوبه دار گشته یا نم / در بحر حسین به نور بیخم / من فاطمه و در حسینم

بیا بیا ماتم فرزند خود بکن یاری / تو لایقی بعزایش بکن عزاداری / بیا بیا ماتم فرزند رسول مستقیم

کنم من از دل و جان خدمت تو بجا / کنم هدیه خود من عزا را راه شما / بیا بیا ماتم فرزند حسین بنمود

بیا ای فاطمه خواتون محشر / کنون خاک مصیبت بر سر / که مادر جان دل افغان برآرم

علاوه از حسین بی‌کسی / چرا بیدار داری بی‌کسی / بیا بیا که بکن ما آه و زاری / بگو بی‌کسی بی‌کسی بی‌کسی

منم بر سینه بر زخم جگر / بر داغ گشته‌ام من بر زنگ جفا / منم زینب منم زینب کل مادر سر تنها

بیا فدای تو ای مهتاب تابنده / بیا برای تو ای نور دیده ام من / بیا برای تو ای خون ان امان کن / تو لایقی بعزای حسین بر افغان کن

مادر بگو سکینه بیا بدید بر حسینم تو / من زدو خوان غم و زدل او زندگی / مادر بگو سکینه بیا بدید بر شور و حسین / گیرد عزای بی‌کس بخون خود آتش حسین

بکر

سکینه ای تمنای هر دو عالم / کجایی ای گل باغ حسینم / سکینه ای گل باغ حسینم / کجایی مرهم داغم کجایی

مسلمانان حسین ای اهل صبر و زار و زینب / که در دشت بلا طفلان بی‌کس و بی‌یار و زینب / خدا را ای مسلمانان بکن فریاد و زینب / بیا بیا که بقربان نازت گردم / بیا بیا که بقربان نازت گردم / بیا بیا که بقربان نازت گردم

بیا بیا سکینه ای جان پدر دوم / بیا بیا که بقربان نازت گردم / بیا بیا که بقربان نازت گردم / بیا بیا که بقربان نازت گردم

فدای جان تو ای فاطمه این چه بی‌مهری است / که بی‌ای گفت از خوف و جان حسین / رسید بوی به بر مشام ای دیده / بخانی که خانه خدا رفتی

فدای جان تو ای مهر ماهی حسین است این / جلیس حرمت شاه مشرقین است این / بگیر مرهم بر این بابت دوا با مضطر / بگو نقاش مدیکی بالای فیض بی‌بصر

بیا بیا ای تو ای فاطمه محمد سیر / در این عزا بنفس ان او دیده خون جگر / بخوان تو در مکنون الفصیحی دیده تو / که تا زنیم گره عزا بسر دست

کی روا بود که در کرب و بلا / همان حسین علی سرور شهیدان بود / از آن جناب حسین و از نقاش بودم

مشاطه قدم آرای عقول مطلب / دیرین زمانه عروس نفس خون خون / مقرر ابتدی که ابطار عالم / دو فاند دست تصلق قدم من شیع

کلوب بیت بلا اشف شکوه عقول مطلب / جلیس جلوه اجدا نو اولا فانوس / محمد ترات نها شاخ زخم و قبر / چون ابند بیتی فیض مهود

خطب مطلب ابدو صیغه نظام بیان / بیدوی آغاز اکیم کل من علیه جان / نظلی جامه مخلب بعضه ر مستند / معین الدین ابه دم جو دریه دانا

بلند رتبه ابرار و چون عالی / عروس کرب و بلا نیز فاسمی غمخوار / نفذ فاسم داده جامه ظلی خضا / او نوبت نقیر نیاس شهادت اولوی سر

قدر نفذ را بدرب بلا جاری / کو روز نهدی مناسب بی‌سال / بوضع خانه عشق ظلی از غم تکرار / زبان حالیه تقدیر ذا بدرب تقریر

که چون شهنشه دوران در کربلا تنها / طواز سید صدق و صفا امام حسین / فالم چو شد شهید ابجر بلا شاه / کلوب جناب عزا بنو ابتدی فاسم داده

کرای فدا ای قاسم انفس و آفرین / چهار دفتر حق را حجر از دانی / سپهر عزت و کرم کو هر خزانه جود / مطیع حکم خدا حامی سرای جود

بر کون که بجز بلا بجز بجهان / حصر کو هر مقصود و اولد جبار / عروس / بنوب شاه و نه بر بر معاون قاصد

لبید بود کرم چو ساز ارتحان جان / کرک بجز کن عمک خیبر چکلیس بان / وفا بود زنده ندر ربیع انتصار دل ها

نو قصر بود دست ان له سلطان ابده کس / منی بر حرص مهدی فاز زاده کس / اولون که مکتب جلیده او ساد قضا

کمال شفقه من محنت بعضا ابتدی / دیوب بلا به بلا جانی شما زنده / کشتی نفرت ملک فاور قبیح جفا / طلبه کنج سعادت الی لوب سان بلا

فدا او نور مرسلهای ای مالک اعظم / دو نور بود و شوق شد بیت الحلی / حرص حسین بیت ای دیده جناب / عزم زینب بیم زینب بیم شرط

بود بود ای فاسم اهل امام کن / کرای انجان ک [illegible] / هنوز حسین بی‌مدی شک سر به / ربا بلی طلعت نظاب سلیمه سنت بدی

هنوز سر قدر و نک عمل الحلیب / روا دلی فیلا آورده حیرت شهید / بلا ح دیده نظا کیم بجهیز بدو لوح / کمال / روا دلی که بیت فاک بی‌بوده زوال

ویرم نوع سنگ من اعاره بدن
نوقه قاسم ابدوب قدر اهل و بیرون
دو شرب جنبانه نقوبه یاد شاه حزن
او لاند اصاد و شده اهل عیبی خطا
دو شنده یاد نه دان میرا لحظه دو نف
اسیر نه صرم عشق و کستان عمر انه
یتن زاده او نه دک سیکر بیر تیر کستان
سنگ او کلیس حقد و اولام او نه کلمه شهید
با خوب ای اسیر چون قاسم وفا پرور
بیخود ای شاه شهیدانه مقطوب اوزنی
سنگ باز و بیه و اتام نامه طیب قرآن
اکوب اصفی هر دم او بوب ایلیم
بوزین نقیه و نوب قیک کی نوز اندان
پور و لدی مقتنع از اردو وضع بر ایلم
خطاب قیلیدی اوم قاسم شه ابرار
افان و حسب ایچ و ب الفتح شجره تضاد
بو تیور دی ع کلکلنون زاغیان بیلن شد
بر لیسی حزن هیکلون ایدوب ای حضرت
بر لیسی سنن فرقانو بر استیول
بر لیسی نوب ایدوب لعقه سور و لدی
قرنیو لدی ابع کیلکلن بو بیرنه ازدان

و دوشدی ایدوب سنگ سی اعاره بدن
او دکل اعلا اولی فاتح حق
او دشنه ایدوب دی حرفین جهین سر
کر یا بر شیدی او نی حضرت قاسم حسن
صحف ایلی آیتیه فاطر و نک اوزنه
چوب ایلیه ناصر سی چون امر حق
دو شنده و کرب جان و شی قرنه
سنگر ملی اولا سیر نیلی بس ایدنان
سیر و بدر بس ایت کیک نصیب صحابه
بیا حق صحف خت ه نه کی قرنه
او نه دک اعلا ایدنه بر قرنه بیک
سنگی بو بادیه ده جای ایدیر بنان
دیو دی حرد ملک ایدیه ملک قرنه
دیدی فغان ایدیلای حرمان قرنه
حرانه او لدی بیدن سکاه حرام
کر ای سر شکوه غرم ایمدن ایمن کلمز
کر کیه بادیه ده سی ایدیم دنه
دیرون اعلاله رخت نجیب سنگ
بر لیسی شرا بیصه دن ایدیر بنان
نکر دی پرده مستیول بیچه ده ایدیل
کر صفت ای حزن اولدی ایدیل
او لدی نعقبا بیدن بادنه مخمل
باستوب بیا اولدی ایدیر دنه

مرحبا ستیم ای بلبل قسرده بهار
رجع تیمیر ایدنه دلده باغم فرار
صحبت ایچه شیدی قاسم کی ای قرنه
باستوب ای لفظ عمل بیت ای کلمه
کو رو ب ایدنه تحریر ایدیب بیت حسن
قاقانده دیکر و تنها حسین قشه دیکر
او رانده تیغ جفا اول جفا بر قوم
طریق نک سعادتنه سعی ایدوب
کو نه دی نامی شر قیدی مثل تک
قلوب ظالمه ماست بیقه در با
شهادتنه دنه او قدر ایلیوب نکا
او امر کلمن جواهر کبی ایلوب منظور
بو کونده قرد اشتر نک قاتلیه بیدنه
سیتوب شهادتنه اسباب ایدر اهتمام
عجب سب عداوت ایدوب بیه بیه
فروغ حسن ایلدن سنکا بیتوب بیان
فغان و آه ایدوب ای شریعا ملک
بیلدی ای اهل حرم ایدوب دیده خون
بر لیسی طره شیکلن ایدوب شانه
بر لیسی شانه نوزدن نوزادی
بر لیسی سمدن بر لیسی ایدوب
باستوب بیا ایدوب حرمین سنکا

ترحم ایلکیا ایمدی قاطر بی نکار
چکردی آه قلوبیه و نه نار
آوب ایدنه سی جان کبی ایدیا زرینه
کجا ایلیه سنی ای اولدم فدا قربان
لمای حریه دن ای اهل حرم نور دیده
هجوم ایدنه اولنکه کوفیان بدهنر
سنوب قاطر حرمانو نکا سی قبول
او نه نک قدر سر نک بیت قاطر نک
الله و اوح شهادت ایتی ترس تک
کو نه دی نامی شر قیدی مثل تک
دیدی نفاق نلاهی کر شوار حق
یا ورقدی سنوف آتی بیتی او نه
سواد حقه کلس نخلی آتی ایدی
سیتوب شهادتنه اسباب ایدر اهتمام
سی سوان سی نیب نشه نفس ایتی
بقیه کی ترک ایدیلدی سن
جنابه نیب ایدی ایدوب حضور
ارایه الکه بیلار اول ایتی
بیتشه سی تازه ایلیب ایدوب
دو دوزدی ارشته بار بیلدی
جلال بکشیده چون کوره میر
زنانه سر سیکی لوزایه اولدی

بو حالی

بو حالی یاد قاسم کوردی ایدوب
سنه ایدیه بو بیه ایدوب
نو کوب سر نک کو رندی اولدم
کیر و قیمت سیم زنانه لباس حریر
بو طلبه ایدوب کرب جان کشتر ایلیه
خلاصه فاطمه وفا مسلم امیر حجاز
عروس عشقه اولان کیمه طلب ایدیه
دو تو شیه نیچه فنانی حرمین جانه
ایدیه بو دعوی رسول شهادتنه
بو کفشکو ده او حضرت بیاد زاری
بو ماجرا فلکدن کیدوب قرآن ایلیب
کو نه دی چنک عزا زهره باد چرخ
سر نک صحیح جوار امر قصه ایدی
اعاقه در کوهر شک ایتی مشتری
یاد ب بیه زی عطار ازدوم بیه
ایدوب فنا نه چون صور بیه کی
کن خیمه هر بان چلدی اول بیه
قدم او کجا کیدن قوبه بی کوشن
ایدوب نظر ایدوب محرا او ب
بیان ایدی عذر زنده نقطه خاص
عروس مصطفا ایدوب دلده او زهر ایلیه

کلوب چیلی نیه شه شهیدون ایتی
ملکو چیه کی کسر ایتیده خضاب
او نلی بو یوردی قاسم ایتیلی
قاسم بو یه زنانم سنان دخیر
کیه کریلا نی چرا فان ایدوب
ملتفت بیه خوب ایلی ایتی
کرکی کاند نیه نک ایلی ایتی
دو تو شیه نیچه فنانی حرمین جانه
کرکی ایلیه کلمن کنده دلرن
سر نک دیه بکیمی صفه ایلیه
بو کفشکو ده او حضرت بیاد زاری
بو ماجرا فلکدن کیدوب قرآن ایلیب
کو نه دی چنک عزا زهره باد چرخ
سر نک صحیح جوار امر قصه ایدی
اعاقه در کوهر شک ایتی مشتری
یاد ب بیه زی عطار ازدوم بیه
ایدوب فنا نه چون صور بیه کی
کن خیمه هر بان چلدی اول بیه
قدم او کجا کیدن قوبه بی کوشن
ایدوب نظر ایدوب محرا او ب
بیان ایدی عذر زنده نقطه خاص
عروس مصطفا ایدوب دلده او زهر ایلیه

ترکتیب سر نک کیمنه ایلیدی
نه قدار و مه نه ذات سنوزن
قصاص او نه نک ایلیب ایلیه
بو طلبه ایشیه دلن مصحف
سالوبه و طلعت بی ایلیه
بو یوردی قاسم ایلیه
او عاشق ایلیه شوق و مصلحت
او لانده صفحه دل نقش سر
قصاص ایلیه جب ایلیه
دیر و ب ایلیه ایلیه
دیر و ب نقود دصل الهی
محل عرش تشنه بیلدی
زلل کیمه مستر ایلیدی
بیلدی ایلیه مناع بلا
کمال سر عشق و سپه
دو شندی فرش عمید
مبا هیم عدد دن بیه
کو رو ب ایلیه شرح قیلور
عیان ایدی کمال عیدی
بیشندی غوره بیس من

فدا اولوم مستغنا ایلیه
بو طلبه ایلیه
سنوزن ایلیه
قدر ایلیه
ایلیه
ایلیه

یوسف بن علی بن زید ذو قرب حبیب بن مهدی
مقرر اولاد ای خاندان خواجه بهان
علم بانوی ذات حسن شیر
سپهر و کوکب و قرب طرف کان
فلک مساعد او بود بر مهی
در شرف عز رسم ابد خوبی
فدا او در کم شان رای تاب
سن ال ز تربت تا بهم
اگر کوثر را بجا خلا
بوسیلکن فلکون محمد
ادی حضور و طلب ابتدی
دیر و چه کاهلب ابتدی
زره میدر و رب ای سوره
بر تشنی و ورق سم بجا
دیبای کای بیت قیمت
که خوارت عقل ای اطاعت
بوسر و فتر ترک ای
صحبا بلبه بخشا او
بوفاطمه که من ما
منی بعد از او مسته
حاضعت جلیلی بخشید

عجب طبری بندی شکار بیچه گرفته
فاتوبه و بگرد تنها حسین نشسته
بهیر خون بگردن او بند و گریه
بگیر و داد بر بوی بیرکه
عزو در بیخ تنی اختلفون
طوب جمع بهر شاهی
بود در عظم منزلی
خدا بگرد قیامت و بجا
منی سیه بیه بود شکر
داغی جلیل جز قدر
مصیبم و دلی که بر
بر لعنت و او شهزاده
بلبیه خداوندی سوزیل
قریب عمر بود ری
گرگ بخشم زده گلیب
قوجا قلیب ای نو
اگنده ایشه قوه با
بگوی که گلون
بهیشه گوی
مباد کیم بر
بهیشه ست بیه
بگوکن که با
جوابی بدی
فدا او دوم
ز نوع ابدی

عزا و بخوندن ابو
فاتوبه و بگرد تنها
بهیر خون بگردن
بگیر و داد بر بوی
عزو در بیخ تنی
طوب جمع بهر
بود در عظم منزلی
خدا بگرد قیامت
منی سیه بیه بود
داغی جلیل جز قدر
مصیبم و دلی که بر
بر لعنت و او شهزاده
بلبیه خداوندی سوزیل
قریب عمر بود ری
گرگ بخشم زده گلیب
قوجا قلیب ای نو
اگنده ایشه قوه با
بگوی که گلون
بهیشه گوی
مباد کیم بر
بهیشه ست بیه
بگوکن که با
جوابی بدی
فدا او دوم
ز نوع ابدی

ز نوع صبر ابدی شهره با
حسابت فاطمه نوشک ابدی
رضی الله بیکون
معروف لشکر عدا
بسی بدی که بود
خطاب فلک
منم که مرغ
فروغ شمع
بجوم قوم شب
چگونه بر قاف
بنگ دیون گوید
تماشای جلی
دو قوم و دو فلان
چو صبح صادق
فضای جوی و قوه
ساز شد
که بر
ملک بر
دیگر
سانا زدی
بیت
باید
فدا
لکیون

با نامه ملا صفت
رضی الله بیکون
معروف لشکر عدا
بسی بدی که بود
خطاب فلک
فروغ شمع
بجوم قوم شب
چگونه بر قاف
ملک سیوه
تماشای جلی
سنگ دیون
ویرد روی
فضای جوی و قوه
ساز شد
که بر
ملک بر
دیگر
سانا زدی
بیت
باید
فدا
لکیون

مرحوم ابیه
رضی الله بیکون
معروف لشکر عدا
بسی بدی که بود
خطاب فلک
منم که مرغ
فروغ شمع
بجوم قوم شب
چگونه بر قاف
ملک سیوه
تماشای جلی
سنگ دیون
ویرد روی
فضای جوی و قوه
ساز شد
که بر
ملک بر
دیگر
سانا زدی
بیت
باید
فدا
لکیون

اقدم و بیه
اقتو
کریم
زمین
سکوه
منم که
منم که
منم که
منم که
ملک دل
سوخته
ادرت
چو صبح
وجود
کیه
جواب
ایه
بنوب
که د
اوه
کچا
ادرت
بوبنی

ای دری با رضا با بر سید نقشبند
سبحی بعوفت و شان راهن رب جلیل
ابد دری چو بنگر خاقانی سمرقند چین
بوش بی حفظ ایزد یار رب ابادرد
بخوبه در گو نولا با بیده ترک کلاه
ذالعلی حسر تبیه طوی اسکه
سنتم ز بخیر بر با چشم خونبار
او خون لطرار تمرین تیمر بر باد
او لوجه در مخلص ان بیچه علاه
خضب بیلد عرش با کمال عجب
طلوب قبیحین بیدب محمد بن سرم
جنات اسم ابد دب ۱ چهر کرار
او طوب بیچه بر دان بوع خجست
چو بیل ست تو دب اسوار فرخ
بوکون منم کریم ای شه بهین دانا
قدر دو تو بیدر خلیج چو حرف کیان
عظیم بیم شهادت ۱ طوبه دار
او کریم خجست تیبوده اختصاص
تو در چو خیمه بیو فاسر و فا کرد
بوکون لم صبح و اصابیم او بود شام
کر او دب اهل شیخی فاطر الوان

بدل کبابی دو تو سلکه تطهر
اگر چه فاسم بود در بوکون جهان
طلوب کنا رو او دنیی عروس عرش
سوز طوب بیلی استطف دن عرش
اماسی دلکیب فا لو اندر اماندر
کلشن ای مرز نقش باغی اندر اماندر
طوب سیه انه از ارق جان سنه
بوشی کل فاتی سر در ران دور
بوشه تا بخوار ۱ تو نو حسن ران دور
آچو بیلیان نقاوت ام ندی
نه قدر حیلا بود ت با ارنی فاسم
او در دب شمدان بلی جو تیبی
دو داع قلوز نصب قو طوب در ران
دیبی فقا نیلی کی خشم صد
قضا کو رو رکه عشق
با خوب ای سر رده کریمی او دب
جفا و ظلم عدد بر کرد و بصر بر بنات
جمیع جیچه قبیل اهل چند
دیری سوز بیلا رب ابد با علیان
نه انکه او اگر ار سال ار نقا بده
گر او لب فا لو بیلی اه فرخ خوش
بیه سوز شیخ نیب ۱ نا فلکی
او نظا بو طالا لان کرنیت
دیری سوز بیر گیا تو کرد
اماندر اندر یا ترحم بیت
خدایا ترحم بیت
اماندر اندر یا ترحم بیت
خدایا ترحم بیت
اماندر اندر یا ترحم بیت
خدایا ترحم بیت
اماندر اندر یا ترحم بیت
خدایا ترحم بیت
اماندر اندر یا ترحم بیت
خدایا ترحم بیت
بلی دیر دی بلی شاه بلی
بلی دیر دی بلی شاه بلی
بلی دیر دی بلی شاه بلی
بلی دیر دی بلی شاه بلی
بلی دیر دی بلی شاه بلی
بلی دیر دی بلی شاه بلی

نو نور

نو نور ز سحی بر بر و بیا بیه بیا بیا بیا بیا
نام ام بیشه بجو بیشه دن بیشان
دیبی کیا بی بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بو ما تان بد لدن کیا بیا بیا بیا
او بیری کنا او لطا سینه بیا بیا
بیطن فنا بیس ابیرت بیا بیا
مکر نو نور که او دم بیز بیز بیا بیا
دیری فا سمه خر بیا بیا بیا بیا
با خوب بیا بیا بیا بیا بیا بیا
دو نو بیا بیا بیا بیا بیا بیا
عروس کنی عرش حال ابو بیا بیا
اگر ور بند و بیت بیا بیا بیا بیا
بو در ز بیم ای عزیز حسرت ام
کو زنده بیز بیا بیا بیا بیا بیا
پس او وع او شده بیا بیا بیا بیا
او خو بیه محمد ابد بیا بیا بیا بیا
او خو بیه بیا بیا بیا بیا بیا بیا
کنا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
دکو بیا بیا بیا بیا بیا بیا
تا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیش نوش بیا بیا بیا بیا بیا

او ام تصدق انطا نو بیه بیا بیا بیا
او بیا بیا بیا بیا بیا بیا
سو فرنا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا ره شیخ بیا بیا بیا بیا بیا
بیچه نو رو بیه بیا بیا بیا بیا
که کو بیه بیا بیا بیا بیا بیا
عود بیا بیا بیا بیا بیا بیا
سر نیکه چو خدا بیا بیا بیا بیا
وداع بیا بیا بیا بیا بیا بیا
دیه بیا بیا بیا بیا بیا بیا
دیبی فنا نیلی بیا بیا بیا بیا
او ای بیه بیا بیا بیا بیا بیا
او اند بیا بیا بیا بیا بیا بیا
چلک بیا بیا بیا بیا بیا بیا
خدا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
او بیا بیا بیا بیا بیا بیا
طلوب بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا

چو رافت ابیدی او دم ابیدی
بیشه ده در ز بیم خون ان
سینه دن ره کی بیشه زاده
او لا کی که ابی بیکیم بیه
اجل هر ابیه بیت مشت
ز ترحم بیت بدن کنا ره
بو ها هر او دم بیچه بیه
دلی بیشه طاوس او دم
ز ترحم بیت
دو ز بیت بی آبی حرم باده
دای بیچه بیه بیچه بیه
سر نیکه بیا بیا بیا بیا
جنات بیم انکه بیا بیا
دیار ز بیا بیا بیا بیا
بو که بیا بیا بیا بیا
بیشه دی عرضه بیا بیا
سیفر را بیدی او دم ابی
یا نوب بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا
که بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا
فرنی بیا بیا بیا بیا بیا
بو بیا بیا بیا بیا بیا بیا
دکو بیا بیا بیا بیا بیا بیا

بد نور ز بیم خوب فاسم نکو نظر
فوق فلیه بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا بیا بیا بیا

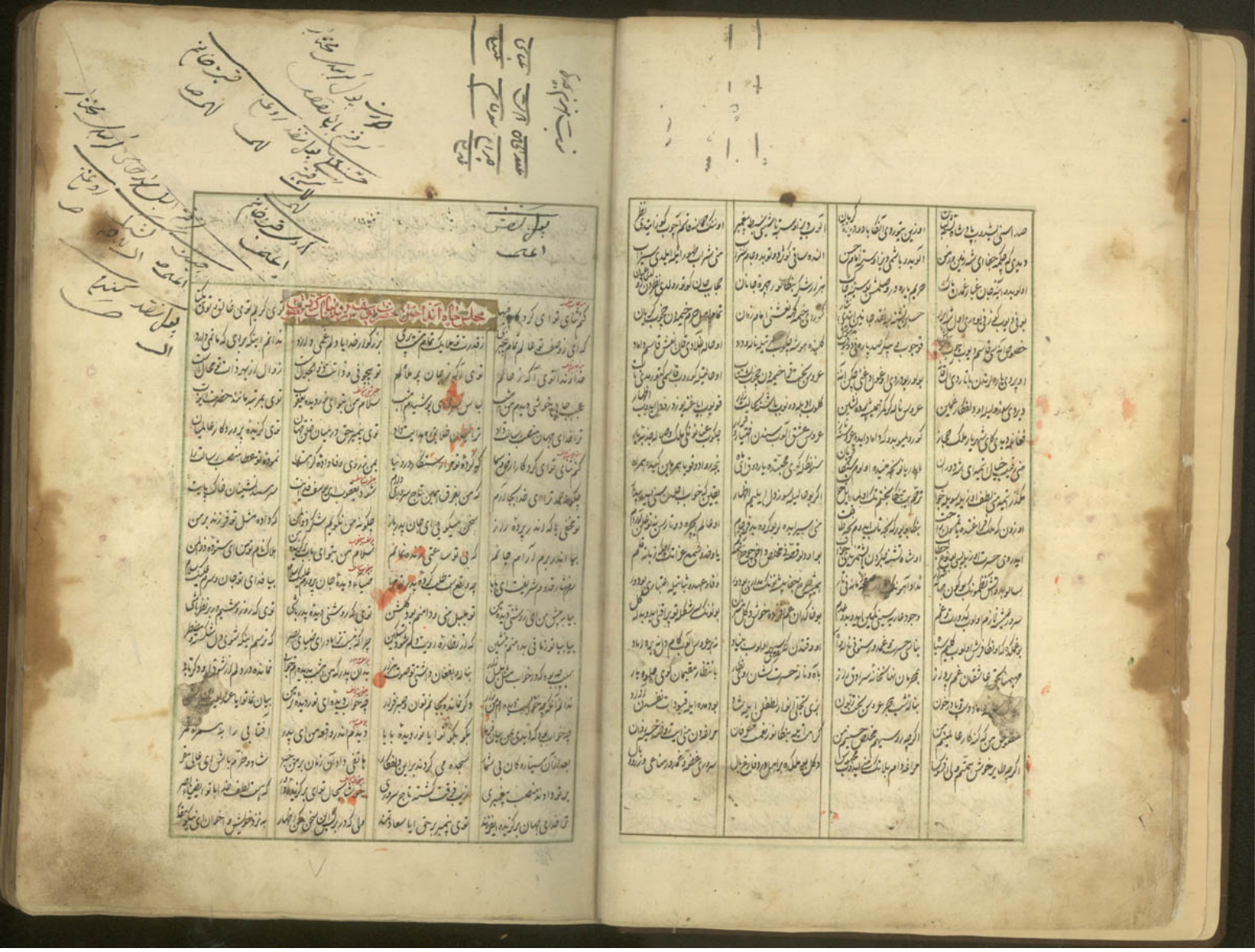

بگو مرا تو بتعبیر ماه و خور رؤیا / غوغی بسجده ایشان چو بود ای بابا
سبب چه است که ایشان کنند سجده من / بدند بجمله چو تو کوکب یازده بیت
چرا به تیره ظلمانی نظر کنیم این سرار / زمن که نیست خود اکنون به تیره خوشتر
ز جود داد خدا منصف رسانست / نموده است بتو لطف هم که هست
ازان سبب ای نور دیده تو / که گرد انکه سجده ماه و هم خورشید
برادران ترا کینه با تو بسیار است / بهمه بعضی فرو بسر شان جوده دارست
مبادا آنکه خدا دست کند ظاهر بین / جدا کند ترا از من ای برادر من
ای برادرهای یوسف خاک غم بر سر کنید / زانکه خوابی همچو یوسف کی توان دیدن
دیده یوسف خیالی دارد شیرین سرشتی / پشته مهر بیاد تو دارد دیگری
از بد گویا نصیب او بود سیمی
برادران همه بر یوسف خال غم بر سر / که خدا از رخ ما شد بر دو بدر
نرفت یوسف خاطر ما بیهوده جهان بکن / بدو بخت مبارکی کند اظهار
کنید چاره کزین غم خطا رسید کریم / میان خلق جهان جمله دارد رسوا
ایا برادر با جان جرم شمعون / بکن تفکر برادر که ما شدیم دل حزین
رویم خدمت شاهی خزینه ما عظیم / که جمله یوسف کند جا تسلیم
بریم یوسف ای رهبر بخانه حزین / کنیم چاره ادراک بحزن او کلیان
بود وجود ایم بما زنده کی درین گلشن / شوید جمع زنانی بگرد جیرو فتن
که شاید آنکه زنانیا و راجد ما سازیم / بر سیج محنت خوانده جمله ساز نیم
بیا رویم بود قول تو پسندیده / بجد هست رخ خویش ان الوده
که شاید آنکه زنانیم از نقش نگر / گنیم نزد پدر رجلی فغان بکسر
زراه کینه بر پیش سحاب نجم صحرا / زظلم و کید سرش از فنا کنیم پیدا
شوید مجلس را رکنون با تنجیل / گنیم مطلب خود نزد باب خود اظهار
سلام ما بتوای باب کرده ما / هلاک نام نوای نور هر دو دیده ما
نسوی ما تو پدر از زوفا بکی بفرزند / فتاده است بین روز بود بر سر
بر خشی سوی تو ما مجلس حاجتی داریم / اگر دو ابتلای حکایتی داریم
چو آنکه مطلب خود را بر من بیان کنید / فوجه حاجت شما را من بیان کنید
بیان کنید به جنبه چه مدعا دارید / به مطلب است بی این زمان شوید
بده تو یوسف خود را بما زوده فا / سوی تو مجلد فدای تو ای مسول خدا
که باریم بصحرا بسر سر گلزارش / چنین بدان که هستیم جمله محو رخسارش
که شب بخلوت خود را من بیان کنید / برای آنکه بود طفل آن اهل صحرا
چگونه دل کنم از او که همچو ماه منی است / ضیاء چشم من و قوت روان من است
ای پدر خود آیش صحرا دارم / بجلی عزم غلط دارم
بنده ایم درست آمده ایم / بی رخصت به پیرت آمده ایم
یوسف ای مهر بهمه بر ایم / راه در سایه آن ماه دارم
ده اجازت بما ای شه دین / تو مکن خاطر ما را غمگین
چگونه من خاطر ما را خشنود / چگونه یوسف خود را ز خود جدا سازم
اگر کنید غمین عاطفی بیش نظر / شوید چو در بحق قضای حق و بشر
که موج روح رود از تن زنانه من / کند برو نعره فرود من سر من
دیگر که یوسف من طفلی باشد ای بابا / بپاده او بجد سن میرود تنها
رخم مکه از این حرف ای جناب / چه باید یوسف کی شویم ای سرور
بپاده که بجود طاقتش ایا بابا / بدوش خویش بکیرم ندارد صحرا
که دانکه بر بخانه دور راه زوفا / شویم جمع بدر جان بحق قانع
ازین قضیه تنها چشمهای خود تر شد / سبب چه است که از دفتر بجان کوشید
شوید جمله زنان آن شتابی چنین
مبادا دلوزی طور سازنی آن / دعا را او بدار آریم مادر دی بیتن
اگر که خاطر دی قصد او کند از کین / تو یوسف خود را بدر بسیم ای بابا
دگر بسینه ما دست بد بدر مگذار / زغفلت غرقه در خوشش بیتنه
زانکه ترسم کزو غافل نشینید / که ما ده تن بکی در نیابیم
پدر بشیر بیان در دهر بیابیم / باین ضعیف بغم مبتلا بر بیچاره
شما زجان من بی نوا بر بیچاره / بلاک نام نوای بر گزیده داور
خدای جان تو کردیم جمله ای مادر / بریم بهره خود ای پدر سوی صحرا
بکن ز دو ما را مرخص ای بابا / که مستعد بیرون شد پدر بدرخت
ندانم آنکه چگویم دگر جواب شما / بیا عجوز پدر ما جمال تو بنیم
بیا که بر سر جمالت بقربانند / خدا که که به بینم وصال تو بنیم
بروی بهره ابشت ای جناب صحرا / اگر که حسرت شوی من بعد خوش
بیا خدای تو کردم من ای جوان / کنون برای نظر رویم در بیابان
بکن نظاره جیابان و لاله صحرا / گل وصال ز گلزار انور بنیم
کنید صبر ایا نور دیده ای پدر / بکیر سفره نان را زمن تو بستان
اگر که سر نه شود بر سفره ازان سر
دهید نان کنیش محبت بسیار / بیاد آنکه گشت نور دیده ابوار
مبادا تشنه نشود بر سفره بدر
پدر دعای تو کردم مکن فغان و فغان / تحمل سبب مکن فغان و ناله خوش
برای یوسف خود ازین دو شکر بار
بدانکه دشمن یوسف ما بکند / نه ما برد او تیر ای پدر زوفا
دیگر بگیر خوان مشک آن از من
بیا دوباره خدمت سلام بسپار / که مشتری بزرم دور الصبای نصر
که ما رویم بخانات مکن چنین فغان
بدر جان من بقربان و فایت / چگونه جان خود م را خود جدا سازم
ازان سفر به غم رسیده بوی فراق
بیا بجو هر هجران کشش من / ملالم کن ابا محنت کشش من
رسد بوی فراق اندر دماغم
مرو بر سوی صحرای بر لاد / روم بر سوی صحرای و لطفار
ندارم تاب دوری جان بابا
بیا خواهر نظر بان خواهرم / ای خواهر غم پدرم
یکدم بیا بنشین برم
شوید جمله چو گرم نظاره در صحرا / شوید غافل از آن ماه آفتاب لقا
شما رویدکه از رید یوسف من را / بیان خانه که تنها یم اندرین ماوا
زن قسم بخدا امید بسیم ای بابا / ملکی بگذر از این قصه ای پدر ما را
عزیزم بیرون اوکی بسیم / ز بهر یوسفم اندوه مندم
درین دو بیزد بر محنت انگیز / کهن گرگی بر آن دندان کند تیز
که گرگ از شیر مردم خوار باشد / به چنگ ما چو روبه خوار باشد
شما رویدکه بصحرا کنون بصحرا بید / که باد یاد زان کرد کار رب مجید
بیا که دست تو بر سری جنات / اجازه ده تو بما حق خالق اکبر
برای آنکه دلش شاد کرد ای مضطر / که هست خاطر او نزد ما زجان بهتر
بیا عجوز پدر ما جمال تو بنیم / گل فراق ز نور وصال تو بنیم
بروی بهره ابشت ای جناب صحرا / بکن نظاره جیابان و لاله صحرا
اگر که حسرت شوی من بعد خوش / اگر که سر نه شود بر سفره ازان سر
بکیر سفره نان را زمن تو بستان / مبادا تشنه نشود بر سفره بدر
دیگر بگیر خوان مشک آن از من / برای یوسف خود ازین دو شکر بار
که ما رویم بخانات مکن چنین فغان / بیان طرح بدن طرح دوری
چگونه جان خود م را خود جدا سازم / که نگاه مبادا رسد زمان فغان
ازان سفر به غم رسیده بوی فراق / ملالم کن فدای چشم و چراغم
رسد بوی فراق اندر دماغم / بسوی لاله و نسرین گلزار
روم بر سوی صحرای و لطفار / که می کردم ز هجرت ناشکیبا
ندارم تاب دوری جان بابا / فغان مکن افغان مکن

حواهر شو و قربان روی تو
قربان روی ماه تو
بنشین بر نزد خواهرت
ز جانب صحرا مرو

بر کوی صحرا می روم
با آن ها با می روم
بهر تماشا می روم
افغان مکن افغان مکن

شانه زنم من کاکلت
عنبر زنم بر سنبلت
قربان روی چون گلت
بر جانب صحرا مرو

فدای جان تو ای بر گزیده پیچان
بیا رویم بهمراه ما سوی صحرا
روانه شو تو بفرمان فدا عنایت
روانه شو تو بفرمان فدا عنایت

رویم همه هم سیر لاله و سنبل
که هست می تو چون لاله و بهم بلبل
خطاب من شما لاله های باغ امید
چو نور دیده ز من ترسم من بر بید

کنید جمعی از لطف مهربانی او
کنید جسم شما را خط جوانی
شما بزیر درختی که منزل حرانست
کنید جمعی که در فراق جان من

مطیع امر تو باشیم ای پدر رفتا
مخالفت نه نمائیم ما قول شما
رویم پای درختی که منزل حرانست
سفارت عزیزان بر آن سلطان حسن است

بیا رویم برادر بعزم مهربانی دشت
دمی جدا ز آهوی وحشی نمی توانم بود
بیا بید و دش من ای برحمت ای جانم
رویم جانب دشت الصیاح حسن نام

بیا بنور بر ره رو حسب مع رانان
با آتش نشاندی دمی مرا مشین
چو میروی ز برم باز در برم بازآی
چو آفتاب برخیز و حسب قرار دل

ملی قریه بر جان شوم بقربانت
فدای جان تو دیده های گریانت
بیا بیا و بمن ای عشق در آخر شو
حقوق خود تو نیم کنون بمن جان خدا

بیا بیا و بمن ای عشق در آخر شو
بر من ای دلتنگی غم من چو مه مرهم شو
بیا بید و بمن ای عشق در آخر شو
بمن تو باد خدا داده باد بر بخدا

رو ای حسن میکنم باب حکم جان
که یوسف رفت ز دست تو بر پدر
فدا حافظ ایا تاج سر من
پدر جان تو در این خواهر من

شما همه بر یوسف کنعان روانه شوید
چو ما بر ایران حرم در دار آشیانه
در این سلطان بشنیم در انتظار
که آورید بزودی بر من جان مرا

دیدی که فلک بمن جفا کرد
از یوسف من مرا جدا کرد
جنبا د فلک خراب کرد
هم چون دل من کباب کرد

ملی تو ما را ایا خواهر دلعزیز
عزیز ترک ز این پیش ای وفادارم
یقین بدان تو که از ظلم ظالم تو بجان
رفته است جنگ اجل کسی بر من

و حیثی بیا کنون نمایم ای پدر
تو چون بزرگتری از برادران اصل
بعد از یوسف من بگویم از وفا نشوید
سپرده ام بتو را اگر جدا نشوید

بیای تو علی من که فرو رود فغان
ز سوزن عزیز جدا بید نوش مرا بی
نمی شویم از وفا غافل اصلی بصر
نمی شویم از وفا غافل اصلی بصر

روان شوید که رو آوریم بر صحرا
که شاید آنکه شود با نعشه دل
دمی الله بدارید رحمت قلبان
که گشته تو بجان آب دیده من آن

که من بدیده حسرت عشق نظاره کنم
دمی مشاهده را من هزار باره کنم
دمی بانگ که دیدار رحمت هم
گل وصال نظار عاشق مهجور

تو میروی و دلم در حسرت نظاری دارد
بگو کدام پدر رحم بر من دلی دارد
حرا فلان ای پدر از روی وفا
که ترسم آنکه نه بینم دیگر جمال ترا

اگر که دیدن رسمی پدر بکنی حسرت
امید عفو بود بنده را بحضرت حق
کنون روم ز برت ای پدر از روی وفا
ز دوری تو شوم دیده تو خدا حافظ

بقیه

جفا هم آهسته تو روی برادر جان من
تا نه بیم روی کنار ای قوی جان من
ای برادر خواهر عجب کشتی همه دشمن

جان خواهر چند باری ای حسرت نصیب
سنه آه تو کن بس جنبها اندر جگر
میروم من جانب صحرا کنون آه و فغان

ای برادر رفتی و ما را بهر کنده ختی
ای برادر خواهر عجب کشتی همه دشمن
داغ هجرت جنب جان ما توان سوختن

بر نکو رفتار ایا کریم و رحیم
بحق جد که دارم ضلیت ای ابراهیم
سپرده ام بتو من یوسف خنده ای دلدار

بحفظ خویش نظار من ای ای دلدار
مکن محافظتش ای جناب عقل ای
تو رو در رو برو بیفتد رمکن تو در نیک

با اضطرار بر آن شوکنون ای بصیل
تو ای عزیز بدر ما قام گشته ز نبیل
ز بید بر سر یوسف شما زنگین بکسر

همه ی سلطنت و شاه سروری دارد
بجا اراده کنون ز بیچیری دارد
حزن طبیب بچه تقوی تو بتو تقصیر

چه شد که ز فرقت خاطر طریق مهر و وفا
کشاده باید چو دست تکین از دل جفا
حرا بر فقن بن ره بیاده خیر تو آن

بگو که ای به خویش فانی ز جهان
چه کرده تو به جنس ای ابراهیم
که در کرده ام رازدیده با

همین بود و شبین نام تو زین دارد
همین جمال خاندر نظر جان دارد
چه کرده ام شما ای برادران کجل

مگر نگرده شما را پدر شما از من
سبب چه بست که کشتی محلی دشمن
بقین بدان که شی کشته زین جهان

مگر تو این سخنان را بجا ز نگنه
بغیر کشته شدن چاره دگر نگنه
چه واقع است که بر خویش من بسته

توقع است که بخشید چو عفو خواهم
نه آنکه جمله برآید قصد از آرزو
نخواهم آنکه نمایند بر من بدان

ای برادر با شه حاصل مدعا
برنیند هر یک بسته جمع
هر یکی از شوق دل بستی زنید

میکنم ایدم ترا من از جفا
میبرم راهی خدا با خنجر خود از قفا
با آنکه بیده با کنید رحم من

تشنه بچشم بر منتظر جناب
سر شد که بیده فشاند چو لاله همه
ملکو تو این سخنان که گشته خیر

مگر بیاد داری چو کرده تو برما
نو خوار کرده ما را بخدمت
شما نمیدهی رحم رحم بر جانی من

کمین بچشم و در ندارم ای بدان
کجاست لطف شما با من ای عزیزان
جفا بطفل صغیر بر من روز بد

کنید رحم با این دیده های گریانم
عذر کشید شما با بده و انعام
نقین بدان که تو زمی شیر جوانی

ملکی بخان و ملکی نامای ملک سیما
که رحم در دل با من قدر جهان اصلا
دهید قطره آبی من بمای خدا

مگر که رسم وفای برادری بجهان
در این فانه چو مرغ شکسته پر ان
الرحیم همه من سبب آبی برنا

ندانی آهسته زود شراب خورد
غم عمر بگذرانیم آرام جان
نامه بنویسی بیا سرشک آرام جان

میروم من جانب صحرا کنون آه و فغان
لی بود هم برادر من جمال او
نگاه دار تو را و راز هر جو لوفی

داغ هجرت جنب جان ما توان سوختن
نگاه دار تو را و راز هر جو لوفی
مگر نه اینکه سرت شکم ز جور تو

سپرده ام بتو من یوسف خنده ای دلدار
که کشته ام بتو در سنه زبان بادیه
که من ز دوری بیای خویش بگریم

تو رو در رو برو بیفتد رمکن تو در نیک
دمی بدوش بگیرید خرسه ام در آن
که هیچ لطف ندارد دیده بار وفا

حزن طبیب بچه تقوی تو بتو تقصیر
که میزنید بقرقم طبیب بچه بتقصیل
پدر برای خدا نگذرد در نظر ما

حرا بر فقن بن ره بیاده خیر تو آن
پدر رفتن که بجان عهد شکستید
چرا کشید حرا از جفا بصد جوانی

چه واقع است که بر خویش من بسته
که در فتن بر من شکستید
روی این بیکسی خون بی گنه

نخواهم آنکه نمایند بر من بدان
چرا کشید حرا از جفا بصد جوانی
جفا چگونه نمایید این ملال من

ملکو تو این سخنان که گشته خیر
بسخن خویش صحرا صحرا
کنید رحم در اینده مهربانی من

شما نمیدهی رحم رحم بر جانی من
جفا بطفل صغیر بر من روز بد
چنین جفا بمن اندر جهان سرا نبود

نقین بدان که تو زمی شیر جوانی
برای چیست که ز بنده رسکی نداری
حرا شهید نه زید نشسته نه خیمه

الرحیم همه من سبب آبی برنا
نمیدهم بتو یکقطره سبق خدا

تو آب خواهی و ما را هوای گل کردن نیست / مگر تو چاره که مشکلم جان بر آب نیست
کنون بر بند برادر تو دست و پای مرا / که تا کنم سر سرش را ز ره وفا
بیا بیا که بر بندم دو دست و پای ترا / بزیر تیغ نمایم کنون خلاص ترا
بیا بیا برادر یوسف قوی شود شهید / که شاید آنکه نه فارسی علی شوم قاتل
بیا برادر من ای عطر خوش حسان نیست / بدان گشتن او در زمانه آسان نیست

ای ابا این قد ابیک خالق اکبر / رسان سلام مرا از دل فدا
هزار شکر که من بود و تو مخمور / به از پدر و برادر نی پرستاری
باز مرغ خام رفت بیا بش خالی / گر آمد تو بدیده دل گیر شده
وی تو گل بی خور ارما / قربان این سر آهنت
ای یوسف خونین جگر / یا رب که فالش خیر باد
ترسم شوم من نیل بوش / یا رب که فالش خیر باد
با پاچه کشته تاج سرم / نورد و چشم بی خطر
نورد و چشم بی خطر / ای بی کس و غم خوار ما
ای تو گل بی خار ما / قربان این سر آهنت
[illegible] / سیه چرا است این نادر [illegible]
[illegible] / چرا نیامده آن نور دیده [illegible]
[illegible] / که یوسف تو به بردیم باد [illegible]
رفته مت تو بر خیم مادر این وادی / به همین چگونه نادر دیده [illegible]
یکی پیرهن یوسف ای بید از ما / از بن قصر مرا تیر از جگر تخت
فغان و واکه کشتم زین خبر تخت / باین شکسته و محزون هیچ شاد نیم
ز بعد یوسف من زنده کی حرام بود / فدای دیده بیچاره چو یعقوب تو
چه حالت است بر جان من فدای تو / چه حالت است که بینی ز دیده خون جگر
بیا بیا بفدای تو کرده ام ای مختر / که کرده است فلک خاک در سر تو
که یوسف بیجان نامید بدیده / زدیدن رخ ما نا امید گردیده
جهان بدیده من زین الم شده تاریک / سخن بیار که رفت آن شکر شیرین
ملی تو گریه بیا جامه اش من سیاه / که یاد دلاور زیوسف [illegible]
برادر جان شود خواهر [illegible] / بیا جانا که مردم از برایت
بدست من بود هر این تو / برادر جان کجا باشد تو تو

که من زهر تحمل فرج جهان چه غم دارم / دگر که لطف تو باشد بگو چه غم دارم
ز آمدن یوسف من پرسنده / از دیدن باب خود مرا سر شده
ای یوسف بی یار ما / ای بی کس و غم خوار ما
برگو چه سان نزد پدر / گویم حالت سر به سر
صورت حزین آید بنوش / بر بوده از من عقل و هوش
یوسف بیاید در بر م / از هجر وی دیده ترم
افغان مکن ای خون جگر / آید بهین دم از سفر
ای یوسف بی یار ما / ای بی کس و غم خوار ما
چو واقع است [illegible] / که برده ایم [illegible]
کجاست یوسف من [illegible] / نیامده است [illegible]
چگونم آه [illegible] / که آه آه چگونم [illegible]
که بر دگر [illegible] / که کاش زنده نمانیم [illegible]
بجای یوسف آورده ایم [illegible] / نقش بنود [illegible]
که شد چه از زیم مونسم [illegible]
نظر چگونه کنم من بجای [illegible] / بگیر جان مرا ای فدای [illegible]
چه حالت است که بینی ز دیده خون جگر / چرا نه نالم بی چون چه [illegible]
بکن تو خاک بسر جامه [illegible] / بیا بیا [illegible]
چو بود این خبر غم رسید جانم سوخت / ز استماع سخن [illegible]
چگونه من بجهان بی [illegible] / بلکه نه [illegible]
بیا بیوی که بری برادر [illegible] / عجب [illegible]
بدست من بود هر این تو / برادر جان کجا باشد تو تو

برادر جان زبان خویش سپرم / خدا عزی [illegible] تا من همسرم
بدر فدای تو و جامه ات شود [illegible] / بیا که بی تو حرام است [illegible]
فدای جامه پرخون تو شود بابا / چرا نزد پدر دور گشته بابا
بیا بهجر پدر بنگر الضیای بصر / که خون دل دو از دیده من [illegible]
کی است [illegible] / جای عالم گردون [illegible]
پدر فدای تو یوسف بوده [illegible] / بیا که از غم تو نالم [illegible]
[illegible] / کجایی تا که بیابی [illegible]
[illegible] / زهر [illegible]
[illegible] / سر [illegible] از [illegible]
[illegible] / شه [illegible]
[illegible] / که یوسف من [illegible]
یوسف [illegible] / نور چشمان تو [illegible]
پدر فدای تو کردم [illegible] / که [illegible]
[illegible] / که من [illegible]
ای یوسف دور از وطن / قربانت ای گل پیرهن
[illegible] / ز هجر [illegible]
[illegible] / ما نیم [illegible]
[illegible] / تو نور دیده من [illegible]
[illegible] / فدای دیده هجر [illegible]
[illegible] / رسان [illegible]
[illegible] / رسیده [illegible]
[illegible] / که [illegible]

[illegible] / که نامه نام من [illegible]
[illegible] / صد ابر [illegible]
[illegible] / کن [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] /

خطیب حسین بتوای جبرئیل تنگ لقا
خوش آمدی تو ایا بیدگان کرد ملتا
چگونه صبر نمایم ازین مصیبت غم
که بود بر سقم اندر جهان مرا مرهم

لکم یم چاره من از هجر خود زده خود
لکم یم خاک بسر بهر برگزیده خود
حسین بدان تو ایا برگزیده داور
زاهد حق آید پیغمبری دیگر

در است تو رو یحیی حسین بود ناصر
نمود حق بعطاهای خویش ترا کرش
رود دیگر بدان آن حسین بی یاور
شود شهید ز ظلم یزید بد اختر

چگونه صبر نماید محمد مختار
صبور باش تو ای نور دیده جگار
حسین بی گنه کشته شد بدین کردار
بیان نماید بود در حساب تقصیر

چرا ز ظلم یزید لعین شهید شود
چرا ز عمر کرا نامه نا مرید شود
بدان شهید شود بی گناه بی تقصیر
زنیغ کرنا شمر لعین و اکبر و شریر

فتد سر روز در شب نفس و محبوب فطان
شهدا اهل و عیال شه سر بر سر زان
غم مصیبت آن شاه ناتمام بود
زه در لبش دل احباب کباب شود

هر آنکسی که بگرید بماتمش گریان
چه رضای شما ای دو نور دیده تو
شهید جمع زنانی بهر زبان مضطر

بیا کنیم عزای حسین بغم خوار
لهیب تیغ دو چشمان احمد مختار
حسینم وای حسینم وای حسینم وای

گل نشکفته حیدر
حسینم وای حسینم وای حسینم وای

قتیل قوم بی ایمان
بغربا نت نشوم ای جان
حسینم وای حسینم وای حسینم وای

سر مسلم کشته چون مجنون
دلم از ماتمت پر خون
حسینم وای حسینم وای حسینم وای

خرده ریز خرج باغ نقد ص

شال چهل تاه	شال چهل تاه	شال دول بول آستاه	
لهـ لا	لهـ لا	لهـ ص	
دسمال سجی تاه	قدریف	جورلاب زنانه	
سهـ ص	اد ص	اد ص	
قابلامه	کرطه	ارغالق	
لهـ	لهـ ص	سهـ ص	
قرآنی	کتاب دعیل	شلوار سیاه	
سهـ ص	لهـ	صهـ ص	
شلوار	انلشتر نگاه	انلشتر سه بنده	
لهـ ص	سهـ ص	ای صهـ	
خشه انلشتر	کوچه قرمز	بهمدوز انلشتر زناه	
اعهـ کام	صهـ	اعهـ	
ارنجنی	پشتاب	سردرس	
اد ص	لهـ	سهـ	
انلشتر امر	خرجنی		
اعهـ	لهـ		

۱۲

صورت خرده ریز بابای مقطع

مزدوری حسنی

چیت زرد چار	پیراهن	ارخالق با آستار			
چادر عدد	چیت	کلاه			
پیل کبوتر	کلاه	چیت لباده			

بسم الله الرحمن الرحیم

مجلس اول خبر دادن جبرئیل امام حسین را بشهادت

بزد که بر رضا یا بجوست حسین / بجست صد آتشین صراحی بجوش / بگفت که هر دریای بیخیل بجوش ازل / که بنهاد در دریای فرش اول
فروغ شمع شبستان غیب الهی / بجمع صد آتشین صراحی بجوش / بگفت که هر دریای بیخیل بجوش ازل / که بنهاد در دریای فرش اول
ترجمه ابو سنم شنیده با اثر / بجمع بگفته رضی الله علی / سلام من بنزد با حضرت رسول الله / شنیده بود ز جبرئیل بیک اثر
ترا خدای و ذو قالم سلام میگوید / پس آورد و سلام این سلام میگوید / بگو بعد تو هست چنین حال ناله / سر حسین ترا از جهان چه بر آید
علی از صبح یوم ز استخوانی خواند / سپرد و بر بجگاه با کشند سرار / در این حالت بایه تو هم رضا باشی / که هم غالب شهیدان کربلا باشی
جبرئیل بیک / بابا برادر من جبرئیل بیک آمد / قوی مقرب درگاه کبریای آمد / بسبب چرا هست که فرزند من شهید شود / چرا که هست که از عمر ما امید شود
چرا که اهل حرم بیش نظر نگار شود / بنا فجایع بجگاه آزار سوار شود / ز اسلام رسانده بهم بیست
اگر شفاعت تیغ نزد نظر داری / بیا به آنکه نزد کشته بر بصد حزن / حسین با دل و جان فدای ایشان
جبرئیل بیک / کرای امین خدا ضمیر او جمله / رضا شدم که حسین من کشته شهید / بگو که راضیست بلی خالق بین بندگان
جبرئیل بیک / کرای سر آمد عالم علی طلب الک / بگفت تو دعا میرسد بدرگاه پاک / اگر چه بجست تو دعا میرسد بدرگاه پاک
اگر بخاطر علی این قسم بجل گردد / برای آنست تو دعا بجل گردد / اگر چه بجست بر خدا علی نا بیع / علی زیارت حی الجبار
چه واقع است شود آنکه زاد و گریا باید / برای طلب که در دیده اشک باید / سلام علیک ای رسول حق اکبر / سلام بر جد چو آفتاب میر بزی
که با علی عطای تو جان حق و بشر / نگر که این جبرئیل آمد و خبر / که زن رویه من نشسته بر لب شهید شود / سرش به نیزه بلند مرده تیغ شود
تمام حضرت در آن کلیم بسر کشید / سوار ناقه نمایند هم خبر کشند / شوم فدای تو با حضرت رسول الله / چو حسین جرا سر از تن کشند بیدا

برای چیست حسین جرا شهید کنند / حسین بن علی را بسوی یزید برند / فدای چیست ز شرف آفتاب و جبرئیل
فدا حسین ز انسان نام می خواهم / شهید خنجر کفار شام می خواهم / به نزد خود در جانش رفیع میخواهم / برای شهید است او را شفیع میخواهم
فدای جان تو با حضرت رسول الله / هزار جان من و جان تو فدای الله / فدای راه خدا کرده ام حسین را / ز بهر امت خدای رسول حق را
قبول کرده ام و راضی شدم من این جان / برای شهید شود او دیگر بلا قربان / نشود فدای تو با حضرت رسول الله / فدای زهدی تو و زهرش چه حق
در این حالت شرط است اذن دختر تو / چگونه شرح بگفتم ز جناب بتول / کرمی کند حسین بکربلا مقتول
بگی رضا شود و آن تو دیده تقیین / برای قتل علی گرشد اش امام حسین / چه واقع است که خوکرده عقیده علم
چه باعث است علیرغم که کربلائی / بدان طریق چه جبرئیل بیک آمد / رسیده است ز درگاه قادر بیتا
خبر نمود مرا جبرئیل بیک مختصر / شود شهید حسین زود چه جهت / حسن بریزد الماس کشته خود شهید
حسین زد ز کلو خون و بر دل علی بش / چرا بدین و دل بوستان نکریم / خبر ز این حوادث خود شهید
برای چیست که فرزند ما شهید شود / سبب چرا است که از عمر ما امید شود / چرا که اهل حرم بیش نظر نگار شود / بگو فدای تو ای زهرا دیده تقیین
بگو چه کرده علی گر تو هم بکرب بلا / که امت تو سر شرع از تن کشند جدا / ز کرده تو با امت بغیر غم خواری
ابا علی بدر گریه تو جام مرگ خوشت / ترا که زمانه تو منظور مستحق مرگ است / شهید کشتن ابا راه خدا بتهم است
بیا علی بدر چاره ساز تا بت شود / صلاح رو و خیمه پناه است / حسین از دل و جان فدای تو
ابا جناب حسین فدای تو هست / شود شهید ز بهر رضا و امت تو / دلی بگو که در آن وقت علی باشم
من و تو بدر رضا حق بود / خبر ز این همه حادثات خبر بود / بیوفت کشتن ابا هر ز جان تو
فدای جان تو ای دختر نکو منظر / در آن زمان که حسین تو کشتی بر / در آن زمان تو و با شی مرا فدای حسین
در آن زمان تو و با شی مرا فدای حسین / بغیر شهر نیایه پس در بشر / خلقت بین که چها بیکسی در این دنیا
تو ای بغلک گیرند چه ملکون کردی / بکام جبرئیل کردی تو و از کون کردی / سلام من بنزد با حضرت رسول الله / سجاده زاده ذریه رسول خدا
فدای عرش و جبل بیک سلام مرا / پس از سلام رساند چنین پیغام مرا / در این حقیقت احب لی الحسن / فدای جان و جان نام خلق الله
سلام من بنزد با حضرت رسول الله / فدای جان تو ای حسن این نمیشود آسان / بدون اذن حسین این نمیشود آسان
دیگر بگو که در اطاعت تو نام نیست / رضا و زکریه تو قوت و دام نیست / چه واقع است که شب نام کرد بنیه / چه روی داده که در خود در آن تنیه
رسیده حضرت جبرئیل بر آسمان / ز دست حضرت جبرئیل و حق بر زمین

برادر تو بکرب و بلا شهید شوا / ز عمر خویش بتن آن شهید شهید شود / شهید لشکر قوم برند خواهد شد / حسین با لب تشنه شهید خواهد شد
فدای شیعهٔ خود و بیزید نام حسین / بدست یک ملک آن گزیده ثقلین / که ای ملیکه نه بکن بحق خون حسین / بحق حضرت مولا و سید ثقلین
چو بیزید بعداوی برادرم کرام / شفیع شیعهٔ بیجای برادرم کرام / من آن نیم که کنم سرکشی بحکم خدا / رضا با حوض خدا کشته رسول خدا
که ای جناب رسول خدا شرم / شوم فدای تو یا مصطفی شوم / درین معاملهٔ ذوق حسین نیست / بدون اذن حسین این خطیر نیست
برای خویش پسندد چو او شهید حسین / دهند رانش دوزخ بحق ذات حسین / سلام من بتمامی جدهٔ شهید حسین / فدای جان تو این جان حسین حسین
چه واقع است نصیحت شوم ای اکبر / چه روی داده که با خاطر پریشانی / چرا که ماب عزیزم علی ولی الله / نشسته است بخاطر کنون بناله و آه
چرا که نود کنانت قاتل پدر بری / بیا بیا که ترا کوفیان شهید کنند / ترا بخنجر کرا نمایه ناسید کنند
بیا بیا که در آن وقت بادل زار / شهید کینه شوی از جماعت کفار / سری کنی بمدد اهل اسلام مردمش / چرا بسوی کسان لشکر ستم خوش
تنی که بود ترش داد جبر بیل امین / بزیر سم حسودان فتد بروی زمین / شوم فدای فدای تو جوان بر دل من / فدای جان عزیز تو باد این سر من
چه دون شفیع کاره در سخن داری / بمن که یا قتل و وفات من داری / زمن نهان مدار به از برای خدا / خبر کنید مرا زین عجیب جفا
شوم فدای فدای تو ای شریک ای جان / شهید لشکر مودیان برادر جان / تو ای عزیز برادر شهید خواهی شد / قتیل تیغ سپاه یزید خواهی شد
سرت بنیزه بگو کر شهید هم بنان بود / تن تو زینت آن کافر فلک بان بود / محمد رات حریم ترا اسیر کنند / سوار ناقه خاید و دستگیر کنند
ایا برادر من راضیم بحق خدا / فدای جان تو ای شاه مهر و جان / سمت فدای تو ای شاه مهر و جان
رضا شوم که مرا کوفیان شهید کنند / زجان خویش بتن زعمر نا امید کنند / چه میشود که کند شرط با من ای پاک / که چون شهید شوی خون من بصد خاک
گناه است ما بامن بر بخشاید / بابی برید سر خود و لطف فرماید / که ای حسین فدایت سلام میگوید / پس از سلام بخشت پیام میگوید
چو بنده بر سر پیمان خود بجای باشد / خلاف وعده بجای از خدا روا باشد / بجا روست که از شرط خویش بر گذرم / چرا که من نه ز بر بند کان حقیرم
شوم فدای فدای تو دیده و دلبر / دوای سینه بخشت رسیده و دلبر / چرا ز تیغ ستم حق بدیده بگذرد / تهمل تو نه است تا بیاغ دین بدیده نگرد
توی غریب غریبی بی برادر و تنها / توی شهید بکرب و بلا و جور و جفا / بس است تیر جسیمت شود بقربانت / مگر تو گریه کردی است مشت دندانت
هزار لشکر گردد وقت کشتن شیر / تو نیستی که کنی حال خاک بلا بسر / شوم فدای فدای تو عرض و جان / گلو بیفتد من پادشاه مهر و جهان
در آن زمان که حسین شود در جان بیچه / شود شهید بکرب بلا چو بزه / در آن زمان که سر من بر سنان باشد / کدام دیده از زهر تو خوبجان باشد
بجان کنی خون چو خود تشنه بگر من / گر جای ما در او خاک میکنی بسر / گروه شیعهٔ چندی زده سنان حسین / بیا بکن بر سال آه و شیون و حزن

رسد چو موسم فصل حسین نشسته بجنگ / تمام باد دل پر خون و باد دیده تر / تمام در دو جان سرد و آسایشه
زنند از تیغ در جنگی کسی بسر / جا تمش بهم بر زنه خون زدیده تر / سیاه گرد به بیرو عمش خواهد زند / بهشت سلسله قوت بیا و از زند
فاطمه صغیر گوید / که ای پدر شده و من اگر کسی بشرم / بجان روان بجا بابی علی اکبر شرم / در آن زمان که شود بنی قتل حرم / چو بیستم که کنم گریه بر شهیدت
اجازه بده که کنون که با شرم بر شیرین / برای قتل حسین و حسین / برتم تعزیه و آن بیا بر دارم / دل خود و نظم فرزند بیدار دارم
شوم فدای فدای تو ای پدر شوم / برو بیجو عرض شدی بکربلا / برو بر تعزیه داری بیا بخواهی من / زگریه خون بدل اقوام کن
برو برای علی الله از کن رو / ز دست جور یزیدان فاطمه گیرد / حسن فدای اب بی جرم خود ز ترشم / حسین فدای گل آب بر قد ترشم
حسن ز دیده ام از جانب حیرت است / حسین لم تشنه تو بر خون است / حسین برای تو خاک بلا بسر کردم / حسین برای تو دل را بسر کردم
حسین ال جز الله سبب آن زخم / حسین ال جز الله نظاف قتیم / فدای جان تو ای شاه مهر و جان / بزیر سم حسودان فتد بروی زمین
جهت فرزندان ما حرم قدم بخاک طاک / دو جا زند نقطه هم شرار و بر آن / زخون کسی که شد به دو راه از زمین / بزد زمانه بجا و در که هر از جسم
ملک دو دیده تو افتاده بشر زیا / مگر دو باره دلت شکسته است تنها / بیای جمعت آن شکسته بیدرمان / بیان نمای کنار بیا حسین حسن
شود بنی شما خانه رو به کان بیه / جوهر ز الم روز نا کار بی بدر / کجا رود تمام تمام بی شود از بر / بی بر بر و تمام سر و بیکری شخر
بدار چگونه بقتل بسر رضا کرد / چگونه راضی دل من این قضا کرد / بجگر شما قتل باغ و دل نظاره شدم / زدور چرخ ز باغ و دل نظاره شدم
بدیر چگونه بقتل بسر رضا کرد / شهید غم حسینم همین شما باشید / در آن زمان که شما از ستم شهید شوید / عزیز خویش بین امیر ما امید شوید
گر قرام بجهان ماتم بیا ده را / سیاه کرده ام از دود آه بخت دو را / بیا بیا ای جهان جهان و بر دو جان / گریم مسیل سرشکی بگیرم بر تن
بیا ز دست ستم تا که فرض دار بم / برای نرفته و آب دیده بر دارم / شهید خنجر جور و جفا حسینم من / قتیل نعره جور و جفا حسینم من
بجان طبیه دو سنم حسینم من / قتل باغ بدار ام حسینم من / شهید گشته خونین جگر حسینم من / ندم و خلعت ماتم بر حسینم من
بیز که در ره است نفس اکنم سرور / رفا بعهد تمام بخدای اکبر را / هوا بلب بلا در سنان چه بود / گمشده
ناجی گوید / منم ز سر جفا کست بکرده جان / منم که شربت محنت کشیده روز و شب / منم ز جهان بود ای جهان نظر کردم / گل خرقه همی بیا بر دو جهان
منم که سر ریاض محنت عریم / منم که پاره دل فضل عمر زده ام / بیا قتلگه روان شهید خونبا / فاطمه بطه
بگو که حضرت پیغمبر است علوی است / بگو که روز عظم اهل بیت اطهار است / بگو که کشته ما تم نسب ما ده ما / کدام دیده از زهر تو خوبجان باشد
فاطمه زهرا بنی فرماید / بیا زان بنی ماتم اصغار کیاد / خبر شهید بنی عمر از خود دو کیاد / اگر روز خونیه ماتم شهید ان است / بیا بکن بر سال آه و شیون و حزن

جناب فاطمه صاحب عظمت حق بی‌ریب
مگر نه هست کنون ماتم نسب ما
چرا ماتم است کنون کرده نوحه ما
ابا زنان نبی ما شبی شده به خبر
حسین شیر شده در زمین کربلا
ای دختر حسین عطش جان ما قربان تو
تو نام چون بسرم آه حسن وای حسین
دلخسته از کف عباس علمدار علم
علا بدین آن لبان تشنه سنان جدا
شفیع خدا ای خدا ای خورده بادا
خدا انگرده مگر نور دیده بیادی
بگو که نوحه و روزه بچون نیز تعظیم
ای بهل ابا بوده سوی بریده تن او ظلوم
سر تنگ حسین تو تک بخلی ابدم فرشتان
اگر چه منکر فرموده تو پیرا است
عنین بیا بش کرمن تشنه لعلم بدشم
ای دختر حسین عطش جان ما قربان تو
بر نه چرا بدوری دختر رسول الله
ابا عمیه عمر حسینه شد کرنین
شه ابتی و حسینم او لب بیو نظا
نعلوا بود چو سوش بار سر ای بی
خدا او لوم سنگهای خود کل بیا نوح نزل
خدا او لوم سنگهای خود کل بیا نوح نزل

کسی حضرت پیر اکنون بدیده
خدای نام تو ای شفیعه محشر
چو ذکر صورت روی تو کشت کل بی
سرش به نیزه بلند بود و زینه شود
مه دگسنیه چرا در غم نسب ماه ام
ای روضه شبیه خدا جا بهر قربانی
وای چرا جان آه جا بهر قربانی
که حسین نوشه بکشته نظم کفار
اگر از نسب نه چون قدر سوی حسین
ارنشم و بسرم آه حسن وای حسین

کرفته تو فرزند خود شبیه شبیر
کل ریا نوح جان نور چشم پیغمبر
چرا که صورت روی تو کشت کل بی
سرش به نیزه بلند بود و زینه شود
مه دگسنیه چرا در غم نسب ماه ام
ای روضه شبیه خدا جا بهر قربانی
وای چرا جان آه جا بهر قربانی
که حسین نوشه بکشته نظم کفار
اگر از نسب نه چون قدر سوی حسین
ارنشم و بسرم آه حسن وای حسین

مجلس دوم خبر ورود حسین بن علی الحسین و فوت شدن حضرت سلام الله علیه

هر بجسم شریف حضرت بیماری
زنده تو تشنه نور چه دهی تاری
خدا او لوم سنگهای کربلا بیا
خدا او لوم سنگهای خود کل بیا
خدا او لوم سنگهای خود کل بیا
خدا او لوم سنگهای خود کل

خدا اوم مستسقای مادر دستسقا
خدا اوم مستسقای ای خوش حسب بر من
خدا اوم مستسقای ای خوش حسب بر من
او کربلای که اوکون ماید منقاعتد
او کربلای که اوکون ماید منقاعتد
نام کرد و بیا باکیه لب جرم ترشط
تخت بیکه تیره می کرد ماه جبل
ایا رسول خدا یا وصی و اولی نام
بوفی نشک سواد یا رسول خدا
جرعه ای جرعه بر جهاد است عمشم
اول ای بطلی انظار ای حسین اعظم
کرک کرد فانی چون بنگ دیده امام
طفلین اوقد مرا یا فخر عالم لاک
اوقاند اوزجز اوزد دیزد ایدم
شعر فاطمه زهره چیزون شادی
سن ای همان خلق ایرا ایدا سیمنه
اول ای ای ای سن ای سید بنیاد حسن
بیعه ایجم بر موسی کیفه ای لبن نهاد
بیعه ایجم بر موسی اول کرد ملی بوان
اوکون کرد کوکن کرسی فرش شیران
چو اکر بیعت سن فاتون اوقاند
تفصیلی شیخ ران حسینم ای حسینم ای حسینم ای

خدا اوم مستسقای مادر دستسقا
ای زمین زمان سن اکر تاب آرد
آدم اوم مستسقای ای خوش حسب بر من
خدا اوم مستسقای ای خوش حسب بر من
ای حسین ایدیل بر اوقو بادم
او کربلای که اوکون ماید منقاعتد
او کربلای که اوکون ماید منقاعتد
بیعین ایدیل کیم اول بیار آنکه
جهان ای مستقدر کاه رب جبر نیل
مستسقا اسلام اولا ایلیم نظام
اوقد زمین ایدیه اولدر بر سنه ایدیم
سنسن منقد جهان نیارت عمشم
منم کوز نم ایشتی فرد بر اوچی
اوکون ای بیکون اوشمک بر اوچی
کرد بزان اوتی حسین ایدیه بر جهان
کلیه ناز و عیسی آنکه عطا ایدم
عزا اوتانند ویزه بر بات آنکه
اول ای ای ای بر موسی خدا بیعه
کسر منم باشی شمر دون جدید
بیعه ایجم بر موسی اول جدید
که بلا اوک زمین سر سر زبان
زمین کرب و بلا اوکسر بر سر فغان
سنسنه بیشه لرون اولدنه ایدم
اولان اوزنه نظر قطعه حسین
اولان اوزنه نظر قطعه حسین

آدم اوم مستسقای ای خوش حسب بر من
قربانه محمد بن سبل اوقوقه خدا
کر سیح خدا اولون بر بری ایدمه
زینه و جایزه دن اوزی رمضان ایدمه
او کربلای که اولدر حزن ایکسن ایران
بیعین بیعه ضا اولدر ای ای من عاطر
کوم اوقاق چون بنگ ایدیه
بنی ویرمه وقاد اوزنه قادر عطف
اول بیعه در رقیب حسن بر شاه بر خوشکار
سکا بو زنده حقه بیعین بر ال شود سرا
اولون زیاد قرنین بیم قرنین بیلی
اول ای ای ایکلین ای در بیعین
سنسنه اولون قاق چون بیعه بر
بزوق بیعه عطا بر بزوق سخاوتی
زیم رضا موجیکون چون بو قیه
خدا اوم مستسقای ای بر جسم اهل
اول ای ای ای بر موسی ای خدا بیعه
اول ای ای ایکلین ای الجبرین ایران
سنسن اولین اولون اقدار ایدیه
بیعه ایجم بر موسی ذاردم عطا
اول اولنی بر جنبرن قرآنی
اوکون کرکه زنده حسین
شهید شد محمد دان حسینم
اولدی ای وشی بیعه قاتلین بیدیه

قربانه محمد بن سبل اوقوقه خدا
کر سیح خدا اولون بر بری ایدمه
زینه و جایزه دن اوزی رمضان ایدمه
او کربلای که اولدر حزن ایکسن ایران
بیعین بیعه ضا اولدر ای ای من عاطر
کوم اوقاق چون بنگ ایدیه
بنی ویرمه وقاد اوزنه قادر عطف
اول بیعه در رقیب حسن بر شاه بر خوشکار
سکا بو زنده حقه بیعین بر ال شود سرا
اولون زیاد قرنین بیم قرنین بیلی
اول ای ای ایکلین ای در بیعین
سنسنه اولون قاق چون بیعه بر
بزوق بیعه عطا بر بزوق سخاوتی
زیم رضا موجیکون چون بو قیه
خدا اوم مستسقای ای بر جسم اهل
اول ای ای ای بر موسی ای خدا بیعه
اول ای ای ایکلین ای الجبرین ایران
سنسن اولین اولون اقدار ایدیه
بیعه ایجم بر موسی ذاردم عطا
اول اولنی بر جنبرن قرآنی
اوکون کرکه زنده حسین
شهید شد محمد دان حسینم
اولدی ای وشی بیعه قاتلین بیدیه

بیکنام

مجلس بیرکه بدن اخبر حسینی و یاس حسینیه

بیکی بیرحمانلاری قاتلان باغیری کرن
برکوکر رحمه ایا بیکی صبح و فلم
دوخی بیخمه دیزم نام بیکنای جهان
بیر کوکر رحمه ایا یا محمد مختار
یا رب سم حسن کلوا مان مصطفا
بوخدا نایم بیکنای نایب ایلیم رحمت
ندنزد فایب ایلیه بدر آنام اوقم
بو بیر کیک آنا میز بیقیزای سرور
اقا فرخنده بوخ تا هم ای الم بودر
ایا علیم بن حنبل یا نفی محسن
خدا اوم مستسقای ای مادر بیکو منقاعتد
کرای یا بیزمان خیچکلی کیبی سوالم
خدا اوم مستسقای ای حزن بیع الم
سلوا بیرمستسقای ای حدة ملک مقدار
یقین ایدیلکن مختصدن ایا مادر
فغان و فانی ترک میرن بیرو بیرن
یا بیر ای ای ای بیکنای خوار اسرار
بیتو حق بیری ای محمد اولطن لوبنه
بیتو اولدر ایلیز رب بیسن بیکو بیری
کتو زیاره جلدای و طلی بیکو بیری
بیا بیا که بیزیانی حرفات نوم
بیکی بیرحمانلاری قاتلان باغیری کرن
بیکی بیرحمانلاری قاتلان باغیری کرن
بیکی بیرحمانلاری قاتلان باغیری کرن

ای چرخ چه ای ستم جو ایم / چه ای ایزد فلک که گوئی زبا شبیه
ای مهر ستاره تو بی و صانع ستار / دل شکسته ما را زانتظار ریا
حسین زخم ادستم ای عزیزان / حسین شب بی برادر عزیزان
حسین من بی شه ابعزیزان / فهمیدی از من چرا شه بعزیزان
مهیا علی قادر را خدا دنیا / ستم بود جا علی آل من بجنگ آن
کدامی فلک با ما بس بر بی تقصیر / چرا بی بر بیم بصیبت حسین فاطمه
بر کو کو رحمه ایا بجنگ پیغمبر / بحق شاه ولایت که بجنگ پیغمبر
ایا ستاره رخشان آسمان ما / ایا شکوفه خندان گلشن بوستان
نوا با درد با بیت حسین بیان فرما / ندارم از غم صاحب بانی طبل عجم
دیدم شفای محزون ایدی می بیان / منم بود بجنگ سر لقمی بود غریبان
بقین ایدی بکل قدرت علی دوام / دلی حضرت رسول علیه دوام
برای حسن که از دیده بند ای انی / ستاده قبر راه و زار و حیرانی
اگر از روز و سر ظلم بیل علیه / حسین علی نور چشم پیغمبر
هزاران احسن ابن بخت قبلی دو / چرا کنی تو زنان بخوش چه دشمن
پر ابن طفل از نظر داشته قابل بس / چرا کنی تو زنان بخوش چه دشمن
می سازد و نی ایجه بس بود هم بهان / امام ایشتر از کعبه علی ایدی بیرون
جهان کودک اصالح بود نام / بود سر زی محزون نام
ترا من می بدم در خانه خویش / کم محبوس مرا نه شرمش
مادرم را نیست از عالم خبر / ناگه خاک مصیبت بر سر
سود آنا که بسی لست آمد / لای درد و غم امان گرفت
علی ای کودک بین افغان ندارد / چه بود از اینکه زاری زاری

بیتو رمنی من اوقرد اشیه
فغان و نادا بین جا بیخ ابراهیم
ارسان اوار بزودی در برون
سنگ زیر قافله نو زد و غنیم
حسن بصبری بود دید اولو بر مادر
که دردم جواب ایسان ای سر
که شنیان ایدوب بیشتری جهان
تو بگستی که چو قرص قمر بین
زود دوان محمد که ای جان
نامه رسانی که زنگ تقصیر
چرا کنی تو زنان بخوش چه دشمن
ایدیده و سوزم سر اولی کنند تقصیر
فق ده صیدی بر ادم عزیزان
اگر چه از طریق رحم دور است
که تو ز کلمن الوی اتهمون ای
که پیر دست بی رحم من بن ایطالب
بود دم نیست بن حق قیوم
بایهود افتاده آخر کار من
لبست شهر هدیه کذر قبل
حسین ایدوب بیهودی خیر
مشوی تیر ملامت انشانه

بجه من اقلا میری ایدی موسی / جناب علیه ایدوب دلل آگاه
بقین ایدیه کلمن با رسم چه فیلان بلا / حسین حسین بوبن آه الامان بلا
بکیر ابن دلورا با چشم گریان / بکش زین چاه ابزده بر بستان
اولوب اسیر ستم زهر بی فاطمه زن / بهود ایسه سوز جگر حسینی فاطمه زن
تنت صاحب زخم تیغ کینه مجروح / زتیغ کافر کم چشم قوی روح
کل ایدیه رحم بنا حسرت علیه الله / بوجنه دیده تاب و نام و علیه الله
بکش نوز آب چه ایلی کی زاری / دکر دکشته شوی دشمن بعد
نه قلبی ای کبار رفت دلم کباب است / که حسین ده بکر بی بیانت نظاره
بیا بی ای حسین جان / که در پیش من جد ابی
بیا دو جا و لم کباب است / بکی بر ز کشیدن آب
بیا بی ترا بجو رم / بس بی نوای محزون
بسکه بسان نام بسان / بکنم بدلو سیراب
فلکا بر ادرم از بر جد امروزی / بنگر حال محزون چه حسینه نمودی
دلو چکیدن ای خدای بشر / الله یم زخم ادلو بدو ای دلو
سنگ سلام ای مورد بیه ثقلین / بوبن بلا سبل ایم من ایا اهل حسین
که حوبر کلمن بنگا دوی ایا ابر حسن / سنگ کوه بلا علیم ایا باغیب وطن
کذار ناله کشم آب من چه پیرون / برای خاطر این کافر فلک غدار
بچه خبر ایا ریم من بتول عزیزه / ضیاء چشم پیغمبر جناب بهزیه
فدا اولوم شفا من ایدی فاه فانی / سود که باند ایدون کی بلا غریبی
بسان شمع عزا اوده دوز بیا دا جانم / مرتضی ایدیه کلمن با شنگا دوردم
کرفی ایدیوا آنا با هزار استقبال / کمال و نیدیه کیتدوق زهره شعبان

دلی که بیلت نام ای ترین فرو ظلم
ایا کودک که محزون چشم
بچه چکیدم بر سوی جا بدن محزون
خوش کر بیلی اهل این باب
دو قدر ایمه جهانی بعین برادر
علی قهان و علی ماند بجوان بکد
زرای کیب بر زاهر حری بدار
تجلی ای حسن جان کر توی مهین
که در بیش من جد ابی
بسکه بیند بدیم هر کز
که دلم زود زود غم شد
بقیت ای فدا
بارا الهایه حد و نار قبی
خسته ام حوم زمان
بوقدر بیند ای آه و ناله زاری
فلک حواب الاس ظلم عیب
چه سان جواب بکویم بهار منصور
او دون فدیه نک علی بیا غوی
فدا اولوم شفای آفتاب
حسین قرد اشیه ای نور دیده
بلا و محنت خوم دامر کنا دم
بیدست من چنین تو دست کی
الهی کلمون اولا ای کسی
ن زی صحن این بستان بر
سنگا مشغول دور ظلم عاجز
که سر بیکر تو بیکنم جد اعالا
که حسین نکند آب علم خبر
علاوی بلن نور بر من بر
نر تو طرح بی و نفلی
ز عطش نباشم آب
چه کنم نباجر یاران
تو بیینی اخذ بن باب
بر بیینی بتو را یا سبحان
رحم ایدیه حسینا
که کلشیم نظیه سنگا ایدیه
خرش آمی به بر بن نان
فراق کشته من بی کسان
که کم شده اسحین نور دیده
او دیده و بنیه علی صحمان
خبر تیزی شوون کلور رسول
که غایب ایدی اغلاو ایدوب

حیدر فرمود

تو قف تبدا فی مجلس بیا بنا
که ایدی گل کجی جاک ایدیم
تا بو ماسا اور بی خیمه دن بلا کلدم

سوز دکر دوم ذوالیدم جان اهل سخا
بیچ جواب دیر دوم دانی شاه ولایت
بر او زنه زر فاقت شاه جهان

بجا بلکه که مادر در فطا رهست
بر او زنه زر فاقت شاه جهان

غزل ان قلبی بر بود حق ایدی شکار
ایچه بنده جس ایدوب اف انقد جمله

بیت حیدر فرمود

برون رفته بیا صاحب استم نیا
هزار لعنت حق تو قورد دن بیا

بیت حیدر فرمود

تو کیستی که غلام صحیح مکابی
عبارت خرتن لفظ مدیر مکابی

الکو کمز دایه سن زد حیدر کرار
شکایت ایدرم ای نابطار بدار

ترا که حیدر کرار است کیست تو در تو
بیان نما بغدای تو در برادر تو

بدان که در من سید انبیا باشد
که نور دیده پیغمبر خدا باشد

بیا که بوسه زنم دست پای ایشان
بیا بدور تو که دم من ای غریب

که بلند دور نسر حرم تو خدای جهان
شوی تو پاک ز افغان خود تو

بیت حیدر فرمود

بگو که شهادتان لا اله الا الله
کلمه است اصل حق علی ولی الله

و هم شهادت حق لا اله الا الله
محمد است رسول خدا علی ولی الله

بیت حیدر فرمود

فدا آدم حسنای حق ایدی
بگو که شوخه دو ترلیس چند ترلیس

بیت حیدر فرمود

سوز دکر دوم ذوالیدم جان اهل سخا
کرک شارا بلیدم حق بولنده اصحابیت

بیت حیدر فرمود

حیدر بر بود بدر بکلی باوشاه بو بر نظر
اس حق تنکلم که بلا چونده اولا

کرک کوکن کیمی باشیم باشیم کیمه
شمر بوده نلو هر بیاره فرید

شمر بوده اغلا قمدن خوف اوزه مطلب
شر اچلو چه خانه اندیه

بحق بیت است علی ولی خدا
سنی باغشلوکن بکه بر ایدی

شمر بوده صحنه دوق علم باقی
شر اشمرن بنی صندوق بکه بیاتی

بیت حیدر فرمود

سلام من بر نبوی باشاه بن حسن
جمال شم نکی توای امام حسن

بیت حیدر فرمود

حسینی نشه بلیدر آب باد شاه کربلا
نا خدا رفتندن بالجمله جمله

بو بو رکلن کیمه اولوم ای امام دین پناه
و هنوز انامی انتظارن قهار

او هنوز ایدوب حسم ایکدای شر
بحق شاه ولایت که شیر

شاه ز لطف کنان من بیت
هر ایکیلی اولی کنسه معذور

بیت حیدر فرمود

ز جون نه کشته زهر جفا
تو ز احسان نمودم ای ملکو

کسی که فاجعه در دو جهان بدار
خدای مرد و جهان بدار بخشی

بیت حیدر فرمود

بوی و فصل از زهره جانان بیرت
بو سنم که با بکنفان بیرت

ای جسینه شاکی جانم فدا
بلک صد ابی کن بحق شه مطلق

بیت حیدر فرمود

ما بوم کیف بهود فدا
کشتم من بستن کرفتار

که با بسی کم خوبه آبروی جو کور
سنی اسیر ایلیشن طالع

کذر که ایلیشیدی با نیکو فرجام
طلبه جاری ایدر بلی اهل اسلام

شفیع ایدوب بهی چون ایکلن بشیاه
پاره بکلنا ایدی بو مسلمانه

ولی حسینه و نزد و دیده ماه
کرک که نشت کنا هندن ایلیمن جمه

بیت حیدر فرمود

توقف ایلیرن جملکی باستول
ایدون او سروری بر زوده دهد

ز من نیز دو چشمت حسین جمله کرا
هر ایه بخشم استم دخلا ارم

بیت حیدر فرمود

بوده م ذاده م اولیان بیک
سنی هلال ایدرم ایدنی ارزو

بیت حیدر فرمود

ابا کرد بخشد ز اولون بو کوکن
کلور رجو کونده سنوده جنت

بیت حیدر فرمود

که کلدی ایدی بر شهر جنت حیدر
دنی سر شرکن نوبه ده دن

بیت حیدر فرمود

حسین ایدوب ایدی بر شهر جنت
بوده صالح ادی هر طرف بو

بیت حیدر فرمود

سلام من بنی فخر آسمان و زمین
شفیع عرصه محشر امیر کشور دین

بیت حیدر فرمود

هر ایکیلی بخشم استم دخلا ارم
بنو رو دیده تو در جهان جمله ارم

ناد خاف رفتندن بالجمله جمله
اوفدر باشه و در و بیتمه دن بو

بیت حیدر فرمود

که صبر و بر ز آمد ایکدای علیان
اوفدن خاف رفتنده اولوبده

بیت حیدر فرمود

اباده شر و هستان احمد مختار
اباده شمع نیستان سید ابرار

ولی بیچه قان چشم منصور زار
که من به نزد هم کسنه معذور

بیت حیدر فرمود

مکر اشیه مسلمان کیم ایدوب شد
که هر کیم بنجیده زهر ایچیده بدر

بیت حیدر فرمود

بجا بکه منت بایم علی امام شهر
ترا اصلال نماید ایا ملک مظفر

بیت حیدر فرمود

بر منت هم میر سه بو حسن
کو بیا بیه الله نور دو دین

بیت حیدر فرمود

بلیک فدات جان مادر
قربان صدات جان مادر

بیت حیدر فرمود

دست کیر بوده نوده کن
بی یار و حضر بو ده ام من

بیت حیدر فرمود

فدا ایلیم سنکاری شیر محشر
آدمی صالح اولوز دشمن

بیت حیدر فرمود

نو شفی لو دو دری دو سر محن
رسته لطف علیه تقصیر

بیت حیدر فرمود

چو دوم ذاده دی مسلمان اولدن
لمن کنشت کنا هندن ایدوب

بیت حیدر فرمود

با کروه بدر نه قام اولدن آکاه
کلور رجو کونده سنوده علی

بیت حیدر فرمود

سلام من سوای بالجمله نبی پیغمبر
هزار عصر دن شافع صف محشر

بیت حیدر فرمود

چو من فضل خوشلی نه چام
نو بیم بخشی کن هم کونو مسلام

بو شرطن سنی شرین علان پیغمبر
چنین حسینی ولی منده از صفی

بیت حیدر فرمود

دو دوره کنار کلور حضرت
جناب جلیه سید بلیلن اولا آکاه

بیت حیدر فرمود

سلام اولا سنکا نجم جمالی
خبر بر بود سنکای باوشاه

بیت حیدر فرمود

ولیک ایدی شان جان اولدوه
سر شک حسنه نم کورت

منم فخار منم عاصی و منم حیران
بر سین اوسای مشرین خلق جهان

سجود ذات سای رسول حق
کمدر از سر کنه صالح حرین

خوشست گفتن یا علی یا علی یا علی ای جان فدا
گر گویمت گر نگویمت خلق تسلی فدا
مرتضی مدد بنده بنده ای سخن بودم قرار
جز ای خیر ملک الطیر علیه السلام
باشد ز ام سخن ای جان ای جان
بر شر طلب کسی عقل و ایمان
ابا کریم خدا و نه خالق اکبر
بحق محمد و سلمان و سخن
ابا کریم خدا و نه خالق و سبحان
بحرمت حسنین که دو سبط پیغمبر
که بگذار از سر جرم من الحمد ای غفور
حرا به بخشش قرای کردگار را
بحق تقی محمد بحق علی
سلام من بتو ای بهترین عالمیان
ترا سلام رسانده خدای هر دو جهان
بر کرده خالق بحق آن سلطان بحر و بر
ملک از ما بر آشیانه ان ابا سر الاح
دو فرجه دو زنده صالح جوانبدی کسنفا
بخشنده ایم اوقتی ای سرور مصنا
نرفتی ابیه بود و ابا قیر سن رفت
بر کرده صالح و بر زده ای بس اعلی
چه عیب لب ای حسن حسین حسن
بخشنده ای آنی بیرا که ای بهشت
ابا باقی و ولی انتخار اهل زمن
دو روز ابا خود و هم زود ای حسین
حر طبق جرم ابی صلح او اطلاق او ترب
خدا بنی قرنی نه دو نقص او ترنی
دو روز یا خود کسانی بر دو او زود
ای نازه مسلمان بر دو ملک او زنده
حضرت ابدی جرم و گنهان تا دو غفار
یا رسول انا و الا ایم حسین الله فدا
کریم منی عشق تو کرد ایتمنی بر زنده فنا
یا رسول الله تمنی بر سر و ره ایزد خدا
چگیریم و ای ای ای ای ای ای ای ای
بیامدم رحم قبل ای ای حسان ابیت
الو دم شهوتها چون ریزه بر دو دان
بر زون چون یوسف کنعان نشر
الو لب بنا لشکر کو بانگ زنده ان
بنگا دیر چشم ای بیده چون نیار
نه بیشتی آن ای ایته بیده قرنا
از کیدر کریم چکر نا زه ما دم
الو بیده در قاتی چون سر عوما
اقتیر کیدو و کر کو بیلر کیر و دی
ابد هر خلط عشق با عرش تن
الو کیم سو بیل عرو دس عشیم
ابد و بیده در الفرین قاسیلو الوان
بود در تو قیر ای شیر ما بطار و دی
منی صغیر و ترحم بیلر رضای خدا
کب ای الو لب محکم قیلم تشرم ای عشق
منی شمشکنیر جرجه سو بیر ای فر
عن فغان و کرای سکنه تالان
نمیدیم شبا عشر خنجر بران
اگر خنجر ای کنون آب ای من ای شکنا
بده تو مقتول و ادیم تر امن آب
کلال ای مقتول ای شیر بیر دو
کب ای الو لب محکم قیلم تشرم ای عشق
عنچه تاب ای عشق ان سولام
محمدتن باغوی قان دلام
سو اهل ساقین او لقم
محمدتن جانه نیشم
ای شیر امان ای شیر امان
ای شیر امان ای شیر امان
رحم بنگا ای دون حشم
ارزقا لو بد و ردلدن دوشم
علی تو ماند ای مرز خوش ای ملک
که من ترا ندم رحم خود ای کرد بر دیان
دو کو شاره بده بر من ای صفوت
بو کو سوار ای آل ای لعین بنا بان
منی شمشکنیر جرجه سو ایله احسان
باشیمه منم کلقه تو کلور
گلشن نشیم عدن پور دلور
رحم ایت سو سوزدن ای بر خواه او
ماند یم سو سوزدن ای شیر ماند
بسد در بو قدر ای ایتمیه ادوات
ایدیه بر خیر تا می بی جهت
سو و بر بنگا سن بیه عورت
ماند یم سو سوزدن ای شیر ماند
بر و بجای حوای تو ر جشیم ان آب
زنو کنیم تر امید هم کنون من آب
یقین بدان تو کنون ای صفیه تو بند
که روی آب ای بادیس نکم ای بند

خوشست بدر قال قرای صلح کرمه
کنان بس تشکی بیده ای خدا
که جیر قبل شده ای جان من
برات عفو تو کرد ای این تو ان سکیل
بر و بسکی نه خوشیش و قام فرمان
عجایب جواب جبرئیل به جواب ابراهیم خلیل
ای شیر بعث سلام جملی
اولون تام جبرار ابا الا حباب
واقی چون موسی سیر دعا تشیم
ترا ول کس که ایده تنبیه بیم
اعلا عقو یدر اول کرگاه دار خو
اولا نده روز خواقی بنا جان
عطا ایدر الله جنات عدن
ای بیت بیا شاه قلی نام
گفته مستم سنگ اطلاق قرین در دو
سیل و بر روی خداوند خالق و دود
که هیچ کیسه قلان تیر سن جلیکه
بو آیه بانل الو لب بکه نو ار
ترا رکت بو دوان هنگم ندارد
گریا علی علی بر عدمان ایدار محمد
سیر بو بوغ ابد بیت خالق چون
بو آیه آتش هست و جو زیه سانا
ترا نت علی خالقی اعلیا بلی ایدن
بزرگ کر خدا یا بخشد انی
کو زنده ای تمرن بار کسه جو تنی
ای کیه خدا بیتمرن نامی الجنی
حکم اجل اولار و سنده تنسیس سر
خدا از خدا سنگ اسیر و نفس خبیا
اتی اعلا مارسن کر زمان خوش فلا
اعلا و کر زور مقاصل ای بر طلب
بر تا ده نا ده و آمدن کو زنده طیب
کری بیلیقی سن و بر کرده و دان
تو ر شمه علی فی خان بر خدا
برایت مصطفا ای تو دی بوغ دانا
سبب ایدر کر علی ایلیب بوغ علی
اولا نده ایدیه کر کر ای ر علم ایلیب
خاتم اسمی و تنج بیکه با نده زمان
قد ایدر و کسنگا ای دانی اصحار
شفیع امت عاصی علی محمد
سنی ع در و هستم و قسمون نبوه
بر بو کر ادم علی ایا نده ره و حوا
بو دور خدایی و مولان ای جنین کی
ای شیخ نبوه ادم من بوادم کبال
ترنگم کر زور بیلیشی آنده ذا عالم
که بلکه مسمون در بیدا بیم
نظف ایله خیر هست به ایله خیر
سود کر کیدی ای فقیه آن کی بشیر
سلیمان ایدر سنگلیمی ای شقیم نور
ارجابت بیه رسل الله اسنی بیر نوره
سو کر کر دم منگلی ای دور کر
اماموں ایستگلیلان سنی نه مصطفی
خدا اولدم سر سنگا می بیت سیدیه
جناب حضرت شیر اشیر خدا
خیر بو خوده او سر و بیر او ایدیه در
ایدیه در ایدی بنت محمد
کیدیه رب قصیده و نا کر بیدا قلا
که بلکه تشنیدن در و بیده و قیدن
باشه دور بر زمان سن بیه و خیر
رب ایدیه در تا ایدی ای بنت محمد
ابو بکر و عمر ای بیه شاه مرتضی
ایدیه هر جا بر ده کر اولدر نکر حو
اوفی سالو و بیا شیر ظهر من
مکه ترا ایدیه مندن ارسه ای حسن
نیچه کوده سنی ای حضرت شاه و ر
کیمه و ر اکسنیه بکیم اصلی ظاهر
کر من بو کو نده فا و لیس اصلی
کوردم کر او ر اسو ایا بنت ایله
علی ای معین سن چاکر سن ای
بیچه چا ایدیه بر ده ایدیه بر ایدیه
ختم مصحف ایتمه ای سبح تو
بو ر نعلی کیدیه م الجنای ایلیه
بو ر تلا و اعلی او لو حسن محمد
سلیم ایدیه ای سنده ای بر کیده
علیک سن سنده ای خدا ر ایدیه
شفیع و ر جزا و ختم محمد
نه باغی ده او ر او لیسان حق
ای کو زنم ایشتی لیس فی حسن
خدا اولدم سنده ای سو اصلان ر
سو ر شه آتا ای دوج کو نده
خضر ای بیلیه بو کو نیلیم
بر غمو سیز و ر ای حسان بیاده

ادبا جشن و بن مرحم علیه تبر
بر بر مصیبت ریح غم تو نکاشتیم
بر بر طفل بیچاره دانی بخیل علی کبی کسر
برقد را تقدا سلطان ای بخیل دوران
سوله کرباسی مصیبت و ابوبا ارباب
ابید کلشه بلبل فلک ریا انا
نا فرض بیادی کو اوره جرب حسین
خزان بلبلی نکت شاهد و بر نیران
دریای قرا شنا اول فتیل اهل شرف
بر یوان جلاسین ام سلطان و بیه ابو سنان
مؤنث نیم شور اوخوری بحال حرب
فدنگ بحری غم سیاهی افاغ
سر سنگ جشم ذکر لب یوی فدا بیه
که بلکه استبیون اوره بیه دا اوه ای
عجب عالم سون سیلی
دره غم و غصه تو کوکر چو قدر
رحم ایدسن سنگ ارابی جو طلم
علی ایسه سن ایاد بهزبان نزد ناشا
یکی کوزم ایشتی سیه جهان فرا ناش
فدا اوره سنگ ای نوریه بلقین
منی کیب بلای کوزم ایشتی جهین
تجفه فرد اشش نام بر بوده
یاندی باغوریم اب زده اوه
بجهان اوه آخر من او ظلم
هنجه گل کیمی سه اتام
برقد را تقدا سلطان ای بخیل دوران
فدا اوره سنگ ای بر اوه
سوله او ظلما جشم تو
یاندی باغوریم الامان اوه
الیه انام ای برادر
حسین اوله ای دور
یاندی باغوریم الامان اوه
جو یوان جلاسین آدم ابا غوی
بر جسم زاریی حضرت ابی غوی
بحق جبار و صفدر امام حسن
بزرگواری خدایا بکرو کاری قر
بحق ذات صفات بزرگواری فی
دوروب ابا قه ابا شاه خان
حسینه بیر عطا ایدای علی
بوقدر اقتدا بیون سن ای دوم سر بزرگ
کیده وطن تیز بوده وقت بهار
سیری رسول خدا ایشتیا خیر قالدی
خدا اوله ای سنگ برای سید بر دور
بیان ایدر بزه سن بحق بیغمبر
فدا ابا بزه ابی بی اختیار وقت
نزع ایدلمای زوق شیر
علی بوقدر دوره سن بیون بر دوره
فدا اوره سیره خلیل اوره رسول
صفت ایشاوه یوان اوره صلام اوکه
یکی مصطفی بیه فت و هم سیر ایله
سر سنگ جشمیر سیر ایله بیه
کوی مصطفی بحق بیر حاجی قبی
بر شر طلی لو بزه اقتون تام اوکه
علیک سن سیره ای جهان جیغ
علی بیر بیه ایلی فاطمه
کولان بیره سن دوره بیه خرمن
اولان جو انزی آل قاتله فاطمه
کسن اوه علی شر علی تیغ و شیر حسین
دا سنده باسون یا غیمی عدو
دفعاده دور کلمی ای فاطمه
دنبک نا فلا سا چون ایدوم فرمان
کیفیل ای محمد مختار
ابا رسول الله الجبار اطلب بیان
بر طفل بیچاره دیم باغوریم
جو یوان جلاسین الطیل باغی قدار
وفا نامه دیره آخر بیم دار قالم
علی کلمه سنی بو خلمن بیلیان اکاه
همیشه خلق لخه و منکا ایدیت
ابا صبحت ای جهان سلام علیک
نوشتر خیر الیس سن علی نیک کلمه
ابا شفیع سیه ای صبیان سلام علیک
فدا اوره سنگ ای سر خلق خیار
الهی بقا ماسون کور زیر بحق
سر سنگ تر صحابی سن باطلی ای دوران
بحق اولاد علی و فاطمه ایدیه دوران
کیچ ارقاده بوده دان چون بیغمبر
علما سوی آل ادای دوشه بیغمبر

آخر

آخر باستکری نه بیر بوعا ایدوم
که بلکه استمون دوزیه دوا ایدوم
کدای زوق جیم و کریم ایمنا
باغشلا شتی سن دعای جو قبل
ده نو بیه دو کره ال بیخال آیا
نرحم ایت منی غم سر اوه بیغمه علی
الهی سن علی اولاد حسین
سنون بو غطره اولسون بر دوا
علی ای قیزم و ای خیر دوره بر دوا
جیر ایدی نظری ای سیدو
ایچ ایدی نظری ای سیدو
زکری سر سنگ جوم دیک کلمی فلان
که بلکه استه جوم ایده خدای جهان
بزرگوار قدا ابا
بیچی ساقی کوثر کمسنده بیغمبر
خبر ویره بیه سنگ جو نگه ختم پیغمبر
منی بو عمله ده دوم دوان شک ایله
او دا اقرار اوه قیمه ظلم ایله بو قوم
او دوه سقط اولور محسن آدم نور قلم
منی غم اشیبه لا یکی دا اطلاقار
ستم ایلیه علی نندکی قیزین یا طلاقار
بو دور جنابه و عرض جمال اولوب خسته
ایه خدایا باغ سون امتنه
جهان سن علی
سنون بر غطره اولسون جو بر دوا
که یا علی بو زمان سن اولکا دوا ایدیه
سر سنگ جشم نوکر بسنده بر دوا
بزرگوار خدایا بحق صوم و صلم
بحق محمد مرسل اوه الاکرم
محاورن جو قزین طیبی بن
اوای سقلیمی قاخوایه در بلکین
سمو سقط هنگر اخوه بر شیدیه بر
بر کیه دون سیدون سنبه دوا ایدیم
کدای کیم زوق و دوه دوه اولسون
جو اوم فیل اوداره سنده آنسین
علی ای کوزم ایشتی قیزم شاه حسن
ریحین بو دوره زهرجه امام حسن
کوثر اولون بر خدا رسر سر بیوی ایله
سر سنگ ایلیه جو دوره دوره ایله
بزرگوار خدایا بحق آل عبا
بحق محمد مرسل شفیع هر دو سرا
سیر ایله جایه کیر دانی آیا یا جو ایدم
بر دوره جایه کیر دانی آیا یا جو ایدم
ترحم ایدیس ای خالق بین و زمین
نام جد تیمور اشتیدین بحق شاه دین
زنی کیب بلیه دوای ایدم
سنون بر غطره اولسون بر دوا باغ بلین
علی ای کوزم ایشتی قیزم شاه حسین
قبل قیزم جنابه حضرت امام حسین
کوثر اولون بر خدا رسر آیا بر قیزم
ضعیف اشمون دوریه دوا ایدیه
بزرگوار قدا ابا محمد مختار
بحق حسن و فاطمه اطهار
اوه طالون جو قزین اهل اولیه بر قیزم
منی فراق ایلا قدر که جا ایلا
اوه طالم جو قزین ای مومنین
علی اکبر جوان جو نیه کلمن سا ایلم
اوه طالم جو قزین ای مومنین و دلدار
بچاره بر سینه شر لعین بلکه خنجر
اوه طالم جو قزین ای خدای یکی
سر سنگ ذکر ایلمی شمردون جهد ایلم
اوه طالم جو قزین بیلم فاطمه جو بلان
یا قده سوز بر بیه جو بیم او سیلان
جو اوکنده اولوه محمد عوض بحق حسن
او جو ده اشمون اشتیدین غش علی
ابا حبیب خدا الله نیک اصلیه نو خود
بر خم سر ایده دور کلمی بنکا غرقه
بو نوع خانی چون سنطا شیر دوای
بر بوری اقدا مون یا غاسون ای
یعقوبین جو بحق کو رحم علی کشیدر
باغی دانی چرخ یا غاسون
سر بلا حسین آکلا مارسن
باغشلا ایم اشتیدین
حسین آکلا سر بیم جو بیر زمین بزرگ
حسین آکلا سر بیم جو بیر زمین بزرگ
دوردون یا دوا اولوه دی دا اولان
بر دی اقدای جهان قیلدی لطف ایله
سبحان من یسبح بحمده کل شیء و لا یسبح الا بحمده و لا یقدس الا بحمده و لا یعظم الا بحمده و لا یعرف الا بحمده و لا یعبد الا بحمده و لا یحمد الا بحمده و لا یمجد الا بحمده و لا یوحد الا بحمده و لا یعلم الا بحمده و لا یعلم الا بحمده و لا یعلم

مستغنی است ذاتی از ذات جانها
چون قادری که قطعه قدم کنی گل
بادی ای بحر و ماه و کبریاست
ای قادری که قدرت جوهر کس نخواند
ای قدرت تو بر همه قادر مقتدر
یا رب حسین است ضعیف و قوی نوی
فتح فتوی دل بمنا اسلام علیک
بدرد خسته ما فی خرمت مرهم
بیا به مجلس بیچارگان ذره بیچاری
از آن دمی که بمن خوانده قادر سبحانی
بدحال آنکسی که بماه رجعت کرد
ایا حکیم غم خود و حرمت من
بسی بغم مستغنی گرد در خود داری
بحال تست خود هیچ دشمنان کرایم
از آنکه جمله علم سرای روحانی
باسمت گرد بگیر چو خود اهل نمود واه
الامان سوختم از آتش دل در فراق
ای خدا اسی است خم الهی تمام
یا رب این سوخته آتش عصیان بجهان
که محمد نه که بگیرد از شفاعت خستم
دست من بسته این کوه من ای ابد
سر شفیع من ای دمه ما کی بوفا
خدا بداد و خوبان خاک فرسوده
چهارم آیه
صد بنده رسول ابن سلام علیک
پنجم آیه
سوخت خدا بجسد اتم
بر دل من داغ نو خواری شد
چهارم آیه
بجوده در رشم حیرتیل از سر فخر
ضعیف بر بست بخشیدن مسلمان ابتدا
کسی فرست آن ضعیف از انصار
سلام من ای رسول ضعیف زمان
ضعیف آیه
ذوجرانم ز جرانم نو خوجه ان
چون فتنه باز گذار شهر زمان ضعیف
سلمان ضعیف
ایا ضعیف رسول خدا ز اطیبه
ضعیف سلمان
هزار جان اگر هم بودی ایا سلمان
بر مطلب است کبیرت نمود جمله
گو بین این فقر فرزند و بسند نو تست
ضعیف پیغمبر
چنگ فرزندم بدان این نامه
دل مرا باشد از رسیدن خون
باد مو کش از نظر آخر بعد
هیچ کرا با جمله ایشش کنی
ضعیف آیه
خالق بحق نو و دانای حال
همه دو بابت سالک دیده دام

با محمد ما بگر از قبر من بهر خدا
خواجه اداد سیران خاک فرسوده
چهارم آیه
صد بنده رسول ابن سلام علیک
سوخت خدا بجسد اتم
پنجم آیه
بجوده در رشم حیرتیل از سر فخر
ضعیف بر بست بخشیدن مسلمان ابتدا
که بوده در این مرده ما یکی جهان
بگو خدا و طلب کرد رسول زمان
بی حقوق و بی وفا و دشمن کیان
خالق عالم بود شاهد ز نا ما حیم
بیا بخانه بیرون ای ضعیف نو بدید
خادم را بجمله شد نمودی فرمان
بگو نو تو شمع در ایا این ضعیف زمان
ز بیت فرزند و بسند نو تست
بگو بین این فقر فرزند و بسند نو تست
خون زال از دیده ام آید برون
نو جوانم طاقت ذاهم مو
هیچ کرا با جمله ایشش کنی
من نیستم ز آن خواجه کی تو دل
کی نخمش کبیری خود بهر بدم

سر شفیع من ای دمه ما کی بوفا
چهارم آیه
صد بنده رسول ابن سلام علیک
سنگ مکر کشت بخشنده کاری شده
بر دل من داغ نو خواری شد
چهارم آیه
بجوده در رشم حیرتیل از سر فخر
که بوده در این مرده ما یکی جهان
بگو خدا و طلب کرد رسول زمان
بی حقوق و بی وفا و دشمن کیان
خالق عالم بود شاهد ز نا ما حیم
بیا بخانه بیرون ای ضعیف نو بدید
خادم را بجمله شد نمودی فرمان
بگو نو تو شمع در ایا این ضعیف زمان
با مکر این نو جوان زاد تو تربت
خون زال از دیده ام آید برون
نو جوانم طاقت ذاهم مو
هیچ کرا با جمله ایشش کنی
من نیستم ز آن خواجه کی تو دل
کی نخمش کبیری خود بهر بدم

سر شفیع من ای دمه ما کی بوفا
خدا بداد و خوبان خاک فرسوده
چهارم آیه
صد بنده رسول ابن سلام علیک
سنگ مکر کشت بخشنده کاری شده
چهارم آیه
بر دل من داغ نو خواری شد
چهارم آیه
بجوده در رشم حیرتیل از سر فخر
که بوده در این مرده ما یکی جهان
بگو خدا و طلب کرد رسول زمان
بی حقوق و بی وفا و دشمن کیان
خالق عالم بود شاهد ز نا ما حیم
بیا بخانه بیرون ای ضعیف نو بدید
خادم را بجمله شد نمودی فرمان
بگو نو تو شمع در ایا این ضعیف زمان
با مکر این نو جوان زاد تو تربت
خون زال از دیده ام آید برون
نو جوانم طاقت ذاهم مو
هیچ کرا با جمله ایشش کنی
من نیستم ز آن خواجه کی تو دل
کی نخمش کبیری خود بهر بدم

غم مخور ز هر دو عالم با غم خوار تو نیم
تو حال صاحب این قبر را کنی نشت
ز تست تو بود خالق والدین باشد
از آن آورده من وای وای
ز قبر دور بود کی بحال بنده
شده است صاحب این قبر خطا ز دلیل
بهر دقیقه بیاد نازل است نار خدا
ای مهر شهد هدیه بنده خوان باد
هر طریق زانی بیاور حق من
کلاه سیلم کم بفرمان مرد کنست
کلاه سیلم بر تو باد فرزند در دو غیب
سنده و منظر حضرت جمله کاه است
سلام من بر ای کاینات و اجر
ای ضعیف حق خلاق جهان
راحت این قلب ای شاه و تنیست
یک کلی ناچیده ام از باغ او
ناباد و در رسی و غاز آمو خستم
در خیال حال زار او سنی
هیچ جبرانی فوز افعال او
در زمانه یک کلی شادی بنده
که در زخاب الحق بنا شد رنج جهان

غم مخور ز هر دو عالم با غم خوار تو نیم
تو حال صاحب این قبر را کنی نشت
ز تست تو بود خالق والدین باشد
از آن آورده من وای وای
ز قبر دور بود کی بحال بنده
شده است صاحب این قبر خطا ز دلیل
بهر دقیقه بیاد نازل است نار خدا
ای مهر شهد هدیه بنده خوان باد
هر طریق زانی بیاور حق من
کلاه سیلم کم بفرمان مرد کنست
کلاه سیلم بر تو باد فرزند در دو غیب
سنده و منظر حضرت جمله کاه است
سلام من بر ای کاینات و اجر
ای ضعیف حق خلاق جهان
راحت این قلب ای شاه و تنیست
یک کلی ناچیده ام از باغ او
ناباد و در رسی و غاز آمو خستم
در خیال حال زار او سنی
هیچ جبرانی فوز افعال او
در زمانه یک کلی شادی بنده
که در زخاب الحق بنا شد رنج جهان

به شیر او بکند بحمی سحابش کن
چو جان طلال خوش او هوس اهل بیت
چو باد خوشبوی آرام گذار زنی من
ایا صفیه بگیتی که من بود آرام
هنوز بخش بکن خوبان خوش حال
بگیتی آنچه و زینه مقدس تو
سوختم و سوختم و سوختم
آه که شد تازه غم شور شیون
بیا بیرون ای شیر شیر بیشه
ایا صفیه بیا یکدمی نزد بیکار
بگو که نام مرا سیح بر زبان رانی
بی برای غلامان بی خانه
بی امام منی جان من بقربانت
اگر بطفل خود ای بگذری ز راه محبت
ایا کریم عجبتی که با علی داری
عذاب طفل مرا دوم بدم بکن ای
شد قدم غم زین خوش و ماجرا
انحامی کن با این زان بلکه از روی
در بهای پسر اگر دو دار
این طفل زبور شیر داد ایش
قربان دو چشم اشکبارت

گذار ناله بیا سایه او بخانه گذر
بیا بی و هم جو آسیم را بهر
ز دیم زبرای جو بخشش خون است
همیشه در دلم ای سخی کریمان
فدا ز صفات تو جهد بی سر کند
عذاب بفرزند من زیاده کند
سوخت سر پای عمر تا قدم
ایا تو قوت بازوی من علی ولی
که یکدو زنم جام این جوان
مرا بگو چه خیفت خود شناختم
بی ز تحقیق می شناختم
بی تو ساقی کوثر علی عمرانی
ز آسم بگذار ای دوم صفیه زار
از آن که کشته خود را بجنه ارام است
به قرب حیدر آزاد محمد
ستم که هست ز آسیب رسول الله
در کربلا فاطمه ای فرزند
ای زان لصفات کشته است
فرزند ایکه بلای جان است
قربان تو مرحوم است
هر کز نه شدم رضا ز فرزند

جوانی ار سخن بر زنجه بود زنده
بغیر ظلم ندیدم جفا از این اکبر
برای سر منتش عال من اگر کان
رفاه حال شما رفتن مغفوت جمیع
بلکن اجابت این دعوتم بایی فرزند
هر آنچه هست سر ارامش نقاب کن
افتاده بجان زین الم
کجا نشین منی تو بحکم لم یزلی
گذار عذاب آتشی می شود تسلیم
بگو که زده دفاع در هم فرزند
بروز شب همه زده وفات خرم
بی شفیع قیامت بیچه عصیانی
دگر بجز هست جاه محمد مختار
عذاب اوان او را بیش من عذر
من شکسته فقر نه را بکن حرمت
مرا برحمت خود واگذار بار
عقل بنگر بکل بب زارت از کرم
محمد خط بده از آب رویت
فرزند دل و چشم ما در ان است
پیدا است چه عجبت نه
باد ابقات و خوش بر

بی بی می زد رو بشکم
زین قصه مرا واقعه است فاضی
دگر چنان بود داری ز رود خیبر
ز تیغ خلق و شیرین من خوش
ایا صفیه سم حضرت امام حسن
زاده دم فرشتگان که آورده داری
خدای جهز بر فرزند دل زارم
سوختم از کشتن ز اطاعت ای
زنده فرمان بحق هم با این صفیه زار
چشم از کریه کرد شد و واصفیه
فرزند مرا حسین بجا بی این
قربان چو بر دو چه حضار کردم
شخصی بغیر خفته زهت بصد
این قصل الیه زدی بحسین من
شنیده تا که حسین سر و بیکر
شنیده تا که حسین بی خطا
بلی شنیده ام بجانت بر سر من
خدای اکبر و بار زبان او کرم
دگر مباد بیاد که ارش ظفر
فدا شوم بخدا ظلم این سبب
بحق شد این نسبت ظلم ای فاد چون

وا تو ره گفت و گفته دم
ز دم نیست و لم بد بیرا
خدای جان فدا کردم برای
با این صفیه بگو از ره وفا
بیا برای خدا البس ای
فرض است از تو گزه باری
بیا کنم که از او خاطر حسین
در عذاب این صفیه مستمند ای
خود خاطر من ای حضرت
باب شفقت کرد و دعا حسین
بر حال خود خویش می کنظر کنید
قربان جان سفرم سرو با
گر دیده حاقی الله و بری رود
ابش فشان با تش اطفال
شنیده تا که بر شیر اس من
زنند سیلی بید او هم به
لب شد بجیب سر شد ملک
فدای زینب حال جان او کرم
اگر داده خالق عالم بحق
من زینب طاهر که جا بخشید
لحظه من ای او از تنش بگذر باد

زان که دو حقیقی من
چه بود خود الا ز بیان
بیا حسن بفدای تو کردم
که است بد آنکه بخشد کناه
زینب من اگر است دیده
نی و غلوک ما پسر و این ما
ایا ابو یحیی رسول و جبه
حسین بنظام صفیه بس
شد فیا سرت حسین جگر
چون با سری و اس مجرا که
قربان جان زنده بر او حسین
فلکون قبای سعد که دشت
حاصل شد مراد زنده بر او
رخش و عشرت آتم و هر
برادرم زجهان زار و امید
بیا بیا که بقربانی طرت
فدای قاسم عباس حضرت
بمن بخش پسر ابا حاجت
خداوندا تو زندم که بر او
ایا صفیه بیا طفل خود بر

باشد چو عصای پیری من
طفل حریش شد راضی آن
بیا به من تو حال را
که از عذاب بماند روان
زهد من اگر است مقصد
کی ماه او تو بخشی بر سینه
بجا سمت حسین فاطمه
حسین شد و نظام صفیه بس
شد فیا سرت حسین جگر
چون با سری و اس مجرا که
قربان جان زنده بر او حسین
فلکون قبای سعد که دشت
حاصل شد مراد زنده بر او
رخش و عشرت آتم و هر
برادرم زجهان زار و امید
بیا بیا که بقربانی طرت
فدای قاسم عباس حضرت
بمن بخش پسر ابا حاجت
خداوندا تو زندم که بر او
ایا صفیه بیا طفل خود بر

چو آگه من علی و فاطمه حسین حسین
فدای جان فزایم من ای رسول کبار
بازاد دیده از نگاه تو حسن فدای دوی دنا
بر ز علیا ز قد با بسخی قرب علی
بدار آزوی جوانی که بود یکی کو
فدای جان فدای جد تو باشد حسین
سر و سر سبز فرزند من سلام علیک
چو ایشان نه نوقف کنون نظر دوی
ز شوق دیدن روی فدای پیشوا
خوشش آمدی بر بزم الهی بیدا
شود فدای فدای حسین بر هم
حسین شاه ای رفع از و علوت شوم
سلام من بتو ای باب ایزد بر من
پدر فدای فوقت ندارت ابر بیم
که آن شوم طلب سیر و سر سبز من
علیین جایش فدای سر و گلش کنان
سلام من بتو ای شاه خوف شکم
بسیم عشق بر می خدا علیک سلام
شوم فدای فدای تو ای رسول خدا
کنون بعلت آن کدام ای نهال گلشن
چو آگه هر دو و تو بارهٔ عزیز ایمان

نخست

نخست تو خود از فدای شوم کنون
دل بگیر بعلت حسین و حضا کرد
شود فدای تو حیدر بیل بشه کو حسین
اگر حسین من مرد با دو دیده ز
دگر گشا علم اموال شکر شه شد
بگو که راه خود از فدای شه کنون
اگر ز علت فرزند خویش در دو بنا
شوم فدای فدای سلام علی فدا
بشکر کرد بلا شمر کافر جو دو
چو کرد هست ملک سر تنش جدا زنده
شود شهید بی خوجوم امت فرد
ولی مرا که گنه کرد بود هست امد
منی که سر خود از سنن حسین قبول
شوم فدای فدای باب ایزد بر من
شوم فدای فدای حسین و دیده عنین
شوم فدای فدای شاه صف محشر
بگو فدای حسین گشت خود دیده تو
بگو ز عهد بین ای جبین و می خدا
ز ای رسول قصد در دین خاندان
لبین قضیه عظمی چه کو بیای جبر بیل
کدام ای بر بیه دی کز علم ابر سحاب

ز راه هر دو که کن خدای جان حسین
چو جان نشانه بین خاک قضا کرد
مصیب فاد بر مخار ز دوی ثقلین
شراب ک جام اجل کشد ز بیم
ز نار ک علی زار خشم خواهد شد
ز شفقت بیری علی کی فدای حسین
اگر ز علت فرزند خویش در دو بنا
کنون بعلت حسین
چو آگه سر او از تنی بخنجر زده
نهال قامت دو ایجاد ان از زنده
که روز حشر شود شمع بزم حشر فرد
بود حشر من اول کنم شفاعت
ز شوق عشق امت که لبش حسین قبول
مرا شفیع بنا زدم ای مکتب
روانه کرد بملک فراق حسین
فدای نام شریفت جناب پیغمبر
بر من رود از نقت طفل بر گزیده تو
که ام روز بود این هیبت عظمی
قدم ایمن و بهین که هر طایفه نشست
که حضرت جان و دل من بی حسین
که ای بر بیه دی کز علم ابر سحاب

دو با حسین علی را فدای ای حسین
بین محزن اسرار حضرت جبار
بیان خاهین از ابو حنافی اکبر
حسن و علی و بتول اختر شاه
بیان خاهین از ابو حنافی اکبر
برای قوبه بش صنعه نام باش
که ناز خود در تو خوش خوش بکشد
بیا که طفل فدا ای شت شهیدان
خوشا سعادت طفلی که در خوابی
بیا بدو فرد که دم حسین نشسته بگیر

بدست نیکی این دو تن بیرد از دین
حوا بعلت حسین ای تنی زهاب
که در وفات حسین صحبت تنی ابصیر
شکسته بنی طره و محزون بیوار بیم
بیان خانه چه کو بی فوت ابر بیم
فدای نو کل بستان شاه بر حسین
که حسین زده ای بیا در او نهم
در آن زمان که حسین خاه بدیده
شود شهید به دست مخالف اعدا
بیتیم ظلم جهای کروه بی پروا
شهید گشتن او هشتم کیان باشد
بروز حشر شود این حسین شفاعت
کنی ناطق بر بخشت بر سیه الله
که سایه تو نبود کم ز سر طفلان
بلی ز جهر عداوت غلام رب جلیل
برو بگو به حسین تو دراز بیا فی
ولی بیا بنا دل و در نفع خود بیش
که میرود ز جهان من وداع بنام
غم مصیبت او در دل شیکان کمانش

شفیع ما همه در روز حشر خواهی بود
بیا بدو در فرزند مرا بخشی سود
باحوفی نبی بیچاره ای رسول کریم
رسیده ام بتو ای خلق روح ابراهیم
که است ام طیب اسحاب بیچاره تحمیل
ملی با شریف نامی و ام طیب تحمیل
شوم فدای تو یا حضرت رسول خدا
روانه شو تو بجانب مکن تو نامزد ما
نداء محمد فدای تو کردم ابراهیم
چو لک هجر و رو فدای تو کردم ابراهیم
فدا کند که رسد از وفا دوباره دگر
صدای خواندن قرآن تو بگوش مرا
ستاده بر رسید به یه خوشبار
ندا نمود از چه سبب گریه میکنی بسیار
بروی من رخ او خود با رسول ام
بحسرت الم و درد میکنی تو نگاه
دگر نماده بدین ثابت ندان
برو بگیر کنون ام معلق تو نصف
ابا معلم من خواطر رسول تو
محبت عترت اهل بیت دوسرا
نموده نامه نزد علی و رخیات بوسش
مرا خصم خانه ام و رو بیا بوسش
کنون که وقت فراق است بر تو ای خواهر
طلب نمون بابت علی بسبب از محبت
فدای جان فدای تو خلق بی تغییر
نشسته ام همه شب ساده ابراهیم
پسر شود دعای تو با رسول خدا
مگر نه تو بهره من بیان فرموده
رفتگوی تو فرزند من کجا باشم
چنان کجا بی لیکیار کی زنان فیح
لشوم اسد الله من از حضرت بیان فرما
لشوم لقمان نام کرا هست ای بابا
رحیم تو زبه رو بیان تو زاده
کدای عزیز پدر حق خالق اکبر
شوم فدای جماعت چو از کرم بانی
نموده دوست صفوان به وجه ای
شوم فدای جماعت چو از کرم بانی
یکی زاده محبت تو ای رسول خدا
بود ضیافت ما چند شب بیان فرما
قدم زدی چو بگفتار جنت المأوی
دگر که مکن بعد از این بکار نما
کنون فدای تو ای والد مکرم
مرا خصم خانه ام و رو سوی مکتب

فدای چشم آب تو کرد دعوی تبدیل
سلام باد بتو ای صحبت طیب
دمی ز اجازه اگر بیت تمکن بر تبدیل
شوم با رو خدا زنده ما رخو شتبدیل
بروی صحبه دارم که بندگان از پیش
کنه بر سر رفتن و وداع ما در پیش
بیار نور دو چشمان خویش ابراهیم
که فیض روح دمی ایندم و لم کجم ابراهیم
فدای خواندن قرآن تو زنده ابدیت
فدای این رخ خوبان تو زنده ابدیت
دمی سکوت نما ز کلام رب رحیم
ملک نمایت قرآن و از تو ابراهیم
بیا بدو بیا
کجا بیا بیا
بروی طرف حق تو زاده کنم
بیا که ما رفت انجمن ما نه کنم
جناب باب کبار رحمه مختار
ستاده بر در مکتب به یه خوبنا
شوم فدای تو ای نور رسول دین
علی با فی من و تو چشم سرور دین
برو که با حق ابجد رسید دوسرا
کشه به یه خوبنا هنقار تو را
شود فدای تو با حق چو ابراهیم
طلب نموده تو در دستی همه ای
اگر بمر تو در دهر طفل ما دانم
بود بگی که رود می تو بین بیشانم
نموده دوست به جان ز طلب تنها
بود حقایت او بهتر از عبادت ها
به کلام شریف تو چون عزیز رفت
که هم دوست بیکار به عزیز رفت
زنیه ها فی ای پسر عباس علیین
پی وداع به امان من بیا تنگین
ظلام دوست چو ای تو بین نیام
بوقت خراب بگو فی تو چون بیام
چو ای جان فدای تو زده بلا
بروی دوست نزدم فدیه ای بسلا
چیکن سخن که تو فرمایی ای عزیز
برسیده ام ز دنیا بر حیات عزیز
پس ای وداع به جان کنیت آنکه

فدای جان

که ای عزیز تو ملک و فدای ایران
بکن وداع مرا خویش با مبین ایران
بوه بگفت مرا ای زروی ادب
سلام من بتو ای معلم دانا
بیا زراه محبت مرا حال نما
زهر من تو گشایی شفقت بیا
شوم فدای تو ای زاده رسول خدا
چو واقع است خدا شب و مرا بیان فرما
رفتگوی تو بوی فراق می آید
اگر اجل ز تو دور ما باب نشود
کی بیخبر ز من بر سرم جواب شود
بگو جزا ز امور تا غازی به کی
حب تو در دل ما باب تمکن رکنان
به به ای پدر از خون و صاف تو ایران
که سری دوست عزیز از جهان ما گذشت
ز دوست بجدای شوم در نهم
بیا که بوی شرف بعد از تو بیم
معلقت بجدای تو در محبت تو
بیا بیا که بیرسد ز هجر روی ترا
بقلب خویش بهی دیم آزادی ترا
تو زن چشم خطبی اگر ز من بایی
تو هم معلم فرموده است حلال تا
سخن باب کبار تمی بکن فرو
شوم فدای تو ای زاده رسول کریم
حسین و حسن طاوس العلال کن
دمین زمانه جان و دل حلال کنند
اگر زراه بیگفت افتراق ترتیب
حرارت بجنبی با زاده رسول خدا
بگیر تیغ نهم ای خویش و بجنب
ملاک بب کبار تو شاخ عشر
بهیشه بنت علی بی ای بود
شوم فدای تو ای زاده رسول خدا
بگیر تیغ نهم ای خویش و بجنب
بکن حلال حسن را بکبان پیغمبر
حرا حلال تو بیشه گو ز کان عرب
بیا که بوی شرف بی بوسی ای بود
دو بهر کتاب جمال تو بدست سر حرب
ز جد من چو بگفت قدم خیمه شما
فلک ز جور و جفا حال کند از رب
ملاک جسم ضعیف تو بیم ابراهیم
پس از تو بیشه ای عالم زمان محن
فدای نام شریف تو بیم ابراهیم
شود ولی تب لشکر ملا و سر و هاد فی
برادران و عزیزان خدا نگهدار
ز جد من و حسنه جگر از بیشمار رفتم
ز خط از سر کوی شما دگر نگفتم
اگر وداع ای و رستم الوداع
الوداع ای بادرا تم الوداع
الوداع ای بادرا تم الوداع
الوداع ای بادرا ت

بیان فاهمی ای باب جیحون غریب / کرامت ده و در خانه بی‌عیب حسب
چو لاله بهشت بگیر و من نگر کرار / ز دیدن دل من خانه‌ات قرار
فدای جان تو ای گوهر شمسه نفا / همین چو جوان آمدست ده و رفت نفا
همین بیماری تو من غریب شد دوست / که آمدست به جهد تو اعوذ بر آن دوست
شنوم فدای تو ای باب از خسته فکر / مرا کی تو جهد او این جوان و دیگر
از این جوان تو جهان ای بیدار کردم / از خوف دست مرا بر آن هر اصنام
سخن جهان تو با و دیده ای تو م / که دوست بود این تو جهان ای بیدار
چو او دوست بود بر تو جهان باشد / غلین بیماری که او در تو جهان باشد
بیا به تو دمی ای همه نگر منظر / نظاره کن زده و جهد بر جهان بسر
دمی رود و زیرت زده و دستی جهان / لباس تو بکی از جهد در بر آن
شنوم فدای تو ای جهین ای ماه / فدای نام تو ای تو ای بر جهان
که ام دست خیالت غرور و دست / ز خوف نام نگر بیش من جهان زده
کرای حقیقت بیان الفضل فاز بر تو / رود بگذرد بر این یک و فیض از تو
بر تو نه کل او شد زنی مشک فدا / بدان سبب بیان آب بیدل آن سبز آب
بیا بیا که بقربانی و فدات شوم / فدای قامت موزون و از خشک
بیا که شانه زنم گیسوی پر ز بست / چو ای سری سر و روی خبر ز فرقت
جان خواهر فا کلمه قربان تو / خواهر ارث تو جانا بیا گران تو
من بقربان تو در این سر جهان سلطنت / جان و من بقربان تو جهان جهان
جان و دهان و شهر فدای شیاست / در شب عشق تو بستم تو جهان فاطمه
سر مرا در چشمت نگرم بر تو دستی تو هم / ای برادر دارم از دوام فرقت همه
جان و دهان و شهر من دست اصل / تا بیا شد بر دل غمیده و زار عقل
ده و زار تیر بیم بخت من جهان
جان خواهر جان خواهر من ای کامل بیچون گفت / جان خواهر جان خواهر من جان گران تو
جان خواهر جان خواهر من جان گران تو
بیا لاله ای زلم زلف عنبر تو / فدای زلف تو دلها معطر تو
به مجلس تو زده ام سخت بیخبری / بر شاه دست نشستم چه بی‌خبری تو
شنوم فدای تو ای خود از بزی فنا / که ابر بیای چشمت راه بیخودی ما
خدا نگرده خدا ام چه زیر سر ادای / با جهل هست سماعت در انتظار ادای
ای فا کلمه نوازنده من / قربان تو ای گریه و من
این سیره کننده زنان هست / این قابض روح انس و جان هست
که نام ابو بود ای پیدا بر بی‌بصر / که از خشت بود او زیرت جان گرد او اهل
بر و بیگی ز ما جان گرد او اهل
بیا بیا و در خود را کنون وداع فنا / که ای شرو بقای حسین تو زود فنا
بحکم صانع بین بی‌سهو ای قدیم / رسیده است بقی فیض روح ابر قدیم
بیا بیا و در خود را کنون وداع فنا
برادر جان بقربان تو گردم / فدای چشم گریان تو گردم
فدای حسین و وفیت تو زر عظیم / که میگردی بقربان حسینم
سخن از هر من افغان خواهر / مشو در ره تمم گریان تو خواهر
بیا بیش جان شیرین ای سپاهم
حسین فدای وفای تو گرد ای عالم / گرای شری زده و دستی بقربانم
بیا که دست تو ام می بگردان تو / اصل حسین بخشم و می بخشش تو
هزار رشک گر خواهر این جهان فنا / ره راه مهر و وفا سیکنم فدای شما
خدا که که بگرد و خوان زیاد مستم / ز باغ خسته فدای تو زود دیده تو م

سخن زده دیده ابا خرجیان در انتقال / خوشا بجان تو آمده م روی صاحب
خبر ز تو نه و هلاک بزد بیکر من / بشوک بزد و دو این سر خوش من
خبر داری ز احوال من پر بیشتر / صد شکر که در جهان فدای تو م
چنین از بهر قرب بر شام شب / قربانی کنید و فدای تو شدم
قدم گذار بطلب سید این روای فضل / بجوی محمد و شاهی فا در منقبت

جان دادن کوبه الله اکبر الله اکبر الله اکبر

کسی نه دیده بدین حسن و جمال و کمال
که با حضرت کریم حسین ابن علی
ز بخشایی بر ادم گر دی
خبر شد به همه اهل آسمان و زمین
سرور سیدنا محمد بطحائی ابراهیم
فدا اولوم سیدنا محمد بطحائی
بزرگوار خدایا بحق پیغمبر
ز تو حاجت مشکل ای شاه دلها
فدا اولوم سیدنا ای حسن
بر بیوفا بلا بین آدم بار بهوده نیام
جان اولوم ای شاه دین ای شاه دین
گدای نیازمند دل نور چشم پیغمبر
فدا اولوم سیدنا ای جلیلان
فدا اولوم سیدنا ای سید الشهدا
فدا اولوم سیدنا ای حسن
ایا مظهر هادی تو اسلام علیک
فدا اولوم سیدنا ای جان
علیه السلام ای شمس و قمر
فدا اولوم سیدنا ای حسن
خبر شد به همه اهل آسمان و زمین
وفات کرد علی المرتضی بر این بلا
روانه گشت ز دنیا روان بدار بهم
در طین جوانی بسوی باغ جنان
ای علی گریه کن
بحق هفتم ظهر کردن حسین بفاطم الزهرا
خلاص بده من نادانی با علی
بر بیوفا بلا بین آدم بار بهوده نیام
در جفای چرخ گردون گشته من غلام
بر علی جان فدا قربان زهرا مصطفی
در دین ابا علیه دین سید جاوید
سرور سیدنا خیر هست امام حسن
ایا مظهر هادی تو اسلام علیک
بحق آن شاه دین ای سید الشهدا
بحق آن شاه دین ای سید الشهدا
بحق آن شاه دین ای سید الشهدا

سنی چو حرف لبش بر هوای نو زده اول
بر بدن جا سین آدم الحسن بلی نقش
اگر بلب رسم بوسه از لبان عزیزم
سنی چو حرف لبش بر هوای نو زده اول
سنم بسینه من داغ عشق دان ایام
دلی سنی چو حرف لبش بر هوای نو زده اول
اگر بما امر نظاره بیت دیگر
سنی چو حرف لبش بر هوای نو زده اول
اگر رسنده که رس بقدس سنا کرد اعلام
فرود نا بیدی سنی سنه ان که لو لبش شوم
آماده سالار نی نظر ان من ستم دو بنی
بسیم ظلمی ملا دشت بلا عجمی
او نون جناب بیچو چو چو حطا نیز نوا
امام حسن ال الدان سنا نیز نوا دو
که ابهی ال اهل او رشهره ای حسن
خدا الاولان نسیز نیز ای شهنشه ابرار
ترحم ابت سنا ای ایران سنا
سخی حبیب رصفه رعلی ولی الله
بر بر بلب اسلام کیجان بلب دو ایم
که زنخه دل الحیا ایم که حسین شه دو ایت
نه بیچیر او تو بر بلب ز آل مصطفی فلک
دو روز ابا نه دو ایم ختم انبیا علی
بر بلو رکو رم نه دو ار نه دو ایم حسین
عزیز آل عبا نور هر دو عین
سوار دکو رم که ز نور بدو ر بر کو حسین
بیان ایه سنا ای لعل بی سر
حسین خو ایه و بد سنا بحال اهل
طوب سنون با نه نظا با هر سنون
نظاره نیل که بیچه از دو دو نا ک ایم
طلاع ایه سنا عقده ان بلا ک ایم
عزیز بیک بلا نور هر دو لعلین
سخی آل عبا
بر دکو ار خدا یا سخی آل عبا
سلوم خدای نو یا مصطفی سلام علیک
شفیع طاق بر د ز جز اسلام علیک
حسین ابن علیین ملی بر خدا دو ایم
او ز نون ایا نه دو ر ب بیچه نیا بنوی
شتاب بلی او ز ی نشر حسین بیز
فرات اندازه بیچی سو بر زنان ادم
جاه او باشی کیون او ز آسمان عم
او لان جفا دو ر عمه جنا حد ا ظ

بر بدن جا سین آدم الحسن بلی نقش
بنشی خاطر بیه جوای کرب جنا
او دم بر نو نده ار ابا جه من ستم
ایه بیه دم حالی بر ان ای لر پر
بر بدن جا سین آدم ای شه سر
سنون جنا بنگار اعرضیم بر سل ظا
ار سنده رید و منم قلبی آنم زهرا
دانی امدن ایه بیه گنم سخی خدا
بر بدن آقا سن چو سر ک ال کلام
ای خصم کی ریم آقا ام
بلیم کیفی ای امنک ضیا ریم آقا ام
بلندی جا سیم آقا ام
آقا سن کیم آقا ام ای جو ایم آقا ام
بلندی جا سیم آقا ام
آنامی تبیه مکدر
قهر ایله سنه قربان
قهر ایله سنه قربان
باجون سنه قربان ایلیم
قهر ایله سنه قربان
سنه قربان ای خواهر ایم
ایستمز منی ما دریم
سنه قربان من مالان
قهر ایله سنه قربان
قوچ کلن شمر دن چو زندان
قهر ایله سنه قربان
قوچ کل قهر ایله آنا ندان
عیش ایسه بیه حسن لعل ای ختم
اقلامه بیه بیام اقلا رحم بر آنا
بزرگوار خدایا بحق حسین
بحق آن دو گل پادشاه بدر حسین
فروغ شمع شبستان عرب بلا ای
بلا که کو هر بی بیش بحر ازل
گران بها در دریای نشاه لیل
ترحم ایله ستم استیلا ایله
خدا او لوم سنه ای پادشاه محشر آنا
این وحی خدا جبرئیل رهبر آنا
ملر نو واقع او لوب ایله بر کرب
بر بدن جا سین آدم ای جزیره خوش
بهرم ابدیت بنده ملیه کون
وبا بر آقا فرزند ان بیر زنده خوش
حسن ابن علیین آدم ای جزیره خوش
حسن ابن علیین آدم ای جزیره خوش
موض بحری کرب جنا بی لیلان
موض بحری سلاب جنا بی لیلان
دانی تا جلیل جاق دو دو ران
بر حالی از سوزان ای شهنشاه آفاق
شکیب بیم آکرب فتحی ابدی خاقانی
چون بر خدای انی رسمین غم نیم
بر بدن جا سین آدم ای جزیره خوش
چراغ محفل ایران شیر نو انی
اور جنا و سنه غم بیرغه ای
بر زگوار خدایا بحق حبیب اولک
بحق پرده نشین سر اوی اقلاف
جمیع ناخوشین دیر خدا دیر خدا
اهل مه رجا
خدا الاولان سنه بیه جز ار سول الشر
سنون جنا بو دار عرضیم بیه نو
رسول اکرم سر بیه ای حبیب الله

او دم که کرب بلا بیچه نمر به اختر
سنم ایله قربان پادشاه سنون خنجر
بر قد ز آقا مه خوله سر شک باقی
فروغ شمع شبستان عرب بلا ای
فروغ دوست سر زیله شیخ و برهمن
منم خاطر جه طلا بیه کل با عشق زهرا فی
حسن ابن الدین کل بستان دیگر
آنام پاینده منم خاطر بم دل منظر
قرار دلدل بیه دو ر کی حمدان و نه بام
ترا ای فاطر بنه بم منی سن بیه قبول
حسن بیه
ای خصم کی ریم آقا ام
بلندی جا سیم آقا ام
حسن بیه
حسن قربان من مصطفی
قوچ بیه بشید سن کلمز
حسن بیه
قوچ بیه آنان کربان ادلر
دیده می خون افشان ادلر
سنه قربان ای خواهر ایم
سوار بدو ر نا زه گل ریم
حسن بیه
گل قهر ایله آنا ندان
سنه قربان ای خواهر ایم
اقلامه بیه بیام اقلا رحم بر آنا
اقلامه بیه بیام اقلا رحم بر آنا
کربلا دو چرخ آقا ام خود بیه سنگ قربان
سیزون بو روزه کلمز نسنه قربان من
بحق امام هشتم ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام
بحق آن دو گل پادشاه بدر حسین
فروغ شمع شبستان عرب بلا ای
بحق حبیب رصفه رعلی ولی الله
بلا که کو هر بی بیش بحر ازل
گران بها در دریای نشاه لیل
ترحم ایله ستم استیلا ایله
خدا او لوم سنه ای پادشاه محشر آنا
این وحی خدا جبرئیل رهبر آنا
ملر نو واقع او لوب ایله بر کرب
بر بدن جا سین آدم ای جزیره خوش
بهرم ابدیت بنده ملیه کون
وبا بر آقا فرزند ان بیر زنده خوش
حسن ابن علیین آدم ای جزیره خوش
حسن ابن علیین آدم ای جزیره خوش
موض بحری کرب جنا بی لیلان
موض بحری سلاب جنا بی لیلان
دانی تا جلیل جاق دو دو ران
بر حالی از سوزان ای شهنشاه آفاق
شکیب بیم آکرب فتحی ابدی خاقانی
چون بر خدای انی رسمین غم نیم
بر بدن جا سین آدم ای جزیره خوش
چراغ محفل ایران شیر نو انی
اور جنا و سنه غم بیرغه ای
بر زگوار خدایا بحق حبیب اولک
بحق پرده نشین سر اوی اقلاف
جمیع ناخوشین دیر خدا دیر خدا
اهل مه رجا
خدا الاولان سنه بیه جز ار سول الشر
سنون جنا بو دار عرضیم بیه نو
رسول اکرم سر بیه ای حبیب الله

ترک کو مسجد و طلعون بو کوند و اوم
کرک یاتقه دوروب مسجده دوکون ایدن
ایاغنه دوروب زانون باهزار دبده
خداوندا اوم سنه ای برگزیده عالم
سنوبیده بو اون حارث بن حسن
قاد بلد بیکه صلاوه طاجر جبران
باده قدر کیم بیه بر سب سنوز اطلاق
کوفون بو بنی دقاعلی بن علیت
خدا اولاق مصطفای برگزیده دوران
دیاکه شوق وصالی سیراوه عقل
کوزینی تکوبه سنه صحبه بر ارزو بدیر
علاجیچه قصه شرعلقه اول اولوان
کوزلر اولور شب دیکر رنگ اقم
بعضلر اولدی و اغلدی اصاص عیش
اوزون ثم حضور اولدیغا اجابت
قصه لیلی زلیه مظلومه کوفاطه
اوده بیکم اطلاب بیران عالی اوزیان
ایاقه دوروب اوکیسه کمنده حقی اولور
الیم یاقه بو اوبه دوعوشه حوک
خدا اولاق سنزبای اول اخی روحیار

بنکوبه کوزاولر نشیو ایولیکن کوزار
اول ثلثه زاده ایهنالی بیران
که کیرو وعده متوقه تقیرای سرور
بقاز که هر زیبای فیض بیکر کرم
بخشه سون سنزبارک کنه دوده
وحی ختم نبی خلوه جهاس بن
رقم ایت بو اولاره ایرقوف الاحسان
اساسنه اولالریم بو اسناد اطلاق
بر طفل بیکره دونا فوج بنی حرمت
کرچم فیض ایده حقیقت ای سن
چکر سنی جنابات بخیلات جول
نیم قدیم بزی بزاماق غریبان
عرب اع عیون سیزاری بر اول
بر بیچه کوده بیلن من مقدم سوم
اول ایله کی بیر اکی نظام دین
عزیز اولان کشیر الله بزل بن فی
جناب حضرت حق اندیکه بدنسم
بالاندا اندا محاد لاطلان حسب
کیرن دابدا دابر بنا فتح قهاری
قصا لیمنی بلیرسن انتقامی کرسن
سدن کوکل کیرجه بیلو خانه رب لیل
اولیرسه جمع خدو بیلو بنوده حقی سرسن
ابی ابراهیم و سیه بوداری ایه بدو بوسل

خدا اولاق

خدا اولور سنه ای پادشاه جان بخش
کل ای انیس من و سر و کشش ایران
لیاق بو کونده وادی سجوده بنا اداد
بدر زنکه کسر سخن خدا انکاره دراز
کسندن اکر منقاع اولور بیان
بر دکوار خدایا بسجده رکن
اولون تام حرز ارباب الاحساب
یاد قدی کیم اولا ایون ایوی بو کوده
نقاق حرزه اسلام اولا انقاده بیل
نظر مدن دوشه قانون حسن
بلیور ارفنا دون اولوبه دوکلن
بیکر سنه دهی عزیز دی دیم
اول فرقلاق اشدون ایکلاسه
بر بیچه کوده بیلن من مقدم سوم
اول ایله کی بیر اکی نظام دین
عزیز اولان کشیر الله بزل بن فی
جناب حضرت حق اندیکه بدنسم
بالاندا اندا محاد لاطلان حسب
کیرن دابدا دابر بنا فتح قهاری
قصا لیمنی بلیرسن انتقامی کرسن
سدن کوکل کیرجه بیلو خانه رب لیل
اولیرسه جمع خدو بیلو بنوده حقی سرسن
ابی ابراهیم و سیه بوداری ایه بدو بوسل

خدا اولاق سنزبای اول اخی روحیار
کوزاره اون بره سن بکنی بیه تعرف
طوب قصا اصحی قسون کیچو رزمسن اطاق
اولون که بخشیه دون جمع طاعه
اوده دوراید ای القرنده دانه
اوزنا زیمشدون بسی اکر
زقف جبرا اسر عنبر اب خلیل
خدا اولوم سنه ای اولی بیت بن
زعوض ایم دوم سنه من ای شفیع محشر
ای سمای کلدسه جناب رسل
زقم ایده منقای مثال اب تل
سنوم اولون انکا لوبه لای محشر
خدا اولاق مصطفای اهل دوروب
خدا اولوم سیزه ای خوش کیمل
زقم بوده سیزه ای بیلو بیلو
سنوم اولون انکا مسلمت بیده بیرا
اکر اوه باش قد ایاقه دوصف محشر
اکر قصا اصحه بیغمبری ایده
رحم ایت بزه ای علقه
بو کیه نظمز انظار ادوب
کل بزی ایتسه حول

بخشو بزی جمع دیر عشق
ولی بیچه بده بیلو بنی قرآن
دوبده حاکم عادل فی القصاص
قبه قلمشدی بجلی طاعه
اوزنا قدر بنه سنه شما اولانده عصا
بخشی چکلمه ای سیدا بحار کار
بیاموده دکو جبار و خفیه عظیم
عصای ممشق اسیر انان رسول
زعوض ایم دوم سنه من ای شفیع محشر
زقم ایده منقای مثال اب تل
زقم ایده اوچاره سن اطای
بیان ایلوزه سن بکنی بیغمبر
اوقوریان بولکوان سجده
زقم بوده سیزه ای بیلو بیلو
دوشیب بیلیمی ایوب اک قبیله
سیزای کلفلان اکسون قصا
من سنه زنده دون انتقامی
که انتقام کسلم از رسول حق
اوون یزیه قصا لیمنی ایده
بوده دون کلمن بنه
بوده موخرن اظار ادوب
غلیکین اولور تا نام بتول

کل بی اسول عیون نام و کلمه
دوخون خلاف ایشدون بهمه بوده
خدا اولوم سنه من ای سمای خورد
اوقوم ایکیده زمستی بخشه دوم
اوون زنده جنابون عصا ایده
کل ای معین کحه رسول حق
بنو سرای بنو دار زدن سیوه
سوکه کوزوم منقای اهل رسول
کلای فیض دوم بر جزا رشو روز
بنده و سجده اول شهد جزا
کیرخود اطاقه بنی بر تعقدان
ملزه واقع اولوبه دوکه سیوکر
لیاین فیض بیغمبرون انتقام
که بر قصا صه بیغمبری دوز
خدا اولوم سنه ای برگزیده دوران
ایاقه دوروب کل آن عصای ممشق
رحم ایده بزه حوت رسول
دوروب کل سیزای بیغمبر خوار
که نظلن ملکه دونوب اشه
چه بنز کو ربیچ اراد اوب
بیاربه دوره قیم رسول

رحم ایده بزه زون اولکه جمع شنوا
قرقف بیغمبر سول اول کیمسه بزی کوحی
که حضرتنده منم بر عظیم حقیم دوار
بیاده ایدر ایدیکم معجزه بستیل
بیتشی دوره تا بنه دونه منه
جزا رشوق بو بنده کو با بلال قول
بوان عصالی کوزوندن جنه بخشم
کلبسنه دکه عصالی خوش بوده
اکر قصا اصحی اماندن سون یاد بر
قصا اصحی آن بیشیه یاد اوب سلام
عصا اولانده انکا اعلا شور زمین
بسان طبیل شلل بیشه بلال نسان
اوزبده مسجده منبر نمونه محشر
اتام بریه قصا اصحه سیزی بیه بیغمبر
عصای ممشق کتدوم اولوم سیزه
قزنن ایده دریون دانی بر عروق
که اوزمه کل دانی بیغمبری بزی
طلاع ایده دوراکیم قصا اصحی
ای علقه شه ای علقه شه
ای علقه شه ای علقه شه
ای علقه شه ای علقه شه

حضرت امام حسن

ز جرم بنده عفو و تجاوز ای مولی منشا بخشا
کنم عصیان بدوم ز تقصیر ایه قصاص
کسی بود انه و معنی علیم اجتهدی منم
حضرت امام حسین

الهی چه بلا بودم فرا و ابدی
بر اینه و زنبت منم بندی عاصی
حضرت امام زین العابدین

الهی الهی ای سندان اول صابی شر
ایا فه در رحمن ای پادشاه بی نظیر
لیه ان بود بندان با هزار شر و دنا
که سندان آید منطق تا او نگر ایام

طلال یوسن زاده و نزن لیه دم
ترحم ایه سر لاله ایه بمسم
زیه دی مستکا ابن حقا و علم بخشو
ایه عفو سقط سندان عمن او علمن ای اجر

او دم که عشی سقط ایه سر سنوم
تحل ایه او دم عشت جیفا ای عیف
بر جا که از ظلا مهدن ای رسول اشر
بر بون جا بین آدم ای سر سیزه من

حضرت امام حسن

خدا او دم مستکا ایشیع شاه بی
منی خرق او دنیا ایه کرنده و دیار
سندان ایه آقا مقون با عیلی کا
حضرت امام حسین

خدا او لاق سنه ایشیع عقل ایه

طلاع ایه خدا و از کی من ایه دم قصه خوش
از او رسن ای من سه تخم بکار
ز عشقی بیه ندان جیا و بیه دم
عجبت خدا و سر نظاس خدا او بیه دم
برقه ز عرق ای سلمان بر جبهی از او
منی جا بد دن سر ای ندی ای مقطر
جاع جع غری عارت بر سر ای من
جلالک ایه او بنی بیلطی قریم بنز
ایه دیه و با علیی عمر فرقه فرقان ایه
قا در جیم بر کون بر حسینه جسم
هزار جر و جیا عشت ز سر خشر
او رفته صبر ایه آیه می من اصلا
کیه سیاه آیا دم با شیر منم خلق
جیه صبر ایه دن ای جیع جیع
بقیه و ر که سر ز شیع عقل جیا
ز سه جیا ما بی فریه من
فروغ پر ز انوار خبیث ای بی
سنون ز رنده جیا از که بین کو من
قرا ابد ز نی طاعی خوارت
عمه تیه عربی سفر ز بین و دان

حضرت امام حسن

ز وقف چند در ایه سن عشر و فضیل
خدا او دم مستکا ای با دشاه و بر ابر
حضرت امام حسین

او ز قدیم بر بقین ایه منه و عده دن
کسون اقیم ای بر کنیه عالم
بهم تشنه ز یه ضدی نا یم ای سر
بر نو کوار خدا ایا به شاع محشر
عرض بحر می منم فیا بی آدمی
خدا او دم مستکا ای مقطر صفا کا
حضرت امام حسین

کدای ظلمت عشر ابر روز
خدا او دم مستکا ای با دشاه خلک
حضرت امام حسین

خلل ای عزیز نی او ز هیم شت و عرب
او را لا او دیه و ای عین دل مصطفا
حضرت امام حسین

خدا او دم مستکا ای با دشاه بهر کا
حضرت امام حسین

بر بون جا اس آدم ای بلا ز بهر من
حضرت امام حسین

خدا او دم مستکا ای سر بخشش بجان
بقیه و ر که علی نون علی خوانده و نو
مستم حقا و غم قاست علی بی و کر
قو کلی با شیر کلتر و زادی خوار
حضرت امام حسین

بو قدر ا الله ای عزیز بیت طبع عو
مستم حقا و غم خون اس اعلی آگاه
بر نی که منه و خود بر دن خو خانه او
هر ای کو نه ز ر نی بر بیغیر دسا ر

سبب در که ایه سن جا او ایه نسیل
دلی و قائم کا ال عد انسیز روا
کو منه و سا تم عیونی بو دو ه جمله
کو دو غر سان منی بس کر قصه می بیم
منی با خشو لحن ای رسول حق بر
سوی با خشو لحن سن سحق بیم
شکیب صبر ایه قرار بی آدم
بیان ایه و منتهای شنشه ابیار
بو عمر عر عدد و عم بی قان تنها
بیه عشت بیل بهار یم تا
جل بر ایه تن چیع جیا و در و نیب
شک ایه سنی آخر جیا الیه عم
او ایه بی دانش سه خا ایه و ده خدا
جر ایع شع ثبت تان نو ا ز سن
تنز ز بلشن ز نیت سر ای جا ایه
دو سر جا ز ه خدن فدی کما و دن
اسر سحر سر ستم بر ایک ملشنی نو ز
دانی لیه کر تو ز و ر می سه و ع ا
نسنی میر ا ز ز ه سن ا تی بر ای خدا
دو شیر بلا ز ه ذ ز نیه و ز سل ا
هر ای کو نه ز ر نی بر بیغیر دسا ر

بسم الله

حضرت امام حسن

سیه و نه ا او دم و ای بر و ایه با ی
حضرت امام حسین

خدا او لاق سنه ای ما و جسه نقا
حضرت امام حسین

بر بون جا اس آدم ای سر سیه
دا ظلمی عجلی جیب ز و ن ی
که سن نو ا جیبی ر سیه ام بر
بر و ر و ز نه ایه نقت تکش اکر ن
کسی سر کم و ا و عشق بنطا بیه ما ر
با نه بیه بسه آز او تقلان ای
بر بون جا اس آدم ای خو بی
شه نو ز ای فر و ز غریب ایه است
حضرت امام حسین

ز ای جیه نو ز ر و د و بیه ام ز بر
حضرت امام حسین

و ن خدا ای او دم من کم ا
حضرت امام حسین

حضا ر شه بر آقی طاع
و کر نه او ن و ا جا ز ت
سفا ر شت ز بر و د ا ر ما ا ز ر
کسنت بیه و ز نه ز ای فر و ه
چو بیه و حسن از نه ر سلسی مسموم
حضرت امام حسین

بیا بیا بیه و ز ای بر و ز جبر بل
حضرت امام حسین

ز ای جیت خون سلمان سلام
حضرت امام حسین

مو بجه سخت ب ب و دین ز ان
حضرت امام حسین

حر ایت خو ق ملا فات کر و ا ر

کباب بعیون سبز بی کر خون
کر ال کو نه ز بخو ز ان س ز بر ی
جلی جو ایت عز ز ه بر ه
سیه ز نقلا عشر ه ا ل ی
کسی نو ا جیبی ر سیه ام بر
بر و ر و ز نه ایه نقت تکش اکر ن
شه نو ز ا ظل این خا نیشی
اکر کی ر م آتی من و نقلان
قا بیت علی کو آتی کر کون
بر بون جا اس آدم ای خو بی
جو نه صد ا و ه تا پو ز ان
به باب خا نه ب ستقل عجیب
بجه صبر یکی بمن ای عزیز
و ل د و ز بیه فیه و ه و یه
هر ا کو ا ز آتشا ز ان
نیه علم خدا ایت سبح
به بین که حسرت ما ر ا ظا
ز تا ز ا نه ه و ز ا ز ر یا
حسین بر کو ند کر خدا ر
چو ا کو آ د ی ا ز ز و ز کر ه
ر سل خا نی کل جهان سلام
ز ا بر حمه ز نا ر آتی جهان
ز ا ز ا د ه آ کی ز آتی ز
ز ا ز ا د ه ز نا ر آتی جهان

حرص جرم ا به بد ر آتشا ی
د ا نشه ز بر ز ا بل خا نی
بر کو نه و بر ز نه ه کر خو
السلام علیکم یا اهل بیت
بر و ر و ز خو ا بنده خدا
خدا او دم مستکا ای حضرت
ز ع ا بر حمه ای ا بی عشه
فلاح یو خدر ر یا و خنر
شر و ا ا ز ش و حشت ز جه
بمن نمو ده مکر ز ند ای
چو ا ز خفه جیبن ا شکبا ر
بمان سر لو د ش و ا کر یه
د ب ا ی حسب ب خا ندان
به ا نکو ه بیطی ر و ح خو
ز ا ی حبس ل ز ا ر یا ر
شر و شا ز خو قش بکر
ز ر ق ا بیز خدم ا ی
ز ا ی ز بین ق ر ست
ا ی ز ا ر ا د ه و ا ز ا ر
و ا ی جه ست مر ا ه ا ن

دور ز ان ا با قه جز ز ر ان
بو ز ر و ا ی سپه ر ی جو کن
ا ب ا و ر ب ک ز ی ز خما ر ک
د ر ه ض ع ا ز ت ا ر ه خلف
ز ف ش ز ب ج ا ل خو د ا ی
عز ز ع خم ر سل با ر ه
ا ی د ب ج م ر ض خ ق
ز ک ز ی خا نی ا ض ا ی
ز ی ز ا ی ز ع م ر سپه
ز ی ش ا ی خا ر ش ا ی
ب ر ا ل ا ی سر ا ه ز ا ن
ا ر ب ح ق ا ی ا ی ز ا ن
ب ض خا ل ش ا ر ب ا ر
ح ب خا ل ش ا ر ب ا ر
ک ل ح ا ی ا ر ا ر ا ر
ح ب ا ل ا ا ا ا ا ا
ر ب ا ک ز ف ا ی خدا
ب ا ش ا ی خدا ی ز ف ا ی
ا ی ا ر ا ه و ا ز ا ر
ا ی ا ر ا ه و ا ز ا ر

ز خاطر نشین ذکر جبرئیل امین — سلام من برسان بنده کرده آمین
جبرئیل علیه السلام
ایا محرم غیبی جهان سلام علیک — ایا مفیض همه عالمیان سلام علیک
جواب سید و از آسمان نزول کند — بود که شمس من ذاخیر اول کند
میکائیل علیه السلام
کرای برادر با جان بیار همت — بیار آنچه زو دریای رحمت زوی
الا ای امین مصطفی علیک سلام — مقرب ملک کبریا علیک سلام
بجاه او نه و نازل جبرئیل
ای فاضل ملکوت ای عالم جبروت — دوین فقیر حقیر آوری ایزد حق
همین کجا بی ای فرای فرزند ایوم حق
ای صفدر جبلکه بنده در صفوف گزین — برای هست قاضی شفاعت من
کزو حقیقت ملکت بلوح طلبین
خام خطوط نشیبان بنده الاهوت — برای مقام تو در سماء و خلد برین
شده استیل خلق فرش خرسیه زمین
نشر تو سر او در هفتاد خانه — طبق طبق و دریا فوت کرد هر دو جهان
ستاره ایتکه او در مشرق حوری خلدان
ولیکن خوشه مصطفا بخشنده — ز اکرم رحمن بر چنانه دون کرگزین
در رحیم برای ذلیسنه اند اجود ز
ملایک ای ابر افلاک صف صف صف صف — پی نثار قدوم تو جان کوب بسته
کسی هر آنچه تو لطفی بجانب سیدم
ملی ای قدم خضم شان چو بر خوان است — فرمان امت من بعد من کو چو بر
ختم مرضای ذوای شهر ارکه زوین
طلبین سباعش و از آنفت بدر است خوف — شود قدم ز کرم شعب شعف خاص
کدای مقرب نیم سر اوفات اگر
بجو خوبیش و مستدان ش سلم الله — تو از برای خدا ختم قبول نما
چه هست غلی مرزان کران بر مرسین
مولی ای ابر بیک حق بنی است و دنیا — کدا در بر سی و بر دار تو زاتت بین
کدا در حضور تو دوین همت البر دار
ختم رضای تو ای آفتاب بی جلال — رسول انی چون رفقا در مقال
جبرئیل علیه السلام
کل ای عزیز من و هم بر او جبرئیل
چنان نمود ز کرم حق امت بنشر
که هیچ کس بآن دوره آن از نکته — بر و بغیر غیر جنان اثر نکته
همین مقرب ملک و آله حق جبرئیل
دانی ز ختم ارله و در کرم جان آمان — مرو اشتهاء ان ز جان آمان
الهی رحمتون ایدستم بر حق ختم
کدجان و بر علی آسان بود اشتهر
میکائیل علیه السلام
خدا الاوم مستکاوی علی الحق ایدم — مجتبین ایده و هم من قبول ایدم
خدا الاوم مستنادی دوشه و نقاد
وصی ختم رسل علی حیدر کرار
جبرئیل علیه السلام
بحق ز اقرار کرا ایده و جان ایدم — کیچ از آقاه کرا ایده و جان ایدم
کزو دم الحق بر جوع سبز جوی بزرین
ختم کمی خود اند و بر جنان و سودن
جبرئیل علیه السلام
ز ختم ایده دوری بیک کرد ایدم — که سهل ایده آسان جانی ایدم تسلیم
بزرگوار خدا ایا بحرمت حیدر
بحق شافع محشر کنند تطهیر
ز ختم ایده منکا کو ز حرمت سبی ختم — بخشنده از خطیر بخشی ختم
دو بنده در فرمان و بر خلوه ز ظلم
کف لطف طلعت تا طیبه بوم
حول الحول الحول و بر بنده و مرکوز — کوره فایض از حق و داده و دانه سوزی
فضای سبز و نشاط و بخشنده حق نفس
کسنده الغنی جان و بر شرق فایده نفس
ز ختم ایده بخشنده و دوره انبیی — کو زنده استمون با بر سنده و حق
خدایب برنج احوال اهل عشر بان
سن ایده حفظ بر قوم ضعیفی بنده — که بر قدا و حرمت ندان لوی او کرم بنا
دوم ز شرق کنون نام حور بان حق
اقول اشهد ان لا اله الا الله

زد موج قدوس حق سبحانه — سبکی قاضی جنیم ایس بر بود ده چاره
بس ندیم بر بود ده چاره
دا اخلاصی مسجد و منبر — نو کلمی با شیعه کل ز — شیرین ز من جاه و کشتن خوب باغ
دو تنه بلا ز بر دون دشمن ز
ای آنکه ز نم بس ندیم بر بود ده چاره
نه کرد دون خیر است و ن — ادوبه دون بر کان بلا دن — ادخول سبز کنید دن دنیا ن
ای آنکه ز نم بس ندیم بر بود ده چاره
قاله شیبان سا ز بدور — دور ز سیبن و دشمن آنجه دور — حر قضی با نقدر فا ز بدور
ای آنکه ز نم بس ندیم بر بود ده چاره
جن ه بشر بلک سر اقدار — بو عزاده فا فر آخلوار — حر حیدون فا ز ره پشلوار
ای آنکه ز نم بس ندیم بر بود ده چاره
تیج کرزون کو ز شد و سنبی — سا مش علمه فا فقیتی — دو نه و بر زه ن حسینی
ای آنکه ز نم بس ندیم بر بود ده چاره
طلبان ایده بدر خشم ایدم — شنوده طلوب بلیل ایدم — نیسندی عزیزنی کو ندیم
ای آنکه ز نم بس ندیم بر بود ده چاره
بکلدی شر عرش بنا سی — بر بهر بدی دین آسا سی — ندر بر بود دون دو را سی
ای آنکه ز نم بس ندیم بر بود ده چاره
الکنه کبوب نی — سندن عیری بوغ کمالی — نرک استی جان آنی
ای آنکه ز نم بس ندیم بر بود ده چاره
ختم کلمه بیت — نه آنا هم وارد در نه آنه — منیسه آبار جنت نه
ای آنکه ز نم بس ندیم بر بود ده چاره

مجلس تقصیب طاهر عمو دن عرطب العنه

ساکت بیت نور دو فغانون
ایا عزیز روان شو بحرم اسلام
ایا ز دور کلمان ای مهر زمین و زمان
کل بدی دشنه امام نه بیت خم
ز ای شه عیلر نهب ایا کباب ایدنی
چو بر بر ی بیت اولان و مصطفی کرای
مکرنه میزم ایس ارتشنی سر کین
سب خدا بری دوه عیز فوجه ان
ستم ز اور کو نوسه قاسم بر بنام
ز بکی بنده بر بر فقر آنا بنده دوای
ای کو بر سر سن ای تشنه دو سرا
بکر یز دو دار اطلاق حب
ملکی عیز تو بنان امن بیان
کیه دوب بیچه اوتو زاوندان
بنای خانه ز ربات بن خرابی
چو حضرت که تو در دین مصطفی کرای
ز رشه این نادان جهان و نقین
ز آنتس زیر کو بر زاده جان
کرک فرایه با ترب خیز عیال کرا بام
الا تو تیشل فرخیز سیر کمخنا فاع
تا بد بلوا اوه اوه ارام ذکر بلوان
جواب سید و از آسمان نزول کند
بود که شمس من ذاخیر اول کند
مقرب ملک کبریا علیک سلام
الا ای امین مصطفی علیک سلام
بجاه او نه و نازل جبرئیل
همین کجا بی ای فرای فرزند ایوم حق
ای صفدر جبلکه بنده در صفوف گزین
کزو حقیقت ملکت بلوح طلبین
برای مقام تو در سماء و خلد برین
شده استیل خلق فرش خرسیه زمین
طبق طبق و دریا فوت کرد هر دو جهان
ستاره ایتکه او در مشرق حوری خلدان
در رحیم برای ذلیسنه اند اجود ز
خدا ب از خلایق کرفته اند اجود ز
کسی هر آنچه تو لطفی بجانب سیدم
تو قدم کرم حق بلاست سیدم
ختم مرضای ذوای شهر ارکه زوین
برای امت من بعد من کو چو بر
کدای مقرب نیم سر اوفات اگر
بجو خوبیش و مستدان ش سلم الله
کدا در بر سی و بر دار تو زاتت بین
چنان نمود ز کرم حق امت بنشر
همین مقرب ملک و آله حق جبرئیل
کل ای عزیز من و هم بر او جبرئیل
الهی رحمتون ایدستم بر حق ختم
کدجان و بر علی آسان بود اشتهر
خدا الاوم مستنادی دوشه و نقاد
وصی ختم رسل علی حیدر کرار
کزو دم الحق بر جوع سبز جوی بزرین
ختم کمی خود اند و بر جنان و سودن
بر زکوار خدا ایا بحرمت حیدر
بحق شافع محشر کنند تطهیر
دو بنده در فرمان و بر خلوه ز ظلم
کف لطف طلعت تا طیبه بوم
فضای سبز و نشاط و بخشنده حق نفس
کسنده الغنی جان و بر شرق فایده نفس
خدا ب برنج احوال اهل عشر بان
دوم ز شرق کنون نام حور بان حق
اقول اشهد ان لا اله الا الله

بوی خلد این ایده طوبی سرو قامت یا حبیب
گر دون نوع حسنت بش لیله لو گیری
سیزون چهره زدن فالبد در خنجر
غلیل وی کس بی یار و خاطر مغتنم

دل شکسته ما را ز خصت می آیی
زفانه ان رسالت بر جو جو اسمی
ایا گرده محنان همین دم ارزنگن
روان شوید سوی میدان زیب رو بهین

جهان زنید برین جبه آتش
اگر چون بیگانه ایاق شود
فلک حساب الاس طلبی حساب ایدان
گر نقل عمارتی ظلم ابد خراب ایدان

گر روم کب ایا باغ خون گر سنبل
بخور است اندن بازم هم ولیام
چو زنه اگر خرف خام جهان مصطفوی
بجهات شنشه آفتاب بر نقری

اگر تو آیه لا به طوبا بیوت بنی
شیشه ز جناب محمد بن علی
بسان خرم روی نوبی اذن مرسی ا
چو از خرمت این فاید گشته غلیل

دری که کرده بر او جبه جبرئیل بر بانی
خود نوع است که بیخو امین بود بانی
ایا حبیبه تو حضیه رسول خدا
ز اجداد ار طار من بسند ربیک

بر و بیکلر ضرب ایه حضرت رسول جهان
و گر سی گفت این مثال نخون طاغان
گر با علی بجا زنت استقامت تو
به شد صحبت سر چو شیخ تو

ثانی او عرض ضیحی ده بیکه تا رفتن
شراب تیغ بلا دن عدو گذار نفرین
بنی رسول خدا هم گر تنده هم خوار ران
بنیه قاتلم که در دانی هر ادان

ز جنبه ظلم خشنده ی مسنون نجا عشره
نه خلعی سر بیوه کرده هم حرمت عطا
دانشنده بر سری ای بیچی ای سنها
علی سری دانشور بی سنن منقطعان

ایدم در بیدار دوانی بوقده در دیده
بخشنده دوم سی قبر رسول خدا
اگر وصیت پیغمبر م نه بر دو ترا
دو بین و فیضه روان کری هدا

شوم ذات مرتضی غه دین علام
بکشیم تیغ بین ظالمان نا فهام
کشتن شیل شنن ما به زیر کسن باشد
حیات بیجان شعلو رکفن باشد

روح جو طلب رخوای هوا داران
گر نیف رفت بصال کرده خدا ران
چو اگر سن فضا در سر ال هم
ز ذبی بهتر زقال و صدال صدام

اسن بکردن حیدر کی ازه تهیه
بکنی بجانب سجده قضاه بن ابیه
ایا ذو در بکن ای ما در سی مضطر
تیغ دیوم سنطاس شیر ادب الطرق

سموم ظلم بلو کلر از مرتضی بوردی
بیز دیوم که سلیمان اسیر دیو ازلی
گدای عمر کجا بی بری تو حیدر را
قوت بسته کنن نایب پیغمبر را

نه ابلیسه بر سنطاق ای بعین شیر دان
اگر چو بوده ستم خدا علام علیه ان
نمود هیبت بر کرد از خلق خدا
بدار دست نه بیک ان عمر بود

بیا برای خدا تو از بی اراده کنده
بدار دست نه بیک ان عمر بود
ان داغ تیک شده داغ اگر نه
هر دم نه داغ ستم بر جگر نهد

گوند ره فتح شنشه با بنون نفاز اید
بسان بجنه نه تیز نگون بیلسان اخیار
ای مستند بر بکرای سنگ خدا
ز بیدا ای آسمون او فتح ظلم

سر تنه ده گمان کرده بر سر بش است
هر الحدیث غیر قیمت بر سر کش است
خطاب سن بنوای ناز ای بر سر
مرا برای چه کرای جلسه این محشر

بکن

بکن

بکن ان بیت بیا ای خدا ای
زد و بدا آتش بیا ای از جفا ای
اود و کهی ان تنگ غل غیبی شوی
ز نوع اود او دو زای بیجای ان

بر سید بیت جمع این خلافت
خانه و است کسی چو نوشی بیل نا
زوی صدق قا این نان خیر است
بی اطاعتم اقرار بر خلافت کن

مسنون خلافت فانی آیه ما فقه
بالان و انشیری شر علین ساقه
سنتم خلافت ای لعین مرد هر
صحیح ست بد بد ز بچه تو آن

بری بر در بود رب قانون زمان
بجا نمود شنم بل ای علی آن
سر بد کر روم طرای هفتم ای
خلافت نیمه سن آیه ما علی فی

آدم علیه و علی مرتضی بعد و بنگ
فاطمه بد و قو ذاری علم خاتون
نه تیز کبود بد یا و ندان علیه علم
بن خلیفا چون بوقه مصطفی بی رنگ

کلو بیلی زدن نیمه ان پیر فتح
خلیفه کرد مرا حضرت رسول ان
گر گفت من انا مرا و هو علی مرا
وقتی بیعت بیعتی علی

بیا به پیش بکن هست ملکو خن
کر بست ملکی نیز تم ز اگر دن
خدا الداق منشای در سنوه ماف
ملکه واقع او بد در سر بر ای

سوله نه واقع او بد بر بی ایام
ما بی بریم با ما سر نو مرتضی علی جبا
ملکه زنه واقع او بد در سر بیدی
ظلم او بد سنطاکیم بر کرده جبرا

ندن باز رفت بر سر ای عزیز نور نام
سو کر ز اق که زد از دو سجی تیم
خدای بیجان شما این نان ظلم
گشته جانب مسجد امام اول قم

ابد هم نیاه ار بفد او بد او بر کرده
او قد فتح او در بیان اشک نو بد
خوم خدای نو در بی بیس بد
بیا بر دیم به مسجد کنون جبه تو

خدا اگر دو صبا دا که این کرده بیب
گشته باب شیر بر ظلم شهید
عطیه ان کر نه زر ای ظلم
بر قد ایده آل عمت ده آزار

علیه ان اگر نه زر ایه بی بی آید
اگر که مقدمن بچه ام ای سنگ
جهاد نه ثوابد طوفان نوع ادان
اطلاع

کلو بطلا طلا در بی قهر فخاری
خوم حق او لو تا قدم عمر بیت
س خلافت او ان ای ستم طلا
دلیل عزا بقین ایده ناقص

بزد کو او خدا ایا بجو منت فی
بیجی قبر منیر رسول عالیان
کنون بانوند کمیته کنیز بهم
در بیک نه و بجو با دشت کم کسیم

بر قبر فاطمه دو عیه سن ایدود
بر شوم طایفه نازل بیت بیا
که ای عمر تو نظر کن سوی
بهین بجو سن عمر کنیک ایه

کنون تو دست نظلم اهل بیت
اسن اگر کون آن شاه ما فی بر
بر بیجا شنو خود هیس کن
اگر ز خانه بروان باید آن

بجد کو از خدا بیجی صوم و علم
بجلس دهم وفات بجناب فاطمه زهرا علیها السلام
بیجی قبر منیر
ولادتم

بجی شنیه خدا این عم عظیم
بنام حیدر صفدر جناب عمر
بیجی قبر بیت ان زینب
بیا ما ای جگر کسر دختر

ز آل بو طالبی سی جهت رسول
خلاص ایده سنی نا ترقی یا
داغی مرحوم عمر نام الجهان
بیکم عیبت پیغمبری سن نا

خدا او دوم سنای جهت ام
علی بر جا ام نا
بر قد راه آه چکر بیده فغان
بیاد طلبش عمر یم ام بر کرده

بر قد راه آه چکر بیده فغان
جبا و طلبی نظفون طلا بر کرده
بر جهان بنا بیجی آه بر بیکلی
اولان هزار نیم ده ده بیجا

ترجیع اقلیم مریم و شبیه مریم نور حق
جناب فاطمه سیده زهرا ان الله خلق
مریم الا لانه کیه اقلیم سرور اولیا جناب
حضرت امیر علیه السلام
که روز حساب ای سلطان الهی بهر بگیر
که روز از اقلیم کل بعضی بگیر
جناب سید مرتضی
خدا اولوم سنسای دختر رسول خدا
قال زهرا و امیر المؤمنین
مرا ایدوم شهر مدینه علم
دلم بهبود زاهل به بنای سرور
بوقد راه چلوب شاه ای مخلص
قال مؤمنین
خدا اولوم سیزای جبل ان ناج جنان
جناب سید
کلی ای جلال تو ان بحق پیغمبر
جناب حسین
خدا اولوم سیزه ای خود ایدای حق
که کیست کلمن بوم زان با هزار دیده
قال مؤمنین
کرای جلال تو ان بقا در خطاب
که روم خواب ایدا من ای سید کریم
الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر
قال مؤمنین
تا روز قیامت ای پیشوای حق بشیر
منی فراق ادوبنه ایدوبن بحق خود
که آل بو عالمی سن انجمای اهل نجات

کیه دب الله نام سوز بنگاه زرین
هدیه اهل ایدیه اقلیم کس بحق الله
که روز از اقلیم ما سوی ای امام حق
جناب سید
خدا اولوم سنسای دختر رسول خدا

قادر تا الله و میر حسینم حسینم
روانی زاغیده کاهل لبی زار تیرم
خدا الاوم مستسقای باران شریعت
علی ای بیمن کلمات علیل فالان تنها
شکایت بجلگه من رسول خدا منه
بر جانگدار ز سر زان اطفال بیمار
او کو زنده ساق ایا دم من ای شیر محمد
او کو خاکرب بلا بیکوه شمر به اختر
علی ای ناپرزان سنگی عیان بیه
زنانه تو زن سنگی بزاری نیم بیه وصاف
ایدون ستور نظم که وقت فرقه
هنوز داغ پیغمبر بی کباب ایدر
بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران
در تنگی ای دوران مانده ایم زار حیران
خدا الاوم مستسقای علیان باغ حسان
بیا ای حرمت ساپیقرار ایران
گر شاری کنت بر کاهل ما
بر بیان جا شین اکرم اعلون رنج
او هم از کرب بلا بیکوه زلعل و خرم
خدا الاوم مستسقای علیان و خرم
علی بر کرم و هم بر بیکوه از خدمت علی
خدا الاوم مستسقای علیان باغ حسان
بیا ای حرمت ساپیقرار ایران
گر شاری کنت بر کاهل ما
بر بیان جا شین اکرم اعلون رنج
او هم از کرب بلا بیکوه زلعل و خرم
خدا الاوم مستسقای علیان و خرم
علی بر کرم و هم بر بیکوه از خدمت علی

ای ای ای

بری تیم ایلیدان ای سپهر کرم ضیا
رضای ایلیدان بجان سرو تنگی عیان بر میان
بشنوی بسمعه و قرین بوزع صدا
بر بر رکن بزه ای حضرت زین عزا
دور سرمن دانی آنا زاده ای
سیزه قربان قرداش لاریم
سنگا قربان بر جانیم ای آنا
کلام آکماه دن دنیا دن ای آنا
یا بلقو زنا توب حیدر ای آنا
یتیم تو یمه حسینزن
یتیم قالدی عیالون ای آنا
یا تریب کلثوم قرایا ای آنا
حسینزن الی قوجاغاندا ای آنا
یا الغوز قالدی شیر خدا ای آنا
بلکس قالدی آل عبا ای آنا

واهی بو غلوار ایکم اولوز غلوغا
علمزه دانع اولوبدر سیزه بیان بیان
فارنیق ایلیو بر بر دی رسول فیه
علمزه توب سنا مرزاولانی سنگا زیان
کشدی امام خیر الملک
او لدی امام خیر امت
یتیم اولماق یماندر
یتیم قالدوم اماندر
یتیم قالدوم اماندر
ای شمع عرصه میدان ای آنا
اولوب زمره حالون ای آنا
یتیم مصطفی برای آنا
یاندوم نار فراق ای آنا
ای نور چشم مصطفی ای آنا
ای شمع جمع روز احزاب ای آنا
ای سر فراز اهل افی

مجلس نازدهم وفات آنحضرت علیه السلام

سرادو بر عمل ما نوب اولی دوشدی
بره ماه روزه دن اون بیتی اون بیتی
قل ای عیالی قالان اولاد اشرف
قد اولوم سنسای بیب غشه
بو عقوبه دار فنا نی زکب ایدم
دیا ریشب ظلم ایلیه رحیم
حسین ای غلوغلی بو حیلو ایلیه ای
قل ای حسین بنی سرور شاه دوران
بره جان بنجه کوندر کچوب پیشان
کس اهل سرور بنی بیتی
قد اولوم سنسای بیب غشه
اولان ایدیم کون آخر ایدر فاطمه
حضرت احمد مختار رحمتیه کلام
بو خوجوان حسنی ظلم ایلیه رحیم
نفاق بزیه قورد وشت ایلیه

نماز نون مستندان لب کوثر
مقدمه روضه پاک رسول ایدیم
کیمدن دوام ایلیدن اون تیم
باشر زده کل ارتر کلدی
ای هم زبان قرداش لاریم
مجلس عزا نیم ای آنا
دو بیدون شیر خدا دن
قرلمه باشیه کل ار
مسلم غریب و عیلون
سنگا ظلم ایلیه بارون
سو بیدوه دن بیسنه
آیچ کوزون دوره ایاقه
ای بلبل باغ عزا
ای سر فراز اهل افی
بیتیم قالدوق اماندر

سرادو بر عمل ما نوب اولی دوشدی
بره ماه روزه دن اون بیتی اون بیتی
قل ای عیالی قالان اولاد اشرف
قد اولوم سنسای بیب غشه
اولان ایدیم کون آخر ایدر فاطمه
حضرت احمد مختار رحمتیه کلام
بو خوجوان حسنی ظلم ایلیه رحیم
نفاق بزیه قورد وشت ایلیه

قرار بر حجره خیمه مستور شمر شریر
بر جفا فی بزه قوکدی سر
کوردوم خراب اولی دنیا ای سپهر
کهی خلاصی عصمت ایلیه سیر
بر بیون جاهلیون اوم نیب پیغمبر
کی حسینزلان کوبده تعزیه
زاده آنا دوبیدی شاه مظلوم
داغی ایلیدی اهل بیت
جاک ایلیدی زینب آل احمد مختار
یا بلقو زنا توب حیدر ای آنا
یا الغوز قالدی شیر خدا ای آنا
یتیم قالدی عیالون ای آنا
یا تریب کلثوم قرایا ای آنا
حسینزن الی قوجاغاندا ای آنا
یا الغوز قالدی شیر خدا ای آنا
بلکس قالدی آل عبا ای آنا

ایلیو جفا فی بزه قوکدی سر
اجمد و شمس لری شاه دانی
نه زرکه چکدی دوزنده جبه کرار
کهی خلاصی عصمت ایلیه سیر
شه زنین زنان و شفیع محشر
دوشی جلاره شام ایچیه جمع
زاده آنا دوبیدی شاه مظلوم
قالان ایلیدی اهل بیت
جاک ایلیدی زینب آل احمد مختار
یا الغوز قالدی شیر خدا ای آنا

کوردوم خراب اولی دنیا ای سپهر
کهی خلاصی عصمت ایلیه سیر
بر بیون جاهلیون اوم نیب پیغمبر
کی حسینزلان کوبده تعزیه
دوشی جلاره شام ایچیه جمع
زاده آنا دوبیدی شاه مظلوم
قالان ایلیدی اهل بیت
جاک ایلیدی زینب آل احمد مختار
یا الغوز قالدی شیر خدا ای آنا

کوردوم خراب اولی دنیا ای سپهر
کهی خلاصی عصمت ایلیه سیر
بر بیون جاهلیون اوم نیب پیغمبر
کی حسینزلان کوبده تعزیه
دوشی جلاره شام ایچیه جمع
زاده آنا دوبیدی شاه مظلوم
قالان ایلیدی اهل بیت
جاک ایلیدی زینب آل احمد مختار
یا الغوز قالدی شیر خدا ای آنا

بر کرکن نیزه ابن حسینی حسینی
ز لعل عشق فی ایمان زبان جیب
بگفتی کجه خواب ای ادی بر بیت
دو روان الغریبم ادی کرده حسینی
کجوی شمع بزم جهان خواب خوان ادوان
الدی سدان بر بیت ان اعلمان فرخ
جهر شیل بلا صد الکوکبا ثر روز
دوست عزای روه خون ای جم می
کنی الحسن بابی زینب شاه بحر
الکاوان فاطمی خون لعلین
سبب نه در زاید ای کرده خان
طور زین و سعادان صحابی
دلون خواب کرد خون کجه
او کرم بر ده تا بان فاطمی
سنی کیم سد ادی بر صد
شه آبو بیر ده دو دم کرید
اگر به حضرت شیر الف باشم
بشیر فاطمه قبلت ع رضی
صباح امر بر سنا جان آی
نشسته ایه چرا خاطل اگر
روید جمر مسجد کسنیه شین

شیر بزدان
و در آیاف
و در آیاف
آلی حزون اور الطلب
بود نه
سی چشمه
مرتو کرد
مرتو کرد
یقین که قاتل
مرتو کرد
نه نظیر
من ایدوم
حضرت
حضرت
ای حضرت
حضرت
ای حضرت
که ای بلا و غم
او بیدو بر شکل
الکی کاهن

و اخلاصی جمع اولاد
خوان او اولدی کل
ناز ع عشقه در ای
کرای سر ای قوه
سنت شاب نیل من
ظلمه و کر زیر
ای اعلمه
خراب حرم و کعبه
مرتو کرد ای عم
بیچون خدا
جیم ابو ب حسینی
ترقف الیمین
اور ب علی
سنی عصار
من ایدوم
بود سنت بنی
اولادی
ایاقه دور
باشد ان
نایب قضا
وصال بسنبین
برقه ذبا شمی

شاه کرد
و اسمیت
که ابتدون آی
بنای شرع
کدر کرکه
حوض برقه
ساید و اولاد
جیاد و شرم
دانی کیدوک
که قوه بیرن
کرز آیج
نه بلشی
بو بیان ایدوم
الکی صحیح
تکر بود کر
که بو خدا
درد و بجا
اوبنه دلی
تیمم اولا
بو بیر تیجه

شکر خدا اجرا کجه طلب کردم
ستم صبری کجه رشه ی
سنوکه قده فطلم ایتدیر
قیلدی محمد خان کجه
برنه آوه زاد در طرحم
کجه شیر خدا
ابو طرحم ایدی نیل
کجه شیر خدا
خراب شدی ترک
فدا اولاق سنکا ای
سیزه فدا اس اولوم
دوردون ایاقه
اول عم پیغمبر ایدی
کرد آیج ای ساقی
سنکا ویرد کرد
سن سنون حسن
فدا اولوم سنه من
سنکا بیت بلدم
سنکه دکز زیر
همیشه نبوی
ایاقه دور یکلدی

پرشهای مطلب خواه اعوان شده م
چاره زدی حسن بن شریعت الهی
خواب قیلدیر آنکه قدرت الهی
ای زینب فاطمه ن
ای غریب دل فکار
زینب بی اقربا
دختران حیدر دن
هم حسین قرد اشیه
ناز ان قرد اشیریم
صریح کسیر بر دوست اسرای خدا
دوردون ایاقه بوادم
ندا دار بخشه دکردن شاه مظاهر
ایدون بو خطه دیغ بزی
دوردای نایب پیغمبر
الکی من کجی فاطمون
عرض بدر آدم قاتلر
نوجون بر دلی کلمه
اسلامیت بلدم اول
تکبه دکز زیر
باشم نوری آتشه
ایاقه دور یکلدی

برج احسان

اوقدر ظلم و جفا اهل کوفه بر حسین کرده
ایه بدی فاطمه در خانه خود کاش حیات
حسینو حسنو صحیح و شام در نزد پیغمبر
جناب شیر خدا یه بود نواله بزهر
بیچاره سیل جاری کن قصه اجانی
مسلمانان بیت عمر بن نعمان
دیوان صدر یحیی ای محزون بزم آمد
یکجو بهم ورد بیتون چرا علی
کو تکفیر انکه را دو بوده در
خاتم آل علی ربیع و منقل الله
طلایع اجد اقدام شیر خدایه
سرشق القدم و بر ملک که زاکسته
کلون ای حضرت نهرا آوه خوابه
دیوان کیمون قرآن آن پیغمبر کنه‌ی جیبه
الهی علیون اگر بودی قرآن
علی ای حسین حسن سوم و حیدر
اس سی شرف کنو دنیا یه الجبین
خوابه اراده مسکین ابد اولون دست
اگر وفات تیه‌ه ابد اعیون حضرت
بوجون جا بیتین آقدم ای امام کرمان
سن ای اوه اهل حسن حضرت عظیم بیت

سیکه زینب کشم اعلا نه ناقه
علیل اهل کلون اوه حیدر
کلون حضرت اندم سرور و قدم
سپاه کوفه در اجرا فاطمه حسین
زاهد من تو در آب ایی امامت
دو روز کار با حضرت ابن علیل
رسول حق بیت علیل علیک سلام
خدا اوه سر بیتیل ابد ایه اهل
شب و کوکب زیر لطف و کرسی ایه قم
چیچه بود باب ملعون مقربان
تو قدم ای اوه در کوه بن اوه
کلیج کو بان در آن آن نه کنه
اوقدر آقای کلون حاتی رضا و کم
سیمین روزه در مانه کان بیه
علال بیه دون سی کم آل مصطفی
روم زشوق گشتن جانب بیت
بیت دون ای فاطمه ابن هم دو
دو دریا غیر نظر ابن زینب
بن بیت شاه
فی ار سالون باشنکاره
علل ای بو جسم ای جان ما خانم
غریب بی کسم و بود ندارم

اعلی خانه در شد نه رضا
حبس حضرت اندم مرسل
ده قاه دایم علقه در بوجه
فرا مرش بلیه دلکون
سپاه ایمان عراسی حق
که کلدی موسم و طلب شب
سقوب محمد و لم بزل
ندیم شعل نه رانی آل اول
دو ربه دو بجلد زنده بر
که در جبلی ابده و شهد
تمام شیعه و اوزون کلون
بود بغیر قسیم جنان
که شیعه موسی و حسین
وای سم عطر قدس من
طلوبه دبا تا شیعه خدا
اقول شهد ان لا اله الا
اول بعلی و حیاه و حمد
زلفی بکیر بیت زلیخا
دختر شیخ مومن کوز
کوزم بو خانه فاقه
ذلیل و عاجزم و درد دارم

اعلی خانه در شد نه رضا
حبس حضرت اندم مرسل
ده قاه دایم علقه در بوجه
فرا مرش بلیه دلکون
سپاه ایمان عراسی حق
که کلدی موسم و طلب شب
سقوب محمد و لم بزل
ندیم شعل نه رانی آل اول
دو ربه دو بجلد زنده بر
که در جبلی ابده و شهد
تمام شیعه و اوزون کلون
بود بغیر قسیم جنان
که شیعه موسی و حسین
وای سم عطر قدس من
طلوبه دبا تا شیعه خدا
اقول شهد ان لا اله الا
اول بعلی و حیاه و حمد
زلفی بکیر بیت زلیخا
دختر شیخ مومن کوز
کوزم بو خانه فاقه
ذلیل و عاجزم و درد دارم

باب فاطمه و ام کلثوم و رقیه و زینب علیهن السلام

دیوان نشاطی حسین دار رفعه

ای دوست در گلشن گل بر عزا به
ای دوست در گلشن گل بر عزا به

مطلب سوم در ادعیه و اذکار و مناجات با امام حسین

شب پنجشنبه ایها الشهید المظلوم
بسوی کوفه بفرستم عرض خود بسوی جلو
ساعت سیزدهم
ستاره من خود حضرت سید حسین
ز کردگار جهان میخواهم که تا بی دارم
که یا حسین علی ما امام جبر و ایم
برو بیام مرا سوی کوفیان برسان
شما ز جان من اعظم و شریف تر دارم
چو روی داده که رنجیده طبع خود داری
مگر ز آنستم که خیال بی جا باد
هنوز بهر پدر با دو چشم گریانم
یقین بدانست که آن قوم بیوفا باشند
قرار برای خدا الی جرایت ما
یقین اگر نکنی التماس من را بجا
برای کشتن من را بجا نمی آرم
بمن جفای شما گرچه ظاهر و پیداست
بگاه مسلم عم زاده دادم تسلیت
رسیده وقت که بر عهده خود وفا سازم
خوابت حرب بعد از این بگریه بی دارم
از دیگر بی نوای خود در چشم خلق
رسیده است بمن ناله های بی اثر

بسوی کوفه روان است مسلم بن عقیل
بعد هزار زحمه و درد و الم قبیل
ز کوفه بهر سرم ای سرور عالی جاه
نشسته منتظر یاد و خدای بادم
که اهل کوفه نمایی و خبیده و داد
بعهد و عهدش شوی کوفیان نشسته
ز بهر فانی اهل شما جوانم
بسوی کوفه فدم من چگونه بگذارم
فدای جان نوای نوای و اعظم پیغمبر
ملک نه بهشت شم بر زنگ بگسیده
حسن برادرم از جور کوفیان جفا
مگر چه کرده بسوی کوفیان فتنه آدم
نام قاتل اولاد مصطفی باشید
بود خوش تبش منتر ز ما ولایت
بروز حشر شفاعت کنیم نزد ورس
چرا که تیغ و خنجر بش بلند آیم
نموده اید شکوب ز اهل
فدای جان نوای خود بر سینه
هزار جان چه زینب تصدق سر تو
بجان شما و سر پادشاه کرب و بلا
ای جفای دیده غرق بدم
جان فدای مقدمت ای زینب
نهاده بر عزا خنده سپهر جفا
نظاره کن تو این ناله های اهل حرم

بر این نظر نظری ایاد ما و انصار
بعد هزار زحمه و درد و الم قبیل
بخاک بوسی این آستان جوش
بیا بیا که بهر خواهی طاهر ایم
بگو که کفت حسین علاء ما
بسوی کوفه فدم من چگونه بگذارم
فدای جان نوای نوای و اعظم پیغمبر
ملک نه بهشت شم بر زنگ بگسیده
که کشت جعفر پاره پاره در دنیا
بگو ز باب و برادر ملک عزیز تم
کنون بکشتن جانی قرار شد بما
ای ما مصیبت خود را شما
چرا که تیغ و خنجر بش بلند آیم
نموده اید شکوب ز اهل
فدای جان نوای خود بر سینه
هزار جان چه زینب تصدق سر تو
بجان شما و سر پادشاه کرب و بلا
ای جفای دیده غرق بدم
جان فدای مقدمت ای زینب
نهاده بر عزا خنده سپهر جفا
نظاره کن تو این ناله های اهل حرم

که اهل کوفه بیاورند سر بنوبه ما
قبول این زیاد و عهد خود ابی سفیان
رود بستان و بجنان از بهشت
که من بلی و نظاره جان نمادم
بچشم از دل جان من یا امام جان
برو که نیست بیاد انتقام بکر
بسوی کوفه از اینجا سر سوار دارم
بطلعت های من را نظر جهان باشید
چو از شهادت من آنان نمادم
برو اعدا و بی کسان خود بی
شما فقان تمامید ای ستم ناکان
شما بعد پدر و من زوال بی مکنید
رفیعه قدر جهان مادر را بیاد کرتیم
ستم فدای فوای دختر ستم
که بی کسست بگیر بیم
فدای جان نوای من ای جهان
ستم فدای شما ای دلیل خود بر من
نف نصیب که اعدا و دشمن من بجان
خدا ای جان خود جان من بر ادر من
چو داغ حسن چرا میروی بسوی سفر
چو داغ الم که چو سوده اعلام حسین

ای اهل کوفه بیاورند سر بنوبه ما
قبول این زیاد و عهد خود ابی سفیان
رود بستان و بجنان از بهشت
که من بلی و نظاره جان نمادم
بچشم از دل جان من یا امام جان
برو که نیست بیاد انتقام بکر
بسوی کوفه از اینجا سر سوار دارم
بطلعت های من را نظر جهان باشید
چو از شهادت من آنان نمادم
برو اعدا و بی کسان خود بی
شما فقان تمامید ای ستم ناکان
شما بعد پدر و من زوال بی مکنید
رفیعه قدر جهان مادر را بیاد کرتیم
ستم فدای فوای دختر ستم
که بی کسست بگیر بیم
فدای جان نوای من ای جهان
ستم فدای شما ای دلیل خود بر من
نف نصیب که اعدا و دشمن من بجان
خدا ای جان خود جان من بر ادر من
چو داغ حسن چرا میروی بسوی سفر
چو داغ الم که چو سوده اعلام حسین

برای کشتن من را بجا نمی آرم
که اهل کوفه مرا سوی کوفه بفرستند
بهر هزار جان من و جان جان دادم
قبول کرده که بیعت شد و دادم
نسبتی قبل بجمعیت بر پشان کن
ستم کرده فدای کلستان حضرت
پی رسالت فرزند ساقی کوثر
فتاده بر خود و جاری ما بر و نثار
بجنان حضرت بیت بر بیان فرما
چگونه در بیتیمی جمال روا داری
ز بهر روی شما و بیع بر جگر دارم
بیکر فرای بد اعدا بیان کرا دارم
روا بعد از غریبی بعد از جدا دوری
همیشه سایه حق بر سر غریبان باشد
دو طفل سکینه خرج را بدیده کرا بن
بلکه بند بر تو معقول آن اطفال
خدای خواندن قرآنشان حق
من از کجا رشما فوت این سوگوارم
چو شمع و نیمان ای بد بر پریشان
خدای جان نوای نبوی ز دارم
کنیه بصر شما ای صبای بر دو بصر

برای کشتن من را بجا نمی آرم
که اهل کوفه مرا سوی کوفه بفرستند
بهر هزار جان من و جان جان دادم
قبول کرده که بیعت شد و دادم
نسبتی قبل بجمعیت بر پشان کن
ستم کرده فدای کلستان حضرت
پی رسالت فرزند ساقی کوثر
فتاده بر خود و جاری ما بر و نثار
بجنان حضرت بیت بر بیان فرما
چگونه در بیتیمی جمال روا داری
ز بهر روی شما و بیع بر جگر دارم
بیکر فرای بد اعدا بیان کرا دارم
روا بعد از غریبی بعد از جدا دوری
همیشه سایه حق بر سر غریبان باشد
دو طفل سکینه خرج را بدیده کرا بن
بلکه بند بر تو معقول آن اطفال
خدای خواندن قرآنشان حق
من از کجا رشما فوت این سوگوارم
چو شمع و نیمان ای بد بر پریشان
خدای جان نوای نبوی ز دارم
کنیه بصر شما ای صبای بر دو بصر

مشتم مدد بیت ابیات من جانات
ای شیخ جناب تو عزیز و ما خوار
بیدادم حسین کشته بار زان
عم خواتی ای آن است و خواطر ما
بفرمان جان کند و طفل خواهیم
شوم فدای تو ای دختر پیغمبر
خدا او خدا به من حوالی ما
نشسته بر جلگه ای برادر
بیا برای خدا ای مسافر
ای دلم رو به بابت خویش یار
بجای شاه خون زده ای
بیا خدا او خدا به من حوالی ما
بفرمان جان کند و طفل خواهیم
شوم فدای تو ای دختر پیغمبر
بیا برای خدا ای مسافر
ای دلم رو به بابت خویش یار
بجای شاه خون زده ای

شوم فدای تو ای دختر پیغمبر
بیا برای خدا ای مسافر
ای دلم رو به بابت خویش یار
بجای شاه خون زده ای

بر جمله مرا بیت ابیات من جانات
شوم فدای تو ای دختر پیغمبر
بیا برای خدا ای مسافر
ای دلم رو به بابت خویش یار
بجای شاه خون زده ای

بفرمان جان کند و طفل خواهیم
شوم فدای تو ای دختر پیغمبر
بیا برای خدا ای مسافر
ای دلم رو به بابت خویش یار
بجای شاه خون زده ای

شوم فدای تو ای دختر پیغمبر
بیا برای خدا ای مسافر
ای دلم رو به بابت خویش یار
بجای شاه خون زده ای

حاشا که ابدیم منزل گریان / مسیار ادا بحال غریبان
گل ال بنا مرسی من اینجا مرغ
پیارا ما مرسی حسین خدا غریبان زار

بوی جنان بنوازد ارمان / طبع ایزد بخشای بحال
سلام بر تو ابا عبد الله

سلام بر تو ابا عبد الله / سلام بر تو ابا عبد الله
فدا اولوم مستسقا بر بطن ماهی

بازوت قید مستسقا بر بطن ماهی / قبول ایدگن ای امام عالم
بابا سید دلم حم هوا کسون

گل ای ماهی من بطن ماهی / که گوردنوع بازوت بر دلیه
فدا اولوم مستسقای نوردیده

محی الدین مستسقا بر بطن ماهی / کوردم زندانه بازوت بر دلیه
بازوت بیلمیه عرض عرضه بیدی

نوردیده ای ماهی من بطن ماهی / کوردم زندانه بازوت بر دلیه
فدا اولوم مستسقای نوردیده

شوم فدای نوردیده جهان / الکه کتیره سن ای تشنه ابرار
طلاع ایدر مستسقا مرغ دم باغ

شوم فدای نوردیده جهان / کوز جیلی بر آبرو شهد دار
خیر رضا اولوم ای مرحبا نصیب

بیتنی ای قرنک ای امام جوان / خیر رضا اولوم ای مرحبا نصیب
لب سوغ ایلیه ای امام کوزن

زلال سوز ایلیه ای امام فراق / فاصله قلمیه دلو ملیکه ایلیه اضطراب
فرخ خرم بودور اسیر اولان

زلال کوزم بشیه بنیم مرتبه ایلیه / زرم کیمیه دی حرارت سوزگه
فرخ خرم بودور اسیر اولان

منای نظاره ایلیه ای دلی / فرخ خرم بودور اسیر اولان
فدا اولوم مستسقای شهید

کوردم نوزه بیچه و حسین جوان / شوم بیچه طورلی اولوم مستسقای
سن نظرک زده دلن عکس ایلیه

پیچه عکس تیغیه ای امام جهان / شوم بیچه طورلی اولوم مستسقای
بو خوشه زده فتنه نیچه رقم ایلیه

کب ایلیه جگر پاره ایلیه شیر / عرق تیکه تاتم ایلیه ای عرق
تیمره تیمشه سن ای دلی

برگیلدن بای گل نقش ای / عباس سن ای دلی ای عباس
کرای ایلیه ای ای دلی ای عباس

بلا ایلیه حسین و موسی ایلیه / الرم بودلو دستم قالیم عیدن
کرای ایلیه ای ای دلی ای عباس

فدا اولوم مستسقای حاجت روا / شوم فدای نوردیده جهان
شاه مستسقی مصطفی علی اکبر

سن ای کربلا ایلیه کیلم بی دل / روبکلیم عید بنه بکلی تمای حسین
کوبیه و دو عراق و حسین قبیل

بلا ایلیه حسین و موسی ایلیه / کوزنی ایلیه ای حسین قبیل
کرای کرده عید بنه نام مه دلون

فدا اولوم مستسقای حاجت روا / کرنی ایلیه ای حسین قبیل
کیله عرضه جلک کوشه زوال

بلا ایلیه حسین و موسی ایلیه / کیله عرضه جلک کوشه زوال
هر کیله هر آل عب دو حمد شیخ

بلا ایلیه حسین و موسی ایلیه / هر کیله هر آل عب دو حمد شیخ
تیه سوز کربلا و خوش بیت

ای دریغ ای دریغ ای دریغ / ای دریغ ای دریغ جهان ای دریغ
ای دریغ ای دریغ ای دریغ

تازه شد در فراق مصطفی / دل ای دریغ ای دریغ جهان ای دریغ
ای دریغ ای دریغ ای دریغ

کلبه رشتیه فرمان ای جلک شعر / ای دریغ ای دریغ جهان ای دریغ
ای دریغ ای دریغ ای دریغ

بزرگوار خدا یا سخی جنبه / بحق شاه عشر شنبه جبر
ای دریغ ای دریغ ای دریغ

زه تخم مشکل ای پادشاه بلبل زار / بوتوغ عشرتین بیت حسین ای
زه تخم مشکل ای پادشاه بلبل زار

السلام علیک یا بالله / روی حسین فدا یا جاه

فدا ایمرا بقتلی اوکنی / آنا بنی یه بلک یا جاه
من حسین نصیاه دیده نو

دشمنان در پی بلا ایمیشه / قاصد جان دو اناک منسه
ای حسین مظلوم و حیا کوز کوریا

ای یتیم محمد و غم مخور / آنا کوز وا آبی ایس انسنی کوز
فدا جرعه جرعه طلای شهر اولمیشا

بهان حسین کلاکلا اولمون بلبل / لیه رعد بو کوکن ظلم جور جهان
بیم رضا اولوم ای حسین جوانی ایلوم

فدا اولوم مستسقای ماه اوزن / منسنا حسین دوا دار و همراه قوزن
منوم فدای نوای نوردیده زهرا

شوم فدای نوردیده جهان / روم بسوی عراق بجانب مصطفی
بر کیمه عالم زنده باد حسن تیغیر

بیتنی ای قرنک ای امام جوان / زلال سوز ایلیه ای امام فراق دلان
فدا اولوم مستسقای ای حسن تیغیر

زلال کوزم بشیه بنیم مرتبه ایلیه / کوزنی ایلیه ای حسین بر کلام ای مصطفی
بر بوغ بیچه و منظا خلص اولان قوزن

منای نظاره ایلیه ای دلی / ای دلی ای دلی ای دلی ای دلی
فدا اولوم مستسقای ایلیه ای دلی

کوردم نوزه بیچه و حسین جوان / دیاره کلیب بلاده سفر جوانلی
بر زرگوار خدا یا سخی جنبه

پیچه عکس تیغیه ای امام جهان / کوزنی ایلیه ای حسین سیه دیه جبر
سوزنی ایلیه ای حسین قبیل

کب ایلیه جگر پاره ایلیه شیر / فدا اولوم مستسقای ای حسین
فدا اولوم مستسقای ای حسین

برگیلدن بای گل نقش ای / ای حسین ایلیه ای حسین
تاره ایلیه ای حسین

بلا ایلیه حسین و موسی ایلیه / شهید اولمیشا ای حسین
تاره ایلیه ای حسین

بلا ایلیه حسین و موسی ایلیه / اوه ای اوزن کوزم ای حسین
کرای عزیزیمان بنیه اسلام علیک

فدا اولوم مستسقای حاجت روا / اولیمی قیمت قربان جسم و جان
بهان حسین نوای بر کیمه دوران

سن ای کربلا ایلیه کیلم بی دل / شهید اولمیشا ای حسین
اسیر اولوب تمام اهل بیت پیغمبر

بلا ایلیه حسین و موسی ایلیه / ای حسین ایلیه ای حسین
ای حسین ایلیه ای حسین

بلا ایلیه حسین و موسی ایلیه / ای حسین ایلیه ای حسین
ای حسین ایلیه ای حسین

بلا ایلیه حسین و موسی ایلیه / ای حسین ایلیه ای حسین
ای حسین ایلیه ای حسین

بلا ایلیه حسین و موسی ایلیه / ای حسین ایلیه ای حسین
ای حسین ایلیه ای حسین

کمسن زهره قوم سکه غلت کوردم / که ناله زخوان تو زنده در کوردم
فدا اولوم مستسقای حافظ

قضا سنی یاد روز کلیه قاصر بیرن / نیکم اوقد نیز طلعون قیاقه حافظ
اولوم بو قیز فلعا قربان حافظ

کیه رعد اقدو کون نور عرفان / ایده قو ظلم ایلیه سندن حافظ
نوقف تیمز ای سن سخی تیغیر

فلک حالیه دوران ظلم ایلیه / کوبول عاصی ظلم ایلیه
سلاحیه کوزنده نام علوی باشیم

اکر نام سای دلا بیدی اولوری / یمن نمانده علی بلیری نام دوا
بیتیم و بیکس و بی یار و اقربا

کاهانم سنو کوریلا یم ای جنم / کمسنان ایکو دوام اقتدار امین
سنک شفقتی الطاف تکلسان سوزیم

بیوقتلب و منکا کراولم من بیکور / خوش شیم عالیه [illegible] بی نام دوا
بو خرقب و منکا ایدیه ایرک

بیوقتلب و منکا کراولم من بیکور / قوبانده قیزه دی کیرمیه دوره دیکمیشن
بو خرقب و منکا کراولم کمال فطرت

بریلیان علیلیمین آوم ای علیه بیرلیون / رضای الله بیلمیه طبیبی بیرلیون
سنی یا بیکه [illegible] بی بیرلیون

قوقیوه دوستندن بیتی پیغمبر / کیمیه دیرنا سیر جهان بیرلیون تیغیر
کیمیه خاطر خوب [illegible] بی بیرلیون

کیمیه جنازه سمان باقی قاریلیان / کیمیه خاطر خوب [illegible] بی بیرلیون
کیمیه خاطر خوب [illegible] بی بیرلیون

اکر کمسن کیه سن ای شیخ [illegible] / بی بیم ایدیه سن بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

فدا اولوم مستسقای نوردیده جهان / رسول خاطر تیغیر بیدی بیدیلیت
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

علی اکبری من ایکلی بیلی جهان / کرک بیلی خواه اولا خاندان دیلا
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

اولمیلی بیلی بیلیه جهنم بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

منی مقاربشی بولمن اولا شرف نیلم / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

کرک قوز ایشیم عیسی من کولمن / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / من سنتر ایدیه زمان بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی / بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی
بیلی بیلی بیلی بیلی بیلی

چو ای مهر علی آمد حسب حرف آن سلیم
عزیزی و دوست بگو با یا ناظر کرده
ای آن گروه خلایق ز بیم و بیزا
رویه نزدیکی نزد ها ای قصر
جوش علیه السلام خدا ابو سر
نوبه منصب ای شمار در حسن
کسی که شنود ماند و حیران بیر
بجلس پیا ستر و قوس
چه قصه است ای که گروه
عزه نان هم هست فخر اندوه
بند بده ام من جان ای بکو و مسلم
چو از مکاری این قول گشت قل
بیاد مسلم و عباس آن ای من
بعد نگاه مسلم شبی بخانه
کنون که آمده دست من خلوه
رو اعدا که از بهر او کشتی
بیانت قدر من ای قسم اگر
بمن زنان ما مسلم چه میزنی
بام قصر من او بگاه آمد
ای خدا تو احوال ما ای
هر آنکه پیش من آرد مسلم
ای آشنا ز کنید
قاسم دی بر یا دم
ای آشنا ز کنید

خطاب فرمودن امام حسین علیه السلام بعقیل

گفت ای عقیل ما آن بل دانا
بادو چه دیا ریدن بکو شود
چه مطلب است ترا ای سبب
بتر نمود بدار الامارة
چه فضل مسلم و دو زود
کرشوش دیدن تو داد آن
چه شر و شر بست تو کرده
که تا چو دج غایه زکر دیر
سخن آمده ام بجز جنس
بیا تو معقل و بر ای این
ز من تو عهد کنی بر دیم
و از نیمت ای بدین
رو اجنو بهمه یان تعنی
ز ما کم بهین قدر های
بیا رفتم بکاخ بخشان
بیرنج گرد جد بند
کنون که دیگر بی ماسر
رو او و گو بر نظر
که ای گروه رسول که
رو بدو زود که شه
قاسم چه بیش کنند

ای آشنا ز کنید
قاسم دی بر یا دم
ای آشنا ز کنید
خبر رسد که شود منقطع
قدم نفاذ بردن تو
نموده است طلب ای
رو بدو زود ای دل
کنون که شود ای
تو ابه چه
بیا رو دیم بر تو
چه مطلب است
بر نمود بدار الامارة
چه فضل مسلم
کرشوش دیدن تو داد
چه شر و شر بست
که تا چو دج غایه
سخن آمده ام بجز
بیا تو معقل و بر ای
ز من تو عهد کنی
و از نیمت ای بدین
رو اجنو بهمه یان
ز ما کم بهین قدر های
بیا رفتم بکاخ بخشان
بیرنج گرد جد بند
کنون که دیگر بی ماسر
رو او و گو بر نظر
که ای گروه رسول که
رو بدو زود که شه
قاسم چه بیش کنند

عزیزی

عزیزی عزیز ما هم حسن است
بر یوان جانبین آدم اجابت دیده
خدا او دم سر کرده این کار دارای است
بقین است بین او نون بیکر چه
نمود ای از عشق هجران اسیر
بیخوت چون نشین بود شی
حرامت از دم بیکر عفت
اگر باز آمدم بخشش کم
بقدر چه رها نفسک ای بدین
مسافر دار ما را فراموش
چو مس بکیم کند الحاد بر من
بر بجوان دانیه در بر
بقین بیه لعن من شفا بان دکم
پس از شفا رکاب بیم جبر
کسنه دو رکاب بهرت عودی
خدای باب تو کردم من زنده
خدا او ند اخر جان را بخدا
چو نشینه با هم دو ای دو
دا حسنه نزد پاک جد شیم
آن مشتری خرید سعادت فروختیم
عهد لیبان لکستان ده ذکر کنند

این سر کرده این کار دارای است
گل سر سبز باغ لاغی جنس
مبادا کریت و بدار حسین
اگر قبول بیت تمامانه ذکر کیم
خدا او دم بکن ای ادا و اده
چه ار شیر غیر بس عطش
کسنت بدو در سفر زود ای
تجیه من سستن آید دام
سستن نو فقط نایب بیم
خبر خوای طعن زود قبر
تشبیه تو نخست بنز
مگر کریه ابرا ای لیکن
بحق مصطفی و آل اطهار
مبادا از من کنیه آمده
مارا زانه خواند بهمان کرا
ای آشنا ز کنید

بشر کان بی ناشم بد نسبه
تمنی بیا بیه پیرا و بی
خدا او دم سستی با نظر
حلال ای حسن آنکه خدا
من از بهر حسین ترش
سفر تنخ نه شیرین بن
حلالم یک سر جنت
اگر دم بکن ادا و اده
ای با شم به جبران جبار
یا بقیه این حرم بکلم
آن اسیران آن خدا
در شوم سستن کنا
جهان بیاش خدا
بیا قاسم بهرت من
نه باشم من بر هم
بدان ادا دیم در زیر
مبارک باد افسر در
مبادا از من کنیه آمده
بسر بیا برست تیا
ناده ده گاه ما صف
ای آشنا ز کنید

زنانه با حسین ما هر این است
بعد بین کر کنی بود مرغم حبیب
بر بیه کیفت تر بیل اصحاب بود
اذان جهاد شمه متعاد حافظ
حسینم بیه سنت کی مسیار
بلکنم در بیت جبران باش
که او را در در بیت بنسی کند
منم کنی غم و اند در بیت
غریب بیم و غریب کر بیایم
منم را از صحرای کر جا
فدای سلطان طوم تیر
ز حسم قبیل اذان اند
بر تو زوجه و خرابش ز
تو بودی یاد کر عسم
چه فیض دارد این دلادی
مبارک باد افسر در
مرا باد آورید الله
بسر بیا برست تیا
ناده ده گاه ما صف
ای آشنا ز کنید
در دل ایم بیان

چه گشت بر دو جهان سر شغل تیغ تیم
فلک نداد بدیدار مجتبی تو فدا
دواد در دو جهان گر دل نداد عالم را
ایا ستمزده ای مادر و فغان شهید
چه این شهید چه چاره کنان تو تنها
بیا ترا ای اسد سلطان این طغیان
شد مرا ای شهادی دیگر چه چه
ای بلا ای شهادی دیگر چه چه
ای بلا ای شهادی دیگر چه چه
کنون زنان خود را بدیدم چه چه
کنون زنان خود را بدیدم چه چه
بیشه و زنده دیدم چه چه
تا نیز نصف بگیشش و دیده ی
هزار نقطه و هزار و هزار و هزار
کنون دولت ایشان بر خاطر نشست
نشستند این و دو طفل ما شبیه
علم ایشان الشمس القمر بحر
با نقطه و تحریر الیقین و بر
نگذاشتن خلق انسان من مصلحت

چه گشت بر دو جهان سر شغل تیغ تیم
فلک نداد بدیدار مجتبی تو فدا
دواد در دو جهان گر دل نداد عالم را
ایا ستمزده ای مادر و فغان شهید
چه این شهید چه چاره کنان تو تنها
بیا ترا ای اسد سلطان این طغیان
شد مرا ای شهادی دیگر چه چه
ای بلا ای شهادی دیگر چه چه
ای بلا ای شهادی دیگر چه چه
کنون زنان خود را بدیدم چه چه
کنون زنان خود را بدیدم چه چه
بیشه و زنده دیدم چه چه
تا نیز نصف بگیشش و دیده ی
هزار نقطه و هزار و هزار و هزار
کنون دولت ایشان بر خاطر نشست
نشستند این و دو طفل ما شبیه
علم ایشان الشمس القمر بحر
با نقطه و تحریر الیقین و بر
نگذاشتن خلق انسان من مصلحت

کم گشت زنان نوای جان بلبل
گر بیش ز جهان این بی مشتاق
شود فدای تو جان این بی مهر
که مستمزدان گشته بر خاطر دلیل
مرا حقیقت بسوی مدینه رو آرید
خطا و بد از این بد و سر بر تو
قضا بد و گر زد در و بد
شد بادی نه مهین شد دلیل
به تخصیص و رویم بر ساحل
طلوع تو بود و کون ایوب کردان
که تو زد و گر بود ابو بیق
بر شمشیر و بر حرب بنگ نبود
که ما شیر و دل طفل شیر شیر
ابو بکر و در جشم و در فرند سر
که ای مستمند ما شکل طلبان
ابو بکر و در طفل ای طلب
سلام او ای سیر ای طفلان
منم محب علی و جناب پیغمبر
بزرگ و حرم ابد من این بگیر
بیوی شیر خدای من بوم اخوان آمد

بگو مرد است بحق تو همین گفت
با مستمزدان تو سر و خاطر
منم غلام شما نام من تو مشکور
اسیر ظلم پسر های مسلمین
ز رای خود شد خاطر دلگیر
طلب کنید در تجدید و هم
قدم بر دو بشت شمع آمد
غریب و نا بلد و این دلیل
بیا بد و شمشیر ان از ما خیال
چه بر خاک و گر بود و بر
بسلطان در بید رو در دلدر
یتیم در بید رو
که نه نهال بی خاطر
کنند منم سنگ بر خود
طلوع بد بیشه کنان رو
ای بی جهانه ما شکل طلبان
بیتر و ای خطه طاغی بدین
اور و خدا اسیر و ای طفلان
کمینه کنند ز ما ادا و ای
او الله تمرین بر او حضرت علی

بگو مرد است بحق تو همین گفت
با مستمزدان تو سر و خاطر
منم غلام شما نام من تو مشکور
اسیر ظلم پسر های مسلمین
ز رای خود شد خاطر دلگیر
طلب کنید در تجدید و هم
قدم بر دو بشت شمع آمد
غریب و نا بلد و این دلیل
بیا بد و شمشیر ان از ما خیال
چه بر خاک و گر بود و بر
بسلطان در بید رو در دلدر
یتیم در بید رو
که نه نهال بی خاطر
کنند منم سنگ بر خود
طلوع بد بیشه کنان رو
ای بی جهانه ما شکل طلبان
بیتر و ای خطه طاغی بدین
اور و خدا اسیر و ای طفلان
کمینه کنند ز ما ادا و ای
او الله تمرین بر او حضرت علی

شما هم قدم کسانید و ارد خاطر
بگو تو زد است مرد و سنی پیغمبر
شما نسب بود و اسد ای و بیشه
اگر تو زنان بید او محمد مختار
کنون گر در خود ای و کودک از
همین خلیل بشت زنی بید و
چه کم گشت و اده و بسته
قدم او در رهم کشته بر
بیا و در رهم کشته بر
قدم او در بستی سر خود
ایا تیر تو کون هنوز هنوز
قدم او در سر ای خنان بر
ایا تیر تو کون هنوز هنوز
بگو خدا در نستم گر خیان
بیا و در رهم کشته بر
بیا و در رهم کشته بر
کنید ای کنیز کون بیدان
بیا و در رهم کشته بر
بیا و در رهم کشته بر
بیا و در رهم کشته بر

بانگ سرور ای خدا اکبر کن
سلام من بر ای سید بشر
کی بر من چشم سیه بسته
ای پادشاه حسن شاه ای دلبر جوان
تو را چه داده و نسبت شاه ای دلبر جوان
نموده اجر و زیاده زیاد حسین
بسر نی که جان تو در آن تاریک
چو علی است بدان کشته و تیغ
شهید فدای تو شد هاد و صد و چهار
علی نوشته نگارم گزین دیوانم
رسید سپاه بعد ابن سعد لعین
مگر تو نیست قبر خواهی ای
اگر بتیغ کنی پاره پاره پیکر من
نموده اجر و زیاده زیاد حسین
علی محبت تو عرض عرض دارم
علی شود صلاح و فدای علی گزارم
شوم فدای تو من ای جان و دیده دل
چو نیست بی تو ای ملک آرامم
گلی ای خلف و دودمان آل
بیا بیا بعد ابت مرام دل
برادر اکنون ما ظاهر حق
تا بعد ابت شد علوی آل

شفیع روز جزا حضرت پیغمبر
طلب نموده از تو خاطر آن سرور
بیا به فدا وی و دیده منتظر
سرور پیغمبر خیر است سید بشر
برادر حسن مجتبی سلام علیک
کجاست بنت خورشید حضرت
بیان نما تو بمن ای سیاه پیل
چه قیامت از آتش دین شرمن
شوم فدای تو ای مقتدای بهر من
ز آن سبب فدا کاری مردان
ای جوان که رسیدی بکجا بر تشنه
فرود آورد آن زاد شاه
حسین مرا دمن باشد بی جهیز
بر سر حضرت خیر شد نوحه
که با جانکه تو نام با تو مادرم
روی بجای و گرای دام علی آلم
برای فتح ای مقتدای من علی
بس است بیت ظلم بنده ای دهان
اگر ارادهٔ منعم کنی بنده است
بگو تیغ کنم من بعترت
بر سان جواب نیم ره بر تو
که باز حرب نام بصر تیغ زبان
بیا بیا بسوی مکن حق تو ادان
علی بیان کن و خواهد بی دادم
بیا بیا بسوی مکن حق تو ادان
که بشنو تیغ حسینی فدای تو من
صلاح حاست که با هم بود بر این
بود با رکه جدا بی بر و ره اهیر
علی محمد جمله این قوم و اکنون
لب بی بند در این بیان شیعه
خوف حق تو ام شان آن قوم
تب را بگو فرمه ام بر لعب با قوم

بیا به فدا وی و دیده منتظر
برادر حسن مجتبی سلام علیک
کجاست بنت خورشید حضرت
بیان نما تو بمن ای سیاه پیل
چه قیامت از آتش دین شرمن
شوم فدای تو ای مقتدای بهر من
ز آن سبب فدا کاری مردان
ای جوان که رسیدی بکجا بر تشنه
فرود آورد آن زاد شاه
حسین مرا دمن باشد بی جهیز
بر سر حضرت خیر شد نوحه
که با جانکه تو نام با تو مادرم
روی بجای و گرای دام علی آلم
برای فتح ای مقتدای من علی
بس است بیت ظلم بنده ای دهان
اگر ارادهٔ منعم کنی بنده است
بگو تیغ کنم من بعترت
بر سان جواب نیم ره بر تو
که باز حرب نام بصر تیغ زبان
بیا بیا بسوی مکن حق تو ادان
علی بیان کن و خواهد بی دادم
بیا بیا بسوی مکن حق تو ادان
که بشنو تیغ حسینی فدای تو من
صلاح حاست که با هم بود بر این
بود با رکه جدا بی بر و ره اهیر
علی محمد جمله این قوم و اکنون
لب بی بند در این بیان شیعه
خوف حق تو ام شان آن قوم
تب را بگو فرمه ام بر لعب با قوم

مگر تو نیست آب دست ای شیر
گلشن و رشتی بنده رسول خدا
خوشه فدای تو ای بادشاه بی عیب
ای سب ربان حسن ندام
ای دختر سیر عرب
ارام گیر ای سب ربان
ای نور چشم مرتضی
ای نقطه بر سر فلک کن
ای بی بی شیرین بیان
عباس ماه قاسم
ای حوا هر آرام جان
اگر سر تا ز ای ماه بین
ای خسته دل و دختر حسن
قاسم بلا ک ماه من
ارام گیر ای عمه جان
چرا آفتاب شب ابد کرد پنهان
بگو چه چاره کنم قاصد مرا
گلی ای خلف و دودمان آل
بیا بیا بعد ابت مرام دل
برادر اکنون ما ظاهر حق
تا بعد ابت شد علوی آل

حسین ای بابه کرد دشمن ای مرحوم
چو رشته بنا من از رشته شهید
علی چو بنده ناسیر من بنیاد
ای سب ربان حسن ندام
بگشا نه سند محکم
افغان مکن این نیم شب
بسکه کرد سیر ماه روان
پرورده خیمه ها
و در زبان افلاک کن
ای دختر فخر جهان
کم نشسته داده فاصله
ای دختر شب و جهان
اندر بیت رو در بهین
ای نور به خسته ها فرین
بیک دو چه سر راه من
بیا در بیش و دختر جان
نوشته است بجای دراین بیان
سنت وه ام عرفات منتظر
ضیاء چشم بی بر گرینه
بیک شه ترای نور چشم شاه جهان
چو از دیده گشته مکشته گوهر جهان
زیارت شد دنیا در دو بین

حقیقت من شهادی کرده هر
چو رشته برادر من نور دیده شهید
فدای جان تو من بیک نیب
بیک شه ترای نور چشم شاه جهان
در این سلطان بشد مرحم
ای بر نیب عالی نسب
بمیل جهاد شتران
افغان مکن بهر خدا
شب بن کربیان چاک کن
شب خاک بر فرق زنان
بیک کو شه فاطمه
دیگر مکن آه و فغان
بیک چو شه سلام بین
افغان مکن تو بهر بین
از جرع بیک شت آهن
قاسم شرد و بیا کران
چو خیمه بش چرا رود بدیه
مکن بیا بش اما حور چون
بیا که از بهر حسین در رند
چه روی داده چرا منتظر
ای نوری ایا نور دیده
بی زیارت تنگ ای بین

زود سنان جهان از شتر
امیر فاقه گر بلا ام حسین
ضیاء چشم سادات
اگاهی منتظران چو شد
شاه حسین بیدا شود
اگاهی منتظران چو شد
شاه حسین بیدا شود
اگاهی منتظران چو شد
شاه حسین بیدا شود
اگاهی منتظران چو شد
شاه حسین بیدا شود
اگاهی منتظران چو شد
شاه حسین بیدا شود
در انتظار رجعت ایا منتظر
روح جهد عقیق بی این
بیا که از بهر حسین در رند
شوم فدات چرا از دو دیده
شاهد انور در این بیت
بی زیارت تنگ ای بین

شوم فدای تو ای نور چشم پیغمبر
علی گریه از این بیش ای سیر
طلایی چه جهات ای اکنون سلطان
جوان حسین که بهین شت بر
شوم فدای تو ای شمع انبیا
در این حسین همه طفلان بی
در زنوا و عدایا بجز سخت
ایا گرده مستند بدیه بلیک
بیا گشنید حسین شهید ای
فلک بیا چند کمیت بر زاری
ایا مستند زاده و بیکس و بی
بیا فدای تو ای نور دیده بر خون
تو چون جدا شدی ای ماه تا کرد
غریب و بی نوا ای نور دیده
شوم فدای تو ای مبتلای
ای جا بدل خسرت نظر
در این زمین جا من شهید
جای کار من زار در چه خواهی
تا هم راه اسیر و بیده خواهی
چرا شد تم فدای حسین ای
ایا برادر با جان بیا برم علی

هزار حرمت قربان شود ترا خواهر
کتاب گریه از این بیش ای سیر
تو شفیع علی خود اندوه
سلام من بنیای سبط
که در حال ای آن اندیشی
که نام دیگر ای ارض
محمد آت من ای ظلم و
بکن تو چه با جوان
رسیده دست بجان تو
محمد آت تجارت
دلم ز جور علی سخت
شوم فدای تو ای مبتلای
سکینه را از زه لطف
تو ای علی تو خواهر
شوم فدای تو با یا بگو
تا شب همه تو خوف
شوی ای من که جان
علی صدیقه آخر
بروی من نظر
قتیل تیغ سپاه
سفارش طفلان که
برسن بگو تو
فدای جان تو کرد
ایا حسین همه خوهر

بگو ز دیده بدار جدا رهان گشتی
ایا ز دل فرد ای غم و
سلام من بنیای سبط
چه دیگر ای ارض
محمد آت من ای ظلم و
بیا بیا بسوی مکن حق تو ادان
تا هم راه اسیر و بیده
دلم ز جور علی سخت
شوم فدای تو ای مبتلای
سکینه را از زه لطف
تو ای علی تو خواهر
شوم فدای تو با یا بگو
تا شب همه تو خوف
شوی ای من که جان
علی صدیقه آخر
بروی من نظر
قتیل تیغ سپاه
سفارش طفلان که
برسن بگو تو
فدای جان تو کرد
ایا حسین همه خوهر

در این سپاه شب ای خون گشتی
بیا بیا بسوی مکن حق تو ادان
فدای جان شهادت ای
لب بی بند در این بیان شیعه
خوف حق تو ام شان آن قوم
تب را بگو فرمه ام بر لعب با قوم
تو ای علی تو خواهر
شوم فدای تو با یا بگو
تا شب همه تو خوف
شوی ای من که جان
علی صدیقه آخر
بروی من نظر
قتیل تیغ سپاه
سفارش طفلان که
برسن بگو تو
فدای جان تو کرد
ایا حسین همه خوهر

ز دل شکستی خواهران تو ای
خدا نگرده ز غرق خون نظر
چه شد ز رنگ رخ طلاری تو
من سیر نه از زور بیچاره
تو در دی بیدری ما دری تو
تبیی من و جاری و برادر
چو حرف تو زن از شاه خود
بگو گدا سوی بعد این چه چاره کنم
شهید و تنها در این شب بلا
جهان بدیده من از غم تو تاریک
شهید گریلا گردی تو تنم
شوم فدای تو ای جان و دیده
ایا برادر ما ای نور دیده
ز غم خواهر ما که خواهد بود
بدا نگه ز صنوم از کین
شوم فدای تو ای نور دیده
ایا حسین ای نور دیده خوهر
تو در دو بیدری ما دری تو
در این بیابان بی کس و بی
در این بیابان بی کس و بی

اسیری ام دختران تو ای
بگو چه کنم تا کنم چه چاره کنم
شوم قربان تو ای نور
اسیری و غم ای ما دری تو
اسیری من و حال سکینه
تنت به تیغ ستم پاره پاره خواهد
بگو بیا که دیگر بعد این نظاره کنم
علی وری تو ای نور دیده
ولی شهید تو ای ای نور دیده
تنیسیل تنیفی کردی تو تنم
توی برادر با جان برابر تنیب
جانم قربان ستاره ما که خواهد بود
زشیره مادر خود ما بیه خواهد
ز تشنگی ای خون دل دیده
تو ای نور دیده
تو ای نور دیده
تو ای نور

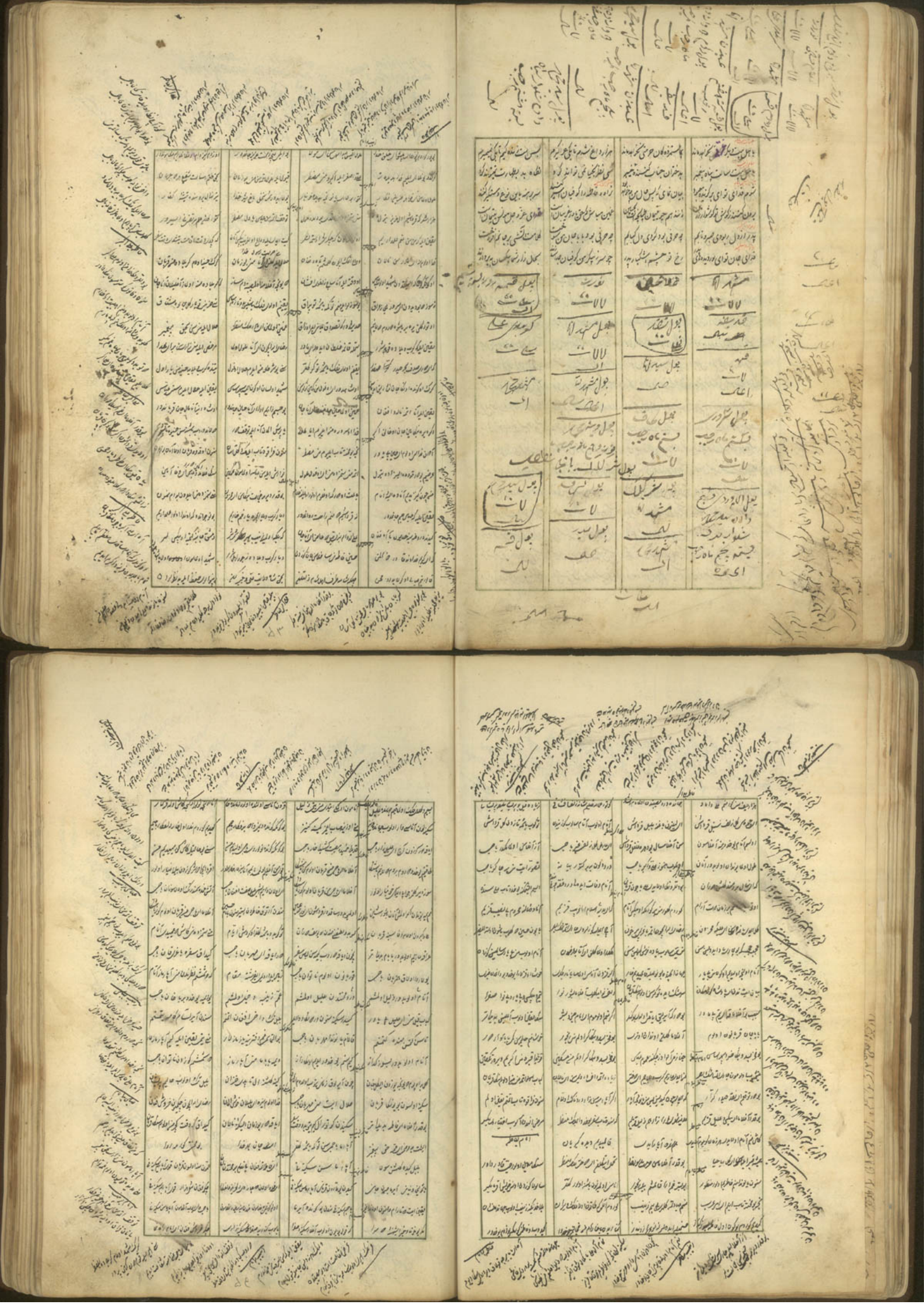

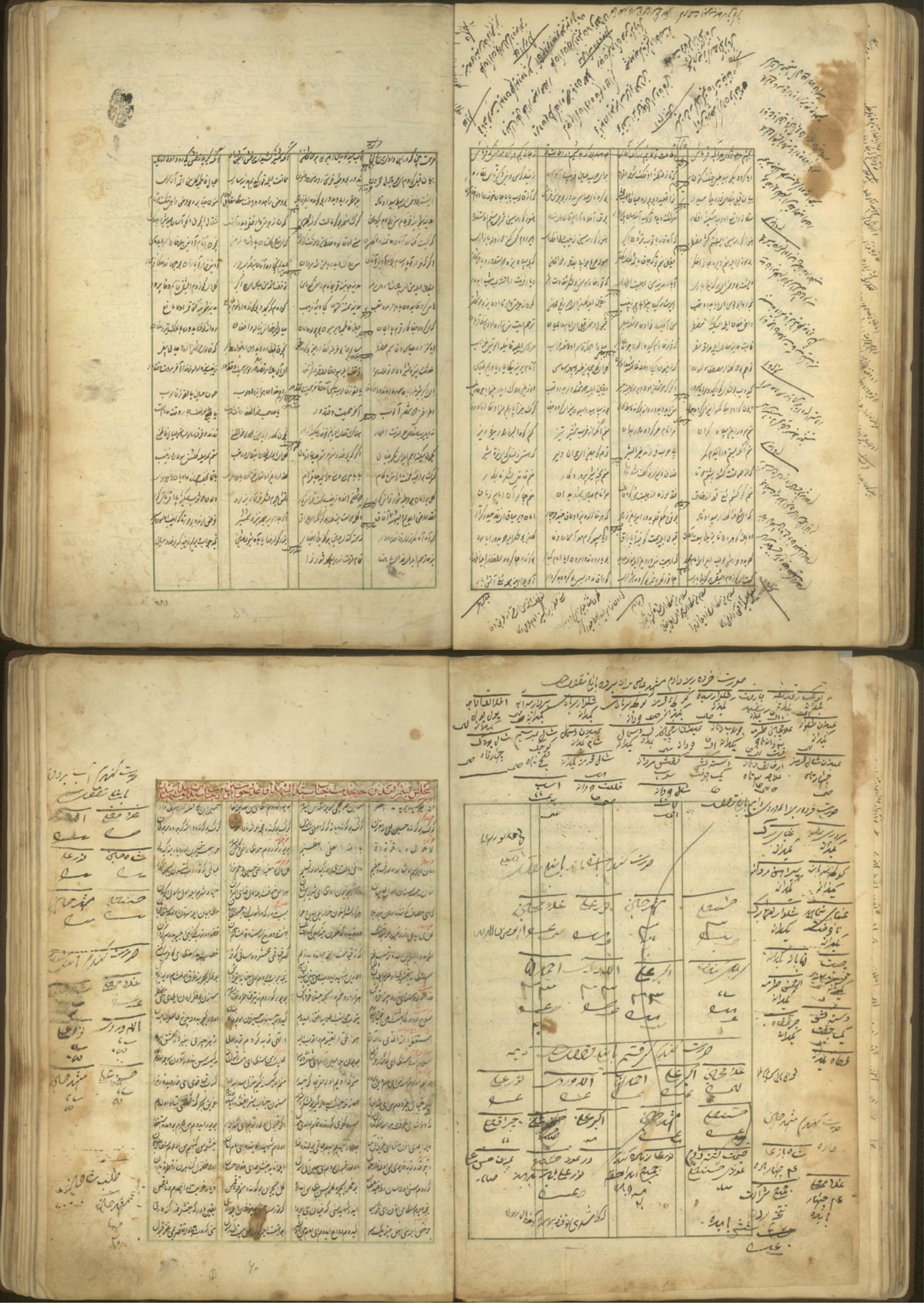

چون که تو چیزی دانستی بدی بحکم بکسر
ابا تو دم ای شیخ خوبان علی
بوبکر و عمر لیک ای دوستان بیشتر
علی طالب بدی ای خاکروب بنی
بوبکر نظر کرد بان سکینه
حسینرا بقتل آورد ای بار بیشه
ای بار بگ لقه تو بیشه
ای عزیز بیدون بنای
سخن را دو دو خود خواهم
ابد بیم کنت سعید افرار
چرخ تو دو خو دو بسان سخن
شیر ان بیشه ندان کرد
فدا اوده سیزدای اهل سرقان
سخن کورد و دو دو دو دو
اجازه دیر لطف ای خورد و جید
توقف بد لطفی بر بان سخن
فتاحی کسن اول کیم ای خوب
بلون ای طایفه کو فروشم
نزک چون تیغ شمشیر ای من
هشتم جنگ بر کوکن شیرانه
تشنی وقت شهادت ای علی
سوی بیعت ابد بده دار و اوفا عشق
قاوبده بیکجا بیچه و خاجه
ای بچه اع شیشان احمد مختار
فدا اوده سر نیب بیعت
با جیم بیرنی با شیم او
اگر فتیرون او سه سنگ ابد
ای فضا بیده ای سخن ای
سلام من سیزدای دوشه
خوب بیل بیشه بشهید اولان
بیچ گردون با بیند و لطف
ناقل بود روم بجان ای
ربا ای نژاد و من بنده م
انام انتظار ریم علم بیش
مرتضی ابد بیم سو کرده جای
کم اتیه لطفی سخن با امام
کیه ای علی سنگ بر دو کار
دوردن با طبیری علطان
کتمه سن ای تازه جوان
فایده ای عنچه گل
بیرا قو بیشم بو بیدانه
ای عجب با عنبر نیز
بود نعم کیم ابد سیل
او دو بیک سوزدن او دو بیک
قاوبده بیکجا بیچه و خاجه
سوی بیعت ابد بده دار و اوفا عشق
شیر بیش بیرا و بیش بود بیم
اولوب بیک سوزدن او دو بیک
سنگ بیرا بیچه و خاجه
سنگ بیرا بیچه و خاجه
سنگ بیرا بیچه و خاجه

هلال ماه دین مصطفی ای امیر قرآن شاه
ای باغبان دوست مستی ای همه گلها بهار
سنبله در گلستانی ای بهار بوستان
سلام او در مستی ای حضرت سلطان
الجازه میرسی طوس سلطان ای مولا
آقا علوا علی علی نون قرآن ای امیر
داروی بیمار کرده تا کار از دم
بیچه و پیر و مستی ای فرزند ای کرار
دو شهید در کوفه شوق و فدای
کردم رسی الاسرار و شهید عشق ده
کیست جنب او ای امیر این آل عبا
سلام می مستی ای شاه و پیر دیگر
بوبون جلالین آدم ای امیر
دو زمین بحر فضل اندر ای امام
نور مستی دیده من ای ای غیر
گوهر دم الهی مستی بیچون نیک
نیچه دم مستانه ای ای غریب
دیر ابدی ای فن مستانه ای امیر
هلال ابدون مستی ای حضرت
منم مصحف علام سر دو دین
ای شهر مرا دانی خیر ای سلام

کیست شهید و تیر زنده در دادم
کردن آیم کیست جبرئیل
ای بیت الحمد ای کوشار عرش خدا
علی او غلون آتو بدر و نقاشان
ای حسین علی یا شاه دوم
ای او بدو در خرقه طرفان
نیکیست مستی ندم رفتن
ای دوم حرب و جدال
نگر بدگر زبیدای
ایه بدو طاقی مستی
خبار سقه مستی جانی
شهید جاده ای مستی
گرد و دوست بر زنده خدا
من شکر فرد کلمه
جزا گوینده بیتر او دو
خدا او دوم مستی
منم ای او حرشه
چگر بیگاه رز قبیل
خبار سقه مستی جانی
ای جوان علم ایمه
شهید ایله لر کوفیان
خدا او دوم مستی
کیه یم شهید او دوم
سر زنگر بیچه و دیدار
بیلوان من چا کر آل عبا یم
معین شهسوار کربلا یم

جز مرا بیدی کوشار عرش خدا
او دو به در قافله قلقلان
ای حسین علی یا شاه دوم
نیکیست مستی ندم رفتن
ای دوم حرب و جدال
نگر بدگر زبیدای
ایه بدو طاقی مستی
خبار سقه مستی جانی
شهید جاده ای مستی
گرد و دوست بر زنده خدا
من شکر فرد کلمه
جزا گوینده بیتر او دو
خدا او دوم مستی
منم ای او حرشه
چگر بیگاه رز قبیل
خبار سقه مستی جانی
ای جوان علم ایمه
شهید ایله لر کوفیان
خدا او دوم مستی
کیه یم شهید او دوم
سر زنگر بیچه و دیدار
بیلوان من چا کر آل عبا یم
معین شهسوار کربلا یم

گنه لله باشیدی کوکبان و دریا
او دو به در قافله قلقلان
ای حسین علی یا شاه دوم
نیکیست مستی ندم رفتن
ای دوم حرب و جدال
نگر بدگر زبیدای
ایه بدو طاقی مستی
خبار سقه مستی جانی
شهید جاده ای مستی
گرد و دوست بر زنده خدا
من شکر فرد کلمه
جزا گوینده بیتر او دو
خدا او دوم مستی
منم ای او حرشه
چگر بیگاه رز قبیل
خبار سقه مستی جانی
ای جوان علم ایمه
شهید ایله لر کوفیان
خدا او دوم مستی
کیه یم شهید او دوم
سر زنگر بیچه و دیدار
بیلوان من چا کر آل عبا یم
معین شهسوار کربلا یم

هر بهار بر ظلمت میرسد ای حضرت
خدا او دوم مستی الشیخ محمد حیدر
باغون دیزار سنه قوم بیرسن
که لیست مستی بود مستی ای
علل ابدی یا نظری ای کربلا
علل ابدی یا نظری ای
علل ابدی یا نظری ای
علل ابدی یا نظری ای
فدای بیان قرای حضرت
ملک کوخواب عزیزه دلیل
آن امام حسین با هر رشد و خان
بجا او حرز زنی کیمی
من ابن نوای حضرت
بروبجا تو دو ابلاغ حیدر
کی بیت عشق بجا و عالم
تو مسه که بیدار رش کش
اخش مزین
کیست ملک قلب
کیست تو کلمه
که نام من بیان برده است
عکس آن کی ملک کو حرز
ای شهر مرا سیاه
خدا او دوم مستی الشیخ محمد حیدر

جام شهادت بود دادیم
چرخ ای انجمن آمای عرصه
سبب بنی روای که دوم
سبب بنی رکاه رفت
که مستی ای مستی
علل ابدی یا نظری ای
علل ابدی یا نظری ای
علل ابدی یا نظری ای
بیان نماند بمن حضرت
قدا او کرده ملک باب من
بنی عزیزه بیل
نخل قد باب
شیشه عالم که
کیست که
تا آستانه تو
تا آستانه تو
کیست
کیست
کیست

ای روز وفا را رز تو بهاری تو داد
هر گز دل تشنه تو نه شد شاد
از هر کرانه رشتی کوتی شنیده صیف
بگسر تعلق قصه حسین تنها مکف

خدا او لوم مستسقای جوان شهید
علم با نامه منم سر دفا منم
علم با نامه علم بر کرد
علم با نامه علم بر کرد

خدا او لوم مستسقای من ای دادرس
علم با نامه منم سر دفا منم
علم با نامه علم بر کرد
شهید ابد لو کسی کو جان بده

من دلخسته و زار پریشان
من شاه نوفی نوع ایمه ثقه
بزرگوار خدایا بکرده روی تو
فدا اولادی سنگ بزرگی آنها فرض
ایمه اکرده پیغمبر خدا داده
بر ایمه ای اولوم مسیح ای علی امام
ای ایمه ای مطلبم باهر از عترة نیاز
شهیدت شتی ای از برای مشت دلی
فدا اولوم مسیح ای حسن ای بیغ
بسی ملتجا بکذر کن
که ما در رس شهادت چو خون
شاه ایمه اولوم سنگ ای پیر
قوی شتاد و ملاذ و دوم ایمه ظلم حرم
ایمه و دو بزه ای شهر ایمه
علی ایمه بودن بزرگی ای اهل پیغمبر
بزرگوار خدایا با محمد مختار
بر قول جعفر چون بلیغ
دیوه و دو سه ایکبر ای قوم ظلم
رحم ایمه بود دل حیدر پیغمبر
یا اولوم دل چشم جعفر

که از دهان شهادت شهادت
بخش هر ایمه ثوابت ما
بنی حیدر بر تیر ایا بر زر نقب
بیا حرم اهریه بهن و ظلم
باز کرده کنون طبل جنگ بنواز
سلطان بیار بنی حسین نشسته
که تیر خانه بیم اندرین صحرا
از هر کنار کرنی وحشی کرب
سهل ای ملک دو سری سر حسین
اکر نا بیم سر قدر جان من مضطر
سکینه بر نشر تب بیاران
ای حسین ای چشم بر تراب
کر ترا باشد این آبی ایمه
فدا اولوم سنگ ای جوان علی
بیچه را دو کر خزانه جام دو
نمی سر زد لشکر تشنه کامان
کب ای ایمه بیکرم تشنه تو
بر بون جان حسین آهم بیا دیده
دار نانده جا آبی ایمه بصر
فدا اولوم سنگ ای پیر پیغمبر
زکهی بر شنگ غیر تو ای

بیل بسوی شهادت هم چو بنی
فدا اولوم سنگ ای حسن ای
اولوم بیل طوری کر زیاد اورد
بیل کشت بنی بر بیه و ها
بیا بر ده بهن و ظلم
بیا بر ده کنون طبل جنگ بنواز
بیا بر نشتی حسین نشسته
بیا بر نشتی حسین نشسته
بیچم آنکه خدا بی بنی
یکی بر قصد قتل حسین
ترسم سکینه دختر من
بیقین جان ما بی
برای آب ای غایب
کن ظاهر ای بر
با بیدت هیچ قابی
برادر من زاده شیر پیغمبر
با مطلق او دیر نشتر
خصم صابر فدای
علی ای بیکرم تشنه تو
ایمه بر نه جا بیا دیده
بیغیر شنگ باشد تو
بر بون جان حسین آهم

اهل بسوی شهادت هم چو بنی
فدا اولوم سنگ ای حسن ای
اولوم بیل طوری کر زیاد اورد
بیل کشت بنی بر بیه و ها
بیا بر ده بهن و ظلم
بیا بر ده کنون طبل جنگ بنواز
بیا بر نشتی حسین نشسته
بیا بر نشتی حسین نشسته
بیچم آنکه خدا بی بنی
یکی بر قصد قتل حسین
ترسم سکینه دختر من
بیقین جان ما بی
برای آب ای غایب
کن ظاهر ای بر
با بیدت هیچ قابی
برادر من زاده شیر پیغمبر
با مطلق او دیر نشتر
خصم صابر فدای
علی ای بیکرم تشنه تو
ایمه بر نه جا بیا دیده
بیغیر شنگ باشد تو
بر بون جان حسین آهم

مجالس شهادت سید الشهداء علیه السلام

بیا بر ده کنون طبل جنگ بنواز
بیا بر نشتی حسین نشسته
بیا بر نشتی حسین نشسته
بیچم آنکه خدا بی بنی
یکی بر قصد قتل حسین
ترسم سکینه دختر من
بیقین جان ما بی
برای آب ای غایب
کن ظاهر ای بر
با بیدت هیچ قابی
برادر من زاده شیر پیغمبر
با مطلق او دیر نشتر
خصم صابر فدای
علی ای بیکرم تشنه تو
ایمه بر نه جا بیا دیده
بیغیر شنگ باشد تو
بر بون جان حسین آهم

اکر کرنیت بیاد زنو دین بیدان
کو دوم حواب اسان بیدان
خنجر زدن بحنجر و بهلو زدن بنیز
سر زدن تشنی آدمی قرار بی
مسلمان سنگ دل ندارد
اکر دو اردو بر بیرد زیاده
بهر تهت نصیب ای دوست
اکر تقصیر بی خاطر بی
کر کو بر بکل جوز زدن شمر
عزیز نم این کر ای دوست
فدا اولوم سنگ ای
خیمه دو اولوم بر
بیغیر دیده کر زدن
بر بون جان حسین آهم

دراز خیمه بیده ایست
من سنگ بر خطه قیدون
خوش نعش بی سنگ کرد
بنکار قوم ایدون
عزیز دم خیمه غم حاصل
بر دل شکسته مطلب
خوشه نزد سر بنیاد
در آیه بیت ما
انده عالم تو بر
بود دشمن جوان
نظر ایدو بنکار ای
بیچه را و قالم من
کمان آب کر اولوم
تا نم مظلوم بر زنب
می سنگ شود زیاد

اس حنک بیچه اندرین
مانده او بیغیر
ناز بر خشه باز می آید
تو بصری و دو بر نیست
بسی سل حرم بیچه
دراز خیمه بیده ایست
من سنگ بر خطه قیدون
خوش نعش بی سنگ کرد
بنکار قوم ایدون
عزیز دم خیمه غم حاصل
بر دل شکسته مطلب
خوشه نزد سر بنیاد
در آیه بیت ما
انده عالم تو بر
بود دشمن جوان
نظر ایدو بنکار ای
بیچه را و قالم من
کمان آب کر اولوم
تا نم مظلوم بر زنب
می سنگ شود زیاد

بر بر کذار خدایا بکرده کاری تو
فدا اولوم سنگ ای پیر پیغمبر
ای پدر ای حیدر صفدر بیا
فدا اولوم سنگ ای حسن ای
کرد باشی کرد بیا
تحمه رات بر سول الله
علی اکبر چرا باشد سر
بر ابای سب خلوا جوان
ندیم کر تو بر دوی بر بیا
اولوم دو حسن قاسم اولاد

بر بر کذار خدایا با محمد مختار
تو قهر بود و رای خاص
جان حسن مرا دم شاه زمان
جان در من بکر دم سر چشمان
قربان اولوم دو رایت شاه
اولوم دو سر بیت قاصر
بر بر کذار خدایا بکرده کاری تو
فدا اولوم سنگ ای حسن ای
ای پدر ای حیدر صفدر بیا
فدا اولوم سنگ ای حسن ای
کرد باشی کرد بیا
تحمه رات بر سول الله
علی اکبر چرا باشد سر
بر ابای سب خلوا جوان
ندیم کر تو بر دوی بر بیا
اولوم دو حسن قاسم اولاد

بنه تو فرخ بیچه رنگ
بکش تو سر بیچه بکشش
من شاه نوفی نوع ایمه
جان قهر کر بر سر مرد
بر بر کذار خدایا با محمد
تو قهر بود و رای خاص
جان حسن مرا دم شاه زمان
جان در من بکر دم سر چشمان
قربان اولوم دو رایت شاه
اولوم دو سر بیت قاصر
بر بر کذار خدایا بکرده کاری تو
فدا اولوم سنگ ای حسن ای
ای پدر ای حیدر صفدر بیا
فدا اولوم سنگ ای حسن ای
کرد باشی کرد بیا
تحمه رات بر سول الله
علی اکبر چرا باشد سر
بر ابای سب خلوا جوان
ندیم کر تو بر دوی بر بیا
اولوم دو حسن قاسم اولاد

بیا بر ده کنون طبل جنگ بنواز
بیا بر نشتی حسین نشسته
بیا بر نشتی حسین نشسته
بیچم آنکه خدا بی بنی
یکی بر قصد قتل حسین
ترسم سکینه دختر من
بیقین جان ما بی
برای آب ای غایب
کن ظاهر ای بر
با بیدت هیچ قابی
برادر من زاده شیر پیغمبر
با مطلق او دیر نشتر
خصم صابر فدای
علی ای بیکرم تشنه تو
ایمه بر نه جا بیا دیده
بیغیر شنگ باشد تو
بر بون جان حسین آهم

علی اکبر به قربان تو قاسم — فدای چشم گریان تو قاسم
بیا ناسی روم این در بیابان — بیا من جان کنم هر تو قربان
بقربانی تو قاسم جان اکبر — بلا گردان چشمان تو اکبر
به پیش باب من ای عم سعیده
تو گر رخصت کنی بوسیده — بروجانت بگیرم او را تو قربان
فدای تو نوای خورشیده
بیا رویم به نزد عمو می هم خوار — سلام من بنزدی بر دیده آیم
سلام من بنزدی بر گزیده عالم
بدو گفتا ای نوگرد و دم لیکن جان — عمو بیدار گردد زندگی بر تن
مرا رخصت به رجنگ لشکر کفار
بدو گفتا رخصت میدان جرب لیکن — خزان گلشن عمر عمو جوان
بیا که دست تو بگیرم به دو کرکدار
بروبن جانبین آدم تو بر قرنه در من — تو قطع بر سی ای بلبل جان
کسی نیاد خون مستی بود دو باد
ابو گرد و عمر جهان خدا نگه دارد — خون خود شمشیر ای بلبل جان
عزیز گرد من شیری نیز نگاه
بیا کار در زبان من کنی بر شم — بیا کار در زبان من کنی بر شم
فدا او دم سنگ ای تیب مظفر
دو بین ما تب جوام خورشیدم — جبرئیل تو جوانان کنی خورشیدم
کفن کور کرت ای بوجه علی اکبر
به پیش این قبی تب تیب — کجا بی یا علی ای تب تیب
وای خدا یا داد ما رس
کفن پیرش کرد ام شهید تو ای شب — کفن بر پیرش بقربان تا تب آدم
خدای این بلا بالای فرزند آدم
کفن پیرش کرد ام شهید تو ای شب — کفن بر پیرش بقربان تا تب آدم
بوخلوت بنین آمد بعلی اکبر کفن
بگفتا یا عزیزم ای علی اکبر — تو گر بشکیبه زه دن کلتر
اما ام بیلانی کل قرینه مضطر
بگفتا جان جدا و ساد ای علی اکبر — کسان را در بر من بر کنی گیر کفن
کل قرینه بیکس ام لبلانی
مسند ان عیزی بوح ای علی اکبر — یا بند و رسد آل عمر فی قرش
فدا او دم سنگ ای بجوار بلا نگه دارد
بقتل گاه و رو ام خدا نگه دارد — فدا او جو دشمار از بلا نگه دارد
تشنگی بیکس بوجان ای علی اکبر
عمری بیاس کیم بر من کفن بوجان — قتلا ای اخی سنم نابت ای تو کفن
بیا که بر من بیچاره ان مکر
میروی جانا خدا همراه تو — یکدمی بر ما نده جیران مکر
ای علی اکبر بیچاره ان مکر
بگیر جان برادر دست من — کاین صفیه بیچاره مضطر بر من
بوی جان داری بیا که بر من بی جان مکر
بیا جان برادر دست من — چرا با خود در سفر شام هم سفر کرد
تو سمی کی که به شهر و بر بر گرد
ای جان صاحب ادر عزیزی قربان — ای جان الحال من ای عظم ترم و یاد تنها
تو نباید ای نیج عزت بیوی ای قربانی
شوم قربان نوای خورشید — سرو سر سینه غنت صفیه
قضا داده بما هر نفسی
حرا در خون بصد زاری طپیدن — نزاد در کرفتاری کشیدن
فدا او دم سنگ ای تو جوان
چرا پیش غلام ابلیس بیشتر — گل ابدی مرد ابلیس بیشتر
بود و نیز بر کیس الشفیع بود
بزنی سبیله بند بار شکر کف — که فرمیه سرون الشیعه نیاز اور
فدا او دم سنگ ای تیب نگه دارد
مبادا اکبر تو بیس استکن بی یار — بود بیکس باشد نیاد از او دار
بیا با شوم قربان تو
اکبر به میدان میرود — یاران پشیمانش کنید
هری عمه خواهان چکر
اکبر به میدان میرود — یاران پشیمانش کنید
ای مادر غم پرورم
اکبر به میدان میرود — یاران پشیمانش کنید
ای عزیزان سوی میدان
شاه هزاره اکبر شیر — نوجوانم میرود — نوجوانم میرود
بلکه نگاه اکبر بمیدان بود کرده
خدا او دم سنگ ای اهل شیر شیر — کلمه نگاه اکبر بمیدان بود کرده
یا فاطمه الذنب انظر الیها
قرد اشیم اکبر بیدر سفر — رحم ایت والد و یا رانی
یا بین کفانا احفظ الفاظ
خدا یا بر کس بود و دادی — قرد اشیم نور بس یا رانی
بوده چون جان ماند رکیه را ماند
یا تمام زیر زره صاحب غمره — رحم ایت اکبره یا رانی
رحم ایت یا رانی
ای جمع عمت بین اهل اکبر بیع و زنم — ابر بیس بی بخار و بیع بیا رانی
شاه جهان از جمع عزت بین لطف و
سر بستان شرفت سرور زنان کنی — نور چشم مرتضی و شمع بزم عزیزم
اکبر اکبر و دار ایم بر شاه جهان
نبیت عرش امیر المؤمنین ایم — وادی دشت بلاده جنوبی محترم
شمع شمر کر نصر غم ام در مصاف
منم آنکه در رو جنگ ایم — کریز در نیشم یقین زره شیر
نوازه صوت خود بین کی عیان
الای کرده خدا نامشناس — سپاه یزید شکار زنی اس
چون شاه هزاره علی اکبر
سکه را غلام و دار اغلام — فریدون نبرد و سلیمان خشم
چو او در بس رستم چون زال جو سام
ساعی مصاف خود و جوام کور — اکر جمع او لا لشکر سلم طور
اکر من چندان چکم ذوالفقار
تهنیت نزد ام بیل ناصر — هزار بنده و شد بر هنر
نه نسبت و رو ربا دامن دیم
بتوفیق رب خدای احد — قاتلا رسمت خدا فلکان سه
ولی جنت شوق پروردگار
حرا در خون بصد زاری طپیدن — نزاد در کرفتاری کشیدن
فدا او دم سنگ ای تو جوان
چرا پیش غلام ابلیس بیشتر — گل ابدی مرد ابلیس بیشتر
بود و نیز بر کیس الشفیع بود
بزنی سبیله بند بار شکر کف — که فرمیه سرون الشیعه نیاز اور
فدا او دم سنگ ای تیب نگه دارد
مبادا اکبر تو بیس استکن بی یار — بود بیکس باشد نیاد از او دار
بیا با شوم قربان تو
اکبر به میدان میرود — یاران پشیمانش کنید
هری عمه خواهان چکر
اکبر به میدان میرود — یاران پشیمانش کنید
ای مادر غم پرورم
اکبر به میدان میرود — یاران پشیمانش کنید
ای عزیزان سوی میدان
شاه هزاره اکبر شیر — نوجوانم میرود — نوجوانم میرود
بلکه نگاه اکبر بمیدان بود کرده
خدا او دم سنگ ای اهل شیر شیر — کلمه نگاه اکبر بمیدان بود کرده
یا فاطمه الذنب انظر الیها
قرد اشیم اکبر بیدر سفر — رحم ایت والد و یا رانی
یا بین کفانا احفظ الفاظ
خدا یا بر کس بود و دادی — قرد اشیم نور بس یا رانی
بوده چون جان ماند رکیه را ماند
یا تمام زیر زره صاحب غمره — رحم ایت اکبره یا رانی
رحم ایت یا رانی
ای جمع عمت بین اهل اکبر بیع و زنم — ابر بیس بی بخار و بیع بیا رانی
شاه جهان از جمع عزت بین لطف و
سر بستان شرفت سرور زنان کنی — نور چشم مرتضی و شمع بزم عزیزم
اکبر اکبر و دار ایم بر شاه جهان
نبیت عرش امیر المؤمنین ایم — وادی دشت بلاده جنوبی محترم
شمع شمر کر نصر غم ام در مصاف
منم آنکه در رو جنگ ایم — کریز در نیشم یقین زره شیر
نوازه صوت خود بین کی عیان
الای کرده خدا نامشناس — سپاه یزید شکار زنی اس
چون شاه هزاره علی اکبر
سکه را غلام و دار اغلام — فریدون نبرد و سلیمان خشم
چو او در بس رستم چون زال جو سام
ساعی مصاف خود و جوام کور — اکر جمع او لا لشکر سلم طور
اکر من چندان چکم ذوالفقار
تهنیت نزد ام بیل ناصر — هزار بنده و شد بر هنر
نه نسبت و رو ربا دامن دیم
بتوفیق رب خدای احد — قاتلا رسمت خدا فلکان سه
ولی جنت شوق پروردگار

ایا کرده رشته دوست نشان کو تو میر — بهین جوان کرست و دو بر کی کم
رسیده دارشی عزت جهیر کرنار
بابن جوان و بیزی بیاده به کرد ار
علم بکیره و در آید طبل بنوار زید — زاده ظلم بابن اسب کیره زاده زید
زنیه طبل و دهل این بابن اسب کیره زاده
اسان حسب بجنب اندر بیرون اوی
من خدای نوای رفیع جناب — العطش العطش و ادب
می بیکدی زینب نظر قرار آب
این سلطان را بطلان بیکی — می فرستاد می بیر قرآب
بوجوان جانبین آدم ایلون باغی دار
می آب ایلیس با محمد مختار
هل ال بو خا نبی — هل الکفن و جبی
سر بدیر خوشه دکه ما می نرم سیدان
اوای بابا من سوز فکر ایلیم کما نور — من سوز نوم من سوز کر بیم من
سنی می حالت زیاد کی جهید من
خدا او دم سنگ ای جوشیر خنجر نام — و شیرین دار ایلیس بنگی بنگ ایام
حیدر ایم بابا دم خدا منت کیه دسن
بکر ایلیس تی کر نکه جام می بران — صرا می ابی اهل بیه اوا دکی
آوای او عمل ای علی اکبر ایجو که
بیرشید شهید می الماء اهل تشنی می
وبا جو بر کیه شد و شیر خنجر علی بر بوم — سنن الطرف الکبیر ایمه اوا بر بوم
کرشت اکر شهدا میر سند ابی
رحمتش بنی اوا دی کی نوم زنار
خدا او دم سنگ ای جنت اکرم ایم — عزیز ایم انا یا رو صحبا نام انا
نوردی بر ده کو بیه بر نام کلیم
نماز بر فه دو ابی کلمه علی اکبر
اباقه دو بر دو زان فلک بر جلال ابو — بجون جفا ی جلک بس من بیل ابو
ایفه دو بر کیه دی او ملک علی اکبر
کو بر زمان کذار ایم و اهل دو کر کیه — نفس آنا بر جفا قه پدا ایم
امر صفت بیچه جه قه دار اد ایم
صیتیا و ایمان و نریا ایم
وای او عمل ای الحی الظلم ای — بیه ایکه بر سی او دان او دی
کیه آنا نه جهاد ایلیس ایجو ایم
وه قه دار ایم ایم ایم ایم ایم
ای انا قی قت کوتی آنا قه قه — مجمع شهدای بعد زنه قه قه
چو حرم نو بکل بیه نه اند ایم
شوم فدای نو باید خدا بر یاد بر
بنه خطاب کنه ای حرم زن شوم — حریم عزم بر بیه و او ادام
او دی سنگ ای تیب مظفر
بین بکو فدا یا مادر بیه چه جناب — برای فاطمه ای در آن نگاه جناب
فدا او دم سنگ ای نو دیده و بیکس
عزیز کرده بین شیر بین جان تاب — هیز و جان بفدای نو دیکه تاب
آوای خون بی بی او دم سنگ ای
ولی جالت و بهر اهو عشر — هیز و بار و کرن تو بود و داع بکر
می طلال ایلیس ای آنا حد ای فاطه
منی با غنی لکن قاتلا تو جای بی — کریه کله زیر بیه مرتضی خدا فاطه
بیت کی کشته زیر بیه خدا نام
ای عزت خیر الانام — من کیته و دم الله سب خدا بران
جان سیه زن جان بکس نام
ای زیر سیران جسم و جانی — کر جب بلا خون سیه جانی
او دلدرن هستر قربانی
کیت سنی الله سب خدا بران
عمر

عمر

برقد چو حور و جهان از فلک بر زمین
اون فرخ فرخ فتنه فی تو بی‌حسن
فدا او دم و سنگای شهسوار عالیان
گل بلبل ترک کن اهله عالم میان

سواد اعظم و مسلم بی‌حسن بلبله
هزار محنت بلبل بی‌ای سیر بلبله
بر بوی جانسین آدم ای سنگ بلبل
منی کباب بلبله بی‌حسن بلبله محنتا

جمع جمیع خیل اهل بی‌حسن بی‌حسن
نشتی بیرا و زنگا نیله زار بی‌حسن
فدا او دم سنگای فلک بی‌حسن
منی آیرسا و زندان بی‌حسن شیر خدا

بیدلیم کرشت بلبله دادا اهل بی‌حسن
بر بوی جانسین آدم ای علیین بی‌حسن
نشتی و برا و زنگا می اولدم سنگای
مسنون بلبله اولدم مومنین بلبله

رضای تو ایچون نیمه ناله بی‌حسن
کوزه دم ای سنگای سپهر بلبله
امام بلبله بی‌حسن می‌ای گرده بی‌حسن

تا ابلیم سنگای می‌ای سر زندگی
که چیدم کنده سالدی من دلخطا
اولدی بلبله بی‌حسن بی‌حسن

ملک بر زد الحق غزوه رسول خدا
دلگل کواه بر زد آیه ذری القربی
ملک گرشت غزوه نازل اولیسر قرآن

ملک گرد الحق بر گزیده مسیحا

برق که گرشت غزوه اتما اولدوب نازل
یزدق که بر بیمبر و مهال فی اولدوب نازل
نزول شاه و مرایت بر وقتی با سیر نزل

اولدی الحق دلگل بلا سیر او اطلاعات
شیخون کلدم تو آیه‌لر اولدم بی‌حسن
ولی گشتن تو دست بر بیدار ایلم

کرنا بلبلر بی حضرت اطاق حسن
شراب ایلدی بی‌حسن بی‌حسن
ما من عبدی بعیسات الی الله من

فدا اولدوب بلبلا آخر عمر عرم اهل

اون بو کوزه سنگای رحم ایدوب سنگای
دو تو بر دوا و دو بکر و تو منقدس سیمای
مسنون فدا می اولدوم ای شهسوار

سم مسنون که مکون ای گل بلبل فرقا

مکن دشمنی دی فرزند بی اختیار
که دشمن ایدلیم بی‌حسن بی‌حسن
هزار اولدوب بر دو بی‌حسن بی‌حسن

ای گل بلبل بی‌حسن بی‌حسن

بار اولدوب بر دو بی‌حسن بی‌حسن
نیلیم کرتی المدن بی‌حسن بی‌حسن
سپیک بر بی‌حسن بی‌حسن بی‌حسن

مسیل غم ایلدی بی‌حسن بی‌حسن

یکی بی‌حسن قالم ایشن اولدی ما بی‌حسن
نیتم تو شاه قلاد اولدی ما بی‌حسن
اولدی تا سیر اولاند سیاه بی‌حسن

سوبوح باغلاند بر بیتر جب بی‌حسن

جواب بی‌حسن زاده عمر بی‌حسن
اما فراقی چلوک ای بی‌حسن بی‌حسن
مندر و حرا اون بانو گل بلبل فرقا

بلبل بی‌حسن بلبل بال پر کبی غمدن
کبی کاه بلم و بر بی‌حسن کبی ایا قدن
فدا اولدوب سنگای کلدی بی‌حسن

کلگلر زوال ما مرباشه اولام قربان

منی بی‌حسن ایلدی بی‌حسن بی‌حسن
بو نقد صاحب اولدم سنگای بی‌حسن
بیچیر ایلدی بی‌حسن بی‌حسن

منی غم کشتیا ناند رود بی‌حسن

بر بوی جانسین آدم الطلی بی‌حسن
بیچیر حرمی ایلدم سنگای بی‌حسن
خلد تحاب اولاسان هایی خیرات بی‌حسن

بیتوی آتش ایلدی کباب بلبلدن

اما می قضیا تون بی‌حسن ساره راه ملک
دای سوریه بر دم صحال ای اولدی
بر رود اولدی با بی‌حسن اولدن شاه

که قاند دم عمر قدر دو بیاده قشنه بی‌حسن

الی سر سر حبیب اقتب الهیم
یعنی بار هدایا و فالمنتم تنها
شنگ فدا اگر سر خطا زاده بی‌حسن

شنگ فدا که شد رقم فتنه می بیده

فدا اولدوم سنگای فرحیم غم‌زدا
مسنون بو خانه قربان قاسم نام
آتم امام حسن سندن سر سلام

اولدی بلبله بی‌حسن

او سره فاضنوه عمر اولدوم قربان
امام امام حسن قتلی یاند فی مان
کنو شیر اولدوم او رقیه کون اولدی

بو بیتون جانسین آدم ای گل بی‌حسن
کوه سنگا بو زندان نامی بی‌حسن
شهید زهر جفا اولدی اسم امام حسن

یاد اولدی بلبله اهل بی‌حسن
کدای کوه زندم لشکر شاه مردان
اولدی کوه دشمنی شاه مردان

غریب بلبلی کرب بلا امام حسین

قالاند و اولدوم بیل علی بی‌حسن
توقف ایلدم بلبلا طوطی اولدی قربان
بو بیتون جانسین آدم الطلی بی‌حسن

و حیثی که سنگا ایلدی امام حسن

بنگا برده اولدوم بیل علی بی‌حسن
کرکه دیلیم سنی ایلدم بو عهده دو اولدو
ای عمر جان سن کباب ایلدون

منی باند در مقوت ایلدون

منی سن ایلدی بی‌حسن بی‌حسن
یقین ایلدی که اولمارام دلشاد
با فی جیاس اگر زاردن

غوغه حزن اولدوب علمدار اولدون

اقربه کیلیم حنا با علمدار
بر زاغه خو فرنگ دکر تفار
اهل بیت بی بصد زاری

سنگای بلکه دیر و زنده اولدی

اقربه لنگا حنا سکیه با علمدار
نجاری و زینب حزین با علمدار
زنگری با هزار دل مغمیم

شاه اسا ایلدی سنون بی بدن اولدم

فدا اولدوم سنگای می‌ای سر اسیر
آتم بر بنده بی‌حسن ایلدی قیصر دار
بو بیتون جانسین آدم الطلی بی‌حسن

کل کیلیق بو زمان جیم بی‌حسن

کل ای بوی کیلیکان با حسن ای قاسم
غم نه نابلی کلشن خزان زینب
ای بر سر بیب آرزی تو بیتون اولدو

سنی بو دشمنی ای حسین بی‌حسن

زنگی کرک ای با بی‌حسن ای
کوبیدا اولدی کلیلی ای گل بلبل فرقا
بو دلی رضا دو کوردم دو خیر خوش

اولی عمر دی بیدم غریب غوث اولدی

ای گل بی‌حسن سنه مردان
اطلاعه من اولدوم سنگای قربان
ترک ایلدم بو سر و فریاد

که تو بر بیب وقت شهادت اولدی

اتان اراده ایدوب بلبلی بلبل
سنی عرس ایلدم بی‌حسن بی‌حسن
اگر رضا و بر دمی ای سنگ دوران

سر بیر عرضه طلبی ایلدم اولدم

عرس بیب
بو بیچه بر اولدی ای محبت جانب
که منی ایلدون بو دمه کباب
و بو بیچه طلبیدی باشیه کلکر

که او لوب قرد ایلدم علی اکبر

سو بوزام نامه کرای غریب
قاتم تنه لطفان او بیه دلاگر شهید
که تو بیر بر اسلون بجان اولدی

اصل سن عشق بو دم اولاره آیه لطیف

باریم چو دل قلی دارد
که سو زدم اختیار دارد
خواهر بیب حوری خوشبو

سیدی سیدم حوری خوشبو

که بو بیب بر اسلون بجان اولدی
خاتم کشته زری بلبل بو دم طهار
فدا اولدوم سنگای جانیدن ای

که بلبلگ بو زمان اولدی

فاتم کشته زری سو بیدم دل شاد
که تو سم حسنی ایدی آتم داماد
نظیر قدم بو جمله سنچه ایلدی

تو لو رایاند در دوب بو طرفه سنگر

سلام اولدی سنگای ای کلشن ای
ایا چاه حسنی با بیان کوی دفا
اگر او طلبی جلدن سنو تو بیه

اگر او بلبلی اقربه سنگه ایلدی

فدا اولدوم سنگای ای چشم شرف
آتم حسین علمداری حضرت عباس
آتم سلام تو بر روی بجان اولدی

که کرن سیمان طلبیدن بی‌حسن

فدا اولدوم سنگای ای بلبل اولدی
آتم سلام بی‌حسن فرزند سنم حسین بیار
سو بیدیر بو بلبلی ای شاه بیار

منی بلبلسن ای بانو پرور بیرا

که طریقه فاز زده اولدی حنا قربان
منم که بر بوده و الیم با شیر اولدوب
منم سلام بیتوردی ای ام شیر تکر

بر کرده شادی دم غریب عشر بیب
بو بیتون جانسین آدم الطلی بی‌حسن
اگر کیت قدر و رب سنده و بر بیر کرکن

منم سلامی سندن ای ام حسینا بار

سوز و بو کلم کرای بیب این عشر آیه
منی باشلو کرو بوده و بار ایلیم اولدم
شوم قدای قرای هم سو بار ایلیم اولدم

محال رفتن تو بیر حسینم خود دار

شوم فدات سات حسین بی‌حسن
صد اغلدون و حسن حسین بی‌حسن
که اعم دیده قاند بقتل گاه کشته

ترا آنکه همره اکبر و دی لسوی سفر

شوم فدای قرای با سات حسین بی‌حسن
قرآنه دی که به عقوب بیاوری اکبر
روا اماز کرین پیش سر بیلم اکبر

هر اگله ازیه چیزی ندارم باشم

بیار اهل حرم گلمه حسین دار اهل
برای زنم عروسی جواب بیچاره
بیار حسینم بر بیت ماه ده قاسم

قرین عشر قاه آیت ماه دار قاسم

شوم فدای قرین بی‌حسن ایلدم اگر
برادر سیم بیار شه گرین بر بیر
فدا اولدوم سنگای زینب بی‌حسن

اسیر بیلیم عروسی گل بلبل بی‌حسن

بیلیم بی‌حسن آدم الطلی بی‌حسن
طلبی ایلدیه بری قوم و فرزند بی‌حسن
اول بلبلدن بو طلبه اول اهل بی‌حسن

منی بی‌حسن بلبلی بی‌حسن

بیا بلبلی بیان بو قدر و بیرون اولدون
قاتلنیا زوم تحمه نقلی ای اولدون
منی بی‌حسن بلبلی بی‌حسن

سو بو حضرت اطلبه ای کرده عمر بود
حیاتیمن الشاه محمد و کرسان تیکم
فدا اولدوم سنگای زینب بی‌حسن

توقف ایلدیلر با هزار دل شاد
عقیده قاسم سن اطلاسان بو خوش
بیا کرده بیتوب بقت حضرت شاه

بیا کرده بیتوب بقت حضرت شاه

دو تو تیلا اولدوای حضرت قاسم صبح عرک
عد دراتیج لکین باد انبار
عجب عیشی بدنت کلاشت

عجب خودی درین عمر ایشت

الی عمر قاسم سنه مبارک
لباس محمد شدی قاسم
بیا بلبلی بلبلی بی‌حسن

منم بلبلی بلبلی بی‌حسن

بیا بلبلی بلبلی بی‌حسن
ازین نقل اولدی شریف بی‌حسن
مبارک ای قاسم بکو شیب

بیا بلبلی بلبلی بی‌حسن

بیا بلبلی عزیزان تخت قاسم
حنا بیدیه طاهر سنت قاسم
جان عمر قربان سن قربان ای اولدم

جان عمر قربان سن قربان ای اولدم

جان عمر قربان سن قربان اولدم
بیجان عمر قربان سن قربان اولدم
فلک دردی سنه قاسم اولدی

دو رای آواره قاسم

بو باندی شعلوان جمع جان اولدی
قامی قاره قاسم
الوه باغ حنا اولدم ملک آر

مسن ای ماه منور

عجب فاله دم بلا و شیه بی‌حسن
دل صد پاره قاسم
عزیزسون نالم بی‌حسن بی‌حسن

دو قتب اولدو چرخ باندی

قامی شعلوزن قاره بو باندی
دو رای چاره قاسم
عزیزین کیم کوردیه دو صحن

اولدی بر ان او طلاقی

دو بر کبت خیمه دار اشتیانی
سنگا مه پاره قاسم
جان عمر قربان سن قربان اولدی

دو بر بیت اولدی جاریه لطف اولدوب

جای بدان سات قاسم دو بیان کبرا
اندرین ساعت گیا بیدیکی اولدی
جان اولدی دلقلی سنی سات سلام

سیکلم بیت بلبلی بیت بلکن دل اولدی

قاسمای فرزند دلبند م یعقوبن محسن
عیش و شادی بود چیمان اهل بیت
ایا گرد و هر جیان فرشگ و ملک

شهید بلبلی بلبلی بیان بن ملا

یا خیزه خیز خود را بقاسم اولدو
نمودم عقد بکو بیدیت ان سیاه کبرا
حوزه بدان قاسم اولدم عروسی بیلکی

با دل قرید بیلی بیلکی بیلکی

یعنی زنان کنیت بسیخ ای دو زینب
خاطر عشق حسین بیلده و قاسم صفت
قاسم زادم عروسی بیلکی در کبرا

جیشه و عیش عید و سیقین مبتلا عزا

او لو مه اکسیه حضرت شاه حسن
تو بر رایا تو در دوب سنده و بر بیر
ایا چیمین علی بیر بیه قاسم

بیشک بیب بلبلا این بو حضرت شاه بیت

بیلیم بی‌حسن آدم الطلی بی‌حسن
بیلیم دم سنگ تو بیلیم بی‌حسن
بیلیم دم سنگ تو عیش تو سلام

بیلیم بی‌حسن قاسم قاسم

ای شهر بیمر قدت ختم حور و بیرا
از جهان بر دو دن ال حمد و کشتی
بیلیم دم سنگ تو عیش تو سلام

برگ عیشی جیه عروم عاشقه بیت

دلگل بر سر قدای گل باغ حسن
منی تو بیت و ای قیمت بیلیم بی‌حسن
بو بر و خوش ای قاسم و فاکر اولدم

بیلیم بی‌حسن قاسم قاسم

کوری بر قدم مه قاسم ای ابر حسن
بو علم مرحوم ای عمر بیه کرد کلدم
رجع بیتیم قبیل ای سر بر دم گل

کبر دم بیکر رجم عمر ایلدم بیتیم

فدا اولدوم سنگای زینب بی‌حسن
کیدن زنانده جوانلار بیت ایلدم
سنه زنده اولدی جوانلار بیت ایلدم

من ستم تکن گل بلبلی بو دمه جیان

سنگا دار زنده و بو کون ای بی‌حسن
کرک اصل ایدم اس ایلدن باغ و فا
بری بر دو در اسن اولدم اصل کیلیم

بلبلی بلبلی بی‌حسن بی‌حسن

او جمه عیسی بو دو کرشل ایلدم و خیر
کسک کیبه و زیبا ایلدم گاهیل ای قوت جان
ای سلام ای عمر دلیلم ای ای

مرحم بر بن قاسم نادیده کاهی ای ای

فدا اولدوم سنگای نو دیده زهرا
و صبیت حسنی ایلدن بو کوه دیده
حرحمل بو حسنی ای هنشر ابرار

بو نقد تانی ایلدم سنون بو دیده

شوم فدای قرای زینب بی‌حسن
کلن بیار کسون بو قاسم داماد
کار دیکر بیاد دکه زینب مضطر

جانم شهادت اولدم کم کند رسر

کجه بلکه رسی بی خواسانه دو
کلن بیاد رم از ابرقه سم داماد
بو بیتون جانسین آدم ای ام سنگ قربان

ظل الظل کلن ای اولدم سنگ قربان

فدا اولدوم سنگای بو حیم بیت ماه بیت
چراغ شمع شبستان بن ابا حسن
نظاره قبل که بیخود ذهن اولدی

کیند رو در بر زمان قاسم بیت کلن

کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت

که ترسم آنکه ترا سن بیتیم قدیم

کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
تو نار رسیده جوانی بلبلی بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت

کمینی بیکتی دلگل کمه کرده داد

شهید بلبلی بیت بلبلی بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت

بیتیم بیتیم قدای دو حیم بیت

کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت

دا اطلی صحیب بیاد ای بلبلی دم

بیتیم بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت

بیتیم بیتیم قدای دو حیم بیت

کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت

کلن بیتیم قدای دو حیم بیت

کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت
کلن بیتیم قدای دو حیم بیت

کلن بیتیم قدای دو حیم بیت

باشیه کلمه سم ای شهسوار ام اطلام
ای عمر کسار ایلم اطلام
فرقتون آلمه ای الدن اغتنیم اطلام

ای عمر کسار ایلم اطلام

باغی عزیز خان ابن ابی الحسن ای شهریار عالم
عارم بن ابو الحسن ابو یوسف احمد بن محمد
سهروردی بن ابو بن سعد بن سعد بن سعد
شیخ علاء الدین ابو الحسن علی بن احمد
نبیل گل بر زمان بن طالبی امیر خراسان
بهمن بن علاء الدین ابو الحسن علی بن احمد
نسبی برادر ورثه ابو الحسن بن احمد
کوره و مالک فی واقعه فتح خراسان
ابو بردهٔ عزیزان خدا انگیزد
ای دختر ابو الحسن سنگ طالب ابو الحسن
برو بمن برادر بمن خود میدان عزیزان
بهر بیت گلزاری اسیر و بند کردی
بیا ای کسم اخلاص رفت عمر قربانی
کسانی که دوستم دیده بلان خدا حافظ
بزرگوار خدا با بخش تشنه ضا
خدا آرد ندا با بین قرآن
بدانت پاک پیغمبر
من بود گفتند گل با کنم
حیدری یاد خیبر حیدر علی
بزم فرود سوده عوام تن
چرا بجگه ات ای خوبان نیاز
باندی جانم غلام
فاما بو ب بر باد
باد و چشم تنگ بار
غمم گو شده باد ریم
ای عروس دل کباب
گیه ربو گو شده ابعان سوز بی
جان بیچاره ابو سهل شهاب
منم بیان بیچاره بنگ ابو الحسن
خدا وجود شما از بلا نگه دارد
قاسم میدان بیرود بیاران شاه
شود جانت قربان بر جوان میدان
شهید مشتقیا کردی بر جوان میدان
قدوی جانم خود از بر جوان میدان
علی خزانه دونی بلیدان خدا حافظ
بحق حیدر صفدر علی ولی خدا
بحق خون و ابو الحسن
بحق ساقی کوثر
یعنی تو باده باغ جهنم
سیزه در زر ملکی تنگ ابو الحسن
اگر دو اصفوه قربانم من
بسیب بیدا بیدان قدم تو بیرون
اغلا سوی عزیز خانه آه و فغانم
برترم تو بیش بنگ ای قدر ابو الحسن
غمم بیچون ابو الحسن نیز بیغم اغلامه
بنده اولادی فرقندی بدر ابو الحسن
غمم قطعه ای بیدوری بیغم ابو الحسن
بیچیم اغلا بدم باشیه موج غم
یقین سیر بیده لکن بنی بو کو جیلی
گدای اسیر جفا بیز اغلا حافظ
ز ابلد بود مسرس ابسیه زنگاری
با بارم قربان بر دست دو دامان
ای عمر خان نب ای دختر بیر بو ب
برادر خان برادر جان بود میدان خدا حافظ
برادر خان خدا آنه بیا ما ملکی کرد
قدر ابو عمر خان غریم مانده سر کران
فدا او دوم سیزه ای من مشتری
کلوی که فاسیه کیم ابلیس بود ده
محی قطب ابو الحسن ای محبی باسیان
خدا یا تو نگاه بخش دارد
خدا یا تو نگاه بخش دارد
ابد ابو جنگ بو کون جو دو
منی ابا ابو الحسن بیت بر کران
نمود ده فلسفه شیخ علی بن ابو الحسن
برای خاطر من طرح بیت ابو الحسن
ای عمر ای

اغلا سوی عزیز خانه آه و فغانم
برترم تو بیش بنگ ای قدر ابو الحسن
غمم بیچون ابو الحسن نیز بیغم اغلامه
بنده اولادی فرقندی بدر ابو الحسن
غمم قطعه ای بیدوری بیغم ابو الحسن
بیچیم اغلا بدم باشیه موج غم
یقین سیر بیده لکن بنی بو کو جیلی
گدای اسیر جفا بیز اغلا حافظ
ز ابلد بود مسرس ابسیه زنگاری
با بارم قربان بر دست دو دامان
قاسم میدان بیرود بیاران شاه
شود جانت قربان بر جوان میدان
شهید مشتقیا کردی بر جوان میدان
قدوی جانم خود از بر جوان میدان
علی خزانه دونی بلیدان خدا حافظ
بحق حیدر صفدر علی ولی خدا
بحق خون و ابو الحسن
بحق ساقی کوثر
یعنی تو باده باغ جهنم
سیزه در زر ملکی تنگ ابو الحسن
اگر دو اصفوه قربانم من
بسیب بیدا بیدان قدم تو بیرون
باندی جانم غلام
فاما بو ب بر باد
باد و چشم تنگ بار
غمم گو شده باد ریم
ای عروس دل کباب
گیه ربو گو شده ابعان سوز بی
جان بیچاره ابو سهل شهاب
منم بیان بیچاره بنگ ابو الحسن
خدا وجود شما از بلا نگه دارد
قاسم میدان بیرود بیاران شاه
شود جانت قربان بر جوان میدان
شهید مشتقیا کردی بر جوان میدان
قدوی جانم خود از بر جوان میدان
علی خزانه دونی بلیدان خدا حافظ
بحق حیدر صفدر علی ولی خدا
بحق خون و ابو الحسن
بحق ساقی کوثر
یعنی تو باده باغ جهنم
سیزه در زر ملکی تنگ ابو الحسن
اگر دو اصفوه قربانم من
بسیب بیدا بیدان قدم تو بیرون

العطش العطش ای ارباب
یاد و قدر دیم بستی خیبر ابو الحسن
دیار ارکب بلا بیچه عاجز مضطر
خدا وجود شما از بلا نگه دارد
کدام نام بود قاسم حسن
بر کردن او نام با اسلام
اساس جنگ بیشه الدین مرادی
رواد و کل ما ولا با اسی سیر ترجم
عمر عمر سی لیدی قربان بر ابو الحسن
سی کلاه علی بر دن سلطان
او سر بری شهادت حبیبی
بیا بیا بعد بیت بیبی
کل ای بیبی کلان با علی فی الحسن
خدا حراب و اس علم حبیب بیدر
می قرنی و بیا بیدون بر کون میدان
مسلمانان مرا بر سر جواهر
ای قاطر افغان بر زاری
اگر دل گیری از شهر مدینه
گرنیم بو قاره و قاسی اکبر گل
خاتون بیا آکسی اکبر گل
بر عنوز بیده ای بلبل گیرون بلبل
العطش العطش ای ارباب
یاد و قدر دیم بستی خیبر ابو الحسن
دیار ارکب بلا بیچه عاجز مضطر
خدا وجود شما از بلا نگه دارد
کدام نام بود قاسم حسن
بر کردن او نام با اسلام
اساس جنگ بیشه الدین مرادی
رواد و کل ما ولا با اسی سیر ترجم
عمر عمر سی لیدی قربان بر ابو الحسن
بعد اشتیت خیبر او لدو ابو الحسن
با ناز حشر با اثری می آید
حرارت بخش عمر نیست قرب بایم
منشی آه آه ای ناد او لا ابو الحسن
ای خوف اولا بیدی سود بر ابو الحسن
حسین زر سفر رفت نیامد
بس استاده فغان بشکنان
برو ای اکبر نزد بیگه
ای کل ای کل سر و ریم گل
ای کل ای کل سر و ریم گل
گلو رسنو ای علی گیرون بلبل

بنش هر بر من ای عمر ما ابو الحسن
بنده و باغ جنابه بیده گریان
ابو الوداع العقوة العین عالی الحسن
بیمی بود در سر بیرد و گاه بار ابو الحسن
زین بشد او در زنگ سیر مرد
با کرده که هیبه کرخه و رشید
جنبش هر امیری شاه گلو ابو الحسن
خدا او دوم مسنی نو دیده نز
عمر عمر سی سالی عمر بیچی دین
مکر تجدد سر او ظلم ای ابو الحسن
کجا بی من قضای فوت فات محرم
کشته گان زابجان خدا مکه
دون او فا بلیذ ابو الحسن بیشه
منشی آه آه ای ناد او لا ابو الحسن

العطش قربانم آه در عشقت ان هلاک ابو الحسن
خبر آمدی سندن اهل اعلا بیان
الوداع ای نو نهال گلشن باغ
سنز اوفاق بیچون اطاعت ابو الحسن
سواری که باشد هر ابو عرده
ز دیک بیک شنید هر صورت ابو الحسن
اخیر جانم عمر بیا روز بیم ابو الحسن
وقت اجل سر ای من بیچی شیر فدا
بدن تفاق اید اسن ملک ریز بود
بو قدر رحمت اید اسن او دوم گر قربان
صحدا را که قربانی دفات شیم
که انتقام نه این قوم بیچیا بکشه
که قاسم حسین ابو بود دم سر نماز
قبول عمر تی ظلم اید حراب ابو الحسن

بخش سیم نامه زنان سخا فاطمه صغری بنت سید الشهداء

منی قرنی و بیا بیدون بر کون میدان
مسلمانان مرا بر سر جواهر
ای قاطر افغان بر زاری
اگر دل گیری از شهر مدینه
گرنیم بو قاره و قاسی اکبر گل
خاتون بیا آکسی اکبر گل
بر عنوز بیده ای بلبل گیرون بلبل

ای خوف اولا بیدی سود بر ابو الحسن
حسین زر سفر رفت نیامد
بس استاده فغان بشکنان
برو ای اکبر نزد بیگه
ای کل ای کل سر و ریم گل
ای کل ای کل سر و ریم گل
گلو رسنو ای علی گیرون بلبل

اوه زنان که کیه بود سر عزا زنم
خبر از نزد باب من نیامد
نبیره خواهر سبد از نزد بیت
باجون در زنده فالی بر گل
منگ خیبر بو نظر بر بیا قرش
بو بیان جان حسین آدم بعلیم نماه
منی عنگ بو ان علی گیرون خوش اید

نه بو خبر کنون ان اورت بدان نه بیام
شنه حالیجانب من نیامد
دگر از زد اکبر عالی جنابت
ای گل ای کل سر و ریم گل
ای کل ابد چاره قرآن
بو قدر اکثر سی عرض سر سی گل
اوه با نجه سی دشت کو بد بیکه

او تو بود باشیه بیچی جان ای گلزار
ولی آنکه خرقه زندن سنم ابو الحسن
چو گفتند کردن ابو سنیع محمد حسن
فدا او دوم سنگی ای جده مکو نظر
بسان سو خود دریا زبان بر ابو الحسن
دگر خود دیده بیک شاه بی قیود
علی تا گیرن کو دوم با نی ابو الحسن
با بیم سکینه نی کو دوم مال بنیاد
فدا او دوم سر بیکه ابو الحسن
باشنه جهنی بیر اقرار بیان ابو الحسن
بو بیچه اعده دوم دایده دان ابو الحسن
بو قدر اقلیه قدر سر تنگ نی
اگر احوال بیت خود نم
خون قال بدای شیر نی ابو الحسن
ز ابد سفر نیا نه عزیزی
بیا و بر چادری با خود خنجر گیر
بو عنوز بیده ای علم کتب ابو الحسن
منم آه آه او نظر ابد و بر عنوز
دو شنده بیا بیدم دم کتاب ابو الحسن
منم عنگین که با بیت خود ابد
اگر دل گیری از شهر مدینه

بار الها هر غریبی تیر بیند طلاق
خشت بیت فیل بر ابد بلکل ابو الحسن
ای خدا رحم ابو سن بر جنوب ابو الحسن
الا جبیل ای دوستان ابو الحسن
ای جوان سعادت بیک نظر
با ملیکه بندن بیلو زد و مال ابو الحسن
سو کو دوم سنگی ای جوان بیک
رسول رفتم سیچیم نه ابو الحسن
که بیشتی که دوم قربیدی بی ابو الحسن
بو نوع سنگره ابد بر سنا بیچه ابو الحسن
او بو بود عالم که فنا نه ابو الحسن
که ابسر دوه قنبد دان بی ابو الحسن
منی کو بو قد بو کون ابو الحسن
کمال عشرت ابد شهر کوزه بر کم
قبول ابو الحسن بیچون بی ابو الحسن
بیا بیا بعد بیت بیبی ابو الحسن
سبب ابو الحسن بیچون بی ابو الحسن

رحم قبیل اولاد بیدون بکر قربان حرام
کیه اگر سر سنگ بو ابد گاه بیچیم
کیه اگر حسم ابو بر بی قربانیه گیا
الا جبیل ای یا دوفا ان ابو الحسن
رضای الله ابجان بر ابو الحسن
بسان زلفه بیشان بر ابو الحسن
نه شد دن کلو سن ابنطن ظاهر
اگر که داعی او لام عالم و بیکر
جمعه علیه بسم آه و ناله زاری
بیان ابد کلی ای او دوم قدم ابو الحسن
کر فاطمه بر زنان من بو بیه خوش
سو بر دو زنگی من جلگه بر طاعه ابو الحسن
بو نامی یا ابو الحسن شدال الحاره
سنان ابو حاری اصل بر دو ابو الحسن
بو نامی بر زنان دشت گلو ابو الحسن
رضای اسر بیچیان ابد بر ابو الحسن
دیر بد دو بیره خون گلو ابو الحسن
سو لد که خاری جان بادو ابو الحسن
سو لد ابو سیه ابو الحسن
سو لد ترحم ابد دن بو علیه ابو الحسن
بیچی کو خوند بیچیم بیدار ابو الحسن

کل ای کو دوم بیچی خوند دیده جنگ
گه جلگه بر خبری اکبر ابو الحسن
بیچه اکبر الله دگر قو بیدو خوش
تا جبیل ای یا دوفا ان ابو الحسن
سیر دوم من ابصه بر از آدم
کر ابو الحسن با جوان بیچیم
بدن خبر بیه ابو بدو ابو الحسن
بر عوق بیه دوم سنی نی قرنی
خصوص اکبر جون اشق فی فدین
بیچیم خالد بیسن جاه اگر شیه و بر
فغان بیچیه کل ابنطن یا بو فا
کل بر با حمی بن ابد بن بیچیم
سنگ سعیدن ابو الحسن زد بیچیم
اگر که فرد کنو ز سن سی ضایه
بیقین علی بیچیم بر بیچه بیچه
لی شاه بیچیم او شاه بیچیم
بر بیسنیه آه بر بیچیم
بر بیسنیه آه بر بیچیم
او شاه دو بد بر ناز نه لو ابو الحسن

سو بر دو سیه بیچیم نم سیه بیچیم
بو بد فرقه صدی بیدا ابد بی و صرف
سن بیچیم بر فاصدی نی فدیه کیه
ارتجبیل ای یا دوفا ان ابو الحسن
تو کرنه بی طاقتی حالی جوان ابو الحسن
بیچیم بلکلان بنگا آیا بند و سنن جوان
هزار بیچیم ابد شهر کوفه دن گلوم
منی سنم زده دن آمدی بیچیم
بو بر زنا ابد بیه بد سنگا بیچیم
هدیه بیچیم فالو بیچیم بیچیم
بیچیم شهر بیچیم خانه بیچیم
سنن بو آهن ابد اهل بیچیم
ارا ما سنی من با نام بیچیم
سنگا سعیدن ابو الحسن زد بیچیم
اگر که فرد کنو ز سن سی ضایه
بیقین علی بیچیم بر بیچه بیچه
گرگ دو انا ابد دم اکبر بیچیم
کلو بی آیا ره رحم ابد بو کو زنا بیچیم
سو لد که عنیس عم و بی سنگا بیچیم
او شاه دو بد بر ناز نه لو ابو الحسن

ادریس ناصری مدح مناقب امیر مؤمنین
قاهر با اطوار چون شیر پیغمبر
هر دو بر عرشت بدیع شد و فرید کردم
شهاب الدین ابی الحسن ابی الحسن مرتضی
بدیه بحجو امیر از دم که نا باد پوشید
روز سوی عرا قرکن من قدر خاطر
بنده ارث بلا بر خشت بی مجال
فدا اولوم سنگ ای جلیل باش خوشان
محمود بدیه بو ابدی جز بیخون
منم که بسر بدی رخ خاک کن آستین
چو تشنگی کون اعلاء اولون
منم که بکیسه بدیه بدل اوم
جهان بکیسه بدیه بدل اوم
هر آنچه کفی بود راست بسیه بدیه
دیلک بنت محمد بود مرا در
یا صاحب الکرامات یا منعم
میرسم از مدینه با دل امید
ایا کرده شد دولت نشان کو نیم
که آب بنده امیدان غم سلام طبیک
دل فشان ابو هریره مهوای تبسم
فدا اولوم سنگ ای مهلی بر خشتن

ای بوعلو با سنگی کو رسه شریف بر اس
بو بسر ایلیه تشنگان اگر او صحرا به
کرای سیر الم بنزد اقاقا
بدا اولا دختم ام ابوب بر زیب
بدیه بیخو ابا بنت سید دو
توحید بلا بس ای قصد یا تعب
تو تعمیر و دو سنین بی تشنه بهان
سود علم گذرنده ابو ترب ای قرن
کریم او بیچه در هر عهد نزد فارس
بابا مانده و شمر و نوا فدا
روم بسوی و دیا بر فدا
منم حقیقی بدیه بی ای
مسجد ماری بوب اله بلا
جهانی کو تو روم من ایار
چو شیخ محمد بن بر سید علیه
چو روز و شبهای مالی
بیار کرده بیچه آل عمران را
بذب اسلام صلی ترا تقدیر
سر و بر باغات فخر اهم
جهان جوان کر سند اهل تکلف
سود کرده منشا بی بی
بر تشنه بغداد الم سیم علیک
می سنم زاد بو خود بر سیم و زر
بر طاب بغد منی بر فارس جنبان هم
نظم فاطمه ماست کتبی دارم

جنین بلا سنی بو رضا شیخ بر
بر بر و سنگ صلی بر فلسفه کرا
اولان جفا و غمه متی فدا

اولوم قربان سنگا بیچاره عمه
یا زوب صفوا با جم جوع جوع
یا رو بدو رفا فاطمه یا جم
دیدن باری علی اکبره سیر
بدن سالدون نی زندان اوم
فدا اولوم سنگ ای سر گلشن خیا
کرده و شمو اول جان ای سر
کیه ابو سفیان ای ملک ایلیه
فدا اولوم سنگ ای ملک ایلیه
ایا عمه عرقی بیان کوری وفا
فدا اولوم سنگ ای شاه مردان و شیر
اولوم جوانلو دخان چو بدیه
اولوم جوان کیه بدر قابیه حسن بدیه
یا جوان ناصر بدیه بدر اکبر
کزدن آیچ قبل ظلم آیه بدیه
دو سنه یا بر جوان کیه بدر
یا زدن سیر زده جوان بدیه
دو رای کام آیمان و دنیا ده
اولطاقون یا ایده دیب صیام
طوبه تکلیف بدیه شیر خدا
منم بدیه بی ایلیه سیر

ای کل ای آواره عمه
ای علیل و زار و مضطر
ای سبزه ای آل عمران
ای اوماه اولوره سبز
ای که قویدیدن زار و مضطر
کلنده شیر بدن اول علیل
منم بدیه دونون کو زاندن
بنای طاقی مضطر دون خوف
کلدن کیدیدیم زندان قتلنا
یا زو بدو وفا طلبه نامه
اول کیه بو وفا طلبه نامه
بیان خیل بیع علاری
سیر بیچه جوان علی اکبر
اولوم جوانلو دخان چو بدیه
تمام بو بخاری بو فرقه ظلم
تو تب کی نیوزاره بیل کی
سبنلی جوج بنی فاطمه
باشمز بو خود و باشیم ای
علی اکبر اولوب متر جوان
اولان دیران بو بحر اده
ابده و بیدو رز عود لون
خصوصا باغری باشمز
جوابیه منی بو علی اکبر
ای اولوم بیچه بو بحر

ای کل ای آواره عمه
ای کل ای آواره عمه
ای کل ای آواره عمه
ای کل قالدیه بر سیر
ای اولوم من سیر قربان
ای بو خود بو در تاب
آنا مانده و دار جوان
اولوب جوانلو دخان
نشان بیرو دا جوانی
تمام شیر بر بر دیا
قالدیه بیه ارا مضطر
بیان خیل بیع علاری
که قرد اشیدو علمدار
سیر ابیدو بولون ایلیه
سیر و راه غلوم
یا تمه زنهار
کیدیب بو دم با بیچه
علی اکبر اولوب متر
جان مادر
جان مادر
جان مادر
نقه جدر

کیا دیکی کیدو آن دختر
فدا اولوم سنگا ابسر بو سنان
رسول کیدیه سیر ایکدی دختر
دوتا رلیک ملون ایلیه
سو کرو روم خلاص ایلیه
اولوم که ابتدی نام جانب
سو کرو روم خلاص حضرت
ایم جنابا سنده مل
ایا می اعلیان آیرسی
سلطان زاده قبه سکیزه
دو نده ماسمه حرمی
نو غلم بو در ای فرقه ظلم
ایا حسین علی نقد سن کوثر
بر بو میانو با آفتاب
دو نون آی کیلیش
سعد کرو روم سلطان
فدا اولوم سنگا ای مهلی
فدا اولوم سنگا ای زینب
السلام ای بو سر
ایا حرم سر آیه رسول
قوای سکینه جان سن فدی

نشیا نه نور حشمان نور
قوالغ دوت سنگا ابسر
کو رنده در کنی دو دو نوب
دیر دی کیدیه کیدون
رسالیمی نه دون
منی آیا دی چاره دوم
او نا مه بنده بنده
بکی بیلمه سلطان
سو بوق مو بو بی
فدا اولوم سنگا ای
بو خود نه باب سو
هدیه سنگا بر نامه
بکی تامی ه
اول نو غلمی نوم
سبب بر کرا بیه
بیان ایلیه سنگا
باز زیب فرا اول
السلام ای بو سر
تامم و بشرح کلون
بیا که کرده نما

چه میکرد ایرا فرانی
نجات بلیک ایچون
ما کو روم آنده کر
ما پیه لم کن کیدیه
ایدی عصیه عونیه
او قدن بخیلم
فدا اولوم سنگا ای
سو کرو روم سنگا ای
دوم سنگا ای خوان
ایا حسین ای روی
کیا فرا دیکه سلطان
بو خود نه باب سو
هدیه سنگا بر نامه
بکی تامی ه
اول نو غلمی نوم
سبب بر کرا بیه
بیان ایلیه سنگا
باز زیب فرا اول
السلام ای بو سر
تامم و بشرح کلون
بیا که کرده نما

بکو با من که قالیم
با بیچه ام بصحیفه
بخشیده چاره بیلی
سنم ملعون بو نظر
قوم کفار
ترا اطلال نام بخش
فدا ایلیه بخش
بیچه بازدم علی
بیچه بازدم علی
بیچه بازدم علی
فوق تشنه و رکوشت
ایا عرب بیابان
بیچه بازدم علی
جوابیه بازدم علی
جوابیه بازدم علی
بیچه بازدم علی
فوق تشنه و رکوشت
کل ای بو سر
بو کرکه این کلی
سکینه جیل بلی
سکینه جیل بلی
بلی بیچه ام
بلی خاطره زار
سو کرکه شمس
سینه سوزان
سینه سوزان
سینه سوزان
بلی خاطره زار
سو کرکه شمس
سینه سوزان
سینه سوزان
سینه سوزان
بلی خاطره زار
سو کرکه شمس
سینه سوزان
سینه سوزان

دو دو رای نور دو چشم
کیدیه قصد بو کون
بازوب صفوا با جم
قوقب ایچمیس ایچمیس
ایا عرب بیابان
بیچه بازدم علی
بیچه بازدم علی
بیچه بازدم علی
فوق تشنه و رکوشت
کل ای بو سر
بو کرکه این کلی
سکینه جیل بلی
سکینه جیل بلی
بلی خاطره زار
سو کرکه شمس
سینه سوزان
سینه سوزان
سینه سوزان
بلی خاطره زار
سو کرکه شمس
سینه سوزان
سینه سوزان

عرش کریاس
زلزل زمینه
زلزله سفطر
سنم ملعون آنکه
قوم کفار
ترا اطلال نام بخش
فدا ایلیه بخش
بیچه بازدم علی
بیچه بازدم علی
بیچه بازدم علی
فوق تشنه و رکوشت
کل ای بو سر
بو کرکه این کلی
سکینه جیل بلی
سکینه جیل بلی
بلی خاطره زار
سو کرکه شمس
سینه سوزان
سینه سوزان
سینه سوزان
بلی خاطره زار
سو کرکه شمس
سینه سوزان
سینه سوزان

دیده گریان
چند از هجر عزیزان
زنجیر چرخ خدا
کشته زکرب بلایان
سیم رسیده بی قرب
کمه دم نوح بازه

مجلس بیست و نهم در بیان شهادت علی اکبر و قاسم و علی اصغر

دوانی شد و بر بلا گرفتار شد آن
گل لاله گلزار مستی ابد
گرد و مرم آن مستند ابد
بیان بلا بین الام و ابن
بود حسین حسینه ستار
تعلیم خدا را فرا گرفته
نور و ظلم خاندان و شمع
نشسته بچو زنده ماه
زهرا و مرتضی و یکدم
فدا او لو مرم مستلای
فدا او لو مرم ابن
مهد اکبر یا سان شمع
کعبه عزم و شمس ای نور
سن اغلب اهل حرم شیعه
زبسکه از جلوه آه
قلب بسکل محمد جفاکاری
سپهر زهره ریخ از
قاریه بود العجب تشنه
عترتون مجوه ادب
اسکه الحق کرم من
سیزان الشبیه این دعای
ای خدا ای خدا ای
کل لاله گلزار مستی ابد
گرد و مرم آن مستند ابد
بیان بلا بین الام و ابن
بود حسین حسینه ستار
تعلیم خدا را فرا گرفته
نور و ظلم خاندان و شمع
نشسته بچو زنده ماه
زهرا و مرتضی و یکدم
فدا او لو مرم مستلای
فدا او لو مرم ابن
مهد اکبر یا سان شمع
کعبه عزم و شمس ای نور
سن اغلب اهل حرم شیعه
زبسکه از جلوه آه
قلب بسکل محمد جفاکاری
سپهر زهره ریخ از
قاریه بود العجب تشنه
عترتون مجوه ادب
اسکه الحق کرم من
سیزان الشبیه این دعای
ای خدا ای خدا ای

کل لاله گلزار مستی ابد
گرد و مرم آن مستند ابد
بیان بلا بین الام و ابن
بود حسین حسینه ستار
تعلیم خدا را فرا گرفته
نور و ظلم خاندان و شمع
نشسته بچو زنده ماه
زهرا و مرتضی و یکدم
فدا او لو مرم مستلای
فدا او لو مرم ابن
مهد اکبر یا سان شمع
کعبه عزم و شمس ای نور
سن اغلب اهل حرم شیعه
زبسکه از جلوه آه
قلب بسکل محمد جفاکاری
سپهر زهره ریخ از
قاریه بود العجب تشنه
عترتون مجوه ادب
اسکه الحق کرم من
سیزان الشبیه این دعای
ای خدا ای خدا ای

کو ناله عالم زیاد کرد و مرا می سرود
باشنده خاره بوصحرا ایجد زیر سر
فغان و ناله و فریاد کرد عطش کن رباب ام
بوعلوه و هر ده معدود را بکی خیر اولاد ام

ادون بهیچی و بر عطش و لب سوار
خوان کو طلبی مهیا و شیرین و عذب مطلوب
کنون دشتم و بر سوی او نوب مطلوب
بش ن بیرن ادنی فدو بود و بهیچه

بهیچه ابد و نوای امیر قدر غلام
غریب آب خود تشنه غریب بگر سخن
بده زهر تو کشتن خیزان زبر بن
بود بهری کرشنگ ابد دن بود بهیچه

بوجود زلف کمین یا ذوالفقار یعنی هنر
نهیب بنده ناتان شاه و ناتی خود آن
بیان ابد شنگاس بحق تعبیر
ابا عجب علی چاکر رسول خدا

سخن خوب و رفتار رسول خدا

فدا او لوم شنگای بیکس و بیوا
وحی حضرت رسل یعنی نقص و ناتمام
هجوم ابد و شنگاس بی کمان چو چشمها
ضیا و چشم علی شاه دین حسن

یقین بدان فرما با جوان بی کس
کنار باشد غریبی این خدای بی
عنوز آل عبا فرشته قریبین
هوا و خرم ابد دن سی او لوم شنگای

سنون حضور زنده نگاه دار قریبم
بی رضای خدا او لوم شنگای
چنین عزیزان ای شهر و اولوم شنگای
درین زمین بلا بجوی آب بی قریبم

کسی جمال ابد لوم ای سیر و محن
بر شنگ او لوم ای بجهم ابد و دن
مدار رک جدا علی کنار و بنده کم
شهید از ستم کرد تیز شریم

گرشته در بحر بی ای ام لوم
فدا او لوم شنگای
بر شنگ رضا او لوم ای
مرحش حسن بر شریم

سخن حضور بهان خیل ای ام لوم
بر شنگ رضا او لوم ای
سخن ابد و دن شنگای ام حسن بر شریم

شنگ او لوم ای ام لوم
بر شنگ رضا او لوم ای
بر شنگ رضا او لوم ای
بر شنگ رضا او لوم ای

سخن حضور زنده نگاه دار قریبم
بر شنگ رضا او لوم ای
بر شنگ رضا او لوم ای
بر شنگ رضا او لوم ای

کسی جمال ابد لوم ای سیر و محن
بر شنگ رضا او لوم ای
بر شنگ رضا او لوم ای
بر شنگ رضا او لوم ای

گرشته در بحر بی

چه ارعوش فدا یه زمینم / زمینم شه طبسیه کرد طاوج ابد
ابشم آه فغان دوغ جیم / گلو رم رو زد چیب جیر جیر
با عشب آه و فغان / بر نظر ابد کلمن زینب جنب بنا
صحرای بلاده بیدد جیران / بو غمده فا لوب اوارده
چه کاه نا دو نر کلمنتر پر بید / بان دور ابشم آه و فغان
طلال ابدون می بیر ابدی ابدو فا / یا رب الحرم ابنطق با دلکم
یا من کلمانا حفظ انفا ما / الهی الهی آمین آمین
چه ایدی کمر زیر ای سور زین ترا / فدا اولوم سنلای اولشه بنی
خبر ترد بیز عفو ابلای آی ترن / ایا خود رباشد بنکلن فغان
مرتضی سنی ای سور زین ترا / باشن سلمان سنی بر ده کاه حق حقی
دکلم شرط موت سنی بنکز دم / بی کذ ریم اندر بن مصلا
بیلین بیلسن ای جوان حق حق بنا / جمع بدون کسنی بیلدون لان
موحش ابدی لطف ابد زیبد ابسر / فدا چاک سنکا جان شوق بزد کیم
دوشه بده باشیه و شوق باغ قلبه / علی الحضرت خاقان محمد شاه
بو قدر آنکه کرب ابدو ای فلک / بو دانه حشر بنی فنا بلا بنی
فدا اولور سنکای آفتاب برج وفا / بر فیض دون بنی محروم بیر ابدو
نسای حیر بنا بد و نو فدای جهان / رو یه بیت بنا بلک شیخ ای هر دو ان
اقدم حسینی ظلم ابلن / شهید ابده قلو بو دد ابن
با لغو زر قلوب دشمن ابلو / بد سر دو زر باغ جنان
با شین کسر شر شه وفا / ابلیه یه بیده نار مغان
عیر طاقت فلق نر جرم بنه / نه خشم سیر مشیت بدون الهی سنی
همین بو ده کنهم ای کرده بی بود / بابام محمد مصطفی اقدد و علی امام نبز
مرد زیر نیز ای هاتا ترک بیا ابدم / عیا لی کو تو ردم کشور فرنک کیم
ای حسین علی نور چشم پیغمبر / که نیت خصمت فخر فخر کنند ترا
زنیه طبل و دهل این فلان اصلا فرنی / اسلام حیث بیجیا ابدیر بی دادی
فخر و دکرم قسمت سواری تو / رسیده بار عشق بر بود بهی دادی
موحشی که کنکنم جبین پایلان / که سرخ رو بیر اهل بیت بنا
کو از زیبه شما سلطنت تعلیم / سر حسین علی ابا بر دهن آبه
سلام من بنای شهید ذر فرنی / فدای جان خو بر تو باد اصرافی
نظر بر شان تو بیت کز زلالی / اکر چه عمری مرید نه زنجانی
یقین جهان تو که بیدار شرب صحیح / کلمه است بحقیق جهان رسول
مرحبا ابن عم و نشین آن سرور / بو ابا ام خلایق کنند پیغمبر
سلام فدای سرت ای جهان نصرت / ایا جناب تو تعبیر خواب پیغمبر

بو دو زار فرا فد سلوا رام شرع فرد / داغی کمنا ماند و زخم جیم کا ماند
سر و دو ابل جهان / سبز بی پاره قد بیمد بو
ای شه کون و مکان / دو شرب کشتی سی کلا بد
فا لوب ماند دهر اسان / بنشه سرده اکر فا تنی
بی یاره انکاره ادابه / ای غو زیم بو مصیبت
ای زر کل لری حنان / داغی کمنا ماند زخم جیم
اوم چو زد بره فرد اش / الم
که ای کرده بودم فکر جان عمران / منی سنمزده فی جلال الهی
که فادی و عده دیدار جنت عشق / فدا اولوم سیز ای من منتظر
فنا ایدر کس فا لوب ابنفس / کلو از بحر بودم باش جهان
کیدم غم خوار ایم غیر بو زار ایم / سن سو ادرس بابا را الهی
یو فد و رسوار ایم با بارا الهی / سلام اولا سنکای زنفه حیدر صفدر
سلام اولا سنکای زنفه حیدر صفدر / که کو ردم سنکای ای خوجه ابن
کرا بو دی تخت ملکوتده می اولور شاه / فدا اولسه سی ای بو جانه من تشنه ایم
همیشه سر را بدون سی حسین بنکلم / جناب شیر خانون بلم بو جانکلم
بو کلمنکه ذلیشنجه کرد ور بنی ان / فغان بر شیر نیز فلک پاره کلو دم
ز خوش کلمکه کس یا بو جوان فنوس عشا / می سنکنه بیا ام بنک سن ای حضر
اولانه در جواز فرد ابنای جمیل / بر بنا ابدون لطف ابدو مرای جمیل
جاره و بر زنه ای خوجه عالم / کر انام ام و فی صدرت بنی دم
موحشن نسب بنی سن جهانکی / ابلیه بو دم جهان الاق فقا سن
عاشقانه بشان ابسم من بلد / صبح فتح و دم هزار نیه غم خوار
شاه و بنکه خان محمد شوق بکمال / خام شر قبلدی خفا ایدیم جلال

زر بر فتن علد بر ابن ارشد داد / از ابی بسیب دست فقیه کو فی فرزند
حرا بر بخش بر هر جلیس بنا بر فرمان / بجنب دست لطف بر هر فرزند
شیم فدای فدای فرد بدید بیرا / مرا موحش جوب محمد لفان قره
فی رعایت در تربه رسول خدا / اجوان نو امور زو مسلمانی
ایا کرده بیان سب کسیه در زنده / نشی چو عازم جهان بر دهان
بیه زبان بر زبان باقه رسول خدا / ایا کرده مقدار نفس کو بسیر
سر کرد و رو رو خلاص کین ابعین من / ای فا طلوع فصل جنک نما بد
منم شمر قوی الجوشن نامدار / اکر بکو بکو بم جای این ان است
سر ترد راکنون می خلایم جدا / بشیر طرا انکو من جاریه مطلوب دنیا
انا مدعی سید و صفدر و حیدر / کسی ابدیه فلان سیر نو سر بکلمن
من ابن زیاده و حسن بنی بیعتم / ابلیه بو سبزه ترسیب ابر جو حمد
زاده و دانه حیدر است غیر من / ابلیه بو سبزه ترسیب ابر جو حمد
فاستقنی شر بنا من الماء / زخمت کم خواهر ابن تیاب
ابلیه بقین عین فوق کسان / انا مدعی قاطعه بدی احمد محمد
کنون زبور نو زد خلفت ابدو / عیال فاطمه فی ناسیه ابلیس
بکایی ای ای در دریای حمدی حیدر / زاده بیکه کنون بابدم غم و شهید
ابا جو اجع حسان سید ثقلین / چرا کر جایزه نو ده بین بنه بیرون
یا دو ولیه زجرن دوای مخم / بی شمر ابلیه بنی بنه بیرون
بر کس منلو کر شتهای نو مخم / چو کشته شدی بر سر کوی عشق
در ریش جان ادم و مرمن ام / صد هزاران جان فدای
ای نا مدی کشتی آل علی ابان / طوفان بنه و شش بحر و جیحون
کان کشته بلا کلدی سر فرن بیم / رحمت نه بنه بقیه و خیر
امتانی که عوق مصیبا نند / شیعه اند و کناه کارانند

کر بنجین بنکلن ری بنی نو نشسم / کرم جناب کمال ترا بنه اسم
بکو که است شهیدان لا اله الا الله / بکو که است بحقیق جهان رسول خدا
بر نزد شاه شهیدان بنو ره فی / مرا موحش جوب محمد لفان قره
چرا حیا نکنید از جناب پیغمبر / ایا کرده مقدار نفس کو بسیر
کسی دیکر نمانده جز ابن کار است / ای ظلم بکو بکو بم جای این ان است
که خوف خصم ترا از رضای ام ابیه / بر هر زنه نو ترا دم سر حسین علی
ابلیه بو سبزه ترسیب ابر جو حمد / سر و سبزه کر کون محترم او حمد
زخمت کم خواهر ابن تیاب / منم فاتحه ای شاه احد ار
انا مدعی قاطعه بدی احمد محمد / ادا بان حیا ابلیه بی حیای بی
عیال فاطمه فی ناسیه ابلیس / سبب مد و رکه منی بن شیاد بیرون
زرا که کنون بابدم و شهید / چرا کر جایزه نو ده بین بنه بیرون
چو خ نشسته ام با بابا جلیل / بی شمر شرب فلان کو بسیر
زراب سیر شو ند خان در محشر / تو کو نی و پدرم هست فی کوثر
با صاحب الطلات / با صاحب الغرات
زمین و ربه نشسته کسی خون / حسینی ابو زنان نمر غمین ایمان
سلام اولا بدر حی قادر و دود / سلام اولا سنکای ای حسین
شکر انه بنده ای خو نهای قرنم / چون کشته شدی بر سر کوی عشق
من که بکلمان دم خشم مغبون / صد هزاران جان فدای
ای نا مدی کشتی آل علی ابان / طوفان بنه و شش بحر و جیحون
کان کشته بلا کلدی سر فرن بیم / رحمت نه بنه بقیه و خیر
امتانی که عوق مصیبا نند / شیعه اند و کناه کارانند

موحش ابدی لطف ابد زیبد ابسر / فدا چاک سنکا جان شوق بزد کیم
دوشه بده باشیه و شوق باغ قلبه / علی الحضرت خاقان محمد شاه
بو قدر آنکه کرب ابدو ای فلک / بو دانه حشر بنی فنا بلا بنی
فدا اولور سنکای آفتاب برج وفا / بر فیض دون بنی محروم بیر ابدو
نسای حیر بنا بد و نو فدای جهان / رو یه بیت بنا بلک شیخ ای هر دو ان
اقدم حسینی ظلم ابلن / شهید ابده قلو بو دد ابن
با لغو زر قلوب دشمن ابلو / بد سر دو زر باغ جنان
با شین کسر شر شه وفا / ابلیه یه بیده نار مغان
عیر طاقت فلق نر جرم بنه / نه خشم سیر مشیت بدون الهی سنی
همین بو ده کنهم ای کرده بی بود / بابام محمد مصطفی اقدد و علی امام نبز
مرد زیر نیز ای هاتا ترک بیا ابدم / عیا لی کو تو ردم کشور فرنک کیم
ای حسین علی نور چشم پیغمبر / که نیت خصمت فخر فخر کنند ترا
زنیه طبل و دهل این فلان اصلا فرنی / اسلام حیث بیجیا ابدیر بی دادی
فخر و دکرم قسمت سواری تو / رسیده بار عشق بر بود بهی دادی
موحشی که کنکنم جبین پایلان / که سرخ رو بیر اهل بیت بنا
کو از زیبه شما سلطنت تعلیم / سر حسین علی ابا بر دهن آبه
سلام من بنای شهید ذر فرنی / فدای جان خو بر تو باد اصرافی
نظر بر شان تو بیت کز زلالی / اکر چه عمری مرید نه زنجانی
یقین جهان تو که بیدار شرب صحیح / کلمه است بحقیق جهان رسول
مرحبا ابن عم و نشین آن سرور / بو ابا ام خلایق کنند پیغمبر
سلام فدای سرت ای جهان نصرت / ایا جناب تو تعبیر خواب پیغمبر

بر ارزه بلد و زلزله دوی ای ام زمان / بر کرد کردن بلد و دی فلک بنی
علی الحضرت خاقان محمد شاه / بد بده و شوق جهان جمع بنی عمر
غم جهان و دی بر خیز و فلای جمیل / سیز بلا بده و فلطه بد بیر فرزند
بر فیض دون بنی محروم بیر ابدو / بنی بنکلنی جو سلیه کمه ادست
ای عجبان ای عجبان / بو دشمن ابیر بنی لطف بد بیر فرزند
جمله کلمن سینه ازوده / با شه اوردن بیر کون افغان
شهید ابده قلو بو دد ابن / بلیل صفت باشمن فرد
بو فیم و دن پر جفا / بو بنا و دست بی حیا
چم تعلیمی بو بیت سیه بیمیر / طلعه بنه جنک خادم ابیه
دیون که انی فالوزی مرح / دیه وقت کون آزدی
کلو زده سلون کشی هر بیر / دیمن حسین علی بر بیر قلب ابن
خم رسول رب باشد و دو انه / سیز ابدیمن ابطاع فنون بیمیم
ایا کره بیده بیده نو فرجام / کنه کمه بابن شیر بیجه ایام
و حبی تست مرا بادی جهان / که نیت ام بنکم فرنت اعدا
کنون صوح مرا بر خوان هر بیر / بان جزیره کمه بم رسول اداد
ایا کره و کسیه از فضل رب / که نیت فی صحت بر برای ما بنها
بکیر تیغ من ای انصاری سند / بر تو تابین شه مظلوم سر بر
ایا جناب ابا دقا بر تو / ز معاینه علی تماری بیم
فزکستی فرز چیست نام و هست / چرا کرد که جنین کلا آمد
زنجیر ابن شهید مظلوم زنان / ز صفت ذات شهر مظلوم زنان
که دو رضیه بی انکسه پیشه است / که رضیه بی انکسه پیشه است
بنجرب ابد و ملت ابد ارکن زنجیر / بنجرب ابد و ملت ابد ارکن زنجیر

جمع ابدو کسنی بیلدون لان / سلام اولا سنکای ای خود ذیه
باشمن ابدو کمه بو کمه سنون باد / باشم ابدو کمه بو کمه سنون باد
باشم ابدو ابدو کمه بو کمه سنون باد / ای فلک سن بر بیکی بو قرا ایم
بیلین بیلسن ای جوان حق حق بنا / بیلین بیلسن ای جوان حق حق بنا

ای فلک من چه بدل باغ عزا می‌ای فلک
ای فلک من چه جهان تاس ز دامن فلک
برا در جان بر ابوالفضل
ای خدا من بی‌پدر گشتم ز جور کوفیان
ای خدا من خسته خیبر ابوالیم بیکسان
شنیده‌ام تیر تو آورد کز بیکسان
سکینه نام حسین که بیادر و زبان
متابعان یزید بیدشوم و دغا
بریده دست زینب زاده جور ستم
و بیجه تیره سر بر فرق بی‌عیبا
برس بدو موج از دو عالم
بود ز تیر جفا جانب حسین مگر
شهادتین و امان طهوری شرع
بنگ یقین و امان بهشت جاودان
بود در امید امان در بهای بی‌نشان
خدا او لو کشتای ای شرع بی‌نشان
بیا ز رفت سپاه گردی بر
مدد ز دشمن بر حسین هم
ما شمه مقصود خود بار و قوم
خدا او لو کشتای نور دیده جید
او لو بیدو با شیعه کل دشمن
شهید بند عزا خوشتان کرد
روان گردید شاه اهل سان
ستم فصل مرغ بدین دل ماران
فاتو به و خاک بدو بیکی عزیزان

حسین بیا بیت که بوی حسین نجم زرد
فتاده است بیدین که در زمین
ستم اسیر گردد ز کنگ آه نظاره
کار روم کم کنم کار تقدیر
کار شان عود سر بجمع
خاک خون بچه فاد بدای
پس روفات صبح بر سای گرام
امید داشتم ای خون بر
خدا او لو کشتای سرور سیاه
بیچو قرار و نوبس ای ستم
بود بر که انس بای باب
اگر در زند بنگاه جاه
رضای تو بیچون ای شریعه
ندند ز تقصیر بر حسین
ما شمه مقصود خود بار و قوم
خدا او لو کشتای نور دیده جید
او لو بیدو با شیعه کل دشمن
شهید بند عزا خوشتان کرد
روان گردید شاه اهل سان
ستم فصل مرغ بدین دل ماران
فاتو به و خاک بدو بیکی عزیزان

مگر شبی حسین بیت غم خورد
خدا آنکه که بیاشد سر بر او
دو دیده بو بنمه بیجه جم
کار شان عود سر بجمع
خاک خون بچه فاد بدای
پس روفات صبح بر سای گرام
تو دست دار ز خون بر
خدا او لو کشتای سرور سیاه
بیچو قرار و نوبس ای ستم
بود بر که انس بای باب
اگر در زند بنگاه جاه
اسیر بر او را بیا رو رفت
وداع کامل بیا بیم فرد
مگر با جنگ طبری کل
علاج بیت بنگاه اگر من
خدا او لو کشتای نور دیده جید
او لو بیدو با شیعه کل دشمن
شهید بند عزا خوشتان کرد
روان گردید شاه اهل سان
ستم فصل مرغ بدین دل ماران
فاتو به و خاک بدو بیکی عزیزان

بر پیش دیده من بخت گشت
او لو دو قد اسیر بدین
بیا ز رفت سپاه گردی بر
بر پیش دیده من بخت گشت
او لو دو قد اسیر بدین
بیا ز رفت سپاه گردی بر
بیا بیا ز خاطر مظلوم سید الشهدا
بیا بیا ز خاطر مظلوم سید الشهدا
بیا بیا ز خاطر مظلوم سید الشهدا

رقتی ای حرم را بیه کربلا
بر آن گنبد سوی شاه بیدار خان
شیر و بیه بیجی لی که جز ساده
زرقتی ای حرم را بگین بعد اسارت

کسی که بیجو اهل بیت
بگو بیجو شرح دهم من بعد از غریب
برآر سر بخدای قوای لکو منظر

خدا او دم مستسقای عمه من ای سر مظلوم
خدا او دم مستسقای عمه من مظلوم
خدا سیه روی شمر بد دختر

نگاه حرف را او قبر ای ای
خدا که بیجو روز دچنان شب
زنده است فی سرت شنیده گاه بلا را

بدست کرم و اجود زد صاحب
لعل چها و دلدار زین بعد بیار
روبه سوی بیجو از بیجو

بیجو شت حرم فتی گشت پیغمبر
گر خیان بعین آنکو مسلک
زنده که سیه بر بیجو حق شهیدین

خدا او دم مستسقای بیجو شیر
بیجو شیر بیجو گوکن ای سعید بیجو
ابد بود علم بو کون تکمین بلاکرا

بر دو قصه بر شیر و حرم با هم
بگو گو ترتیب غفر بیجو ای خون
حسین قرا شهدون فتی بلا کشت بیجو

بگو گو قوم جفا بیشتر هم آن دارند
گر تخم خلود بین مزرع از جفا دارند
قرا صم و رب بیجو هست مشیر خدا

بگو گو سر شیه خدا بیجو حسین تشنه
بیجو شیر بیجو از دفقه شیر خدا
بیا دی تو با هم دا، آی پیغمبر

ای زینب ای ای دی گیتان بیجو تشنه
خدا او دم مستسقای بیجو ای دی قرب
یتیم او لا نلا بیجو ای دی گو دم من گوکن بیجو

گل ای شیر بیت غفر ای بیجو
موحش بیت علی ای زینب بیجو
بیجو بیجو ای دی گو دم من گوکن بیجو

دو را ای ای شنگ قبر نفوی بیجو
سنی دی ترتیم شیر خدا بیجو
وای بیشش بر دم هر ابیه

حسین ناسی ای دی ای بیجو
ای بیجو شیر بیجو ای دی
وای بیشش بر دم هر ابیه

شهید او مش حسین غمگین
وای بیجو ای بیجو ای دی
وای بیشش بر دم هر ابیه

ای رحم ای بلا قوم نادان
وای بیجو شد دو ای دی
وای بیشش بر دم هر ابیه

دو لوب آتش بلا شد دون
وای قاما قوم ملعون
وای بیشش بر دم هر ابیه

بزی سالی فلک بیجو
ابیم بیجو غم فزاید
وای بیشش بر دم هر ابیه

خدا او دم مستسقای بیجو بیجو ای ای
بر بیجو غم فزاید
وای بیشش بر دم هر ابیه

کلو بد و قدر بیجو شفیع دو جزا
که بیجو آه حرم غریب او بیجو
غیبون او دمه دو کل شیر بیجو منظر

لوب بو تقریر بیجو بیجو ای ای
ای بیجو شیر بیجو ای دی
آتم حساب علی دو در کشد بیجو

سمعت خطاب کرکی بال بیشتر بعد بیجو

حسین بیجو

حسین بیجو

حسین

کنیز غارت اهل حرم دارین وادی
محاسبت حسین فاش حسین آمد
ز دکاه ای گریانی اولاد رسیدن
بود اون بخون عالم ایمان سوز حزن
بود از دست اعدای مهنی مظلوم
تا از وقتی حسنی عدوت ام کلثوم
ای سکینه محزون زاد خسته جگر
ناقل ابو علی لعین بد اختر
ای سکینه محزون مدار خسته جگر
بر خون ناشی گاه ام شد و علوت اعدام
اعدا و قبیل خود پیمود با علی هوای
ز اهل قدری بلکه تو نام و نشان
بر زنی حرم محمد دار مشرق طرفان
اعدا و قبیل خود پیمود با علی هوای
ای ام کلثوم تو بر طغیان بد و عظیم
ای ام کلثوم تو بر طغیان بد و عظیم
ای ام کلثوم تو بر طغیان بد و عظیم
ای ام کلثوم تو بر طغیان بد و عظیم
ای ام کلثوم تو بر طغیان بد و عظیم
ای ام کلثوم تو بر طغیان بد و عظیم
ای ام کلثوم تو بر طغیان بد و عظیم
ای ام کلثوم تو بر طغیان بد و عظیم
ای ام کلثوم تو بر طغیان بد و عظیم
ای ام کلثوم تو بر طغیان بد و عظیم

کنون سبب ها فصل عشرت فرزندی
گشته نقطه شرفین آمد
ای گلچین حسین باشی سوی بغدادی
گل فاطمه قرآن بر سر بر زنی ای بیجا
ازین بعد تو تا جسته تنهین لعنتم
بسکه گشته لبرین دادند بدن تیر
بدر در سر نجم ای المرور
هنوز تیر بر لب لا و ساده بر سر تیغ
گشتم نشت جفا بارد بر دار خنجر
با فغان قدوم تو جام سوی بر زنی ای بیجا
قبیل پیاره بی نصیبه و با علی برای
گرد از شعاع هستی پیش هر چیز
فتنه و زیاده محمد تیر سن الطرف
کشتی بر زنی بکه نور سوی بر زنی ای بیجا
تو کو شوره نکوشت و آن کی نسیم
قولا شهدان لعل ما کو شوارد
مکن تو کو کشتن بد کو شوارد زد
لعنتش عبد قد مبارک
بنیر بن بستانه کو خبان دگر
گلبن ای صغیر لای لای
بیطانه کو هر بر لای لای
ای سکینه محزون زاد خسته جگر
گل ایدم بر بر بر

مجلس سی و یکم در تصریح بعضی از مراثی

شهید نوازی

شهید عشق حسین است فرقهٔ العظیم
سری بود که بر آید چو نیزه بر سر نیم
برای امت کین سر بخاک می‌غلطد
صدای آمده از کوثر حضرت ابراهیم
سخن ز آب بود به چشمی می‌گشتم
که سر بسر ز سما تا ثرا دم حسین
حسین کشته شد و جان جهان چو جان بر جسم
بجنبش سر و زنده بخویش می‌آید
سبب بجنبش خود راه زبان بگو تا دم
حسین کشته شد و جان جهان چو جان بر جسم
بجنبش سر و زنده بخویش می‌آید
سبب بجنبش خود راه زبان بگو تا دم
دو دوش خیمه بیش و جان جهان چو جان بر جسم
بجنبش سر و زنده بخویش می‌آید
سبب بجنبش خود راه زبان بگو تا دم
فلک ز بیت حسینی آه و نشیب آمد
سری ز بر فلک بر آورد بچرخ فرش
که ناگه از لب سر جبهان آن سرور
بگو بگفت سلام علیک ای دور
علی اکبر در زنخ پاره پاره شده
خاک خون بر سر و رخسار و لب خاک فرش
شهی ز هوس تخت ملک بود شده
که شور بهر مظلوم بی پرستم
که ذوالفقار حسین است نیزه بر سر
فغان ز چرخ مستمگر و جفا دیدم
اسیر قوم جفا رفته سیکنند حرمت
جدا شد از زمین عابدین مظلوم
برفت و خود حسین بود نیزه بر سر
یکی بگفتش بطالع جفا گستر
جناب فاطمه گفت فدای آن سرور
بجاست جان عزیزم علی اکبر تو
دلی که بود بر تو نظر بی‌جا شده
که لعل بر تو نظر بی‌جا شده
ز خون بیت شده سرکشته تا بیابانم
ز خلقت و قیامت بیان خاصانست
نزول عالم بالا در آسمان بانست
بکن برای عداوت بکن هوا داری
که تا جزای حسینم کنم عزاداری
ز آن سبب شده سرکشته تا بیابانم
حسین جان بر تو دیده بر آن
کشته شده شهید حسین چشم تو
ای فلک خاک است بر سر
نشسته آن بادی حزن
حسین جان بر تو دیده بر آن
ای فلک خاک است بر سر
نمی کنم خواهش از حسین تقصیر
کرتوبی بی‌حاش خیر العلی لعلی
بیش نگاه بی‌جرم از بر بعد شاه
بیا کبیر تو خود بر بر تو کاسب بیم
نه قدر نگرا بیدم تا بارم تو داده
قدت عشق تو نظر بیم تو بیت آمایم
که کرد ریزه بیم خطا عاملو تا بی‌عشق
بجان بی‌جان صاحبان خود که کاری
سمه که نظر بیم حجر بیم بر آن
سر حضر بیم و شب غار بیم سر سنت
بجیه سلاند و کدورت کلمه ذوی سنت
نیز سلاند و نور بیان بخشد و نیم
سخی نمود بر دو عالم ای کبر تعصبی بیم
بیا غرور که کدورت بیان آن آمد
بیچه سلاند و نور بیان بخشد و نیم
بر حضرت و عالم ای خیر بیت می‌دیگر
سیه گیسو بر طاق بلند بیان تاج
بر حضرت بر بی‌بی بی‌بی لطف او بیدار
بیچه سلاند و نور بیان بخشد و نیم
سخی سر شرف شاه حضرت عیسی
دو دلان خود بی‌بی سر خود بیدم سر
سخی ز شرف و نظر آید کشته لاکران
بیچه سلاند و نور بیان بخشد و نیم
تا با رساع غم و محنت بر ده رواج
سخن ز شرف و نظر آید کشته لاکران
میر رسانده رسد لعل بی‌بی بی‌بی
بیچه سلاند و نور بیان بخشد و نیم

دو شهید بر بیزه بیش شیر بر بیزه کرد
شرف بیدید بود و شب تیجه کرد شرف
بیدیدن بیدم من اعلان بلند او دو
سر بیدید بود که بود محشر آمد در قیامت
نماید بیدید کسی بیدید و قیامت کلمن
ندر در گناهی بود من کسی او دو
جنانه نیکی ایدقه نماد او بود غیب
کیم بیدید سی لعل بیدید کرد فاطمه
خوان ایدی غنچه غنچه جان
لعل بیدید نظری بی‌بی سی مالان
بود جوان کاه شرف نماد و بیت
بود جوان زخمی امش و بیل سری
لعلان ایدید دانا می‌کی بود و بود
بیدیدان ایدم رای کیزوان نماد
بود جوانی ایدید بیدید شرف نماد
لعل ایدی بیت نظر ایدی بی‌سوی
دو شرب بیدید بود بی‌بی جوان
ایدید بیدید بیدید نیز نیز ما آمد
دیدیک بیزای سر نیز تو بیدید
که قیر سر بیدی کیر خاصه بیدید
بیدیدان ایدم کو بیدیک
سلاید خواه ایدی کو بیدیک و دیدان
کسو بیدید بیشی هم غلیه بیدید سر
نماید دی بیدید جوانه ایدید
دو شهید بیدید بود ایدی بیدید
او بیدید جسمی نیز کو تیر اعدا
کو نوان بحری ایدید بیدید
فدا ایدم مستمای بی‌بی بیدید
بیجان بیدی بی‌بی بیدید
کرد بیدی بیدی دل سی شاه ایدی
ای اعلان شدان سرم غنچه بیدی
بیدیدید بیدید غنچه کو رز ایدید
کو نوان بحری ایدید بیدید
لعل ایدی بیدید بیدید بیدید
ای شفق زار در دو بیدید
ای طفلک شیرین زبان
ای بلبل باغ جنان
ای بلبل باغ وفا
ای قمری سرو بلا

بیدیدی بیدید بیدید بیدید
نوشت بیدید بیدید بیدید
بیدیدی بیدید بیدید بیدید
بیدیدی بیدید بیدید بیدید
بیدیدی

لای لای لای لای

ای بیچ سر بی امید بیرون
نشسته همی جانکاه کردن فاطمه
ای اکه کردن که سکنا لای در دیدن
عجب بیاده طناب سالاردن بی تکبیر

بس السلام بوده ای افاده را کبر
که بیشتر بیاده ترنج بر بوم عرش
نوقتم بوده صدیقم رسول ایلیا خیر

ای علی ای لای لای

شوره کلوب بلبل بردن
بر سر خود زیر فغان بگو بر زید
قبیل نشسته کرب بلا سلام علیک
ای بیمار کبریا علیک سلام
اهل خانه حشر بر خود بهانه سکنا
بخشش هفت اقلیم بر تو شاه
که ناکجای بیارم زهور ایلیا
سوز خیالان الوب سنگ قوم خرم
ایا شان شهادت علم الا
بی سر افتاده حسینا بر سول
مقابله بود بیعت مندالی
ای حسینی بود تشنه فرد
دو شربه بود زینب مظلوم شرم
اولون رود زود دم کربلا بر
ای علی از طفش رضوان
رفتی و عشق از جان برید
رفتی و شد کربلا و ربای حسین
سوز که کرد رم بنکای نمود بده
حسن بیدی سنی علی بدیع
ای شهید ایمه و بیعت حسینی کرده فرد
شهید ایمه و بیعت حسینی کرده فرد

ای ای ای ای ای ای

بر سر خود زیر فغان بگو بر زید
قبیل نشسته کرب بلا سلام علیک
ای بیمار کبریا علیک سلام
اهل خانه حشر بر خود بهانه سکنا
بخشش هفت اقلیم بر تو شاه
که ناکجای بیارم زهور ایلیا
سوز خیالان الوب سنگ قوم خرم
ایا شان شهادت علم الا
بی سر افتاده حسینا بر سول
مقابله بود بیعت مندالی
ای حسینی بود تشنه فرد
دو شربه بود زینب مظلوم شرم
اولون رود زود دم کربلا بر
ای علی از طفش رضوان
رفتی و عشق از جان برید
رفتی و شد کربلا و ربای حسین
سوز که کرد رم بنکای نمود بده
حسن بیدی سنی علی بدیع
ای شهید ایمه و بیعت حسینی کرده فرد
شهید ایمه و بیعت حسینی کرده فرد

سر تمش ای قد رشد بد القبی
که بر بدن کوهی زناه ناهای
ضیاء دیده خیر النساء سلام علیک
سوز کرد رم ای فاطمه فاطمه
خصوص اکبر و عباس صوفی زاریم
ایا پدر رگد از سر حساب من
شهید نی بود فتنه شهادت من
تمام بود رسن از ستم شهید شدند
قبیل تیغ جفا جمله ما شهید شدند
سنی فراق امید دلاور و فدای
گل امید بر خون طپیده جسد
ای امید بود بیعت ای پیک حضرت
امید و بیعت شوی فتنه بود حسینم
نکد امید کافر بی بین صبا امید
فدای سکر در خون طپیده جسد
نوقتل کرب بلا ای پیک حضرت
شهید زهر جفا مجتبا یا امید
سر کرده و بدن ای خشت آبم
شهید بیده و بیعت کرده کوفه و شام
ایا قاسم حسن ای دلاور کبیر
شهید ایمه و بیعت شوی ای زهرا
زفاق فاسی سم کوفیان حق
زمین کرب بلا اکبر ای امیر عباس
حصرت بلبل کلزار شرف سران
سالار عرق لا بی ظلم ایمه عباس
ستم ضیاء و دو حسینی زیر بل من
شهید زهر جفا و ستم ای قاسم حسن
ای تن اصل حسنان کبیل ای قاسم
راه اشته و بدن جانی جهان جهان
قبیل نظر اکبر حسینی خوشه کوفه
مثل حسینی بود رضا علی
خوش ای امید ای سرور ای یاور ای
برادری بر برادر حسینی شود عجوز
سر شهید بیدی سر شهید
ای امید و دلی دیده ای سر زاده
حضرت حسن بن العباد بود ملاز
بحل علی عرق الوب بیم غمزده
عزیز سنی نو بیاب الامیر ای
بی بی بعلی کرد با خود و تفکر کن
بحال ای خیمه ای جوان ترحم
چسان کنی ترک ای کان کره ظلم
زمان حسین بیم کی صورت قوم
سکون فدای او ولی غیر از ان
سرور شوره حسینی بیم شهید غمزده
وصیتی که بنکا ایمه دون بفا ایمه
حسینه تا علی من فرشید فدا ایمه
ولیک ایطل کلزار پادشاه زمن
غمه ام حسینه بنکا ای حسینی
سنی شهید شوی ایمه دی بشور روفا
عزیز سنی الوب زنه قبیل با فلوی
فدا اولوم سنکا بخیر نبای کرام
نضیع امت علی امید و قبیل
چون غریب قصیب حسینی قاتله
سنی قبیل و طیم مسیح بی باهم
کبات تعش حسینی کفیه در بیم
علی زاهل جهان خوار بود و فهمید
بر عقوده و بیعه ظلم نجاه ایدون
اچو نظر بیعه حسینی بنکا زاده
ایمه و بیعه بلا بدن با بال کرد
حضرت زاده ای سنکا ای برگزیده ای
الیعدی کاش سنکا هر زمان فدا
عیال حضرت زهرا ای امید ایمه
بخیه بیدی ای سنی کرده رم ای
دو شهید و بیکر بکون بود زنده
فدا اولیدی سنکا کاش حضرت ایکم
او بیدی کور کوه بود حیم
کسه بیده باشی طلبیه شهید
نزه حرفه و زنه رود خشل نظرون
حضرت سنکا ای موخیر خیر
ظلم بیده و کوه مکوه بیده فقره سلای
کورم ای قورم رحمن کیم
بود کوه و سنکا ای زبیده ای
کیم بیدی سنی آیچه ناوک چهان
سلام اولوم سنکا ای حیدر ای
منتظیه سنکا قبیل نظر مسم عیسی

در شرح مناقب اهل بیت مرثیه مسدس بر وزن محمس

سر شب شهر بر سال ز روز دنیا به
سنگ ابر حرص ظلمان بر بین معجزه
نوحه حسین بر سر حسین بر سر حسین بر سر حسین بر سر حسین

فدا او روم سنگای حضرت مولی فدا
بوده جوانی خبر و جناب نهر به
ابا بود در بر زمان با شیاطین عصیان
سرور حسین ابا بود و شهید و زهر
امیر بود و بود سر مظلوم و اولاد حسین

جناب امام حسین

بیان آب بطلبای جوهر حسین بیک آب
بحق حق خدا و نه فاد و دار
کسوت حسین بود و کسوت مظلوم حسین
شهید اولاد بود کسوت حسین

جناب امام حسین

کلید بدر بیرون بار بر قصد دین بر عجب
اولاد بود با شیعه کلمه حسین بر علم حسین
قربانی کشور کوثر و عطش بود و زند لب
شهید اولاد بود حسین فنا فاز زده بر لب

جناب امام حسین

بود بنده حسین طفلت حسین بر شب
بغیر در کرد سیراب اولادی بر آب
دور زمان بغیر کیون آموزه بیاس قرا

شهید اولاد بود کسر اولاد حسین بر علم
زمین کرب بلا و نوحه حسین بر علم
کلید بود موجود بود کیون حسین بر بود بر کسر
امیر و شمس اولاد بود بر زید بر علم بر شب

جناب امام حسین

فاطمه اولاد بود شهید اهل انفعلین
کسی را دل چلیکون اهل بر دین کلوز
حسین بود بر ملک بیکون ای طلعت کا

کلوز بر بار تیزاد فلسطین انور و نور
یا تیغ حریم و سار را بیکو حرا
حسین و فخر م اولاد طلعت

فاز زیست حسین جهاد سندان
اونون گل چلیکی حرمان
شهید کشتر قد دان

جناب امام حسین

اولاد آل فاطمه فلسطان
حسینم وای حسینم وای
قلان گل سبکی حرمان
حسینم وای حسینم وای

جناب امام حسین

حسین بار ان کرا کو هم
حسینی الجا جو هم
عطا بیت با عذرا کو هم
حسینم وای حسینم وای

جناب امام حسین

اولاد حسین جهد هواداری
مسلمان ظلم بلیه کلوزاری
دو حشمن قوه لسوز عطلت اولاد
حسینم وای حسینم وای

جناب امام حسین

دل با چون زغم خون شد
نمی دانم حسین چون شد
دو چشمم زده دو چون شد
حسینم وای حسینم وای

جناب امام حسین

لب فرات خاک عالم بر سرت
از بهر حسین جو فرزند و بکرت
سرور دو بحر حسین بود و نوز
ای کاش ز بر بلا نمیت کرد

سوزان با نوزده مسکو زار غم غرق شد
مدن حسین بر اولاد حسین بر آب فرات
بهر عطا بود اولاد حسین بر آب فرات
او بر سکند اولاد بر دشت موجه

جناب امام حسین

ای رب فرات مولی فرات
در حشر بر ابی جو اسباب
طفلان حسین بر زبان دست فرات
از بهر تو دار ندیه بر ناله و آه

جناب امام حسین

منی سنگ بوده حرانی فیل جهاد
بر سر کری کلاه و شرب قلیه اولاد
جون بود عجمی بشنی منی پر بر شان
دو شوید فقاری تنوع کو اولاد

جناب امام حسین

قدر زاین اهل در دختر خیبر لشر
ناب نمی آدمی ناد هم زد حسین
ناب بیلیه زبان ناله تا جه بیان
ای اهل باغ رسول بلکه زاد بی شان

جناب امام حسین

کسی کم ز بر رحمن کلیم سبحانه
خلای بیت نبی دختر شمس جانه
سر سنگ جهنم بود شیاطین اولاد حسین
بود ما جوانی منی جنود ایا بود بیان

جناب امام حسین

فدا او روم سنگای حضرت مولی
بود رضیاء دل حشم شرف زان
حسین بود بنده و بر حسین خدا فاز حسین

برای آب و بشر جوه اهل زمان
فتاده است بیشان نشر بیت محمد
ای سلاطین کو لا بی ظلم بعد ادیان کسن
بر بیچ کوه بود بر نظر اولاد آن نهر
کفاده آب بی می و حتی کی جیون بیان
اوستیر خلیفه و نکا حسین آبا ناد اولاد

جناب امام حسین

فدا او روم سنگای بیت محمد
رضای الله بیکون آفرینا دای بهانه
باغ بیون بود محمدین اولاد دای بهانه

جناب امام حسین

آهسته کیچ اولاد بر عطل صنوبر اکر
جمع نشاند و روز نا زنکون اهل دین
سود نود در بجا ای بیت فی بیت

جناب امام حسین

یقین کسه اولاد بود بر لطف ره چاره
اولاد بود کلن بیدی زخم خیلیه پاره
سود و عشم اولاد بود حسین بر علم

دیم دنا را دیم بر زیل زمین
بود و رضیاء دل دیده اولاد حسین
مل بود شت عظم فرزند بدان دل نیغ

او فد جهت کی کیم کر خیان حق زنده کی
نقاف قلبی بیند بر عظم البین باس
جو بیان بنا بیان کیم ناصر جو زنده

جناب امام حسین

ندن سنون عظم بنا علمه بنا حسین
سنون بانوزده مدن دعا دیم زنده
بیان بیت نظا جیر بیان کود بر بیکر

نقد فکر اهل بر تا بود دو کلمه
اولاد بود و کلح بی تیر و تیر تا بیج
بوجوانی حسین ای اولاد بیاری

جناب امام حسین

جان بود باب حسین بر دو فدا از وفا
با لعوی نشد زنده کشتا اهل جفا
ای دفع بیکر بر بیاعل کرا فاید عمل
سرور رباعی حسین بی نسب بی ذات

جناب امام حسین

جون سمند رباعی رام تو جیم زنده کشتن
دو دو آهیم خشم کرگه بیسه بیعمل
بیان بیت نظا جیر بیان دل سوزان
کون حریری الان در آجیم بر بیاعل

جناب امام حسین

جیر علی صورت لاقد تابع حسین
بوده زاهل عشق بر جو نوع حسین
بود در سر قطره آب و اولاد دل
بر طفل کو رابد و رب بر خنجر کی خوران

جناب امام حسین

سند و علی علی اصبر اسود زنجیر
بر جو نوه بیکر ندیم بنا جهاد حسین بن
ارزان کو دشمن بی جرخ بر آشوب فتن
نشد زنده و انطفل ز خورد زبان

جناب امام حسین

کم کشف جرح دوران دو فرزند عزیز
ای بیوت خشم جهت فرند بر دوستان
ای کرباشت شکلکون قبا بانی
دو دو افرود داد به یعقوب بی

جناب امام حسین

یعقوب بی تو روی بر عشق تا بی حضرت
سنده قاد بر بیوف آل عبا بانی
یا ولد نی و یا قرة عینی بانی
ای غم فزا سرور دل تقی بانی

جناب امام حسین

سند بنمس دو دریا فدا دو دمه ای آقا
فلو بیدا کرد بلوکها سند بیدا آن نهر
او نیز بیم کار بر اسی بی بیت تشنگان
دو شرح دفتر غم فزاده فدا عزی

جناب امام حسین

منی سنگ بر سر سمان فدا حسین
او فدوی من بود ترسم کجی بکوار
یا ولد نی و یا قرة عینی بانی
قتلک و بای بحر غرقه ک

جناب امام حسین

فرمان اولوم او فاسم نجایه بی حسین
بیت فدا آت جان مادر
فرمان صحدات جان مادر

جناب امام حسین

بیک و دو باره جان مادر
آل منی کناره جان مادر
سلام الله کسنگای نور هر عوم عزی
انیس جان و دل ناتوان حسینم وای

جناب امام حسین

سرزنده ظلم و دون بود کنده بال فی
ظلم ابد کرد آن قاد ای دل اهل بیت
بلکفتو بکت لب بجا در دل بر
جو بر اجرانی منی جنود ایا بود بیان

جناب امام حسین

سمسان فدای علیک السلام ای
که خیش کلبس با بیت ختم پیغمبر
بلب عجب که بر کون باد و دشمنان
حسین بود بنده و بر حسین خدا فاز حسین

ای بحر عطا ای طلطام ... چون در بتوی
مثل او در دو سحیه سیری فدای جهان
اگر فرخ ابد روم طرق عیب به
بگو که اشهد ان لا اله الا الله
بود قرار رسول محمد ... حق علی
بحق حیدر صفدر علی ولی الله
یقین ابد کلی ای کبیر ناد علی
ابا شاه شهیدان ای فا
نشان او ندون ... ای فا
چو فرد لدان سطاری ای فا
چو ابدی جسم بصیرت ... ای فا
و اجی بود خود و نحم ... ای فا
اقول اشهد ان لا اله الا الله
بازان عاشق عظمت شاه ... با
بهان نوی دارند فکار ... پیر
عنقا همه مرغ ... چکم
نشسته بان سر جهان ... عشق
تا بر سمک رفته است ... پر
شور رشی عرفی همه ... پر
با عشق آه و فغان
کشته دیگر موسی عمران

شد غیر ... بر تو حق ... نقصان
جلال منکر تو ... دل ... جهان
ولیک ابدی ... جناب ... ابد
محمد است رسول علی ولی الله
ز بعد او همه ... علی
بزرگوار رضا ... ایا ... حق
سخن همه عمر ... ایا ... علی
سخن ... ضامن ... قلیل
لطف ایه ... حسن
علی ایه مسلمان ای فا
ز مردم طعنه فرزند ای فا
کجا ره بود آه و زاری
سوله که اشهدان لا اله الا الله
حسین ... علی ... نالان
اقول اشهدان لا اله الا الله
بازان ... حسینا حسین
حسینا حسینا حسین
بهان ... سر ... زمان
همه ... ز ... حسین
شه ... حسینا حسین
سکان ... غم ... جهان
ز ترک ... ز الام ... غم
همه ... حسینا حسین
بازان ... حسینا حسین
ای شه کون و مکان
همه ایران چه توران

من این عیسوی ... شه زاده ... بدین
دو جو بد ... طفیل ... بدین
مرا ... معصیت ... بود ... دو ... ایمان
که اشهد ان لا اله الا الله
گواه باش ای ... گردگار ... فرد ... الله
بزرگوار رضا ... ایا ... حق
سخن ... لطف ... بدین
فاتم حسین ... اقول اشهدان لا اله الا الله
محمد است رسول علی ولی الله
ایا شاه شهیدان
ایا شاه شهیدان
ایا شاه شهیدان
سخن ... قبول ... جهان
کمال ... جهان ... حسن ... نوران
بازان ... حسینا حسین
ز ... حسین
سیه ... زمان ... آه و فغان
شب ... سر ... کلام
ز ... قوم ... جهان
عزا ... غایند ... تعزیه
ای شه کون و مکان
سر ... اهل ... حسان
حور ... صاحب ... عزا
همه ... عالم ... مکان

دیگر عرش معلی و دیگر آدم ... حوا
شهیدان فایند ... همه تعزیه ...
سرود ... بهشت
و همه جنت ماوا همه ... فردوس
چه ... چه ... چه ...
دیگر شهسوار ... دیگر
دیگر ... دیگر
دیگر ... دیگر
دیگر

بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
نظر کنید که چون نونهال عمر کسی
که ام کافر بدین حق سر نبریده
نظر کنید که چون خون بیگناه ریخت
بیا که از غضب حق و با شرم ای گروه دون
بیا که از غضب حق و با شرم ای گروه دون
بیا که از غضب حق و با شرم ای گروه دون
بیا که از غضب حق و با شرم ای گروه دون
نظر کنید بدین صحرا حسین بی‌یار
نگاه کنید با صحرا حسین بی‌یار
نظر کنید بدین صحرا حسین بی‌یار
نگاه کنید با صحرا حسین بی‌یار
که ای شهیدان حق سلام علیک
بهین حسین که حق سلام علیک
نشانه‌ها بلا سلام علیک
بهین حسین که حق سلام علیک
زهی حسرت ای حسرت ای حسرت
زهی حسرت ای حسرت ای حسرت
زهی حسرت ای حسرت ای حسرت
زهی حسرت ای حسرت ای حسرت
کمان من که عمر دل می‌خواهم که چه
بسر شتر خنجر کین از بدن جدا کردم
چنین فتاده بخاک هلاک بی‌کفن
اگر غلط نکنم قاسم حسین است این
ابا گروه عرب جمله کی نظاره کنید
نظر بدین تن پرخون چون سنه
چو قلب‌ها که باین جسم ناتوان کردند
عرب نگاه کنید و دو منشی مرج کردند
مگر آن نبی پاشیان فیض‌های خلق
ابا گروه عرب ای اگر بدین فرقی
اگر ز نظاره کرشت طاق چون قاف
که ام کافر بدین حق سر نبریده
کلوی نازک این شیر خوار بی‌جرم
بدانکه آه چون هر حسین بی‌جاست
بسجده تم که خبر آن جناب بی‌بیست
حسین حسین حسین حسین حسین
بلی بخشش آن که هر جا بلند
وزین میان شهیدان اگر هم ابا است
تن سعید و اندین بیابان است
بلی ای شرف نشسته با فیض تیم
صد ار بر آر بقربانی مهدی شرم
هزار جان بفدای تو با اصغر حسین
بزلزله رفته با بلای کائنات
کسی ز فرت بیانه دانا است
ای ملک جهان است حرامت شود
جلالت چون دلم کباب شود
هر چه گرامی بما خوشت باشد
فلک بر جفا خوشت باشد
با جفای زمانه ساخته
گردی آخر هر آنچه خوشت شد
دفن کردی تو کشتگان بزمین
ماند و خاک جسم شاه شهید
قدم اعراب مجهول کردان
کار این بود خانه‌ها ویران
سلام بر تو ای شاه اولیا و ای روح جلال
تو کیستی که بدین سر بر آن اقبال
نظر کنید که بدین سر بر آن اقبال
اگر غلط نکنم کم نشان بادشاهی
شما که ده جناب رزاق آسیب
درین زمین بود و خرخ خرخ بیچاره
شوم فدای تو ای مجلی ای سیم
که بود فدای حسین شهید آدم
درین زمین مقدس حق کشته شد بیاست
بیا شاه فاقی بجناب و مرادست
ای شاه شاه حسین حسین حسین
که من شناسمت ای حق گو بود
روان شود به شاهان خطاب بی‌ام
تمام را بسر عشق کشته بیار بی‌ام
زنی بخدا امید بهم ای سر
دگر بحق محمد رسول حق و بشر
تو کیستی که شناسی تن شهید ازا
بخون آغشته کل تنان شاه
منم که کشته دیگر فتم که تنها ام
بدان جوان عرب ای حسین بی‌ام
منم ز دور صف کرب بلا بر دامن
شهید خلق شد خاک بنو بر سر من
منم که دیده او حباب خون بی‌مسر
بدانکه بی‌سبب بلا کشته از دام جنگ
منم که آمده ام ای وداع بدر
چو نیست قسمت بعد از بعد ای بیکس
شنیدم فدات مجلی ای سر شده
تمام بسته بر بیجیر و مستیر کشته شده

بیا به بین

بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت
بیا به بین که چون خون بیگناه ریخت

همین حسین بود اید رستان کی شد
بدوش حسین بود از خون شیر و شیر
علی فاطمه را در ایام نازپرورد
چو روح بکنفس خود و خدا نمیکرد

درین زمین بلا از خداوند و جبرئیل
نخورده آب شد آخر نظر و دیده سیه
کشته شد شاه شهیدان حسین
جان نهاد ای انقرباران حسین

بی برادری بی یاری بی خواهر کر
کشته شد شاه شهیدان حسین
فاطمه گوید نا بیند کشتن
این سر و خاک خون آغشته

ای فلک ای فلک ای ظالم بی رحمت
بی سکون کردی هفت فلک
این زن صد چاک چون مصطفی
نازپرورد علی مرتضی است

کشته شد شاه شهیدان حسین
چون خاریدی فلک خاک
ثبت مشغول شیر جهان حیدر
تو ذبح آنکه شاه حسین

هر زمانی شدین شاه نادی باین
حضرت رزیح الاثنین
همه اهل یقین
گوید هر ساعت حسین

مگر و بجور و بر و کبر و کلک و مکر
زخم و ناصفه‌ای بدر
سموات و اقلاک سر و مهر
دیگر کوکب هم نابت سیاه

بر بوجات و عجایبات و مصائب
چو لوح و قلم و کرسی و عرش معظم
همه آه و فغانند همه صابر و رند
همه سینه زنانند همه نوحه کنانند

همه حوریه خوانند ندا نم حکم
آه حسینا حسینا حسین
ماه و خورشید و فلک از سیاه
همه حوریه و ملک شریف

گوید هر ساعت معلک از خوف فغان
زبین آدم و حوا و سیوان
زبح الله قربان و دیگر موسی عمران
دیگر خوم کرمان

شریفان و فقیران و اسیران
مقیمان دیگر وحش بیابان
دیگر صحرا و کستان و دیگر سنبل
ریحان و دیگر بلبل نالان

دیگر فقری حیران و دیگر حیث
زعفران و دیگر حوری و غلمان
همه آه و فغانند همه صابر و رند
همه سینه زنانند همه نوحه کنانند

همه حوریه خوانند ندا نم حکم
آه حسینا حسینا حسین
مطلع سوره کافر شیر جبل
مطلع سوره کافر شیر جبل

ای قوی و ذو شرف از روی عاد
همین دستمزن و بلبل طیرون
لا علی شکر شکل طبل حوض لعین
جفه بزن ارد قل کردش جوی لعین

ماذه مشتاقین خطاط و فاض جمله شیا
همه نفاق همه جور و جفا
همه سینه زنانند همه نوحه کنانند
همه حوریه خوانند ندا نم حکم

آه حسینا حسینا حسین
می شهنشاه غریب و دردها
ای اهل باغ ادیب کن رشتم
تو نصیب شدین دردها

لعنت علی بر یزید ابن معویه
سفیان همه ملعون دیگر
همه عمر سعد بشمر بدسیرت
دیگر خولی ملعون دیگر حرمله

ابن زیاد و دیگران لعنت بر سنان
دیگر شمر و دیگران
همه ظلم کنانند همه بدسیرت
همه خوک و جوانند همه

خورانند ندا نم چه کنم
آه حسینا حسینا حسین
کشته شاه شهیدان حسین
ای فلک فاست بسر

غرق خون شده دی جن و بشر
علی بن حسین علیه السلام
ای فلک فاست بسر

فلک من دختر شیر خدایم
فلک داد فلک داد
فلک من زینب بنت علیم
فلک داد فلک داد

اسیر ادیب منی شمر جفاکر
سنگر و به خنجر
من خورد از خنجر التیم
فلک داد فلک داد

فلک من خوار عزیزان دارم
فلک داد فلک داد
فلک من بیکس بیکسم
فلک داد فلک داد

تو قوم بیحیا و بیوفا و بیعزت
عزت حمیت
اسیر دم شمر انده دلم
فلک داد فلک داد

فلک من بود چشم فاطمه
فلک داد فلک داد
سکینه بلبل باغ حسینم
فلک داد فلک داد

رطلند و دشمن بی‌وفا
کین ره نه چاره
گرفتار سپاه شر رشتیم
فلک داد فلک داد

فلک من غایبیم بیکس و دلزار
فلک داد فلک داد
ادیب جسمم شان بر زار
فلک داد فلک داد

او نه بدر زرد علم دایم بیصبر
حبیبم طبیبم
نازپرورد رحمت و محنت اندوهم
فلک داد فلک داد

فلک من فخری باغ جلالم
فلک داد فلک داد
عروس فاسم بخت تیرم
فلک داد فلک داد

سنگار رحم ایمر تو شرم غدار
بستم کار و بیچاره
من آخر تو عروس محبتم
فلک داد فلک داد

بیا غلام مجنون نامه از این سان
سر بر بخت بن زیاد بی ایمان
بگو کار حسین شد خورد تمام
فلک داد فلک داد

رسیده اند بقریب یا رفته
در چه خدمتی داری جز کار غلام
سلام من بشما ای امیر نامدار
فلک داد فلک داد

بده نه قلعت و اقلیم ایران کار
ز مژده بیاور آورده ام من سر دار
حسین بیت شما شهید شد
فلک داد فلک داد

دو سید قلعت آن را کرم فرموده آورده
ز رقیه خفته و اندوه خاطر کرده
بیا غلام بخوان نامه را کنون زیبا
فلک داد فلک داد

ابا امیر با سر لشکر کافر
با ادب بود ع علیه و شیر جنگ
بیشتر چون زرشته است شیر بی
دیر و بدو لشکر و نگاه نصف نزد

چنان کنان قرون شاه بهار حسین و دشمن
عراق علم بکشتی شیر چون شهیر
سنون ابا عمر کلیف بیعت دو
بهانی نیک ابد و ال شه

قبیل بنی اهل فقه جید کرده
سقر ترید ایم و شاهی ابا الله بیار
نسل سوی ابا زینب ابا غلام و او
علی اصغری سیراب ابی بیچاره

تیغ بی رش اویه زار و مضطرب
علی اکبر عزیز و بینه کفن بیاورد
او خوشی شیخ ابی حرم حرم
ق

بغیبین ابد کبیر و منتقل می اندر
او دم کرده علما بیزن خم
طلب کنان آهی بود نه رد کو نه رد
ش

چو ع فاطمی صبر بیدر نه زار
عزیز زخوه آل عبا فی اوله
فلا علم عشق دین با بال خوار
ابا

تمام اهل جهان ابا شاه دو بدان
سیاه و بیت متوک خیر نه گر
بهن تو فجا رسنادی بخود با
ی

برای قاهر شمر شر دون لعین
تمام خلق بیند نه شهور ابا
بگو بخلق همه برک خیر می رانند
نقاره خانه ما را بگو که بنوازند

رو بند محمد خاست کنون بانگ تکبیر
ای آنکه دو حیدر اولون صغیر و کبیر
تمام شد و با زینب بدون شد بحکم
چه سلوک کرد بعلی شد بحکم
و چون حضرت بیمون خود سر
او زینبی که زمین و سرشتی عرش
او زینبی که امی کو زمین
یا غلام روان بی نیک بیان
ایا امیر با شیر زمین بد جنبا
زنده بار کنون بجهل امانت
نموده حکم حیدر آن امیر
زنده علی شد کنون بدین
صدای جلیل فلک بدت
اهمین دم بت شما را بنده
زینب قبر زمین حرم خاتم
دو بر بیا قبر قبر را و علی
کنیه مجلس بیرو سر شهیدان
ای مان اعرب خشن بمن
اخی بستی عمیا لا اری
یا ابی سکینه تصفیه قلبها
ای اولان لا عرف نظلان

بیت
بدست ابره دنیای هم دو فطرت
سیزه بولکون فرض بیدا بیدا
تمام زنگه تو دون سیر نظاره
زفاف سر او او چه بیک
یو شهره داخل او و چون
جهات علی یو زنا بو تجنب
کنیز روم و زنگی و بر جو بد غیر
زمین بیام سان بر قوم سر
نموده حکم امیر زنه نه ان بنده
بهشتو از بیا بنده بادف ظهور
کو اهل بیت بی حضرت جبار
زغصه داغ شود دختران شیر
ملک حیات حفظی شد کنون
بریم بیش سیر زنه نه این بنده
ایا ای دشوه دکو جه بازاره
جلیل صفت تکبیر زفلان
زغصه داغ غایه این سیر
اخی بانوبت شاه دنیا
فقد کاد قلبها ان یذوبا
صبر غمدن اطلان الحلی

کنند جمعی بر دستها قبر
که هر کو ارسه عده تکسنده
چه اولو کنه کیمون بلکون
چون فضا قدر دو مجلیه
ناشکر کرار محمد خست
امیر ایده بده اولی شیر
او زینبی کو اولی کو محتشمی
بده نو فلقشان این زمان
کو اهل بیت بی حضرت
یقین کنید که این زیاده
تمام باطل و رنجیر بسته
چه دو نظم بت این شهر
زنده طلبان شت مقتل
قاله دو قام بیک و سجاده
کلاره دیبا و کوندی
باغره مقارت نفس
حصری اس شرف حسین
اخی یا قتیل الاه جباه
ان بوبت شاه دنیا
ما تو تمت یا شفیق فؤادی
من سکینه فیلون ام ایه

سخن شیر خدا زین ام شنیده
سخنها با خوب ایدیر شنیده
بیچون بو شهره قلوب را
چون در شهر بده قوی سر
قلب رفقا نیکه کلنم چون
کلیه رود شهره و کون
کنند جمعی بر دو دش
کنیه و اهل کوفه بکشف
روانه کرده بمن لیک
کنیز اهل کوفه کنون
ملک بنیت بیخوم عیش
کو کشته ایده کرفتار
لطف ایلیوب بیه دوده
باغلی بخت جمعه اولنده
همین دم بت که کنیه
بر بیش طفل زینب کنون
حدود رشتی حزنا لو
نیله بون بیه دو ایله

سخن شیر خدا زین ام شنیده
سخنها با خوب ایدیر شنیده
بیچون بو شهره قلوب را
چون در شهر بده قوی سر
قلب رفقا نیکه کلنم چون
کلیه رود شهره و کون
کنند جمعی بر دو دش
کنیه و اهل کوفه بکشف
روانه کرده بمن لیک
کنیز اهل کوفه کنون
ملک بنیت بیخوم عیش
کو کشته ایده کرفتار
لطف ایلیوب بیه دوده
باغلی بخت جمعه اولنده
همین دم بت که کنیه
بر بیش طفل زینب کنون
حدود رشتی حزنا لو
نیله بون بیه دو ایله

یا امه لم تراعی جدنا فینا
کانا نرم نشیه منکم دینا
ای علان بالا صفت
بی جنبون امیر نوک
او شیر بون قلدر
طلعتم شوده بدن
چکدی لو جبه شرقون
قلبدن محو ایدر
یا اخی لو تری
زنبر کفار مغیلان
نماند در تن ان
رفتی علاوه سوی
سنک بخواهران و
که حضرت رسول
منال زخم ان و
تبعد در واله
او ورما اونی ای
چه دور
جو خلا مسوده

یا امه لم تراعی جدنا فینا
کانا نرم نشیه منکم دینا
ای علان بالا صفت
بی جنبون امیر نوک
او شیر بون قلدر
طلعتم شوده بدن
چکدی لو جبه شرقون
قلبدن محو ایدر
یا اخی لو تری
زنبر کفار مغیلان
نماند در تن ان
رفتی علاوه سوی
سنک بخواهران و
که حضرت رسول
منال زخم ان و
تبعد در واله
او ورما اونی ای
چه دور
جو خلا مسوده

نوانا و رسول الله بجمعکم
الیس جدی رسول الله و
لطف ایلیوب بیه نظر
سلما کوندن بنی خوشه
سرم ایکنر غضبه کنون
ای ده بکر بیه لعل
دسه جمره دیرون
جیده دون بیکسلر
چون سمند ربانا دام
نشسته کرد بیتیمی
فلکی اوجوه بالضرب
دو دست رسن بیه
اهل حرم شد بیلس
بر ایل حلقه ملکیون
کنیه شیل بیه نزوف
حلک کشته زبان
بس آه و فغان
از تیغ کیبه قطع
رحم اینکلن سن بزاره
رحم اینکلن سن بزاره
او ورمون و اونی
اه تنها اونی

یوم البقیه ما کنتم تقولونا
اهدی البریه بعد سبیل
کرفا لو آیتی ای حرمتی
خلق جمیل یقین خاتم
کاه ویرانه او لو کاه بیابان
کون جو بن اهلان اول
تازه در تن جدید ایدیر
ای سلالان سنی محمدون
دو دا ایچم تنغور کوکه
بزیر بیدا کرن دست
بدل بقیض و سعاسکر
اسیر دار رسو بیکسی
در دست خیان بیچون
کریده رنجفای بعیان
ملک جمیل بیطل
برسه حرفی علی آن
ای ده ازلی قوم وفا
کل تنک اسر خاره
انبمون داغی جور و جفا
باشی آچوق زار و بدل
فان آغلارام بو سبدن

عجبا نمیرم چو مرغ زنجیرین / او در سخن دانی من بیکسی
ای دل که بلا نون باد ترسی / وای همیشه داد خواهی
ای دل ان بود بیشمار شبت ماهی / وای باجون ابوسفیان باجود
مجذوب و شمشیرون پیشوا و فرزند
وای مدیم من ظلم او ربت نیش
بیتوب عشر شیعیان و دوا ای / وای باجون ابوسفیان باجود
اندر الاز دهر زمان زین العباسه
وای عملیل و ناتوانی
غدر و ظلم اعضا تحرکی ای / وای باجون ابوسفیان باجود
و انشین بر دالزون فرزندی زینب
وای انیس جانی زینب
سود رشی ابن عقیل و ماه ای / وای باجون ابوسفیان باجود
ای ملک حسین بیا بر سبب مشکلی نقب
عزیزه محمد و فقد مرتضی زینب
خود اگر حسن و بیا ای ماه ای / وای ظالم مرا هزار و باشم
و انشوام بلکه حی خیم و الفدو دور
ای دل نداد هاتف با فرق / ای ای حسین فرد اشق باد ان
او لوم نه بیشه علاج ای پیغمبر
فرد اشق جون امامان و ملایم / ای دل خون شده از روح خدا یا
ای دل خون شده از روح خدا یا
ای دل خون شده از روح خدا یا

که او طیبه بود و له اولاد شاه قرار نام
دبار کرب و بلا آنچه فرمود بی‌پایان
فدا او لو مسلمانی ای حضرت قهار
بدان علاوت قرآن بنم حسینم
اقا بنی کاهان نفلین بر رب عالم
فدا او لو مسلمانی ای سرور دنیا و عقبی
جدا او لو مسلمانی ای سرور دنیا و عقبی
اگر او لو مسلمانی ای سرور دنیا و عقبی
ای بابا علی ای بابا علی ای بابا علی
ای بابا علی ای بابا علی ای بابا علی
ای بابا علی ای بابا علی ای بابا عل

او در بر دیده من بی تو ظاهر حق است
یقین ایدل من قدرت بی قدرتم
بجو بگو نا نادیم قدرت بی قدرتم
عیان ع تکلمی حفاظ بی پرده
بیا جلا دکر با شیشه نر سنگ
بیقرارم بخانا سر شش جدا رم
فدا او لم سنگ کی سید بقلبین
بجو بگو خواجه جدون سوله هم
سوله که عمر تو ابی نیاد بی رده
طلال بیت منی ای نور دیده حیدر
کواه باش ضریا نو در صف محشر
مو حسد اسمون عشرت رسول ام
قالان کل سکری عریان
رو لن تجد سر دوزی
با با رو ق نو بمیرم با با
شه کل تو کوم با شیشه نیلم جشنه
فغان فاطمه صبر نوان و نه نم برد
به رفدای تو دعمه علی اکبر
مکن زیر به ناله و فغان ایکه
مکن تو کریه که جانم فدای جان تو باد
بلا و کریه من نجات ام آید

بغمی

نشر از خلوت سنم حاسا کل ای جان
فدا او لم مستکان من مثلان و حیران
ایا العین مستکار شرم می بر دوا
هزار لعنت حق ای سران ال سفیانه
سرم ستار دهت ای میر ابی دوران
بیا جلا دیا شه کرنز عار
تو قعم بود در ای نور چشم فخر ام
دسر ام سید کدام بر کو حسن نوان
بیا بردن بشین ابر تیغ بر تام
جنشی مطلب ال ابدی شاه ام الدین
افول اشهد ان لا اله الا الله
اولان آل فاز نه فاطمان
کیه ن الدن علم داری
سولان فاطمه کلزاری

حسینم وای حسینم وای

دلم رنجیده ارخت با اسلام
بام سیه بده عرکسای عصی کریم
چه رفدای تو کردم بیا در اشکم
فدای جان تو کردم بیا خاتم
کجا مشاهد و حنا هم نمی
روشت کرد بلا بر سر دالیه
فدا او لم مستکان ای نور دیده حیدر

کرانیه و رو مصیبت شی قمر
باشتش سن بیم کم بود بدر من کجا
فرا او لا بدی بو زوان حرمت
بسنکار کیتی دو تو بیدو بر جانه
بها رعمر که کرد بده است فصل حزان
سر از ملک تشنج فاطمه دار
و حسنین و ار ابد استخوان بنا جوان
فادیر اوده نشش و سر رود نقطه
که هر فشق داده امیر فرو ام
غم تمام بیتر بنی بر دم تو ام او ایل
محمد است رسول و علی ای تر
حسینم وای حسینم وای
زه شتیاق بیه رنا بیل کشو من آه
برای فاطمه شد جان ز ار بیق و بیم
مرا بیه رنو نمودی خنگ فرو شوم
مکن فغان و حزه نشی بصفیه بکار
و داخل حرم من شو و جنات
ملک تو خفته در دری کی بیت شد بخرشت
کرا اخراق بیه رنجیده فرزن بر سر

حسینم وای حسینم وای

بجز من اشیم فغان دیکر
سیر سه اکبرت در زاد و فا
بود در اخلاق ما سن ای مفتخر
ملک تکلمی بیه با بیم رسیده
ابا عزیز حسین ای سرور سیده من
ما با علی ملت منزل و ماوا است
ملک تو کریه که عالم فدای کریه تو
جان ما در عقده رسوم
بیدوست در کمال استقلال
ای ابا از دل جرا بی
بیهم ابی
اعلا با حوت اسمان شر
من به قربانی لب و دست
راه و دور استای جز نیز زاد
بو حوده با شمشیر دم کرد دم ای
عروس سیاه کی کرد دم فرمان
قال بیدار سرای سیر عمن
ای سیاه و نه کریکی خدا بکلال
ملک ضرب دلالان علم سب
طبیعی کی مرا و صه و دادا
سکان خوف اولو بیدار بر کرد خیر
نه کرد بلا که سر بیه فرض سبیل

کلمه ای قرة الشیم علی اکبر
می بر و سم فرا بکرب بلا
رحم ابت جانده بیدی تر
بیا بیه فاطمه ای دان نور دیده
بتام فاطمه فرزند بیقرینه من
جانم بعد ای ان نده با تا
فدای جسم و ای جان ملک شاه تو
دور فرای نجیدر کو جوم
با سپاه و حشم بجاه و جلال
آنا سون بجز بیه کی بیم من
منی با نده در حق پیغمبر
من بقو با نی تو و سخت
مکن ابتقه رجان من نو زار
فغان ایدیم کر بلا بیه عرض شق
اچیده در نطق و خضب قرب بیدر کو
بو نجیه دا فقه در ایلی می دم
قاسم و اکبر و آتان عباس
رفتی از حال و جان بیه حال
[illegible] نشی فلکو خراب ایتیه
[illegible] بیه سر بالین بر سر تیه
طلب تو اولو بیدار بر کرد خیر
عزیز کرا آچیش و ایکه بیه بیس

جان بیه کلمی فغان جرم نش
کو بیا اکبر یم او لو بیدو تم
کر بیقه بیه مرکب سو دات
دلم سوز او نز هجران عزیزان
شوم قطات بیه سر قرار کر کر نش
لکن یکنظری بیه جز نیک دیدن
فدای جان خوای جان مادر فکا
جان من سوخت از نور تو
بیکنم کریه زانشتیاق پدر
بیهره عمر تو حسین زود فا
فلکدی اول شه سلاله بیل
چه رت کر بلا علم دار است
رو ده کرد عمر من کر بلا
بکنت اکبر حزین داد د
سر سه بات عمر تو زنشق
نه کر بلا که بود از عشق سر بیا زدن
عم بود فصل ایتکلن او زدن تعیم
فلکه جلد در عمون سلاله ناس
کر شوم بیهار از غم ناکهان
نه مرد و کلمن طی زمه مرد و کنون
مرغه زار بر رایه بیس بو کو نه ایته بیرنشین
بیه دو اصل کیلیه او لو بیدم من
فرا سار اوب بیشه ایلیه کر بیدو

حسینم نبی ار تو رود از بیرش
جلا بیم فا نبی دو لو بیدو تم
من چه کو یم جواب با بت
بکن تو چاره این چشم کریان
ز ناغانده فتنی ز سوز عشق بیت
بر حال من زار حزین بیدیان
مسوز از تفت جان مادر بی
میکنم کریه زانشتیاق پدر
بیهره این زمان کو بیه بیا
قبر بنی که رمکه آدم عیان
نوت بیشت عم اظهار است
بکنت اکبر حزین داد د
نو عروسست که علی اکبر
نه کر بلا که بود از عشق سر بیا زدن
عم بود فصل ایتکلن او زدن تعیم
کر شوم بیهار از غم ناکهان
نه مرد و کلمن طی زمه مرد و کنون
مرغه زار بر رایه بیس بو کو نه ایته بیرنشین
بیه دو اصل کیلیه او لو بیدم من
فرا سار اوب بیشه ایلیه کر بیدو

اگر گرد کردم فلک سر کردان
دو فرزند و خاک خدا نقد ما
ولیکن فرزند را بلا بسمعی دیگر
منم بود فرزند من بکلمن او دزدی بتبر
لطف کرد علیه علوم قرنیه خبر
لولاک لما خلقت الافلاک
لولاک لما خلقت الافلاک
لولاک لما خلقت الافلاک

بیا و بنویس بیتی قضای لم یزل
بر دفتر صحیفه خبر نوشته سر ابر جهان
دگر نوشته که خود را زنده اسیر بلا
سفر رهبت مقصودی که وده همه جا
بود اسیر و در گرد سفر کرده بصحبت آن
خبر بشنو بی بخاطر اسیر ابلیم ابر بلا
یزید بیعتی نمایند و آنکه از خار
ابا طلب بیعت خود خواهی کنی پنهان
با نوب خان او دو بیعت ظلم خود ان او
اگر بیا بیا دانی نشان کشتن شقاوت
زفاق قاتلی طلب یا سر دو بیعت دو
برگو چو دستان آن شب قتل کشتن
امامی شیر خدا بی طرح جنگ بیگانه
علا حضرت شهر نوب بی شنی فدا بیت
بیا مرده با رنوب خیمه لو او دو رود
ابا یاران نبی با شمی صحاری کار
شهید کشتن دان بیم نبی حسین
کنان ابا ابا
کنان ابا ابا
مگر نه ملش کمیل سر مجمله قاره
کو رو رو نه ساتو بک فانون دو ان
مگر چو خوند بجبر کر بلاده اهل شرر

قسم بروح محمد و هم بجان علی
بر سجود تو کنون اور اعظمان
حقیر و زار و فکار بند دختران
زنیه کوی و هم اسما کنیز
کنون سر و زیب اسما بر سر کنی
او سر بنده امی ابلیه بیار
خبیل اخیری مل الفقیه
بگو هر آنچه نوشته است
هنیشی الیش و بوده الیر
او نون ناکون بین بود
حوری قدمت بیچون
بر کوی ال اکبر
عطش بجوم ابلیه
او نی نیز عمر و دن فاز
حسین نیز بیرون
دو روز با فتر بیاری
اهلان آن نیز عطشان
آتا آتا دو بین اطلاق
دیون دو خوی مگر با
حسین نگاه بود
حسین فالا حسن با
بر آن حسین بیاد
بر آن حسین بیاد

زبان بخواندن بین مارک
جهان سحر آتش گشت
زبون فوت زد نقاره
برای عرض بین اندر جهان
زمین کرب بلای اسا
بهای واجد دل ال
حیات ندن آنی با
یا در جهان تمانه
منابه کوند رب اول
فرانه نکلی عمل ارزن
نشان با رنوب سیاه
بیاس زرم کیوب
در شرب اشقیا ابدیت
او چوده ظلیل
دیلو شاه کیود
بنیبرون ابو بیر
مگر نه واقع اولوب
دیون دو خوی بودم
کمه مراد اولوب
هزار حیف که اهلدی
با شیمه کلدا او لو بدر

ظلم ابن بابا م او لو بدر
مگر بو خوند و خبری جیز ابن
تام با شی جیز کون کیمی
خبر کلوب با م حسین او لو بدر
با زلوب محنت تو ب اتام
بر و قدمه نه با آه و حسیت
فدای جان نه من بلا کار بیرب
چه بود این خبری جیده مگر
بگیر جان مرا انجای لبن انها
بیا که عمر فنا رنج غم شهید شده
بیا بن بی کو نه عمر کاشر زمین دارم
زبیده با تیر برین جهان چه کار
بگو آید بر بند من بنجنم
دو طفلان حزین خیمه زار
بگن ر همی بعد ا ت جعفر
دو طفلانت شهید انتقاب شه
ابا کرده دل افخار استلام
بیا بیلین کشوی حسین بیا شه
دو طفل تو بصف بلا ظلم یزید
دریغ دردا که اکبر شهید شد از غم
بر و قبه سپوش سپاه قبر رسول

ایزم فغان با بام او لو بدر
اسیر ماتمه کیدور قدم ابی قرن
سبب اوه در کلوب ایلان زاد
یا بلی ابی عزم حشر و فنیه
با شبیه کلدا با بام او لو بدر
عمیم یم را خبر کی ایلا بیت
محمد حنفیه ظیر شر بیت
کو شب جان می با تو ان بنا بیم
بود ز بند حسین بنی مرا
ز هجر با تب نوار عجز ما
ز ظلم چیل ضر بیلن تم حسین
ز هجر روی حسین مرک
ندا ز رم و در بیه یار و یار
ز نشر کو خیان با رب نگاه
کند ز داغ طفلان خاک
حسین من مقیم کربلا شه
نشسته کان خواد ار ایل
شهید راه خدا اشک بیلا
بدست پای حسین علی شهید
هزار حیف که قدر نفاده شد با
بگو رسند کی بسپاه چه
بگو با محمد مختار بجاه

آه ای نبی ا شهرین عمده
و بلقیس شاکر و شمع ابو
ابا جده و نشیمه کل
کو لون بو شهر کلدیدر
شهید کشته علی اکبر و
خوشت بجال و طفلان
روان شهید بی روز
بگو با محمد مختار بجاه

عمم زینب و جیم کیمی
اشتیاق سر و نو بلا اما
ظلم و محنت زان کلدیم
با بام بلی کیو دیدر
او لان آن نه طفلان حسین
عزای با ب را سازیم
نشسته بر سر راهت بیدو
برس برای خدا ای حسین
علا حنفیه بیر فت از دنیا
بر آو سر و نو ایت سر و بر
خدای جان تو ای عم چه
ز بود کار حسینی شوم
خبر بی عبده عبد الله جعفر
فدا ایدنا ا چه شو رده
خدا ایدنا ا نکه ار حسین
چرا ا شمشیر ای بیم
بیا بلکه م ز لطف بر سر
کند بو حسین شهید شیون
بر خون چیر رخ قاسم لان
شهید ند هر دو جوانی حسین
کند بر شکر ز دست کوه
کند برای تیم حسین

یا رسول الله خبر کشته شدن حسین را
من چه گویم کو فتنی شمر سبک بی‌حیا
یا رسول الله حسین کو فتنی در کربلا
فغان و حسرتا که ریا رسول الله
شد علی اکبر شهید از ظلم قوم بی‌حیا
یا رسول الله فغان از جور و جفای اشقیا
ای دریغا ای دریغا ای دریغا ای دریغا
بوی گل آورم الصلا خبر از وصل گل
بس بگو بهر خدا از روضه گل
ای دریغا ای دریغا ای دریغا ای دریغا
فدای دیده گریان بر آن چشم
ملک بیخ ظفر تو نیست آنکه از شادی
در این بیابان شد از جور چرخ بی‌مهر
خوش آن زمان که مولود بود در بیابان
اگر تو بیت بیت جانی غلام
که از جفای یزیدی بیان شهید
که هست سر این کوه قلعه محالا
عمر حسینی و وای فرزند دیده زمن
عداوت ندا عوعیب این بیابان
بغیر یاد دم رسی ای درمان دردم
تو قصور بوده وای دشمن دردم
تو نیستی در این قبه‌ها که داری
بیا تو در بیت بنده خدایم

ای خوش زمان که مولود بود در بیابان
هم روی داده بتو خواهر حسین شهید
خبر بر حسین رسید شمس ابن زیاد
عطا نموده ترا قلعه حسین جهان
بگو چگونه نگریم دگر من ای شیرین
ولی چه چاره فدا بیت آنچه داده
اگر که هست بیت طاقت سخن دیگر
سرم فدای تو گردد مرا خدا فرما
ز اهل قلعه نمایم سؤال و پرسم حال
برو برای سلیمه بگو سر مقنعه را
روان گرده عمر زینب در این بود
جنس هر ابله ای حق فاطمه
ایا کس که در این قلعه سر نمایم
بگو که بر سر این کوه قاده چون آن
سمیه زینب حسین شهید تشنه بگو
اهل قلعه بهمین خوش تیر تو
ابر شد کشته جدا باد دمید و موی من
شهید علی اکبر شهید کو فغان پر جفا
دست عمر سوی فادار از بدن شد جدا
شهید کشته ظلم کرده سلک کمتر
کی نظر در جانب کرب و بلا در شقیا
بلبل زبان بگو بیت کرده تیر سرشان
با قلعت شمانه بود دوش صدا
کو سیل شک بر بدن از دو دیده
که تازه کشت و دیگر دو دیده
شد نه جمعی کی از جور دیده
کسی فرار از این جا جور بیت
گیر فرد تا اهل بیت محمد
نظاره کی نمودما ضاع بس
که تا روم همین کوه ای حمیده
طعام و جامه بگیرم از این طعام
که کشته جسم ضعیفش ز تاب
برای مطلبی آن دل پر اندوه
ابدیم نه چاره او دیت بیت
برای من بگفت بنده در دین
فدا ازکه ام گرد بی بی
نهد دم ای حمید روی این در

اولو بود و مخلف جهود بیده عمر
بدین که اهل حرم بس بقصد عمر
حرم رفتی و آده شمار الله در بدر رشته
ایا خور جگیرم که نیست تا ابراهیم
بود مخرف اندر دو توب حسین نافذ
بزی بی‌ابن ملا الله در اندر بلا
حوش آمدی که سر مرتضی افتاد
کجا ست نقل آن جهان بگو بمن
کنون رسیده زراه دور بن جان
ایا بیدیب ولادی شمر بخش ایا
ذیگر بابت کیا بان بمن خود شیر
کبوتر طلس زنار رعد آل عبا
سرم بهم بی غرق محبوده ام
غریب مصیب ابن علی علیه السلام
بیوز ایا ضال ازما پرسان کشت حسین
بسیر نیز دوی رفت کرد حسین
حقیقی ایا اعتبار اختر ابلیای
بلی مستوال اسود هم بی‌کی ایمان
بواده منم بغیر بن ابی طالب
همان حسین که او اطلا جبرئیل
او بنی که آدمی و مهتی بی‌طالب

آید و شیرین او بود و فلی
رسیده اند تمامی به من این
زوت مصحف که پیغمبر سوی
بدشت کرب و بلا کشته شد
ستم نبیره او خون جگر بی‌حیا
ظلم اهل سراپرده الی
کل او زلو خیمه قولا زنی
حوش آمدی که تو ذکری و دیده
سیاه که شمر ظالم شمار دیا
که سر هم زیبای شمار ابن
طلب صد جا مدار بنه مهمان
جفای ظلم عدو دون تا لو بود
برای اهل حرم آورند زاده
فاو بلا باش آچوق حضرت
خوش آمدی و خاصی قدم بچشم
ستم ندیده ایا ظلم علیک
که این حسین اگر شمار غافل
چنانکه از زده در کنیه کبود
فوکردی شک کرنیه بزی
که بر سر کشتی چند این بیرا
تو کشتی ظالمی عالم خراب
شهید او بود و بچوب نی
بیت ابد بلا می ظلم ایل

حسین بود و دو زده بیرا
خوش بر سر بیرا هجر دلک
بگو چرا آمد از دو کار بر
حسرتش ظلم و ستم بر سنان
ظلم اهل سراپرده الی
فلک آورد در کربلا نوبت
حوش آمدی که تو ذکری و دیده
ایا خور جگیرم نه ذکر شمر
سر و دیدم سنگی ما باشد
یه خیمه هر خوش خواهی
که ورد هم حرات ابن
فدا ترا بصلاحت
اعتبر او بلا بلای این
شب بسته به هم بجلاب
فرا به بخشی بجلک
ایا خور نه نگفتی باد که
چون مل اسی و دو بیلن
شهید او بود حسین بود
سر و ذکر بیت بشی شمر
کنیم قدم دو بنگ و بیرو

شهید شد جفا در زمین کربلا
بلا علاج نزا لغزه ایم آمده ام
که کشتی به حسین مجلس طاهر
تمام جسمه و اسباب ایم
بزنگ نو کو پیک آه
سلیک نون به دیده شود
از آن جهان الحلس سنگ
که می برند حریم ما صاحب
فاو بدید محمد بود هم
طعام سیه هم و زاده
که خانه حسین بن علی
غریب ظلم فاسون بود هم
که بر نشو شد زخم فرزند
تن تحت و محنت تن بدن
بر نزد کرد چو صاحب علی
تمام باشی چو تو آسمان
فغان و شیون ای بند و جزا
چون مل اسی و دو بیلن
شهید او بود حسین بود
سر و ذکر بیت بشی شمر
کنیم قدم دو بنگ و بیرو

فاطمه و خدیجه و حسنین و فاطمه زینب
دیگر مستوران حرم کردی نوای نیلگون
بی اطاعت و بی سبق در بایی و لا
ایا عزیز خوار زوری صدق بی
بیدی بقدر تو داغ شد و خرمن نگون
طلعت و مهر و قدس بی سر حرم
بیا بیا که گرد من ای لاله ریاض نقب
من بعد تو داغ شد ای امام جهان
فاطمه زینب هست غم شد
بیا بیا که روی تو باشد
مرحم ای قوت ابدار صدقه
تا هم اهل حرم بی اهل بر
بیا بیا که خیالت روی تو در
لباس خود اطفال بی پدر
بر یتیمان که در دو فرد بی علی
دیگر سلیمه بی سان ادب
تو هم بود و رسن اهل ادب
بر تو بلا حسین آمد ای
یا فقه در باشد ساطان
اباقه در باشد ساطان
فقه و اختری و کون فرشتی

او طاقه نفس بیرون از صبر
جلوه کرد حجت تو شد و در
باین رسیده بین بی شوق
جلوه کرد اشهد ان لا اله الا الله
ز قول اشهد ان لا اله الا الله
بر سم هر بیاد و هر بی امام
رستم رسیده ایام عمه
صد چو زینب فدای تو
چه کنم قسم بیتو باشد
بیا بیا که تو و فدا تو
بیا بیا که تو سبز بیا
بیا بیا که تو سبز بیا
بیا بیا که تو سبز بیا

خبر دهید مرا که این سران لشکر
سپاه رفته و او را نمود ماتم شهید
چه حرمت فرح جا جای بی جهت شرار
بجان نور باب دشت و بی جا بی صحرا
بدین مصائب و آن ادبر مجلس اسرا بود
رخواب عیش و حشت و تعصیم
غریب بیکس و بی غلک بی یم
که ما را از دست بند بر بند بینه
بی زاد و راحت این تشنه کام را بر بلا
فرات بر بر حسرت فغان حسین و بی
فدا اولوم مستسقا یا مظلوم تشنه کام
کباب دلوب بی کریم تشنه فرقه
فرشته سیر بی کی فرزند بجا سیر اولی
اولنده روز جزا فانون دعا ایم
بوتو جوانی شرمشر قیمه باشنه
که عند لیب جا رسیبلی طوطی
مقام نظر و نعمه خالق اکبر
ایا بید رنگ زار حرمی بت حسن
خواسر زده فالان غیر لاهی حسین و بی
فرات بر بر حسرت فغان حسین و بی
فدا اولوم مستسقا یا مظلوم

عیان کمند بین این سیاه و زحمت
اسیر کرده حرمش بی لم نزد بر بینه
برای حفظ شهین بکو بجان مهتر
که نیب بیج تو لشکر بر بیوه جا
علی الصباح بیکر بید نامی آرید
واویلا که فریاد از غریبی
واویلا که فریاد از غریبی
واویلا خدا یا داد ما رس
رسند جلوه زنان بیم بر حسین
بزینه های کیهان و جهان حسین و بی
انا جنیک بی بی بی انجی تراب ایلیک
بخشو بو قدر و رایا غم دور او فرش
کبر بر خان حرم زاده و سینه و لیلی
غم ایچه شیور مرمن جانی بی بی جان
ترحم ایلیب بو نظار او خرم بی بی
قد بیو ارفی و سه مرتضی علی
قو بیه و داد سنطاد ضیاء بی بی
شنیدی نبود قصه شهادت
دو خی جمله مریح سر فقیر و بی
خطوه فانه غلطان اولان حسین و بی
نظم ایدر کز ز قاعده اولان جهان
گه ز زنان دین آنجناب باشی خود
اراده سر شهادت کم مشب جا
علی الصباح بیکر بید و داد آرید
سر تمام شهید ان آل پیغمبر
واویلا که فریاد از غریبی
واویلا خدا یا داد ما رس
اسیر یم ما بد سب اصل
تمام دیده و پوشید ایها المظلوم
که سر سنده نابین خانه زاد ایران حسین
کلور حسینی کور سون دوران فاتحه
فدای بی بی سولتن بریده تو شرم
سر ارو سندن اونون آرید تو شرم
دیار شیر کون کیمی کسلک باشیم
ایاتی کوند و ملو بیمار بیمار و بیکسیر
شفقتیه و دوست بیلم کی حرمت
دوردن اولقرا باسکان اونی سما
نیا و دیده شیه خدا السلام علیک
ندنده بیلر و داد و بی بی
قتیل تیغ جفا جشنه بید شهید
باتوب قرایه کلور حضرت امام حسن
اولان خدنک بیکانیت ان حسین و بی
سر روشیه ایلیب چرخ چرخ خاتم

جفا و جور فلکدن اشیم جوانه
طرقوا طرقوا کلور زهرا
شمس ضحی قیلی اندو رعالمین آمد
طرقوا اهل و اران طرقوا خواندان
حسین بی بی
فدا اولوم مستسقا یا مظلوم تشنه کام
قدا اولوم مستسقا یا مظلوم تشنه کام
قربانلاد احجر بیه خنجر بی
یا نجده سر و کیمی و شمشیر
بو عاشیه و ملعون سو سوز
بو عرفی بو بعد دوس ای
بو شده شمع بی لا اثوب
بوتی اشیت در چاه عشرت
اوردی سیم جهانداران
یوسفم را به تماشای قو بود
این جفا جور را شاه دو عرض
قبل از کردان حسین بی بی
بکن بن نو جهان لین
کتم بیان بنزای اهل نگر
دکر جهان عورانی کرآمد رسما
کما لم بیلکه سری کلین
ای سر از هر خدا روح روان

مثل بلا بلای جان جرعه جرعه
با هزاران فغان و شور و فغا
بر سلام ظلمان ما در حسین آمد
با بلا بلک و محنت ما در حسین آمد
سر سو زبانی کسن سنه سر شقیم
ملک آنا آه خون ایدیلا و بو دایر
فدا اولوم مستسقا یا مظلوم تشنه کام
دیمیدی کیمه در آنان سو بلد دوم
بو طاشیه و ملعون سو سوز
او لو نجه رو فیا سر نقطین
قبول ایتمدی بر دو ماه قربانم
سنون قدر مستسقا سن علی غلام
سنون خون ایشیدر سب آل
او ستم رخنه حق دیکر دیش
شود زهر از قرآن حسین
دیکر بخی رسول خدای علیک
ترسه کلنشت حلاوات این
بلیخش آسیه و دیلی بی
سپرده اند بدست من غلیم

بر بزنی ای ملحد ای بی
طرقوا ما در حسین آمد
با قید بکو جهان بهر تربیت
دور دوران یا فضا یا بر کریه
تمام خلق دو تب کشیده
باشیم یا قوه سالی اولوم
فدا اولوم مستسقا یا مظلوم تشنه کام
او تا نادی او لعین غلام
بو طاشیه و ملعون سو سوز
فدا اولوم مستسقا یا مظلوم تشنه کام
فدا اولوم مستسقا یا مظلوم تشنه کام
ای ز تو برش بخی
ای سر آب ایلمه کز دون
بمن بخو تو آیا دقت
دکر که بود و زنانی که آمد
بدا انکه این سر مظلوم کربلا باشد
سر تو در سلطان سر قرین
ای فتیل الکره و لسن حسین

بو کیمی ملی ضیاء بن العین آمد
مرسم آه و رشد و روشن آمد
اینک ای اولادان ما در حسین آمد
بو سرین کو روزی ادخن
سنانه سر تزن دنه شیلین
زلیس آنکه بو بیت نمشو فرا فدن
نه ز طرب رو منم یا شیعه خبر آلما
هر اس ایلمدی جمل سود نه خرون
ز تحمل بیله بخالی کوزون سر خوا
نظم ایله بخه منم آمان یا جبر
هم فرنی ادوار اولاشان بیر
نوا ز خی بیه سنانه بهان
بر سرم آتش حسرت بیه
قبطیان از جور ایدر نوا
اولان آنکه خلاق حیدر
بخی بین سر ایلمن سوران
بی زیارت این سر بخم خوان
حسین بیکس و مقتول شقا باشه
که ز میانه دویم بلند نابست
برادر حسن جنابا حسین باشه
ای سر از هر خدا روح روان

گاه من عیسی احیا تو قرآن بنبوت وحی فرمان
منم موسی عصا منم یکتا منم بیضا منم
منم احمد محمد منم شاه منم سرور منم
بدان ای بیخبر ای من چو نیم
منم بر حسب حکم کنت رسول الله
منم از احمد مرسل بدو حق خلق شد منه
بطلب مستحق بود نوبت اندر آن قوم
مرحبا است اینم جاه مصطفی خوبان
گر ز باطن سر حیدر ای آل رسول
دیو بد و لطیف انجیل و فاق امر
که خشنود از سر آیین رسول ای مسیح
ایا بهر آن از بی حق شان
که تا مارا حق عیش شاه دی کنیم
ایا مرده غلامان بگو عرش و فرش
هیو مصطفی ای جوان بستوی
بعد از علی علی مرتضی فرزند ایم
ایا یزید ایا باد شاه با تلکین
تسنا و بر دوازده بیجاه و جهال
چو او به عمل من انی سلام آیم
روانه شو تو بصد هم و مدد شاه

بارای بیجان بهمان جان جهان گفتی
منم شهید منم نفس حمید گر آواز
منم که امت بیچون کسی بود برابر
نظر ایدوله از قدری اوه لان
ای کل باغ علی اهل قصایم
منم شهید منم نور دیده زهرا
منم که روح الامین بهر روایم
خدا و خلق جهان بیچه و عمر مون چو نور
رواه اهل کتاب ام من سبب ابا
دین جدم مالکی بیدا بدان فرض
سبون آد و نکری سیحون شریم
کنز دای شهادت کنون مطلق

من بر اصحاب داری نشر سر دم بلک
منم فسرده گل باغ حسینه تقوین
شریم خدای قوای سر کنه فوق حسن
ایدوم نوباره که غمی بنگ علی و زهرا
ای اولان استوه قرآن حسنیم
که داده اند حرم آب آدم حیدر
بر بخشی حرم من ای شهوار لعلون
بر بهر عاجزه بیول مستر بیست
در شفاعت و رحمت بیجان بیدا
دلیک ایمی حسینم جناب زهرا
الحوبه و قوت بادن بیت اسلام
رایت بر بر بند ک رسول الله

بسته اهل حرم ظلمان کسی
منم شفیع الم حضرت ابراهیم حسین
که امت نخا دیت قرب مرتبه بسیار
فدا او ام مستکی حرمت فاطمه
ای اولان استوه قرآن حسنیم
که داده اند حرم آب آدم حیدر
بر بخشی حرم من ای شهوار لعلون
بر بهر عاجزه بیول مستر بیست
در شفاعت و رحمت بیجان بیدا
دلیک ایمی حسینم جناب زهرا
الحوبه و قوت بادن بیت اسلام
اقول اشهدان لا اله الا الله

غزلی مصنوع بر مثل الهی مرثاتی قرآن علی بن ابی طالب علیه السلام

بعشرت کنون ای فتادی کنیم
رسیده است بلی خوبهای بیت
رسیده نوذ دین جایگه با استقبال
بری یزید چنین ای در زمان ایام
جهان مدام بهمان شد بر بیت
بیام داده بر ایزد فرستی مستقبل
ایا مصلحت چی بیند بیت
بنجمت شرف شاه بن ملک الاکاف

رسید این خبر چون بگوش یزید
بدین رسید شهادت من مرتضی
مرا امیر فرستاده تا لم نفتنش
برو بگو بر یزید آن اثر بخیر قتال
بده انگار علی شهر فرنگ آمده است
بر فرق رسید غلامان من بستوبل
حطاب بن تهمه ای جهان با فرمان
بیار رهیم کنون با هزار خوف بیار

شود او خالف با عزیز
نوذ در دست چنین بیکه بیش
بیان خاتون بن یا شاه بیت حسین
که تا نظف کاید برآید استقبال
برای صبح نه ارزیده بیت
کنید بجور زهر خوش بی استقبال
کنون که آمده نزد ما شهر فرنگ
بسوی بار که پادشاه با اقرار

رسی عرب بی اسر اسل در سر ش
اندوه الفین کافی مغفور
خوش آمدی قربانا ایچی فرنگ
دیگر چه دارد بیام آن خشک زرد
دست اندوه ما کیمی اهل جان
عزیز بیش کش داد بیت
مرحبا باد ای سلطان در
خرد ایسر دار من بیا کم زهر
همین دم است که آیت جهان
شک فرمان حجری که سر خوش
ایا غلام روان شرب بیت ان
نماد خلق بگو برک خوش بیت
بیت بیت طلب زیدا بیت عزای
موالیان و عشیان و دوستان
زه و لعب و دیو شهرا بگو بر شرو
صدای طبل بلند ارا که بیت
همین دم است که داخل بیت
گو دو دم خرا ابا بیت
گل کنیز من و قصه ملک
گر بیت باید چه کنم جاره چه
ای تیر سینی تا بی مطلا ایه

تیک روی غاغا غیر بیت
هستیم اول ابا طرف
که شد زر کنت عجب
بدن جو اهر از اف
زمین فبول کی این نخستای
شد فبول این نخستای
بیرسه آنیک سیران
تمام با غلی در نجیب
قربان حجری که سر خوش
برین پیام اسان بر نام
نقاره خانه ما را بگو که بنوازند
هر آن گروه که بیت کردند
بجمله اهل ان بر من وطن
دیو بنگرد و عنی بنگاه
ملک که عیش و عرس ابد
همین دم است که رسوای
بیت طلا ره سا له دان
بیت طلا ره سا له دان
بیت طلا ره سا له دان
بی یار و غریبیم

دست بر تنگ بیت الحرم
چه چلین قد ات ده
خوش آمدی قربانا ایچی
بدیه بیاره رنی هان
ایچی چوق انی هان
موجبای ایچی با قرنگ
زه نشین بر تخت
بیشه شهید خنجر بیداد
برای منزل و ما ایشان
برای خاطر شهر شریدین
خواهیه بیت بیت سرای
کنید زیت عشرت بیت
خواهیه لو بود بیت
دلکوت بی بر بیت
زیت طبل بیت
همین دم است شما را
حسین فاطمه ذ طوبه
ای فتنه
من بیکه بیت

ایشن بیت فارسیکن ازبید
ذی ای است ده دو در بلای
بیا که گفت ایچی مژده جان
اچل اچل علم غیبت ای
اچل چوچی بر فرنگ
مرحبای قاصد شهر فرنگ
بر جهان قدره رکن نظر
کس نه ذره عزت الهار
با جنم ام بیا ریم بار سوالی
بر مام دل رسید کنون
بگو بخلق بر بند شهید
مخدرات نبی را بگو بر بند
تمام خوش بر بند بید و شهید
دمید اهل حرم او آن
سر لو بد و ظلمه افعال
که گشته ابد گرفتار اشقیا
بداد شهید ک فی مجید
تمام عنری ز ارنا بید
طلب ابد بیت
زمان رود از شقاق
بی یار و غریبیم

بلورین سینی حضار بود در زیب نظارگی
قسم بجان زیبای سجاد خوش سیما
روز نگه زینب محزون نه قطره حسرت
منم کشنده فرزند سید ثقلین
او دختران کسی نیز تیر سوزان سینم
بچه بدو فرض محکوم بزاره نظاره
نموده آخر زینب بلید بدکردار
ایا گروه منافق تنش اهل شرار
خراد یا علی که حسینت شهید شد
قسم با ای انظر آل حسینی
صبا نسیم بر نظر آل عبا بده
صبا سو بدیه حسینیان اهل عدوان
ای شاه میان بی حیا
اینهم بوعای من غیرول
اینهم جانه تعیین
برهم او تو بدو راس سیم
بیکس فالب آن ترب
طفلیان ایدو بدو رکو تو بیم
که دیب حشر اهل بیکریم
حور شید برج شرفین
سو لوب ظلم ایلد کلیم

ای ظالم مکار
بی یار و غریبیم
چرا که هست جرا از ذریت فطار
رفطرهای فراوان بحی بلیسه
برای خاطر تو میرود بحسرت
منم که شمر بودم ای مستوران
منی ستم زده دیر انتهای بیم
قولا فی دلتسون کرای لعین بدکار
که بلکه کرده بوت میان بحر بدیه
برهم بشهر زرای که شرف مصطفان
سوالیان بحیان دو دستان بدیه
با صاحب الفضل العلا ادبیه
فا خبر علی ای فقل با زهرا
کیدوب دیر بر خبر شیر فرار
قالو بدو اهل حی سو پیر شان
او لمش حسینم سر جدا
شاه سر کیده آل رسول
مجی لتم چرخ زینبان
او لو بدو رجوان جلیسیم
باغریم او لوب غم بیاب
او لو بدو یه ی خرد اشیم
عریان فاقد بیسلاریم
کرن تنک کلوب سه حسین
او لو بدو رجوان کریم

او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی

طفلیان

طفلیان ایدو بدو رغمدیم
ای شاه میان بی حیا
باشیم کلدو تو کو لوب
کل ای کل کر بلاون بادشاهان
بخرب شمشیر ظلم ایلد سر لوب
او راتار جرطرف بی اصحابی
بیان کلاه بن شمر شود غرق
همین کرده چرا کلی اسیر شد
بکر بلا زجف شیر ما بیا بیمین
ایا علام بحق خدای حی بدید
همین جوان بخرین بود بدیه
سلام من سلطانی مستکبر نور
بیان ایله سلطانی امام رضوی
سرد کرد و سلطانی جنابی
فدا او لوم سلطانی امام غریب
ایا سهیل تو جوان از ما بیان
شنو نه فلق نظاره و از بی سیما
نو لور که شرم و حیا و نقص
الی بحیفه دنیا سه علی شما
و کریه پرشان با مجری کلمان

اخزون او لوب محشر دیم
ایتمون بنگاه جور و جفا
دود و غمم افزون او لوب
باشیم کور کلکلر او لوب
وای باجوان او لسنک ای دلاور
وای ندیم من ظلم او لوب
وای علیل بی تاتوانی
اسیر با کجای بریده سر با کجیت
بکو چه کو نه باین قوم
بریده راس شر مقتل
کرده و دین سوله کیدو رود
بنام عابد بیمار حسینه شهید
سلطانم من سلطانی مستکبر
نه غنچه سلطانی بود و بریده
بو خاندان نظر شما
سمیه کرد و سلطانی
شمر کلدی ای بلا
ز شیعه محبان و دوستان
ایا کروه منافق تنش
زمین کرفته و لیکن
بده باک علی در زمان

سر سر زجان و بر روی
او غلوم یا خوف
جوان او غلوم ناکام او لوب
جوان غموم او لمش او لوب
بیشه زجبین پشت
بنوب غرق شد عیان
ندر ز علم او نون اکر
بکو بو تو است مکر
اسیر با که تو بی
او لو بدو رغرق
زاهل بیت سلطانی
قد او لوم سلطانی
ظلیک کن سلطانی
متی غریبه با علی
تو قهم بود در
چه مشهود که بیکسی
ایا کروه منافق
زواد هجر
زبان اهل علی
ایا کن سر شد

سر بر زمین او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
او رمون دافی من بیکسی
وای باجوان او لسنک کیدو
وای باجوان او لسنک برادر
وای باجوان او لسنک برادر
کز زبلا محی نفت بیکنک آیده
سر بیشه بدر شی محمد علی
محمد رات حسینت ابن بلا کیرن
او رو بدیه بو نه رنجیم
که بیچو نوح ز طوفان
نه نیمسن که سید دستکیر
نه نیمسن بند دادون
نه بیرسن و بیرن وارز
اکر او رو ندای سلطانی
که بیشن عقب سر بنده
سیه روی بنده روز
باهل بیت علیه نظر
بکار دانست ز اهل جهان
نه نیمانه اهل حرم بر

ای عقد گشتی کریبت علم من
یا اهل شام در محمد را
مسلمانان شما هم طفلان ارید
کرای امیر من کی قبول خود را
الوالی آل اسکندر ای کرده لوده
بزرق که در سر بر دوق کهنه
بزرق جرم جرم خاتم رسول جلیل
درین جرایم بنفس سکینه مقام
کجا رود است نوباوه های آل رسول
ادهان جبا ابدی در ره جرم فنا
گو رو دم ای سخن سپهر پرورا
گو رو دم جرم آل اسلام بهر
گو رو دم جرم آل اسلام بهر
فدا او تو مستی ابو قرآن
که اهل شام کرده برسی شاه
اجبا و اولیا زنو جرم خود
قاضی سلامه خون سر کاه
برده که که شور رفیه دو فنا
قاتلی بی جرم جنبه که از
اهل بیت مصطفی
دشمنان شاه دین خاده

آبی الطلب کسیر از جوام من
یا مولا از تسول لعطش
برای طفل من آبی بیاریه
دیگر دو کرده نانی بمن
یقین ابدون الفتنه
بزرق که در سر بر دوق
بزرق که در سر بر دوق
که در کهنه ادون بکنار
چرا که حکم نموده یزید
درین خرابی سقف
قالوب خراب
او لانکون اساس
که خان حسین
شاید دم سنا
رفته جرم جفا
شاید دم سنا
صبح ابدیزه ابدال
بزی غیر بیره
آخر زمانه در بر
یا نمون ای آل
آخر زمانه در بر
آخر زمانه در بر
آخر زمانه در بر
آخر زمانه در بر
آخر زمانه در بر
آخر زمانه در بر

نه ناله فرم و نه ارسنی و نه ترس
از محو ما و هذا بنت الحسین
ز آبی سکینه کر بمیرد
مکن فغان و خروش
بزرق که تشنه
بزرق که تشنه
همین کان حیا اسم
حرم آل محمد
فغان زلزله
برای عابد بیمار
تمیس زنی
که بیله کو نه
حیا و رنم قبول
صنم مان
بیچه بیدی
ز آخر زمانه در بر
وای ز قالوب
وای با نمون
وای نوح غم
وای اهل بیت
وای چرخ

فرزند حسین بر سنی
الشهید بموت من العطش
شما را خون او ترسو بکیرد
که سوخت از شرر نار
بزرق که بیابانه
همین کان حیا اسم
چو کنان بنیان
فغان زلزله
برای عابد بیمار
تمیس زنی
که بیله کو نه
حیا و رنم قبول
صنم مان
بیچه بیدی
ز آخر زمانه در بر
وای ز قالوب
وای با نمون
وای نوح غم
وای اهل بیت
وای چرخ

بود بسبب چشم کم بکنج خانه
سبزه و سرو غالم بیاند در بر
غم بمون آل سرو بماند در بر
جسم سر بر کش مکان خون
کل زبیع شد اهل بنا بنجه
کشته چون غلطان بر بیاده
دیده روان بی تقریب
نشه نامان بحث
زین صدا آل بر سه
اسیر شت تا حیر
بیا در بند اسیران آل یسن
سم کشیده فرزند سید
ای شمر دون بی حیا
ای خلم کبر و دنی
ملک زیاده بحس زینب
ای شمر دون بد شیر
با ندو رمه آل هاشمی
ای سکینه محزون زار
او لد در دیر بر سرو
ای آپا رمی ابد خلاص
جیا بهره من زین جابه

آخر زمانه در بر بجیم
آخر زمانه در بر بجیم
آخر زمانه در بر بجیم
ز زینب ظلم بر بیه
ز زینب ظلم بر بیه
ز زینب ظلم بر بیه

دگر زفان منی بی پدر چه میخواهی
منی علیل امیدی کرده غم فزاید
شوم فدای تو ای غم مرا مهربان چه خواهی
فدا اوده قوم سلطان ای کجا امیری خواهی
فدا اوده قوم سلطان ای زینب مستمند
فدا اوده قوم سلطان ای زینب مستمند
شوم فدای تو ای بعد منی مضطر
کنون بیوش تو زینب فانت کردم
کنون بیوش تو زینب فانت کردم
سبک بگو تو ای ای جان من بیا بیا
فدا اوده قوم سلطان ای شاه مانوس
کجا پناه آیا روم سبک بگو تو ای
رضا قضا به دو رب صبر خواهی
نبود دم که دست اوده اعلی
رضای تو بچون ابتدا نموده توانا
رود اگر شود تو در بی ام به بارگاه زینب
تمام سوی سر خویش ای کریم فرمان
بچه سرت ندیدم شبیه بیشه بیجا
بود تو کار خدا یا بصاحب قرآن
بکن تو رحم کسی بی برادرم مگذار
برو جهان ای سران دشت غم مگذار

از این ستم زده در بر رهم چو بیخود
منی علیل امیدی کرده غم فزاید
فدای نام تو ای کرده مسکین بیچاره
تنی و برادر ای ای بیخود
کنون و بلکن منتظر ای بیخود
کنون چگونه بیوش شوم من ای فدا
فدای نام تو ای فدا به درد و دیده
فدای این تن بیمار زینب کردم
کنون بیوش فدای دو چشم گریانت
فدای جان تو و دیده ای گریانت
فدا شدم تو و جفا بیش از آن فراق
چه بیاد اعلیا فاطمه زهرا
سوخته در جور و بیزار شکر کرده
بو غریب بیچاره و ای حضور
تنی و برادر ای ای اعلیا
و گر بیاد بگو تیغ ستم شوی
بکن تو رحم بجان حسین
بحق فدیه کنیارم رسول
جهان بلی جهان اندر حضور
بیا بارگاه بر برای شکوه
اگر کرده اسیران آل پیغمبر

کنون تو زینب بر دامن این زمان صد جفا
شهید ابد رسی ای اهل جهان بگو
بیا دانکه کشتم تو را زار و لیکن
حسین ابن علیمان مگر غیر تو من
منم بو قد تیدای عقد سرود جنات
که نیست اهل من جای ای تازه دیگر
علی بحق تو ای جسم زار بیارم
کنون بیوش تو ای مقتل ای جهان
دی کربلا بیا بزم شهید میگرد
کنون نه صبر با خیال صبر و صبر
چنانکه صبر نمودی تو در فراق
منی ستم زده منی را رو ما بیاید
منی کباب بلا حسین آه ای کشته
فدا اوده قوم سلطان ای نوال بی دعا
بر این جهان ای ای حسین
ایا یتیم حسین عابدین حسن بگو
بیا بعد ای ای عمه نیکو سیما
برو تو کار خدا یا بحق تنهن حسین
دو اعدا ارد ما بیکس شد محمد
بیکس تو بیکس بجان برادرم بجان
بدان بیا بیا که بیا ارای ای برادرم
ایا کرده اسیران آل پیغمبر

نمودم

نمودم بیرون بیا بیا و بیا بیا بیا
کجایی یا علی ای باب زینب
کجایی مادرم زهرای اطهر
برادر جان حسین در کجایی
تو خود بیا و غیر قرآن ای شیر مرتضی
چون سبب قاصدی که در خیمه
کشیده تیغ زبان جود و اطفال
منم که خاک مصیبت بر سر ای
سری کرد نظر منت تو ای حسین
او تو بیا و کشتی علی مستمند
او بر علی و دلان کو او بیا و تا به
مدی که با تیغ و عمرای پیاده
تو بیستی تیغ کی دعوی امامت
بگو بزید که این از کجای اعلا
بیا به من بگو هیچ تو کو تو نفس
کدام آیه گواه است بر خلافت
برای نفس خلافت علی ای
بیا بر صدق علی این زمان تو صحبت
بی اطاعتم اقرار بر خلافت
کجا رسول بدین خواند حضرت
که بود انکه بگفت رسول گفت
زدل شکستگی خود و این سخن بگو

بیا بارگاه بر بر هم اهل مستمند
دو دیده
ای خدا یا داد و دادرس
دو دیده
ایا بیشتر پیغمبر
چرا در پیش بیا بی
او را بالا بشیر و نا نیامد
بهر خدا شب بیا بر بر
بیم جهانکه گنه بر هم چو جهید
منم که تو زستم بی پدر در
خدا نکرده امام تو حسین
خدا بگرده ای امام تو
دو دیده بیا بر گرفتن
تا ره بیا بر تخت
تو حسینی که امامت کنی
کسی که کار چنین کرد
که هیچ ای ملکی
کدام حکم هیچ است
بگو چه نه بیکی
بی اطاعتم اقرار بر خلافت
سوی جناب شه جبرئیل
بر در عید بسر بهر جهد
بیا که چون به درت بلی

بیا بارگاه بر بر هم اهل مستمند
دو دیده
ای خدا یا داد و دادرس
دو دیده
ایا بیشتر پیغمبر
چرا در پیش بیا بی
او را بالا بشیر و نا نیامد
بهر خدا شب بیا بر بر
بیم جهانکه گنه بر هم چو جهید
منم که تو زستم بی پدر در
خدا نکرده امام تو حسین
خدا بگرده ای امام تو
دو دیده بیا بر گرفتن
تا ره بیا بر تخت
تو حسینی که امامت کنی
کسی که کار چنین کرد
که هیچ ای ملکی
کدام حکم هیچ است
بگو چه نه بیکی
بی اطاعتم اقرار بر خلافت
سوی جناب شه جبرئیل
بر در عید بسر بهر جهد
بیا که چون به درت بلی

درمان شوید بنجیب بستر کان
بیچنی این ال بی باب زینب
نظر کن حال این طفلان مضطر
بیا بیشتر عمرا در بی فغانی
نه لعلی غیر نقه ای گنه تیغ
بیان کن بین این تن ملا
عمر که زر ستمت در اسیر
منم که بشیر خدا را و نور
ایا حسین تو بر تو فغانت
اقامی بو علی ای شفق
زاهل سلامت بین بیچاره
چرا کسی که خدا و خزانه
محمد زینب مسرا برده پیغمبر
بلی کسی که بلی جهت
خلافی تو بجان سلیمی
بکن امت منتخب در زنو
ابا علیمی تو کم کو از این
تو حسینی که امام زمان
تو تو که کعبه کشتی
امام امت که باشد علم
بلی بلی بیا تو من تا جهان

بیا بارگاه بر بر هم اهل مستمند
دو دیده
ای خدا یا داد و دادرس
دو دیده
ایا بیشتر پیغمبر
چرا در پیش بیا بی
او را بالا بشیر و نا نیامد
بهر خدا شب بیا بر بر
بیم جهانکه گنه بر هم چو جهید
منم که تو زستم بی پدر در
خدا نکرده امام تو حسین
خدا بگرده ای امام تو
دو دیده بیا بر گرفتن
تا ره بیا بر تخت
تو حسینی که امامت کنی
کسی که کار چنین کرد
که هیچ ای ملکی
کدام حکم هیچ است
بگو چه نه بیکی
بی اطاعتم اقرار بر خلافت
سوی جناب شه جبرئیل
بر در عید بسر بهر جهد
بیا که چون به درت بلی

بیا بارگاه بر بر هم اهل مستمند
دو دیده
ای خدا یا داد و دادرس
دو دیده
ایا بیشتر پیغمبر
چرا در پیش بیا بی
او را بالا بشیر و نا نیامد
بهر خدا شب بیا بر بر
بیم جهانکه گنه بر هم چو جهید
منم که تو زستم بی پدر در
خدا نکرده امام تو حسین
خدا بگرده ای امام تو
دو دیده بیا بر گرفتن
تا ره بیا بر تخت
تو حسینی که امامت کنی
کسی که کار چنین کرد
که هیچ ای ملکی
کدام حکم هیچ است
بگو چه نه بیکی
بی اطاعتم اقرار بر خلافت
سوی جناب شه جبرئیل
بر در عید بسر بهر جهد
بیا که چون به درت بلی

بهر جا که روی باشد ام امان خدا
بیا غلام حسین علی بن علی
صلای بهمن بی حیثیت نی خوش شهر
منی تشنه کام حرم خیل ملال جوان
ای بی حیا ای بی حیا
ای ظالم کبیر بود وفا
منت قوی آل الجوه
کل تنگ اسیر خاره دور
باید و رحمه آل حیدری
ای سرور و اهل عذاب
جو باده خورده باغ
عرش چو آب او دهان
ای اهل شام بنی عرش
ایا یزید بهمن جوان
زن کست کوای امیر
ترا چه کار رخ نی این سوار
ایا یزید ایا ما بطار بد اختر
بیای آنکه رسمه دی خرب شام
بلکن دم بن کاش شیر
ز کریه خلوم قهاریت
ایا عیب ان فع انات فو کور

هر دارد اسیر از بن خود دو دست
ز تیغ کینه سر شر بر زمان بر
که قادی عقد دیدار قیمت
و کر نه با شیم چو آب ابلم خان
اسیر دو اهی جور و جفا
ای بی کس دور آل مصطفی
او لد و رحمه بو بیماری سن
او لد و رحمه بو بیماری سن
باغشه کل سپهبر
انصاف قیل بیماردور
او لد و رحمه بو بیماری سن
تمام بر زاری
او لد و رحمه بو بیماری سن
عمر و نده بر ابد تو اب
بنی رحم دور بلده باغ
اهل فرنگه باغ اوغان
او لد و رحمه بو بیماری سن
او لد و رحمه بو بیماری سن
بو علم محنت بدن ارسن
بو بیماری العیدن بر انسان
که تو رصورت دو جهان
شود حقیقت زن چه این
ترا چه کار باین تو جوان
بیا تو از سر خون
ز کریه های اسیران الیکاب
که ارباب رفق دسه
نقاد در فوس
بر ارحم عفت حسین
بزوق اسیر کرفتار شر

بگیر سخن که خدا است کند تو دهان
مجید اغاسه اورد از زاده کمر زنن
نماشده وقت قرآن بشر سوی قرآن
او لد و بدر از بو میر کاروان چرا
او لد و رحمه بو بیماری سن
او لد و رحمه بو بیماری سن
او لد و رحمه بو بیماری سن

ریا یزید که این ملک حیرت است / همین سران که تو بینی شهنشهت است
بیان نمانده کم کسب زخم ای شیر / بجان نمانده کم کسب زخم ای شیر
بدان یزید که این قاصد جان شیر گرفت / علی اکبر و فرزند سید شهدا
بیان نمانده تو با شمر بند بی عار / بجان نمانده کم کسب زخم ای شیر
بدان یزید که این قاصد جان شیر گرفت / علی اکبر و فرزند سید شهدا
بیان نمانده تو با شمر بند بی عار / بجان نمانده کم کسب زخم ای شیر
زخط صورت آن فرسوده رشد است / پدر شکر بر بیاکشت معنی بیش بیا
که در حساب قصور است اگر وصی است / بود برادر سلطان اگر بجا عباس
بیان نمانده تو همای عین بیدا خنجر / که کیست این سر پر نور پاک لافر
قرار رفا حمله ور احترم ان بی بیت / پیاده ام پیر زنی رش اجنبی زیدان
پیاده ایم که این سر سر شیر حیدر است / بیا ز شمر تو چوبی زراه کوبیدن
فتاده است شرر ایعین بر خاک / زغم بکلم بر دندان این شه دوران
گل آی شوم بی محبت ظلم / ابلد برا نصاف عبرت
لازم دو رقوتانه حرمت / مگر اشتبه مسون کیرد و بیدار بیشم
یا بند و رسه من بیتوانی / چه هست بود کمل امام
خصوص بود کل کمر زیر طرد دور / تو رسه دانی ای ستمگر
یا بند و رسه من بیتوانی / اهمان لعب ملک شر
پیش و ردو رخاص قاتل / ملکه که بلیس ای بی حیای بیدختر
تو بر دی اوتی پیغمبر / بر نشسته بیلدی هرام دیر دفن پیغمبر
بود دو رغا ملعون پیای / کسو ک با شیون نه کنان
یا بند و رسه من بیتوانی / ظالم یا بند و رسه من بی نوانی
ایمر کس حیا بر زدن / اوتان ماری او بلدران
اولانده رد و بخرا فکر قضی ایلا / خود چشم حرقضی دور
یا بند و رسه من بیتوانی / مسمع دردو بلا دور
بانسی بد بیده رد و دم / باخوب ایلیده باری بر بیغمبر
بنگ شخص ایلیس بر دو ایا فاطمه / بوقد رد و بر دو قرآن نا نقوش شد
ایا یزید ایا ظالم ستم کستر / بجان کرده سبر و نظر دین و دین / بیلدی حیا لدر و بیلاری سب کوفه
همان کرده سبر و نظر دین و دین / بیلدی حیا لدر و بیلاری سب کوفه
که با ماری ماه ایرندن و دین / نقشه سین بیلاردن بیلدیلان
ای فرشتی از جفا داری چنین کردن / از سر پر خون پیر پر بی سر تو سیستی
ایا یزید ایا ما بطار رحم اختر / تو زنجیانی بنگ شخص بی کافر
ایا یزید ایا ما بطار رحم اختر / تو زنجیانی بنگ شخص بی کافر
بلکه تشتی او دو رای لعین بیدار / مگر قدر و عزت بنا بود نه دانی
من مستکنی و نه دو رس بیکناه / فلو خاص ایلیه مستند بر قوه نا نی
بوخون پر بیسی او دو رای لعین / اسیر و ظلم ایلیه لعین بیکناه
او تا تا حساب ماری چیا بیمون / حیا و رم ایلیه سن دنی اگر ایمان

ایکه ابو سرمه بیمون ماری خوار / اهل عالم و شمنده و بدخم بنان اولوب
بانسی بر بدن بولو کو مر ایکه ایلیه اولوب
دار آلها بو سر بیان کیده و مر و خوان / نامه و افتا خلیفه ندن اول شیخ بی ادب
مانده و شیان بو خرش نیکه خنجه الاقو
دی بانسی او دز قاز مخلطان عاصلان لعین مکر / ای نشان او لوب کیان او لطان لعین مکر
ای سرب خنجر زبان او لان کیمین مکر
سپلکون او دز قاز او لوب ای یوسف طبیر / ابو زیاد ال کعان او لطان لعین مکر
ای فرشتی از جفا داری چنین سنی
ابو فرشتی چنین سندان دنی کستی / از سر پر خون پیر پر بی سر تو سیستی
از خود و خوشه بدر جا نمر سندان او بدر
گل سیکی ندن و بلسان الدر بیه
چرخ فلک سعادت سمک اقلا سوه بیس / کیدر کیمیه فاتحه خلط الو طبیه
ایا ندن لشت زنجیان او بدر
حیرت هم فلک نچون امله بدر خلیل / عبرت بین و بیر بر نشت کنعان و لور بیه
بر دو بهر او دنک چرخی دار ال
بیمی نمی خوشنون فرد بدشاه / نظر قانه بیمین و اده آی
ترا چه سود نیابی بود بیان کفار
ایا یزید بو باش ای لعین عیان بیر / بو نوع خاز او بدر خوش بیان بیر
نیا بیر بو و بلکه سیدن او دز او لوب
بو دور کار و ده ای عیان بی پرور / ر حرم ایلیه بر سیف در دار او لوب
حقلی ایلیه بر خوشون بو لوب
رو او اهل بیت شهید بر خوشی و شتم / نه و قهر و بیلا و نکه او دچار او لوب
ایا شرم ایلیه و بیلا کیه بو شهر و ار آشیان
نه خانه و کیه بو لقاب شهر ظرف / عرب ایلیه کس و می اهل او لوب
خزان بیتیه و دی ال کیمی شلوه او لوب
بر حاصل هست علوه کو گفته بر کین / حقیقتی ای منافیه و تنکار او لوب
بر بسی خنده ابد اهل ایلیه او لوب
بری سر شیخ کیمین فیه بدر و جز خلیل / بری فردین او لو طلب او لوب
ترنمی سراغ خبر های مرتی
تو اهل قبیله نه کار زبان فرخنده / نقص شب و روز و سرق نه کن
ترا چه فایده از زمین سر تا سر
ایستر ایم بو سوزن ایلام خبر دار ای یزید / والی شهر فرخ نکه ایدیم الهام ای یزید
نه بسیدن جهود او هش پر سیاه
بو طرفان حوم آیا نه او بدر او لوب / او ام نامه نده جفا ایلیه کرفته ای یزید
قبیل بنگ معلوم احوال اسرا
بو جوانی طعنه تیغ و تیمن ماعت قلیه / بیلیب قصه بیهار تب و ای یزید
باشی شیطان ایلیه و بیلیه و بیلان کفر بیلان است
بنگ نه نه دی بیلیه خوش بیمین / کرین نظام اسی بیلیه بیلان است
ترا چه کار با بین کفر بیلان است
الی کز حرم و ملک ناشر ای کی کرد طا / ناله کشف ایلیه چین بیک ال اسرا
نا بود بیلیه و بیلیه و بیلیه
شرح حال اسرا چیسین سر تا سر
ای نشیل الطوه با لطف لعین بیلیکن / وی نی چیم الفجره با نسی لعین بیلیکن
وی بلیسان ای لعین بیلیکن
قبیل شخص بنگ ایا ایلیه بیلیه
بانسی بر بدن بولو کو مر ایکه ایلیه اولوب

ایا یزید بنگر شرح انگیزش ال
بو نوجوانی مولد کودک و سید کربلا
بدان فوا یعنی شود فرزند کی بازا
اسرا دن بعدن چو نلک بن ابیطالب
عقیلی آزاده بلیب خنجر بیداد
ابو نوفل مرح کرم قدر این شهادت
باب شیر خدا و اما خیر الامین
خود حسین نام دین خلقان
ایا نور بطلعت سکر دن بشهر
ای شهسوار بحر حقیقت
زاهد شرف علی بجلال محزن
خدا یا بود زنده بر بود زنده
بو کل کیم ظلم این بر مشق خدا یا
دل کز دیان بود در غمان
سیزای قوم لعین و نامسلمان
بود دین و راهن بیطانه
بر دوش شین بجا بیت
بود عمل دو کیا بیت دین
فاطمه بنت رسول
اولاد مصطفی نر فرزند
اقا فدای خود بکنون سیر
بیا برون رشین بر بیتم

کر کیم رو بر سر بو نوجوان
که نور رحمت و شور شب
بو نوخانی کیم جلوب
ارزنی زیاده سخن
قبیل مخفی بو شهنشاه
بار الها بود شرمه
ای فرزند علی این سرور
مادر بکنیده اش الفضه
کو جا پیغمبر و فخر جمیع
ای میوه ریاض گلستان
دشت بلاده صبر صبور
لعنت الجبر کیم کسن
قوی فرزند بر دون
فدا یا بو گلشن فرید
بو ماهی کیم خوف
نه زهر از زهره چرخ
اگر سلام بجاد لسر
که بو سر و ریاض
چه اشتیاق باین
بشیخ کیمین این
سیزدن بیم و رای
مگر حسین گل
مگر حسین گل

کر نه زرانی سر و سالار
بو سر بر فود
کور و طیور بیده و جهانده
بر دیگای خود
شمع زیبه کیمون این
کیمه رو بو نمود
کان جنین آزاده خنجر
کو جا پیغمبر
ای سرو نازه بر بوستان
پژمرده اولدی سنبل ریحان
ای نور بخش دیده گریان
برای چیست تیلی سر نو
سر فرزند خیر المرسلین
چراغ آسمان و هم زمین
بو عشرة ولی اند و چلین
سیزدن بو عهد نبوت
گل باغ رسول عالمین
بر دیگای خود
که بیتدی چرخ
بو حنفیه بیده ایلیو
مگر حسین گل
مگر حسین گل

ای بجا سو زیبه اولدی
نوای فرزند بیدین
بجای خضران بی قیمت
تو کربلی گفته پیغمبر
اگر قابل به مهمانی
که مهمان رانشی زیبه
لال شوای محمد بی
بانی عاشورا اس سر
لال شوای محمد بعد
اهل بیت خود نشانی
طفلها ای خود نشانی
ارزنه بیشرم و حبیب
سفر زم تا سر شش
بدن فکر دن این
کر چه میکرم
اوکن ای بجلی
یا رب بها که
زود شک بکیر
اولاد مصطفی
اقا فدای
بیا برون

کسدن بو سر و رون
نزه چه کار زنی
زار خنجر بیداد
بهر خدا بیت غایت
که در بهشت
که روی تو سیه
شو محمد نشی
بانی عاشورا
ورنه خواهی
هفت جنی تو
مجور زبر تخت
چون سر کرد خود
کس ندید است
تشنی زراه تلف
که نشسته بنت
چک دنیا کسی
کو سفر نشسته
بر نشسته کان
بر تیش بیکر
کر آب خنجر
قربانی عمر
که بو قتل نوزاده

مگر حسین گل نقشت
اگر صدیقه فرزند
زار بیت مصطفی
مگر این بی کسن
مگر این طفلهای
اگر داری سر
تو بی شرم و حیا
هیشه می بی جان
کشته فرزند خنجر
اهل بیت مصطفی
طفلهای ای احمد
سر صحرا رهبت
بدن فکر دن این
بدن ای بیدار
ارزنی قطره آبی
خدا بداد شهیدان
یارب بیکانه
ای بجا بر بین
لب تشنه چون
لب تشنه چون
که بو قتل نوزاده

مگر حسین گل نقشت
مگر حسین گل
مگر حسین گل
مگر حسین گل

شاه به لطف خدا حاجت هر دو سرا
بدار دست که خواهد شکن حق یاری
شد به عالم که هست کون حق یاری
تا دم که سر و قد تو از زمین روید
در روز حشر است من عطش و حسنت
فغان ای جهان تا بین علمدار فرط باالله
فدایت ای امام من محمد ابن حسن
همین دم است که گردی ز تیغ تیر شهید
دیگر بگو که محمد بود رسول الله
که مشتری از سر آیین سر راه مسیح
گواه باش خدایا تو در صف محشر
ای دختر پیغمبر فریاد رس
دست بر دست خاطرم خدایا رحمت
ایجدا این مصیبت جان ما کجا
ای خدا من سوختم از فرقت شاه
بیطاقت در دو غریبی ملاطف
قاتلو بخ ابدا ای سبز خاص
فدا او دم سیر ای من حسین
بزرگوار فدا یا من او الطین شاه
فدا او دم مستغاث ای عمه
کجا اهل علم کو در بزرگی ثابت

بدار دست فضل فی تاکی بجواز
جز هم زنده کی این بیوفا خواهد
گردم امامت قرین قرار یا حسین
در کربلا جماعت کفار یا حسین
کلی بود از خواب بیش خوف شهیا حسین
کجا بی یاران بنگر بیت بیوان
زشهر کوفه اصلی و اظلم در کوی یاران
پیش آن ساعت لاغر و خوان جو و تو
زبعد دار است علی در جهان ما
کنم ادای شهادت کنون ما
که می شوم بفدای شاه دین شاه

ای لو رهشتم محمد غنچه رحیمین
فرخنده طالعی که گره را نگشت
در حجره خلک که اسیر ملون است
بر بن نوکران و بندگان زنجیر
حسین کشته شد بنگر حرم بی زار
خوش سعادت تیغ بیجون با سر
زخم تیغ کشتن اسلام چون شاه
که کشتیم از سر آیین حبیب محمد
الحمد لله الله الله الله
محمد است سبحانی جهان را سوار

که از کلام وی آتش بر جان افتاد
ای کشته گروه جفا یا حسین
قسمت شد بر شر زود دولت مبارک یا حسین
شمس و قمر نگشت چرا تاریک یا حسین
امان بده که دیگر صبر و تحمل کرده
پیش تیغ یا محمد تو از اسیر منه
که کشته می شوی در راه آل پیغمبر
بگو که اشهد ان لا اله الا الله
قبول دین تو کردم حق الله
که جنبه هم بفدای حسین کشته شبیر

مجلس سی و هفتم آمدن حضرت زینب علیها السلام و دیدن سر برادر

من بیچاره فرزند رسول اکرم فریاد رس
عنیر تنگ بیده ام چون جان ما کجا
ایجدا من جواهر عباس را دم کجا
یادی ای بیکس بنده دم و انتظار دم
سوس و یاور بنده دم چون جان ما
تو دم الی سنون الیه مرحم قدام
نام اجر و سر سوم عترت سوال ام
سر بود خاطر ما صبر الیمین مکم
کریم خدا در زیر کون سنون اوذکر
علاج ایدر زهرا ای لحل ناقص قدر
بزی ای بیدو بجمیع مرحم ما
سر بیگنه دختر از حسینم کجا
از غم پایای خود در شور و رشتیم کجا
پس بیکس سوس می غمسار دم کجا
در اسیری من بعد بیت بیمار دم کجا
ادب بیکاش دو قرن مو تو کردم
ندبر لعام بدین قدر زیر سوال
اسلام نیز خاطر ره خاندان بشر
بهمه تصبر ایدو رفق آن جو زابوی
بوا اهل شام و بر بر بینه بادان
توقف تیغ حسین ابن بیدو بسیار
که از کلام وی آتش بر جان افتاد
ای کشته گروه جفا یا حسین
قسمت شد بر شر زود دولت مبارک یا حسین
شمس و قمر نگشت چرا تاریک یا حسین
امان بده که دیگر صبر و تحمل کرده
پیش تیغ یا محمد تو از اسیر منه
که کشته می شوی در راه آل پیغمبر
بگو که اشهد ان لا اله الا الله
قبول دین تو کردم حق الله
که جنبه هم بفدای حسین کشته شبیر

آمدن حضرت زینب علیها السلام

بزی عزیزیدون و در بیدیه
یا واقع اطرب ارحم الغیا
فی المشوق بیکس بوفده
رآل رسول و غلمان علوفی
ای بلبل بی بهار وقت
فدا او دم مستغاث ای عمه
اگر بود سر رسول جان منتظر
علی الحسین محمد ای سیده
کاو بعطش او دیده انفاد از
اونوق بعض بود دیده او بود
مگر شنیده منم ترک تیغ
فدا او دم مستغاث من الطفل
غریق بحر فراقم من ابو
تو کرده در مستغاث من بقیمت
بیان بیده منی هنوز یا ماشاد
اشتیاق دیده و قیمت پیغمبر
کشور کلی او شوی من الطفل
بتو مرا خطر بیدی ایجدا او علی
بخیه ایجدم بر سوی کربلا
فدا او دم مستغاث ای عمه
حسین حسین بر بود زیر زیر

سر شریف شبیه یا خدای غنی
یا غیاث فرالله نب یا بار الهی
من بی او درس یا بار الهی
رحم ایب قو فیلوق یا بار الهی
ای مطیع شرف یا بار وقت
تدارک چه بیگاه حرمت سوال
یقین ملک الله اصلی غریب
قلوب اصحاب آتشین قلوب
کب بلیس بعوت دیده
غزال بیچی بود دیده او بود
اسراب سوم صنم کشتن
وطن آید دو خوب بی
که بیدی ایلی اسیر طبیب
بسق روضه پر نور رسیده
مکن کج دار زنده سنان
دیریم او شبیه من ابو
هر عنبر بی بتو شد بیدیم
امام حسینی ملتفت که بیدیم
بیان ایده بنگاه حرمت من
حسین حسین بر بود زیر زیر

سحر آمیه بلکه او کوکبه در نثار
بزوق بی یاور رحم ایب
بزوق دل اخاد رحم ایب
الهی الهی الهی آمین
کفار بلا سر رحم بر آورده
سر سوز نوق تشی الهی
تو بود رد ایدم کشاد
خوش تیغ بیان
سیاه او دیده ای جهان
توقف آمیه من سبل
مگر سنده منم ترک
رسول او دیده خوش
سحر او دیده مگر کشاد
فدا او دم مستغاث
دی قیلی او ابلیه بود
نظل کل کلی بود
بخیه ایجدم بر سوی
بخیه ایجدم بر سوی
حسین ثانی حسین
نضد انگرده ملک نور

دگر بزرده بیدیر شهادت
او طاسون سحر یا بار الهی
او المسون بیما ریا بار الهی
رحم ایب الله الهی آمین
یا صاحب فی الفقار رفت
سر سوز نوق تشی الهی
و باکلی سر و مدان جلیلان
او شنیده یا رادم من
سیزدن ایاندو دیدن
بیان ایده نه دردن
مگر سنده منم ترک
گوزی بیلو دیده فلان
فلو دی جم و صحیفه
بسان ایدو گوزین
اوفاز ایدو بوزیه حسرتم
او دن بدو مزنی و فیه
دعا ایدی من حرمت
بخیه ایجدم بر سوی
بخیه ایجدم بر سوی
حسین ثانی حسین
حسین ایدو ایدو بیدو
عزیز آل عبا فخر آل کعبه دور

واحی که کیست دیده خبر از بیرون بیاورد
حسین کی حسن خاتم پیغمبر دور
فدا او دوم سنگهای بازو زهرا
سبب او در کسی بود بر حسنان بر طان
طعن بیت ذات قسم نوکه فدا امیر
فلانی فلم امیر خیبر ایم بارگاه بهم
مدینه شهر نیز او در صفا از شرف زهرا
سوله ای سائل تو فرزند ده انی دوا
ایا کرده مستر دیده کان صدق فظ
نه دار بیشه نیم بجای حرج تر شر
سنز عهد ایدوم بجنا من طعن
سنز عهد ایدوم سان فاطمی
عزیز دافع او بود در که پیر کرمان
بو بجیز نمی کرد دم باشد بر حجر
کید ان ما بون کلاه دون فاطمی
اگر بو حکم دان خاطم ایم او داشت
ز حکم است سنگ ایکه خلق بیرون
سلام من شهنامی کرده با مدین
فلک ز خیر تمام اسب بیرون بی تخت
ز نیا شیر و اسیر ز خام طلعت
بر این طاق حصور نیک پیشه نذر

سر شرف حسین کو کرب بنا نو قرب بنا
عزیز فاطمه او بود حسین سید
نمی عشره کمن سین بحق تشریف
منوع چیدی سوند کرد بود چو تو
قرار عرش عروس شرا با بلند
فلک ز تیغ او دلی ای پیاله فاطمه
نه آدم کیرد ای میلان ایم حسین
آدمی ارض کو بولان بحق حسین
نمی ز خیر تو بود تعلیمی بیا بلند
کی خزانه دو نمی میلان خدا فظ
او بود بر کو نظم عزم لشکری بحرم
ارسان ز الله قاسم کریم بر فرش
که تیغ ستر دین کلام زود زود
بسان جبین شمع بود بیده ان
حسین حسین ای بیوی بیده ان
کمان کمیل او بود کمی بیر خود
بقین بود ان که سری ایم دم
بحق شافع عشر رسول علیان
چو کرد ایه کر کشید اسیر
زه بیست ایم ای میان انتشت
قام بود نشین سر اوی محنت
بر این جبل شور بیده تنگی خواند
اورد بیده صفه قام چو طیران
بر این محنت که تن الطوب طغران

بحق حسین شده او بان قبیت
زمین ما بیده تنجو فلک بر سر
آتی کا شرق دم بیزن بحر محسن
چون فلک بر الجوز نیز ما بیش
حسین ان کسی ما شین شر بیت
فدا آدم کیرد ای میلان ایم حسین
آدمی ارض کو بولان بحق حسین
نمی ز خیر تو بود تعلیمی بیا بلند
گر دم خراب اسال سیمین جید
فرح کر اسب ایم سن بحر حسن
اگر بو محنتین خاطم او دوست
فدا آدم سنگهای بی آشنه
بر انجو را نعوه ز زر بنی کرد دم
یقین بود بو کرد ای ایم خطر
کیدان ما بون کلاه دون فاطمی
بر دکار خدا ایم بحر حسن قرآن
بو محنتین سین ما بی ایدوم
نمی ز خیر تو بود تعلیمی بیا بلند
فدای کیز ز جمال چو پیر سی
طریه کرب بلا دن حق کا
الوب معم تخمن قام در الم
ایدوم بود تنجو حسن قام بر طغران

نه بود بر دم سنگ حیل بود بر دن نمی
بنای صبر بر الوب قیب بر حسن
بزه عرض ایدوم سنگ من بنا بر دو
سوله نظا بفرو زده نه با بر شیر
حسین حسین بو بوب کلار و بلا
منی با ندیخه ایا آس بحر حسن
عزیز بیکس اولان بیکس بار بی
بو نون بو تمکی اولون مبارک
بزی ز آد ایدیدی بحر خاطر
قلوب جمله بسین آیده بر
اوراق طلعه ایدک که بیزی شاد
کما اهل شام طور سیزه فاشایه
حاب ایدک ایدیا چند بحر تشنه
چو از بر نداد و خت العان
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم
و اغلدی کو بیا ایچه ایسیم
ز دون طلعه ایشین اولون
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم
طریه بسین کی ز دو زد عیرت
بخشت ایسیکی سر دو نهاد است

باخوت که روم اولیه بر بیل بر تخت
منی کرده ایدیه عظیم اولدی جام
بنگا صرح سده حرمت سدن کار
او بیزه مجری سر کرد خام ده آتش
منگا او دیه عظیم ایم خوب
دو دن ایا قه بود م ایز ز دو خمن
نو در که سنده کو ده صاحبا اسیری
بنی کو بنده ایده تو تا سی بر تن
قلوز قلوز اولدم دلیه ای جهان
قد او بنده ایزه نظاره ایدم
قلک ایز آن ک مصطفی بوش
اسیر بلدیر بی بو اهل اشرار
القوش بیع ایزه بر بیاد غم
بو قد جور و ستمدن بنو ز دو یاد
ایچه جرم و ستم شرم و حیا ندارد
و ز ویلا و ز ویلا اسیری
که من شهنامی ایم دار دو اسیرم
منی ز راح او بوب بلکه ایا کیم
و ز ویلا و ز ویلا اسیری
تو کوب که بر شون بو یاد نبود
سنی در سام او بود که ایدم تم
بنگا رحم ایتکلن ایله عرو
تو کوب بی الجین بزه آتلی حزین
یقین بیدم او بیچاره الما ایدم
کو دم ز آدمی صرح ز آید دیدار
کو جلد بده حسین آیا بیدم
عزیز اسمین جهان معتبر اولاد
کیدیق خواجه منی خلق اولاد
وطلدن آیی دشمن و بیدم
مباد اطلو و روب سن
منی نیم در دو اولمدن
اسیر دق در دیم چاره ایل
قلک ز شمع بیم حرفنا
بز آخر وارث حیدر الغنا
بزه سن اول حسین ایچی
حیا ایدیدی ز او زد دیم
نصف شب اسلطا فارغ
بنگا طعن ایچیمزن ای بیچار
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم
قلدن قان ایلیمزن ای بو
منی ز راح او بود که ایدم
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم

تو کوردی ایلیمزن بزه آتلی حزین
یقین بیدم او بیچاره الما ایدم
کو دم ز آدمی صرح ز آید دیدار
کو جلد بده حسین آیا بیدم
عزیز اسمین جهان معتبر اولاد
کیدیق خواجه منی خلق اولاد
وطلدن آیی دشمن و بیدم
مباد اطلو و روب سن
منی نیم در دو اولمدن
اسیر دق در دیم چاره ایل
قلک ز شمع بیم حرفنا
بز آخر وارث حیدر الغنا
بزه سن اول حسین ایچی
حیا ایدیدی ز او زد دیم
نصف شب اسلطا فارغ
بنگا طعن ایچیمزن ای بیچار
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم
قلدن قان ایلیمزن ای بو
منی ز راح او بود که ایدم
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم

کو دم خراب ایلای بیچاره
ایا کیم سوز ناری و طلب
فدا او دوم سنگهای بی حمید
ایا کیم سوز قیمی ایدون
ای اقلون سندن او ایدم
قلدن محمد بو نظا ز زه
بیتیم ایم ایدون چو خود
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم
ایا بی بی جوانی و دنیا

نه بود بر دم سنگ حیل بود بر دن نمی
بنای صبر بر الوب قیب بر حسن
بزه عرض ایدوم سنگ من بنا بر دو
سوله نظا بفرو زده نه با بر شیر
حسین حسین بو بوب کلار و بلا
منی با ندیخه ایا آس بحر حسن
عزیز بیکس اولان بیکس بار بی
بو نون بو تمکی اولون مبارک
بزی ز آد ایدیدی بحر خاطر
قلوب جمله بسین آیده بر
اوراق طلعه ایدک که بیزی شاد
کما اهل شام طور سیزه فاشایه
حاب ایدک ایدیا چند بحر تشنه
چو از بر نداد و خت العان
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم
و اغلدی کو بیا ایچه ایسیم
ز دون طلعه ایشین اولون
و ز ویلا و ز ویلا اسیرم
طریه بسین کی ز دو زد عیرت
بخشت ایسیکی سر دو نهاد است

دیار دهر می کشد از سینه فریاد
ولی دارد نصیب و شمشیر یاد

سپهر کیان اندر می سپرد دی
سپهر ظلم بدر سوختش یاد

که بوی تاج تاجش انبوی بیخ محن
بسینه در سپهر ناز و غنا یاد

بود جوان کیا قبله دیگر لعت
بخیر دیدم که امام سپهر نیز یاد

خدا اولوم مستسقا ای بی بی مکلوا
خدا اکنون که بنا نفرند زنان حسین

بیتم دیار اولاد مصطفی زینب
چنان که در بیابان آوردم ای بی بی

زینب زنی که طهور عطاش نشکن
چنان که بیابان آوردم ای بی بی

که بعد ملک کشتی سرتی سوی شد زنی
چنان که بیابان آوردم ای بی بی

دیده بیابان خلق امری عیوب زنی
بر عرش که آرزو یاد سرع تیستی

سر بر کشت بیابان جفا خواهر کس
حال از دست نیزه بر طاهر کس

بیچه بیگانه نشسته زدم یا بیگانه
کاره بیگانه نشسته زدن یا خواهر کس

کیرن طبیب بیچه بر بیدا مستسقا
نی بیچون کنون دیدی کم یا خواهر

حصه عین نانه زینب بیچه بیدا
نی مستمند طلاب محنت غیر

بود لو زد مستسقا ای بی بی
بود غریب بیچه مستسقا کیه بر بیچه

دیده بیدد بیچه بلا زد مستسقا ابو
بیچه بیچه بیچه بیچه

نه اصلی بود بیچه بیچه
اولو بیدد دشمن بیچه بیچه

اولو بیدد بیچه بیچه
اولو بیدد بیچه بیچه

اولو بیدد بیچه بیچه
اولو بیدد بیچه بیچه

سلام می سپرد ای بیچه بیچه
بیچه بیچه بیچه بیچه

الهی بیچه بیچه بیچه بیچه
بیچه بیچه بیچه بیچه

تو بیچه بیچه بیچه بیچه
زانکی بیچه بیچه بیچه

خدا اولوم مستسقا ای بی بی مکلوا
بیان بیچه بیچه بیچه

طلبین اولو بیدد منی زاره ابو قاره
ابی کیدر بیچه بیچه بیچه

خدا اکنون که بنا نفرند زنان حسین
خدا نظاره بیدار حسین

بر بیچه یا حسین آوردم ای بی بی
بیچه بیچه بیچه بیچه

کر بیچه بیچه بیچه بیچه
بیچه بیچه بیچه بیچه

سر بیچه بیچه بیچه بیچه
بیچه بیچه بیچه بیچه

ای عمر جان ای دلم سیاه کن شرم بخیر
من بگویم که چرا دیده تو گریان است
گر نه از دیده تو ای سیاه ظلمانی
چون که سرمه ندارد و دیده است کحل
مانند گل کبود نگون سر نگون است
سبب دو دیده تو گریس دو دیده من خون
مانند و بلبل گل کبود نوحه می‌کن
بلبلستان تا نمین شبه ابده غم
بر بستان که او در فروشی غم هم
بر بستان که علی اصغری با تشنه
بر بستان که گریده ظلم ابده عباسی
بیان ابده سنان سر بی تشنه ضیا
سر بود بنا ستمان کلستانم بود
ای پدر قربان نامت ای پدر
یا حسین آمدن قربانی او در کس
من تو بسم نام تو بر روی گل
من نیاندر من ای خود دیده عمر
سر زیر انداختن از بر بیت
آه ای زینب بو نقش که
خدا او در مشکا بطفل از پدر
من بطفل چرا نیم شدم
کنجه قوری بر ده فاطمه
کل بهی من با نظر ای خود دیده
بر روز دلا اگر بوا حسین
ابا کرده بشت می ساکنان سما
ابا شان شهادت ذکر علی
ابا بنا در من جبرئیل ابا
خدا او در من شیر ابا
نام بلوای قرای سپه او
اماده در ابدای جبرئیل من
ابا کرده بشور او لون زده
سلام من بتوای روشنی دیده
حسین خدا علیک ای شهید
توقف ابده بر بر جها فی طرف
شهید ابده بر حسینی که او
امیر فاطر کریم علیک
آه ای بابا علی سم احوالی
شهید ابده بر خیمه او
ابا ادم حسن در فوت ابده
قوم ابده بهو شید ابها
شمس مشرقین آمد
طرف قوا عزا داران

سکینه ابی عکس والد شدم
بلو بر خیمه در راه من حوا بر
کل بهی با نظر ای سکینه
بر روز دلا اگر بوا حسین
ابا کرده بشت می ساکنان سما
ابا شان شهادت ذکر علی
ابا بنا در من جبرئیل ابا
خدا او در من شیر ابا
نام بلوای قرای سپه او
اماده در ابدای جبرئیل من
ابا کرده بشور او لون زده
سلام من بتوای روشنی دیده
حسین خدا علیک ای شهید
توقف ابده بر بر جها فی طرف
شهید ابده بر حسینی که او
امیر فاطر کریم علیک
آه ای بابا علی سم احوالی
شهید ابده بر خیمه او
ابا ادم حسن در فوت ابده
قوم ابده بهو شید ابها
شمس مشرقین آمد
طرف قوا عزا داران

من بطفل چرا نیم شدم
کنجه قوری بر ده فاطمه
کل بهی با نظر ای خود دیده
بر روز دلا اگر بوا حسین
ابا کرده بشت می ساکنان سما
ابا شان شهادت ذکر علی
ابا بنا در من جبرئیل ابا
خدا او در من شیر ابا
نام بلوای قرای سپه او
اماده در ابدای جبرئیل من
ابا کرده بشور او لون زده
سلام من بتوای روشنی دیده
حسین خدا علیک ای شهید
توقف ابده بر بر جها فی طرف
شهید ابده بر حسینی که او
امیر فاطر کریم علیک
آه ای بابا علی سم احوالی
شهید ابده بر خیمه او
ابا ادم حسن در فوت ابده
قوم ابده بهو شید ابها
شمس مشرقین آمد
طرف قوا عزا داران

پرورده ای سر بی شاه قرن
هر بری او را تمسین ان او قوت
بلو بر سیلیم ابرام ابسکینه
تمی کباب ابیم حسن با محمد
حضرت بسیار بر نمند افغان
قاتلو بدر دلا بر سر ناری بر فرو
حضرت بسیار کنجه ذلیل می کسا
ابا رسول خدا خفته با سقفا
عزیز مشیر خدا او در فو بر بن
ابا رسول خدا خفته با سقفا
عزیز مشیر خدا او در فو بر بن
اقام حسینی شهید ابده بر سر
کیجوب جمع اهل عشیان حسینه صفدر
که اه او بچه بود این خبر کی کو
ازین خبر بمنو مستور بر خبر
کیدیم زیارت بیم حسین کی
قوم بو بوده بر او لون ابلیک
کلو زیارت ابده نور عین فاطمه
عزیز مصر مصیبت حسین فاطمه
ابا شهید بنا حق قدات بیغمبر
کیمین بتو بد اسف عشق حسین
او لو دم بر خیمه کیمی بیرون خدا
بغض بر قدر الیم ناکه کو نه سلام
کر خوش قلبس ابا بیشون طوق
ابو فه دو ربو زمان قیون ابو
کیدوب خبر ابده بری علی عمر
کلو بده کو بیکه ندید رسول خدا
ستم علی دلی قدرت ابلق
ضیا ده دیده خیر امت شاه علیک
سوید دو روم ها فی بس ستم
خبر اما کلان اگر ستم احوالی
خبر دار او لسون جلو ون
رو رو بیلار با جلار بی اسیر
ابلد بیلر خصر صا ابو خلق
شهید ابده بیلر سنون طوق ابده
زفاف کسی اول کیمان حسین
کیه بیر سه رسما مادر ابا حسین
پرس بر بده که اینک بیشی ابه
نور علا علین آمد
بر سلام مظلومان
طرف قوا هو ر دوران
با علا بیک خورران

کرای جیم بیر جوده از خوی نازی
غیبت جاسه فلکون بر بیر دار
دی بیا بر من تا شریم همراهی
خدا نکرده کما نا بد بر نده ازی
او دو دیده ز خون جاری خون
جنتهای که ناکون بر تو باد
ز او دو دیده ز خون خضرا ن
نظر بر طرفه لیلا بیر فیل
کلدن ابری دو خون جیلان
سنانه اکبر بیون طوق
حسین ابن ابی سفیان
فغان و نایه زنگ ابده
طول بهی طرفه زون بی
بر خفت قلم سن بیر چاره ابده
ستم شنیده زو لاد مصطفی
فریاد بیلی در ذهل آیا
نشستم دیگر کلا ستای
آجوق ابلاق با این قاتلو
ترحم فیلکلان من طرفه
اغلاسه جکر کیاب ادری
خاطر خود ارا تسلی
که بلبه تسلی دیر دم
خلاص ابده بی بو جفا

ای بیچم بیر جوده از خوی نازی
برای حسین خاطر ترب
من بیر بر حسین خاطر ترب
او دو دیده ز خون جاری خون
جنتهای که ناکون بر تو باد
ز او دو دیده ز خون خضرا ن
نظر بر طرفه لیلا بیر فیل
کلدن ابری دو خون جیلان
سنانه اکبر بیون طوق
حسین ابن ابی سفیان
فغان و نایه زنگ ابده
طول بهی طرفه زون بی
بر خفت قلم سن بیر چاره ابده
ستم شنیده زو لاد مصطفی
فریاد بیلی در ذهل آیا
نشستم دیگر کلا ستای
آجوق ابلاق با این قاتلو
ترحم فیلکلان من طرفه
اغلاسه جکر کیاب ادری
خاطر خود ارا تسلی
که بلبه تسلی دیر دم
خلاص ابده بی بو جفا

بارده قاتلو سین که قرار
ناشود تسلیم دی بی سود
بقدر قلب کرای بر کنیده
سکینه بر خاک کرد دم
من بر ده جکرم بابا
سکینه نور خضیاء دو دیده
کباب ابیم بی نشاد
ناشر صرن خوریز نده باشش
او دو دم قربان سکینه
آه ای سکینه قربانون
عمه نفس نام بابا می
نفسیه در رد شیه
خلاص ابده بی بو جفا

ای عمر جان ای دلم سیاه کن شرم بخیر
من بگویم که چرا دیده تو گریان است
گر نه از دیده تو ای سیاه ظلمانی
چون که سرمه ندارد و دیده است کحل
مانند گل کبود نگون سر نگون است
سبب دو دیده تو گریس دو دیده من خون
مانند و بلبل گل کبود نوحه می‌کن
بلبلستان تا نمین شبه ابده غم
بر بستان که او در فروشی غم هم
بر بستان که علی اصغری با تشنه
بر بستان که گریده ظلم ابده عباسی
بیان ابده سنان سر بی تشنه ضیا
سر بود بنا ستمان کلستانم بود
ای پدر قربان نامت ای پدر
یا حسین آمدن قربانی او در کس
من تو بسم نام تو بر روی گل
من نیاندر من ای خود دیده عمر
سر زیر انداختن از بر بیت
آه ای زینب بو نقش که
خدا او در مشکا بطفل از پدر
من بطفل چرا نیم شدم
کنجه قوری بر ده فاطمه
کل بهی با نظر ای خود دیده
بر روز دلا اگر بوا حسین
ابا کرده بشت می ساکنان سما
ابا شان شهادت ذکر علی
ابا بنا در من جبرئیل ابا
خدا او در من شیر ابا
نام بلوای قرای سپه او
اماده در ابدای جبرئیل من
ابا کرده بشور او لون زده
سلام من بتوای روشنی دیده
حسین خدا علیک ای شهید
توقف ابده بر بر جها فی طرف
شهید ابده بر حسینی که او
امیر فاطر کریم علیک
آه ای بابا علی سم احوالی
شهید ابده بر خیمه او
ابا ادم حسن در فوت ابده
قوم ابده بهو شید ابها
شمس مشرقین آمد
طرف قوا عزا داران

مقدم مرکه در روز قیامت / کنم با جانه خود بنین شفاعت
سلام او را بسلطانی خود / بر مرد و بر مرد و بر مرد
آه آهی او غول سپید بود / بر بین روان فرزند حسینم
سیون فدا بسی طلب کرده ام / هیچکس با سلطانی فرمان
آه آهی او غول سپید بود / که خوش گلو بسی ایا بیت
او دم که بگذری سم مسیم او مرد / امیده ندان دیده بر آن
باشیم با خود سال ایام او مرد / دیده که کبود بر آن سو بیدار
چه کار رم بود با آل پیغمبر / چه کار رم بود با اولاد حیدر
سر خواهی که بیاد روز قیامت / دو خرم زیاد خود وارد نوه
بر بین چیست که هست آسمان رشته / شرار ناله تو تا بآن جهان
بنی زیارت فرزند خود رسول خدا / بنزول کرده خود بین بین خدا
بشت در رکن ابود دین / پیغمبر و علی و فاطمه و یم پرده
آخر نه باعث او لدی که / سن امام حسینی او در روز
چه کرد یم مژده بر کرد م خشاشه / بر آل مصطفی از من چنان کشه
کنون ای جنده عشق و دل این بیاند / زنانی باش با عالم تو مسانی
الا آل آن سان ای جهین بیدار کرد / بود بیچه ظلمه دین بیدار
ندیم که بود ضد جهان بیچه دنیا / علی او مصطفی بیسته نه
بگو بزید طلب که ده ای عجب / چه می شود دگر بیا سید بیکن
بیاد و دیده ام از نور خورشید / زفاک مقدم خود عجب
یزید سری جنابت آسمانه / پس از سلام طلب کرد هر سن
فدا او دم مژگان ای حضرت رسول / گمان من که پشیمان ای بود بیچه

گلی در کربلا در شور رشیم / عزا در آن سیه پوش حسینم
سر زید ظلم عدو دون بود کشنده / نظر آید نه از فلدی او الان
او دم بر بیه منوه آن شعین / که رو دم که سن کبیر بود
عجب عجب که بود کون بلا در کشان / قدم با سر بیه بری
دور آمام علی و در بدر قیم جناب / پیغمبر دو را اولاد دین جبا
گسنده شمر ز باشی سی آمدم / سود بر بد بد سوز زنگ بیلم
عدو او ندارد گناه من بیخت / مرا اندر بهدایت راه
نه بیا تو خواهی خاصه / بلکه او بیین
تو آیه شد که دین نیم شیت / دلفان
فرشته و قیامت میان / خاصه
ای ولد آقا یا فرد / ایدون خواب اولاد بی
فلک بیلر امام حسین باشی / زیارت ابیلر و بیلر
اهل جنین سیاه و بت شاه / کنوز دون و خرابه
زنده دم مرد و زن زین کاید / شه دم نزد خلایق
بلکن چاره در این کار بر / دلم از دست رفته
سر بیه که قبیله کشف / علی آل علیین
بیا بشیر زر ان شو نوار بر / بر دیه بر نزد دستم
گلو زین عیان آن ایلانه او ناد / سرم فدای نوادای
سلام اولا ای نوادای / خصوص زینب
سه ای بشیر یزید لعین زراه نقب / سبب بد که زین
که باشی کبیر من تنگ / سر شرا آید که نظم
عزا در آن سیه پوش حسینم
نظر آید نه از فلدی او الان
قدم با سر بیه بری
پیغمبر دو را اولاد دین جبا
سود بر بد بد سوز زنگ بیلم
مرا اندر بهدایت راه
نه بیا تو خواهی خاصه / بلکه او بیین
تو آیه شد که دین نیم شیت / دلفان
فرشته و قیامت میان / خاصه
ایدون خواب اولاد بی
زیارت ابیلر و بیلر
کنوز دون و خرابه
شه دم نزد خلایق
دلم از دست رفته
علی آل علیین
بر دیه بر نزد دستم
سرم فدای نوادای
خصوص زینب
سبب بد که زین

نه ابیلیه بر شفا عترت شه مردان / اگر چه بود ز منم خاطرم علیل
برای بیت طلب کرده ام بجا حسینم / که من علیلم و بیمار خسته و رنجور
ز احمد طلب کرده ام که محمد ذی / فهال کلش شه شهید مطلوبی
فدای زینب جا سخت بود بان شه / ز گرده های بد خویش و دلان شه
بر لب زن کرد و فدای علی اکبر / نجیب رضا او لو رای بیجای بد
رشم فدای فدای خواهر حسین / بحق قد تبارت مرا علی بیه
نه راه لطف و کرم بنده را بجنت تو / اگر هست بین حاجتی ابوذا تو
برا تا مسم و دار که بزرگی / مرحمتی ابیله فردا شیر تقریر
حسین حسین دیوب / اگلدی ماشم و بر دیه بر
رشم فدای فدا ز زینب تو بسیا / اگر که هست دگر حاجتی بیان فرما
زمان ناشی سر قدر شام بر بیدار / مرحمتی بیله علی اولادی
دیگر بلیه بلا فدای تو ایقرن تعب / شکر که همین عرفطی علی زینب
که نیست تا که ز قاتل عزای حسین / سر عرش دو جهان بیشتر بجای حسین
بزه گیر لعین که تقریر مرحوم / زنی او رسد نگ که شه مردان
بیا تو بیند به بر بجود ابوجهم / هنوز قاری ایشان دلی شیر
برای سیل حرم مجلو کرد بس سیاه / به بر فرشته کشتی با تقلین
منم عزیز نه شد شدی بیسه مقام / که مسکن ایلیسلر زن ده خواهر
خواب بیک بیدن خانه ای شب / که باند روی عجب حیوانی بیدا
سیم دم علی عدو دن کلم نوده بعد دم / اولو بیه در باشیم لعل قرد اشیم اولاد
حسینون کسی باشین قیمت عزا / ز زره لعین
قاتلوب زین اعیا بوینده بیم / خار رو دل کبیر

اگر چه بود ز منم خاطرم علیل / سبب بد که زین
که من علیلم و بیمار خسته و رنجور / نه ای بر بیه آخر سبب نه در
فهال کلش شه شهید مطلوبی / زنگ ده تا بد خوب بیت زن
ز گرده های بد خویش و دلان شه / اگر من ز نه که شرم فدا
نجیب رضا او لو رای بیجای بد / اباحر بر رسالت بیه شهید
بحق قد تبارت مرا علی بیه / غلط نموده ام در رسیه
اگر هست بین حاجتی ابوذا تو / ای بر بیه
مرحمتی ابیله فردا شیر تقریر / دو تاق او دفتن که حسین
اگلدی ماشم و بر دیه بر / تقریر خانه بزه بر با
اگر که هست دگر حاجتی بیان فرما / که تا روا کنم حاجت فدا
مرحمتی بیله علی اولادی / بر بو تقریر ده بار و علک
شکر که همین عرفطی علی زینب / چه حاجت بفرمای
سر عرش دو جهان بیشتر بجای حسین / ای بر بیه بر اتما شهید
زنی او رسد نگ که شه مردان / عمر خوش ایش فقره در
هنوز قاری ایشان دلی شیر / بیه بر سیاس سیه از زیر
بیه بر فرشته کشتی با تقلین / چگاه بیتی گذر از ریم
که مسکن ایلیسلر زن ده خواهر / قدم که بنجا بیدر بیشه
که باند روی عجب حیوانی بیدا / محمد زینبی چه بیع مصطفی
اولو بیه در باشیم لعل قرد اشیم اولاد / شه ختم نبی بکتبی اکبر
شکار لشکر زاغ اولادی / شکار
حیوان عمر بن بد محتسب

فدا اولوم حسین من بریده باد حکم
فرار مسلمان باشد کو
دوان بر دیده حسرت فتادان حسین من
عیال فعل فعلا ما نفوه فلان حسین من
فدا اولوم سکنای ای کبوتر اجر سبحان شهید
ایا قد بود بر زنان ای سبحان الله
آه ای فاطمه ای فاروق مخت
فاسم با خوب فتادن حسنا
سینه زنون بود غمدن لحدی فعل
نوای شیر بود بر طرف صادق من
مرخشه زنن دود در عزای حسین
که ای زنان نبی هاشمی قریش نسب
که کریم دولت محبت کنند بتهیم
ملک را ملیا بزدن لحد و نلک لرزیم
باشه اورون افتاد حسین
سوسوز جان ورود صوت
قوت سنگ و رشید و عیال
چلون خورشید فتادن با هزار درد و تعب
قتیل زمره شیطان
دو چشم رود جیحون شد
شکایت با خدا که تیم

بود دوست نشین آسمه حسین
بر کو ملک ا جلین بود
طواف کعبه دل سر بر حسین
ولی حسین چه فرقه زن سنزن
حسین ان صورتکره با سکنه
باکه آدم جلیل الاسلوه
ایدل سن شهید اولون
اولسنگ علی قبری گلنم
گرگ که پاشاری بو
سر تمام شهیدان
سپاه تعزیه سنه دار عاملین آمد
که جنی با عشق با نه فتادن
با جو تنگ که رسلا کیو
داغی عتیم ساخته قالمدی
آیچ کوزون یاورم بابا
صو نکره اهل کوفه
دکلون که شنه روح
طربی عزا زیده فرق قاسمون
عجب تنین اولدی طوبون
باشین الکلی که دیگر
نظر خالیدای سرت منم

عجب عجب کبری سنگر کوزه بیلا
ایلدلنگر بزه بو عزت ایلیه
ندیده کسی چرخ دل سیکسان
بو قدر اغلاما جنای
که فاطمه زین زینبون بوندی
باکرک بو بی جلیس فتیم
ولد الزنا اگر بزه طرب
آه ای یزید ایوون
ولیدک دور سنم بو تعزیه
بیلا شیر بر فغان درج
ایا گروه عربیان حسین آمد
که ای قرابه بیان سیر کار
نه ایلدی سنی میدردم سنی
بیلا کرک شنای قرآن اولوم حسین
خوش کلدون سرور بابا
آه ای بابا جان سندن
دلیم اگر شیمی بیان مختصر قاسم
اولدور ولدان آل بی سیر
فدا اولوم سکنای ای جوان
آه ای علی علی عظم ابا
منم اسیر منم مبتلا منم مغموم

بو دوست نشین آسمه حسین
اولدی با شمون عمر بزی
که اهل تعزیه خوش شرح
فدا اولدی کلمالری سیر
ولی کتاب بلون سیر سخن
کرگ فتنه زین حسین
آه ای مسند کلمدن بر
فتنه زنی شیر نیو سنزه
او وقتن که بزی میر
که اهل شام کلور سر
بر دو جنده زنی بیچاره
خبر گیه حرمین کشته
که دیر ادی سنگا ای
بیرا بیا که دلم از غمت
اولدی دور کلی بادکارنه
بس هانی اکبر بابا
منی سنزه فی لاله
آه ای قاسمون انا
فدا اولوم سکنای
کیمین طوبیه یاسی
فدا اولوم سکنای
اولوم قانه باشان
سیله بو کسوک قوتارو

ای بنی هاشمون عمر بزی
عجب خوب اتیاب بلبت
سنگر کشیده دوران
نه رابع آنطا صبم باشیم
که جلد اجیه غمدن بو
وارده کیب نیده دیکه
کلن لر کوکنی بدرت
منی فلک اذه بر الحاص
ولیک لا اعلمه در باشری
قدر ات حرم را تو غلک
که میرت سر سنه نشین
منی نم نزده قاسم بیه
منیم پوری ارزمن و کرنی
لطل آن بلرک کشتی
باشندی جانم ایدیجاره
بیچاره یوم سکنای
قاریخت ای اولغلی
سرور فاطمه عشت سیله
کیمین طوبیه جمالی
اولوم قانه باشان
ای فرد اشش ای عباس

عجب کبری بزی بو کوکن کره
عجب خوب اتیاب بلبت
سنگر کشیده دوران
نه رابع آنطا صبم باشیم
که جلد اجیه غمدن بو
وارده کیب نیده دیکه
کلن لر کوکنی بدرت
منی فلک اذه بر الحاص
ولیک لا اعلمه در باشری
قدر ات حرم را تو غلک
که میرت سر سنه نشین
منی نم نزده قاسم بیه
منیم پوری ارزمن و کرنی
لطل آن بلرک کشتی
باشندی جانم ایدیجاره
بیچاره یوم سکنای
قاریخت ای اولغلی
سرور فاطمه عشت سیله
کیمین طوبیه جمالی
اولوم قانه باشان
سیله بو کسوک قوتارو

اولان اسیر جفا عترت رسول
حضرت ویرون کز بزنگ
ستوقا زنه غلطان اولان حسین من
بزیده باشی کلمی سفان حسین من
بولاد دوشت صعیب بیستون
سر شاه حشمیل اسلی نوه
گلای تیم فالان دور یا قوه
حسین حسین دیمون اغلاتیز
اورد با کشنگا ای سیوا
آه ای بیچاره ماه ام بلام
سوزلوب سندن کلدون
حشر اولنجه ماتم سب
گذر بکوچه و بازار دشت
برای تعزیه سرسید شفقتین
دو تو بدو تعزیه فرد اسنه
حرخصیده رود ماتم علی کیم
کچوبه ظلم و ستم حرم
او لمش شهید اشقیا
قاسمش ای کسی مبتلا
قاسم با خوب فتادن حسنا
کیدوق حضور بیزه زینون
شهید سر کلدوان
دل ماچون زخم خون شد
حسینی اراجو بیم
که خوش کلمز بسکز
حسین ما تمزیاد چشم

حسین قوتریسنده اندنگر
کبد و جب الدن شاه جهان
اولان فدنک جفاییلرشان
بزه نه نقل اشکیان حسنوز
بکن بیر تو بابس سیاه ایا
حسین حسین دیمون اغلاتیز
حشره دین سا خلاعزا
زینب سنگا قربان اولسون
سوزلوب سندن کلدون
کبوتران عزالان بسته
کرفه اذن عزا زینب
ولی سیزه فدنی
کرگ فیاسنه لبوه دنق
کچمش چراغ مرتضی
حسینم وای حسینم وای
حسینم وای حسینم وای
حسینم وای حسینم وای
حسینم وای حسینم وای
حسین یاران کرا کویم
حسین ما تمزیاد چشم

قربان اولوم منی سکینه جان
آغلاتدور بو زمان ایسلیجه جانی
خوش گلور سیلی مجلس جهان
منی بردیلر و محنت چیخدی
فدا اولسون سنکا بزای سکینه جان
باشیمه قلقز اولوبدور زخم
بزه ظلم ایتدی لشکر ظالم
دوشوبدور حسرت عرش اعلا
آه ای سکینه بو شیرین بلبلی
بو سنون کیتدی دور سنده سرور
من سیه شهزادیم قلبان ایدوب
فرد اهم حسین فاطمه کوکلی
سندن نوقفی بودور رخ
اولسون سیغمیر اولادینه
چرا که در صف کرب و بلا ظلم عمر
علی الطلاق بعض ایتدی بو کوکلی
بو پاره پاره اولان کوکلیمه
فدا اولوم سنا ایدیم قربان
بو قدر اغلاما سن ای سکینه جان
جفای ظلم عدو دن سوبدیلر بیلم
سنکا دی کوردوم آیا باکسی

نجات ایدوب دن همزه
کلوبدور کوره مکوه فرد شوران
بجور و نده باندیم لامان
بنیمم دانه بوز دوب دور
بو قدر اغلاما سن چرخ
نجاتسن عیشم سو بوبدور
اولوبدور جسم علی اوبناق
شورش عشرتم دنیایه
قربان اولوم آخر سن
کتیرزدم کجاب اولدوم
من سیه شهزادیم قلبان
ویرسون اولنکا باخرب
امام حسینون فاطمه
باخشی حرمت ایدوبدور
شده است پاره پاره
کوردوم آیلی کز زلیم
زلیلی ویریلسنکا زخم
حسینون باشنی سن سیر ایدیم
کل آیلان باشنی من اولدوم
نظلم ایلدکز زاده لی
معلوم سنون سنکا نوی

دیر عموم کتدی منه سر
کوردیکن منکا ای صفای دلم
باشیمه قلقز قلیم سو بوبدور
بجور و نده باندیم لامان
بو قدر اغلاما سن چرخ
باشیمه قلقز قلیم سو بوبدور
سو زجراح شهسنان
باشیمه قلقز یتیم اولمشم
باشیمه قلقز یتیم اولمشم
بر جور موفی باشوه دولا
من سیه شهزادیم قلبان
اغلاما یوم کدا ای
ویره سن ای ولدا زنا
قسم بجان نوای منده
بیر بر بکمه مست زینب
آه ای مین فرد ایشم
بر قسم کوکلیمن اولمون
کیاب الوب جگریم
سنون برقه زیاندن
یا ابا من ذا الذی
قاوره قلطان ایدی یا ابا

آلتور رسون بسیج کودی
قوبوم ایم لمزه من اولوم
منی بردیلر زنجیران
باشیمه قلقز قلیم سو بوبدور
سو زجراح شهسنان
باشیمه قلقز یتیم اولمشم
باشیمه قلقز یتیم اولمشم
بر جور موفی باشوه دولا
من سیه شهزادیم قلبان
اغلاما یوم کدا ای
آه ای ایدنده سندن
آه ای ایدنده سندن
یوز زون فاره
کوردی دانزن سنبه
بر بر بکمه مست زینب
کوردیلر ایدی سن
کیلیه کیتدیلر
خلاص ایدی منی
کیمون بیتیه وسنکا
عقصبانه تنک ای
من ذا الذی ابنمی علی

بابا جان

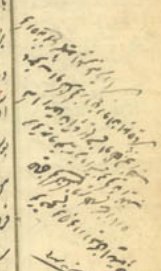

بابا جان منکا دی کوردوم آیا
دفنوک بابا جان دانی
زمانه ایدی بختیم کیمی کوزیمی
آه ای بابی ای زینب
فدا اولوم سنه ای ایدی
اسیر سیم سم مکشم خزان
کدای فرلیس بالا بو فرقه
بو روز زلا بالندن سمون
ای بابی سکینه علی اکبر
ندیم کرک سنی ولا ایدی
آه ای بابی امیر زینب
اولوم آه ای بابی
اغلاسون کوردوم آغلیه
کوردوم دیدی عمه جوج
ابا بر ید شد فانه تو دیر
کاهو زاید رسا کو بیلا
ای حضرت یتیمی سرو دون
علی الکلی صنای بحر اهیر
آه ای سنده ملکز بیم کفن
کوردوم خراب اولسن ایسه
منی بو ناتوان و تنده کیم
سنون فراقه نایم
اقول اشهدان لا اله الا
تازه مصیبتون بهار کی
اسوب سیم سم مکشم خزان
فدا اولوم سنی ایدی
کدای فرلیس بالا بو فرقه
غم ایله دانی سنه الحجه
دیا سکینه علی اکبر
اوندان اوتری علی ابرهه
کوره نوع دیر بر جان
قربان اولوم منکا دی کوردوم
دون کیجه کوردوم سکینه
اغلیه دیدی عمه جان
اهجت م اونون بو سودی
سکینه جان خود شو دلجون
الله ایدورن خراب
ایدندن فایس دهر هر
کوردوم کوراولسون آلی
یوقدور کریند ملعون کفن
کوکلی خان حسین ایسه

ایلدی بابا بابای حسین
بو قدر دز منی ده اوز
اغلاغه دولمن ای
الموب سیم سم مکشم
کلون کلون کم محمد
دوردایدی کوکزدی ایله
بیتیمون تشنه اغدا
آه ای بابی ای
منی سرنزایدوا اغلاسه
کیدنده حکیمه منه
بوره ای بابی سکینه
او مصیبت انسی مصیبتدر
خرابه نون دیوار
فدا اولوم سنکا بیس
سنم جکر بیمی
ای لدا زنا سکینه
حرمتی نه کنون منده
ایندن فایس حضرت
فدا اولوم سنه ای ایدی
کوندرب الله اونون
قدری برا کرنه بو
ایلدی بابا بابای حسین
دهای بیم عزوفوک بای
نانوه ایار کلمن کم
عمه نه ایله بغری قان
سکینه نون سنی کلدی
خزان تیشدی کلستان
منی ستم زده غمکن
بو کرطبی بابا غدان
زینب منه دی کوردوم
بابی سکینه علی اکبر
سهنون جان سکینه
دردی منی جوج باندوردر
کرسی جوج باندوردر
اغلدی دیدیم نوردیده
منم کبی کوردیس
جوج غ باندوردر
منه نه خصب تمی اوندا
کفن بری بزیای سکینه
سالدون الله کوکه
یاشلیدیون منی سیم
ایله سون دیلوری
تبر کفن کتورن

آه ای آه یا فاطمه وا فاطمه

منم زهرا که در روز قیامت
کفن بگرفته مقتول بی گنه بی قیمت
کنم ای ابا عبدالله بی گنه
سه روز ای حبیب الله زار و اهوشت
صبا سر بیدا و انکه با فغان کرد
سلیمان حریب کربلا
او لوب نوبا بهم عزیزه بی یار
کنه زدون سر رها خوار ابیوزیان
ابا نورد و عیسم سکینه
غریب و دل شکسته سکینه
بو بی زهرا ابیدی سکینه
بیچاره دردی بیان سکینه
ای فلک بلبل باغ علی ای فلک
ای فلک زینب مظلوم ای فلک
بگذار من عاجز مظلوم بوسه بدم
بگذار من خیر الوداع بگذار
چو اسیر و گریبان عالی
فدا اولوم حسنه الطفل نازدار
دیده بیمه کرم مقابلی کب ابیدان
نظر فیض بصیرت ای ساب بلدار

بر روی شام شهید علی کبر رام
حسین نازدر سکینه فری بر دیدان
دو رای مرفا خیم مشرقیه
خوزان ابیدی سنو بو بیدان علمدار
خیر و برا اکبر کلکون قبا بیه
اگر کلکون کیتو راتیه تا بیت
سه دیده بارای کیتو رسون علمدار
علی اکبر کلکون قبا یم
دا ای بو بیه کیمیس سی اولسون هوادار
دا ای اینمون زیاده آه و افغان
کلوب آلدن حسینه برسکینه
بو حالی بر کو رمیدی
بدون زینب ابیدی سکینه
قوری بر ده ویردون
سنی ابتهدی پریشان

کاروان مصر بیرینه فاطمه

ای فلک ای فلک خواهر عباس ای فلک
ای فلک من سکینه دختر خیر البریم ای فلک
ای فلک من خادم سیدیم

فدا اولوم سلطانی فرخ شیر خدا
سولوب بیلا تمیز اولمسنا نیم بو سنا نیم
بو عیب اولوردم کیم نه نده کیم بعد بنا نیم
بکلدی سیل عیلمز بو کی بطلا
اسیر ایتدی بنی شیر شکار
فدا اولوم سلطانی زینت تاج قنوت
کوردوم ظاهر اولدی اول قول خلیل الرحمن
ای انا یا فا محمد فیروزه نجیب ایم
بخشی فرزند اولدی قربیدن اول بطل شیر شکار
کلدوم نزد اولوب اول اسیر دوکن
کلمال صبر و شکر سوزن بطل قنوت
سرین بو افلاطون علی بن ابی طالب
ندیم که دشمنی اولدی بنی بیچاره ایلدی
فلم دوا تیره غدا اولایدی کوردوم
مرحمتی بو مدعی عرشه تا کوردوم
ای سکینه دی کوردوم فلم
چیقدی تشنه حسینی بخور اهل نفاق
کلمز اولمشلر بر اسیر دردی غضب
کلمز چوه محزون دیرلر اول محمد بن حسن
کله بلکه کاظم شریع حال بدرک
اوتان جبا ایلدی اوزرنه رنج رنجا

بو روز نامه دیدن نیو زوردیه سلطانا
ندیم ایکیمیز کلمیلدوم ای خواجه
دیار رنج ده دونو بعد و احوالدن
ای فلک درد
زول جفا کار
سرعوض بیدر دم سلطانم بانیز بو بلا
سنه بو زمان حکیم سنک اولن اولسن
دو قوبن بو جایه قدر شهر دوشمز
صبحه نور شمار اکیو اولوب بو بحر نم
بو نوعی عسر دوکه ایزیلنا ایرسن
بو بلا بی فغان ایلیم دوکه خوشدر
ترکنه بی طاقتی لیو خوب ایتدیلی
دسامی سنت الاندی بو زولد بو کاه ایم
بو ه جرانی ایدیدوک سلطانم
فلم دوا تیره غدا کیدوکم سلطانم
دوانی بر دردن کتوردوکمن
اولمشلر بیچه
بنکاتنی بر دردر هیز زمانه دانی
قوم دوانی اکدوکمن کتوردوکمی
بیه زنسه بن ایدیکی یا شیره مال
قاتوب حال ابرار حضرت سن ایلر

سوز دیه تمیز ایلی بن جنلیم جنلیم
فدا اولوم سلطانی اسب جلالیه
جهان اولدی علی ایلیه جهان
طوری ایتدی دوق ایلیه کوب جنازه
جا یوب طبل نشاط رنج بیچاره
قیاره روان کلوری سمه دوان ایا مقطع
ندیم نشاده تیلیم ای بیچاره
بزیم کیم کسنه دن آفتاب شمسدن نظر
فدا اولوم سلطانا ایچه تلو منظر
بو یوز جلا بن اولوم ای کسنه بیچاره
حسین جلیه نکه دیریم ای بیچاره
بیچه من اقدا میلم بطل بن فرق
تکو بعد و فاقله نولاره بو بن کوکلار
فدا اولوم سلطانا ایچه تلو اطوار
بو بن بو حسین اولوم ای سکینه دیار
فدا اولمه کمن الطلب بانی نصب
جهوم ایتدیه بنکا خاتم و ملکه کیدم
کرا بدی باشی چوق بر اولدیکیدیم
درنک حسینه ایبتدی دردوم
فلک اسرا ایلدی اسلام عصب ایتدیلر
بلکه ای بیچه رجان سلیم نوده بست

اسیر دیکنیم ایغیم ای فلک درد
شمامه تر شیر حضرت قائم حسین
یا ندی جانیم
ای فلک درد
بیز بر جانیز شوشه حسین کیدر دیکسر
ای دلو نوری بیر سنه علی کیم
اولدی صیدا اهل کوفه چیقدی دیده
بیان ایلدی حق قدر اولدوه جعفر
رضای اتر بیچون تیره بازی پر خون
بو جرانی کوکلیم ایتدیلا بیان ایلدیم
دو شنا ایلدیم حضرت عثمان شیر خدا
بعد دوب ذالکتوره فرد اولمش علی کیم
عجم ایلدی ای حسن ایلیکن بو فرقه
بیان ایلدیکی قدای ایلیل ایلدیم
بیچون اخر ایلدا الوسنده دارا دوب غضب
سر شک حشم تو کوب نایو فغان ایلدیم
هزار محنتی نا دردفغان ایلدیم
نذارک بو لحن بادی بر دوات قلم
بیتوق اقتیس سن بنی ایلدیلر
بنای روی خود را سکینه خوشدر

بر بر الصبا بیا کم بجناب نه دیلم
بیان شمع علی اولدو دوتریاد بنا کم
بیچه بو دیه می علوی بعد دیکر بیان
بیچه من اقدا میلم سلطانم مضطر
بو افلاطون سنی اخر خوشدیلیم ملک
کربلا با محمد بنا تا ایلیم ارسل
کل کیدی بو زمان اهل زمان
ایا متقم بی قرب اسلام علیک
کیمیه تیر نسبن ای اسیر دردمحن
کلمز فرق شرم عزیزه کوشین
بو افلاطون سنی اخر خوشدیلیم ملک
زنسل شیر دردشنا یا سلر یا شیر
فدا اولوم سلطانی مضطری دردوه
بو دو زنه قلم ای مضطری دردوه
بغشیدن سنی ای دختر شه شهید
رعایت ایلدوم بر بعد خوشیده
کل آل بو ناسنی بازیه نزار شوه فغان
بیچه بازدم دو اغلب ضا فغانی کلمز
فدا اولوم سلطانی مضطری دردوه
بو یوز بلا سین اولوم ایلیه ماه
فدا اولوم سلطانی نوبه امام حسن

کر شفقت ایلیم سکینه نوده دیلم
مرحمتی ایلدی کلمز دردوه دردانه
آنا می کرب بلاده دوکه بعد دردانه
خدنک جفا صفحه جان دردانه
سوز رنج ایچه حسینان جیه صفدر
مدینه شهرین ایبده کوز باشیه مال
بو بلا بلیه بیچه بنده جاده جیه
ابا بعد رسل ابن طفلان سلام علیک
بنکا بو دردلر کوردوم ای طفلان
عموم امام حسندر ایا تمام حسین
سر زنجیر ایچه حسینان ای جعفر
دو بر بنجه اقلا دوکم جلاد قرب
بیان ایلدی کوردوم سن بنی شیر خدا
قلم دوا تیره غدا سلطانم ایدر عطا
ملی آنکن عطر خندان سزین ناملی
وطنلن ایکری دوتن دوزی نصیبه
بیچه بنکا خاطرلنک ای عباس ابن علی
بیچه بازدم کم اولوب جرانی خاطر
هزار محنتی باغری قان اولان قلم
ایا بیک تیره نبی سن کمال فرد دین
کل آیچ نامه نه سرخ رایلیدو دردر
فدا اولوم سلطانی نوبه امام حسن

ارا اغلاملی بو سکینه نوده دردانه
سر خطم اولوبده نوکر سوچ ایلر کوزیا
بیچه من اقدا میلم بو تیرم فغان
فدا اولوم سلطانی نوبه اغلیکم
دو دوبه دکو بلمزن ایسه مضطر الم
فدا اولوم سلطانی ایچه تلو هوا
دو بر معتقد ایچه بنده جاده جیه
ایا خرق بدر بابی غم غلب سلام
سر خوم ایچه شبستان جیه صفدر
فدا اولوم سلطانی نوبه دردانه
سکینه کوردوم ایچه تلو طفلان
فغان ایلدیکه دو بلی غم غلب
بیان ایلدی کوردوم سن بنی شیر خدا
قلم دوا تیره غدا سلطانم ایدر عطا
کل آل بو قاملیمن ایلدیکه بنی
بیچه بازدم کم اولوب جرانی خاطر
قوقف ایتیره ای سن بنی
بیچه بازدم نه اغلامیم ایچه سر
بیچه بازدم کم اولوب جرانی خاطر

بو بلا بن آدم من کنه نوده اولوب
آنان کوبده بو بلا بن آچیلی فلک
علی اکبر اولدی شهید نوده حسنا
بو قدر اغلامه سر چیچ ایلدی ال الم
رضای اتر بیچون کیمکنه اولدی قلم
اسیر قوم جفا مبتلای درد و جا
قلم دوا تیره غدا سلطانم عطا ایدر
ایا اسیر سپاه ظلم علیک سلام
اولدیم سلیکه بیچه بنده جاده جیه
بو قدر اغلامه سر چیچ ایلدی
بیچه بن اغلامیم ایلیه اولدیم نوبه
اولاردی ایلیه اولدیم نوبه
بو ملکه کلمز بن ایلدیکه فغان
بیچه بن زینت پاک محمد عدنی
کوکلیم کوزنده سادرن بنی اغلاملی
قرار دوشمه داغی بن بدیه خوشیا
الله بر شل اولدیکی
سنو قوم اغلمسن بانکه نوبه
کل آل بو ناسنی ازه بر شوه
اولدیدن تنه فغان جوان
بیچه بازدم کم کوری قالوبده اولاره

بنیه بازدم که بجون شاهان بیشتر
بسان صبح عزا جاک شد گلبن عمر
بنیه بازدم که حسینی شهید بیدادست
فدا اولوم سنگاهای بلبل جان
بجون جلاسین آکوم ای سکینه زار
اول مصیبت آک رسل ایت فلان
اولاوز ایلیه بابام اکریم زیندری
دیدوم ای وفا
آه ای حسینا ای شهیم
بنیه بازدم که بدین فولادین فلاذین
بو نیده بارک آچوقدر اکر بوزدن
قالدون دسیز اولوب بیشی
بنیه بازدم حلیم که بلاده قالدی
آه ای علی قرداشن سسی اکدیرتی
فراق تشنه دانی داغدار اولما
سنزنه وعده ایدوب اولمیشدی
منده بریه بوزدوم دوراریه
اغلادی دی دولوزه فاتیدن
بو نوع محنتدن اولدوغه بیطاقام
آه ای قاتله باشی سندن
کیچ اوسنم بابام علی نون

فدا اولوم سنگاهای حسرت ایلمه
بو جون جلاسین آکوم ای سکینه زار
بنیه بازدم که سمیه سیه کشیم
کوتوروب ناسن فی ازای شیر
بو جون جلاسین آکوم ای کیرتوسن
دیروده یارلقلان ای غریب
منی قلنشه زده باسوب
که ای شهید پیغمبر اغی
بنیه بازدم که سنزه بیجاره
ای سمیه قرداشی
دیروده ای علی قرداشن
منمده فاطمه نی شاهان
بنیه بازدم کیتدی
بنیه بازدم که خرابه
بابام حسینن روح باکه
ذکر ایلیه قدن بو بالاس
مجال ویریه دی کلسلر
که ای بخت قرا باجی بابام حسین
الفریه حضا با فلاندی
بو نوع محنتدن اولدوغه
کلال آیه باشی سن الطلبی
بتشور رسون پیغمبر
قاپو سدر اولمیه

علی زیرا نم اما بار مرهم
کباب اغیمیز سن لیسیز
زمین ماریده اکریم شهید
زحم ایشت مجی منتظر
سویدیه نوع بازدم ناسنی
باجی کریلانون میدانده
دوتوب عنانتی ایدیدوم
نکوبیدو کوزیو لطافاتله
قام عمه تریم بیکسر ایلیه
سندن برجه اتماسم
بازلقلان خیمه شاهنون
بزیدون لعیندن کیتدی
فرنداسی کیمی کلبن
که ای شاه کل بوستان
ایلیه شی کلسن سنی
جانوه قربان اولوم
ایلدی تمام نوکون
داغی نوع بازدم ناسنی
ایاراق قالسه اداره
بر با غلوقا یوکورسن
قاپو سدر اولدیره

که ای سنم زده فاطمه دم
خبر الامی سندن کیلان
علی خزانه دومنی بلیلم
اکر سندن باشوه
فاطمه دمنی
ای امام حسین یتیم بالاسی
دیروده اصغر بیمین
که ای کروه سنم بیده
ای فاطمه باشی اکر
سوزلرنی اکر علی
شاهلرنی نوله
سنم زینب اسیر
عوض قاسم ذارم
چرا بو جانم
ای سکینه بیلا
این قدر خون کمی
بدرم نجت چون
بنیت این لعلی
کی شهید بزم آرزیم
سنی بیدر عطرفدن سیوه
سوله کوردوم اولی
وصال کوردوی نسوتم
سندن خبر آلا دیلمن
خبر ویرمه که زینب
ایلیه کتور دلمن اما
منی کتمه دون باجیه
فاطمه منی سندن خبر
سوزلرنی اکر علی
شاهلرنی نوله
سنم زینب اسیر
ترفنا غم و محنت ظلم
به محنت من کرفتارم
چرا ارز اهل بیت
خسته سر نه نرالدیم
که من امروز بیوفا بدرم
سنوانی نمود خواهم
می رسد موسم عزاداری
کی زاهد بدر عزا دارم
شور و غم اوندن آنکلار

غوغا بیدر عطرفدن سیوه
کلدی کریانده بر قلیله
اه ای فاطمه باشی
دوشیده وفا عطر
که ای شهید عمر
ای فاطمه نی
کل الطلبی کوکا
باجیه بو دیلمین
اولیه بیدا
اغلاما بیلمیز
اغلاما بیلمیز
سنم بیلمیز
ای سکینه زار
فیس یقین ای برادر
غم بیابانی سیر زار
دا اسیر تاک رود

کلدی کریانده بر قلیله
اه ای فاطمه باشی
دوشیده وفا عطر
که ای شهید عمر
ای فاطمه نی
کل الطلبی کوکا
باجیه بو دیلمین
اولیه بیدا
اغلاما بیلمیز
اغلاما بیلمیز
سنم بیلمیز
ای سکینه زار
فیس یقین ای برادر
غم بیابانی سیر زار
دا اسیر تاک رود

باشنده چادر زینب
منده سندن برا قاسم دار
عمر حنفی بو لطفن
شهید اولدیه غلام ایدیه
ساغلیا بار بنجه ناسنم
علی اکبر بیمین باده
عطر فندن باشون
که باغریم اولدی بو
دعا ایدور سنی باجیه
فاطمه جدم ایلیه سو
ایاسر سپاه دغا
بر بو کشته دیدم
بکر دلن بار بنجیر
زدیده خون دل بادم
کرفتار چنین غم
داغی بو قدر بر بو
که شاه ایدم بو کرکن
اغلاما من اولوم
اغلیتاری دلیل
که پشیمان اولدریه
و اسیر تاک بار عشق

واحسرتا که زنده بسر فاطمه شهید
لعنت بر آن کسی که سر شاه را ز تن برید
چه کار رم بود با آل پیغمبر
چه کار رم بود با اولاد حیدر
بزید از ری ستم کار بد کیش
چرا کردی سبیل را کردن بیش
چه کردیم بنده بد کردم خطا شد
باک مصطفی از من جفا شد
کنون چاره دین کار رب دان
دلم از دست شد از دست ایمان
اگر رضا نشد از تو سید بحق
رود دور روز دیگر افتد از تو دیر
جناب سید سجاد در بصد اهتمام
به بارگاه بیاورد احترام تمام
بزید سوی جناب سلسله انتظام
پس از سلام طلب کرد بهر مشتاقی
روان شهید شهادت بهل بسر شد
زهار های تمامی او حرام خبر
فدای جوان تو زینب شد ای عالمین
اگر قوی کنید بر تو زن من بیچاره
فدا او قوم سنگ ای محمد جان جهید
بهر شر سایه محمد تو بر سر بت نشد
برو برو که خدا یار و یاور است نشد
سخن مستمر ده بی بارق بیده دارم
ایا برادر خدیده عابد زار زارم
صبور باش نمانی برای قاصر من
محبوب آنک بیایم بسر کنم خوهر من
برو برو که خدا یار بسیده دو سرم
که باش یاور و یار جناب زین عبا
که بر برادر من از جفا شهید شود
که گریه در من از جفا شهید شود
ایا بزید بی بیان کی بیم عاد ری
که از رجوم من چار رد طلب بری
ترا حضور طلب کرده ام که محمد ری
نهال گلشن باغ شهید مظلوم
کمای بزید نور دم خمار و شر صبا
ایلی اهانه عمر و محنت و جفا اولاد
بر لیسنون که او در قرود اشتباه کرد
مگر رضا او لو ای بیحیای بد سخت
شم فدای خدای تو بیچه شهید
سخن جهد کبار من عکس تو جهد
اگر که هست حاجتی بیان فرما
اگر نه بیجا بر سلام من ای امام
حرا اندر بدا بت راه بنما
بر روی خود در لعنت کنم
که کشتی بیقرار و زار و حیران
شم اندر خلایق و جب لعنت
بیا راه طلب کن بعهد رز
در آن خرابه که در راه سیدان
خصوص زین العباد حزین
که مسکه طلب من بزید بد منتر
خدا وجود شما را بجا نگه دارد
شریم چو بوت فیل سر کران
با اولاد روزه تمنی سیره طلاع ایم
خدا نگه دارش کنی بزید زیبد
خدا نگه دارش کنی بزید زیبد
حرا ز دیدن روی تو ما سیه گشت
سپه دست نگهدار ای سرور سیر من
که گریه در من از جفا شهید شود
سبب بنده رو منی بلد من بعالم تمام
که من طلبیم و بی خسته و بیچار
ز گرده های به خوانین پشیمانم
بر بخت جرم من و دلم از خصیم
بر لیسنون که ستوجوانی و مشق اولاد
اما لیسنون باشی بنده زده شرط
اگر من از تو که نشتم خدا یار چنین
مخالف علی مرتضی را چه کنی
خطا نموده ام و در سیاه کردیم
بدر که تو کنون رو سیاه کردیم
حرا که خوش خود حاجتی است ای بیمن
که از سقف فنی حاجات مجاور بیمن

بطلب

دل ستم زده او اندکی رضا نشاد
ملتفت بطرف منی لفظ رخ نیاره
توم فدای فدا حشم شیر خدا
اگر که هست که حاجتی بیان فرما
سلام شهیدی بده که مردم خرم
محمد و آل محمد از بدر سخن گوید
ز عوذ بالله من الشیطان الرجیم
هزار شکر خداوند خالق کریم
منم که من زب سبحان الله
منم اولاد محمد و مجتبا
منم زاده حیدر ولی ای عالمیان
ایا مؤذن بنگو سبر رب مجید
الا الله اشهد ان محمد رسول الله
محمدی که مؤذن باد شهادت داد
ایا گروه بزید شنید از منبر
بهشت دار و دوزخ بزید دون
نو خود اجازه بن خطبه خواند نکنی
بدار و کن قتل عام زین عبا
منم زاده حیدر ولی ای عالمیان
زاده لطف علی بنده را بخشت تو
بیان فاطمه بیا بیک ایا عام زمان
بیا تو حسن بگو راست بر من بیا خبر
بزید تیم سر شراسی ز خنجر

که بر قتل تو داده بزید دون فرمان
نو خود اجازه بن خطبه خواند نکنی
که بعد از این نکند هیچ عاجز ابرا
بزید می تکه بر تو زده بسیل سپوسی
اگر که هست تو حسین مطلبی بفرمانو
که بیجای اسلام می از ره حسن
مگر تو کشته فرزند حیدر صفدر
کنم سر فرزند از شمر این عمل سر

کشتن کن که چه حاجت خود را بر نام
موحد حق بیت چه خبر خبر ز نبود وفا
موحد حق که به منبر روی بشود وفا
ای شمع شب ای ای چه جهان جهود نصاری
شبیهان و مفاداری کنند ربایه
شهد الله انه لا اله الا هو و ملائکه
منم زبیر و مسجد الله ای شریف
که بر تقی و حشی علیه جن منم
محمد رحوم بارگاه او ادنی
زمین و زبده او لدی قاتل خلفان
بگو اذان بحق خدای حق و توحید
اشهد ان بیر المؤمنین علی ولی الله
در گریه تمنت کنیت بی بهین جهان
هنوز دارد و شور خلافت بر سر
که بر قتل تو داده بزید دون فرمان
نو خود اجازه بن خطبه خواند نکنی
بدار و کن قتل عام زین عبا
منم زاده حیدر ولی ای عالمیان
زاده لطف علی بنده را بخشت تو
بیان فاطمه بیا بیک ایا عام زمان
بیا تو حسن بگو راست بر من بیا خبر
بزید تیم سر شراسی ز خنجر

حصول طلب از خدا بر خاص ام
دمشق منبر ز خطبه ابد بیم لشت
برا هل شام کنون خطبه کی کنی
عابد بر منبر رفت خطبه کرد
پای منبر سجاد احترام بدید
اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم
منم بدیه علم علمت ان دو انقلابی
منم رکن هم طاها نور ام قلی
یا خاتما باشی شمر نیز بدر دی
لا اله الا الله اشهد ان لا اله
بحق آنکه جبرائیل شبت قلبی را بر
مسلمان رتبه پیغمبران بیچاره
جهد کنید سر شرش از راه کنیز زن
ندیده ام چو تو بدعت مستی
ز زندگانی خود نا امید می
ز اعتبار برون رفته زید بی
هزار ره بچن باغ سید شهید
قبول کن رضی و بدی از دو دو
چون نفاق فاطمه صبر ایلو سوند دی
امام عالمین را من نه کشتم
تو کشته چه در زین عابد بیمار

ایا یزید نیم قاتل حسین شهید
نگرده اهل خیمهٔ عابدین را دیده
نه گشتم من عزیز مصطفی را
ایا یزید امام قتل زینب نار
بقین بود بول فوزای بچهای مرگ را
کل الغیر یقین لیس حسین قاتلی
حسین اولاد رسول فوزاد من ملان
باشی اشمر کرد نبی سیرزادی سرکشان
بقین کی فوزا نیمون قاتل شیر و شمر و خان
ابا لعین کی فوزلی حسین را قاتل
امام خلق شد شهر قهرمان را کار
چرا خودی به نزد همای لعین لعنا
یا امام تصاحت بگیر از این فاجر
که حرمت نفس فرزند سید صفا
کی من چه بود ای یزید به دنیا
در خزانه تو دارگردی اولا با من
رشدی فوزا شیعیان نوع خلقان
بقبل شاه شهیدان فوزیه دادی
که من من چه بود ای یزید حسین شیک
بهر خود و نیز قاتل حسین شیک
شوم فدای فوزا بقتلای کل شیعه
اگر تو خون حسین علی من خواهی
بگیر خنجر و بردار سر بدل خواهی
و گرنه پیرو خوای یا فیه دادی
ایا یزید بیا با یکدیگر بدا خسته
نیم چرا بد و بدای لعین کشته
تمام قاتلی و رس شاهان الطاهر
سوم فدای تو ای بی حسین بی بهین
و گرچه مطلبی داری بهین بهین
سنگی دارد هدی ایکی مظلوم
ایا بجای عمل اسرار و مهر لشکر
ادوم و بیزید با سوم خون ابو بیعت
دیده هر نه بردن ابو دیده ابو عقد
موحق ایدیزه ردا ایدسون الله
ایا یزید تشبیه دم سقف سیوار
قسم دهم علی را بحق عظیم
بزنه هر گرز زهرال هیچ بیا ایم
بیت خصم شیعیان العباد سب ایم
ایا امام بخوا که این ظلم و نیست
بعلی اگر بدست آیدم اندر تمام
برای فاطمه و میدهم اسب حسین
بزنه حق شاه دم رو سیه و دزد لعین
که کربلا ده او خون ای تیل اهل حیا
که مثل او علمی در تمام عالم نیست
ایکی خون به نهادن بود ابد الله
کل سر سید سیه چهانه نیز در
بر بیه بول بر خاک سوخوا فوزه در
طبیل عزا بدو دن تازه کند فاطمه را
یزید بود علم عباس تا زاد نیست
نوح نبوه ما در زشاره افزون است
مگر که مقصود بود از کدام آن است
که دفتاده در این ظلم بی مرحمت
قضای کیست که در شیعون عالم کار است
دو بار گرد بلا بچه شیعی یان
ایدونه خیمه کی فارت تک کی ده بیجا
ستم الیه باشیدن کجوری شیعه
بزیه مقصود بود ای که معدود
ستم بیدی بر حاجی بود فن عمر حزنی
پیدان یزید از ظلم غاصبین لعین
خطه اصولب تشنه حسین لعین
شوم فدای تو ای تاج زرگار بخت
کلاه زرد و در زلعل آبدار است
دو اگر شوار و ظلمان ای کلم نرتبه
بود فخر هر من زوج خاطر
دل بیکی کرایی کو نوار و ضمان
بود در زال هی بن چه چصل
دلی بیدر کرایی عمر سر زکام سر است
که بیچه فرض قبر من چه حرم بود گرگ
که بود عامه بیچه بیزای سگ فر
عروس قاسم ما که نو بیچه نو ندا
بیتو بود دار شاه با یزید حسینی نیم

دلی بیدر

دلی بیدر که از کشتن امام
که برده اند سپاه ستاه کرده
بود غلام محمد در حسین ای بیدار
که بدید شیر کلام خدا در و شرم نکرد
دیگر بیدی کلمات سک بر سر
که باره باره شد از تیر فوده بیشتر
بود شک اصحاب حسین در شکر دن امان
همه رسید تیرهای شب بر حنجر
بود شک اصحاب حسین در شکر دن امان
بیان کا تو که اسباب زینت دیوار
بیاور آنچه نوازی نشسته بر سر
کجای هر من تیرهای شمر و اختر
حقاب من تیرهای شمر و اختر
خوش کان نوابن جامه و مشکین بود
ایا یزید تم شمر و خنجر
که بر کلوی حسین علی در خنجر
خنجر فاطمه را کشته و نه بود کسی
که بود جامه باشد ریش بر تن بی
ایا لعین تو جز اکابر
چرا به نزد من این جامه اشیاء دنی
ایا یزید نکردم من انکم بر
برای هست که این جامه حرمت
حسین چو گشته شد از پیکر نیمه
و را بر پای شترک بهره آورده
بلو بین کا یا شمر کبر خود نگذارد
جای سنان نیزه و شمشیر خنجر
بیا ریخت بر این جامه حرمت
خضب خون حسین باد مرحمی نشست
این باره باره که در بین جامه است
دست باد حسین بی سر بر خاک
اول هزار و هفتاد و پنجاه از هجرت
اختر زیر خنجر من نشسته بیان بود
بگو بین کا یا ظلم جفا کشته
جا گرفت ذات حسین نشسته بر
هلال زیر خوض کنم ای میر اهل حسن
دو جا بود دلم بحسین خوش تقاب بر من
بیان کا تو یا شمر دون به خنجر
برکشتن رو کمر بر بستم
ان دم که حسین بحکم ملک
ارقاه زین نسبت در برخاک
رفتم بر سینه اش نشستم
کی
خنجر چو بقصد او کشیدم
این حرف من ابر لبش شنیدم
کی بار خدا به راه اعشر
اگر
نه نگر زنان نه دختران بود
اندم همه باد اشان بود
اتش زنش بجای کم آورد
آن غلطه دلم کا تنش سوخت
دیگر که کی سوختی ملک
دلت بحالت آن بر گزیده
وقتی که حسین زیاد آمد
رتبه خوم سرا در آمد
نه داشت برادری نه یاری
مبکرد حسین حسین زاری
طفلی به بود گریه سر کرد
زان گریه بسی بهن اثر کرد
آزرم نکردم و چو دیدم
لب تشنه سر بریده دیدم
شدم فدای فدای نور دیده
بس تشنگی و عطش ای حسین
یکبیر بهی با بتای المرتضی
من خان و خون و عرش اعیر بیشه
فدا الدوم کسانی اجمعین
هلال آن که بیتی کس ای مکتوب
فرات گریه حسرت نقل حسین
یزیده باشی کلی ارمغان حسین
شهید لشکر عدوان
حسینم ای حسینم ای حسینم
قتیل زهره تشیعان
حسینم ای حسینم ای حسینم
کیون الدن علمدار
دو لین همه بود بیزاری
موحد کرده ای رب بیت
یزید به آمد بر کوه بیشه
سلان ظلم ایده کلزاری
یزید گرفته بیلا رجاره غیر بیان
چون امده هر بر عرش بیت
حسینم ای حسینم ای حسینم

ظلم باین ویران او بود در خانه من
اقلارام باندی جانم اقلارام

او بجوی شهاب الدین شکر نامه و حسن
یا بجمال خود او بود در لطف نامه
اقلارام باندی جانم اقلارام

سبیل عشق نمی دیدی ویران بیچاره
قال او بود در بلبل شیرین زبانم
اقلارام باندی جانم اقلارام

گر بلا داشته او بود ای قاره خان
اقلارام باندی جانم اقلارام

اولدی ویران کیسل عشق ای شیخ
بنیم کمتری المدن فضیلم
اقلارام بوخ قرار ایدم اقلارام

ظلم باین سولدی عطش کربلا
ایندی خطیبان کوزیاشیم
اقلارام بوخ قرار ایدم اقلارام

ظلم ایدیه عمر شمر مجدی الله
فانه خطان او بود در چوقم
اقلارام بوخ قرار ایدم اقلارام

کلبه ده او خلیه طوی ایدیم من بیچاره
لال او بود بلبل ایدم
اقلارام باندی جانم اقلارام

ندن ای صاربان تمتر قطایم
کوردی طوی کبرا کوکیمنده
اقلارام باندی جانم اقلارام

می متکلمی بحکم بوده نوه طالع دور
سولدی بردن بوخ قرار ایدم
اقلارام باندی جانم اقلارام

کیچوب الطفی عدن انتظایم
نکیسی فاره بختی
باندی جانم اقلارام

بشیر جرعه سر بیلون کوکرلر
بوخ قرار ایدم
فلک الدن اوکبود در قیامت

دیون بشیره کلمون بودم عمر
ملان قطه چیکه مکر ناخ دور
بوخ قرار ایدم

توقف ایلیه سن حرمت صاحب
چکون ایمزن نوقف چقاری
سیزی ناری

قدا اولوم سنکای سنت احمد
بوخ قرار ایدم
کرتیجی بیله نلیمین عمر و جلا بیله بوخ

دوباره شاه چکیلر عزا
جاره فیل سرن
بوخ قرار ایدم

منکا رحم ایدیون ای شاه
نیچون کرکی عزم شهید ایلیه
کلی ای شیر نوردم باد و بیله تاریخ

قدا اولوم سنکای ایدیه
ملک ایندی اوزین بیت شرف
سنی حضرت بیله شیر ایلیه

بیان ایدیه بنکای شیر
سبب نیله رکه بودم ایدون
نتیجه کوه حوضی سلیم

جوبه لاندن بیرسی وده ایدیه
بیچه ایدیه ارسل ایدیه
خاص و ای

قطاری بیلیکی کبی ایدیه
بوخ قرار ایدم
دوباره شاه ایدیه

منکا رحم ایدیون ای شاه
ملک زیده سنکی کوندر
دوباره شاه ایدیه

قدا اولوم سنکای ایدیه
باتوب حسرت حسین
بوخ قرار ایدم

بیان ایدیه بنکای شیر
سپلط طوکی حیال ایلیه
بشیر سیر بنی ایدیه

جوبه لاندن بیرسی وده ایدیه
جابلی بلاده کوردم من
عزیز خیر نیف منبع جبار اولوب

قطاری بیلیکی کبی ایدیه
که بعضی نقشه طوشکه جایه کیدیه
زیم قطاری عزی کریه بوخلاندی

نیچون محمد چیقه ایدیه
نیچون محمد چیقه ایدیه
بیان ایدیه منکا حرمت رسول خدا

کوردوم زاغ اولیه بود رنگ زمان
که کربلایه کیده کاروان ده محمد

علی اصغر بوزیشه دار ده نظام حسین
کوردوم کرانی اولمز ذوق ایدم حسین

دیر ایدیه شمر و دیار بلا
آسوب مشکوته فسوس سید الشهدا

کل ای شیر سخی رسول حسن بشیر
جدا الفا سر ایدیه حسن قبول ایلیه

قدا اولوم سنکای نوری علی
سنکا نه جان اولور بیلیکی طوک

کوردوم در حسینه قدر اکبر علی
سر ر ر و خلوم

ایشتدیکی هوا کیبون حزر زندان
بغشیشه ایدیه لطف عدالت

بود سار ملاره سعید بحاجات
بیرم قطاره ریزی کربلایه جیکوسنی

سنکی ایدیه لوب ایدیه
که کربلایه کیده کاروان ده محمد

بوده حسرتیله قاسم ال قطایم
عوری ایدیه ایشیر قیری ایستیه

دیلر الله قاسم علیه باغریه دیغ
چیقیه دواس کوبه ایدیه اکبر دیسی

توقف ایلیه سن حرمت صاحب
چیک سنکی کربلایه سن ای شاه

قدا اولوم سنکای ایدیه
قطاری کرب بلا جانیه طوک

فرات میر حسرت قالان حسینم
سنوقانه غلطان اهلان حسینم

حیال قیل قطا ایلیه قالان حسینم
یزیده باشی کیدیه اهلان حسینم

قدا اولوم سنکای ایدیه
چیقیه ایدیه باشی حسینم

قدا اولوم سنکای ایدیه
ملک قوانده یتیم بوالقاسم

نسیم قلش کی حسین می ایدیه
بکیه قم زکه بوی حسین

قدا اولوم سنکای ایدیه
هزار عشق باشوی قالان اهلان

قدا اولوم سنکای ایدیه
بهین بیرک بلاده اولوم

جوبه لاندن بیرسی وده ایدیه
طوریه کوندیه نوین ماتم

ای اهم عشق قانده دامانه جرا
برخیزیه رمان کهبار میرود

کوردوم زاغ اولیه بود رنگ زمان
که کربلایه کیده کاروان ده محمد

بر جرعه ده ایدیه خانه
دوشه هیلیکی کبی اول حضرت

بزیم قطاری بیسی حضرت
بار ایلیه کوندیه اول ایدیه

کوردوم در حسینه قدر اکبر علی
خلوکی بر ایدیه بول نوزاد

اصغر ا و خلوم
بیاشیه حسین حضرت

می ستم زده سندن رانه
بیان ایدیه بنکای شیر

سرب بوده در ایدیه بوکون
سوزدوم وارغاسم زده

زغبون کوردوم عمر بیچاره
بوغلوقه قوفی انتظاردن

اولان قدنک حمایت شان حسینم
بزه نه نزل نه ایشیان حسینم

طبیعی اولدی سنون اهلون
بیچه ایدیه عرش قدا

بوده ایدیه عرش قدا
بوغلوقه قوفی انتظاردن

بوده ایدیه عرش عطش
اولان بیاده دوستی عزیزین

بوده ایدیه عرش عطش
اولان بیاده دوستی عزیزین

حسینیزن قدمی دوشمش
کل نسر حیدر بوده ایدیه

دیوم در دوبیم بیاتا
بوغلوقه قوفی انتظاردن

کوردوم بیشیه کوردوم
اصغر ا و خلوم

می ستم زده سندن رانه
بیان ایدیه بنکای شیر

سرب بوده در ایدیه بوکون
سوزدوم وارغاسم زده

زغبون کوردوم عمر بیچاره
بوغلوقه قوفی انتظاردن

اولان قدنک حمایت شان حسینم
بزه نه نزل نه ایشیان حسینم

طبیعی اولدی سنون اهلون
بیچه ایدیه عرش قدا

بوده ایدیه عرش قدا
بوغلوقه قوفی انتظاردن

بوده ایدیه عرش عطش
اولان بیاده دوستی عزیزین

بوده ایدیه عرش عطش
اولان بیاده دوستی عزیزین

حسینیزن قدمی دوشمش
کل نسر حیدر بوده ایدیه

دیوم در دوبیم بیاتا
بوغلوقه قوفی انتظاردن

فدا او دم که شاه من شهید بی‌غم
ای فاطمه سالار ایم ای بابا
خبر دهن بوی خبر دهن ای بابا
بحرب عرشه فغانم ای بابا
در دیم سنگ جانه و ابوذرش
عرشه پیچار غوغا سی ابوذرش
ایه دیده نوحه آغاز ای قرآنش
تا آورد بیرون ده مدینه ساروانم
فدا او دم سنگ ای قصای عرش قطع
فدا او دم سیزه ای من شهید
فدا او دم مرده من با اخاد قاطع
او دم فدا سنگ ای قاسم حیا بیرون
فدا او دم سنگ ایه مولسان عاشقانت
بیا او دم او دی من آخر عرش کردار
فدا او دم سنگ ای زینب بی‌شرم لقا
ای دیده‌بان دیدی ای ایه شوار
بحر شده عرش ای او دیده رفاقه
ایه دیده که چه بار او دی زینب فدا
ایا شبیر بحق محمد مختار
ای شبیر ایه که مدینه
یا نوکی کلور رمی مقصود

او دیده‌ی یا شه کلار که دیدب ای
برا و جه بویل عورت سنان
نقل ایله کلمن رو دیکلمن
با هزاران ناله و افغان ایدم شور
حسین فاطمه‌ن پیرزه حضرت زهرا
حضرت قاسم داماد ایچ حضرت حیدر
شهید او لوب حسین ایله بیدا و اصحاب
دوردن ایا فرحت غلبه و اهل
ایا شبیر یا روح سید ثقلین
ذکیت بی و چرا باند شمر بی‌دین
کلامت آتشی بر جانم افکند
بیا بوسس حسین گر تو زیر پای
و برلش بو دو رای شبیر بیند اخضر
یکی زلف سیاهش مشک میسود
سرلش ن زکیسه بر بیدند
نزح ایله کلمن سن بلبل خوش‌نوا
که التفصیله چرا اینجه رو گریانی
اگر سور و شسون عطار کربلا نوری
غم عباس اگر دل می خراشد
سنقه کوه مناده کسلدی قرنیم
کاه زینب یا دیدی بن او غلوم عزیز

بقیعدن کلدی رحمتسون بیا کلیم بن
یا نوکلی کلدی رو عباس
که ایچوانی اول دوراباد قاتلین
سرو دنیا و دین ای حسین ابن علی
صریح کسوبه زیره حضرت سلیمان
ایا بها جوره اصلا بو فده نار
بیر بدا ایلمی جوار عیال
جناب زینب عیا و بیر خیال
حسین نی کرب بلا نابلی بی آیه
حسین محاور مرحمای کربلا کرد
بهراه حسین و ارم دو فرزند
ملک طفلان زینب با ندیدی
شبا شبید امام حسین خوش‌نواز
برخش نیش خال ماشی بود
تن ایشان بخاک کشتگان شهید
حسین فاطمه‌ن و بر خبر منی زاده
قدت خمیده و رفت سفیده مالانی
حسینا بریده دو قلن فدا اولدی
حسین حسرت ایله نها سهوان سنه
حسین حالنه قربان ایدی بو غلام
او لایدی فاطمه‌ن سیده بو کولی

مبادا کیم دیه سن زینب سوید بیل
ای شبیر ایله که مدینه بیتشه سن
او دلکی بزیم احوالاتری
ایلوریان سیر سم کونلی بی کلان
ایا شبیر بحق محمد مختار
کوراش سوقت نظم رهه باشی عباس
شهید او لوب حسین ایله بیدا و اصحاب
دوردن ایا فرحت غلبه و اهل
ایا شبیر یا روح سید ثقلین
ذکیت بی و چرا باند شمر بی‌دین
کلامت آتشی بر جانم افکند
بیا بوسس حسین گر تو زیر پای
و برلش بو دو رای شبیر بیند اخضر
یکی زلف سیاهش مشک میسود
سرلش ن زکیسه بر بیدند
نزح ایله کلمن سن بلبل خوش‌نوا
که التفصیله چرا اینجه رو گریانی
اگر سور و شسون عطار کربلا نوری
غم عباس اگر دل می خراشد
سنقه کوه مناده کسلدی قرنیم
کاه زینب یا دیدی بن او غلوم عزیز

فرا کیم دیه دعوا سون بیا عالم حسن
سیندن خبر آلور
او غلوم بیل ایله کلمن بیا عالم حسن
کشته‌ی خنجر باران ایدم جور و جفا
نوراق نوقت کلور نوجوان علی اکبر
ایدوم دو بخشی می سر از تنی میدان
بنگا مقرر ایدوب ایله بیدم سنی ناگاه
مثال کعبه کیوب مجلس کلدی
که سقه دل ماراوه باره مکرمت
فلک ایله حسین ایله کلدی او دیده
بسن سقت ساله شت ساله
برخش نیش خال ماشی بود
که من طفلان زینب اشتیاقم
مصغر کلمل آن نور طلعت
بحق حیدر صفدر که تنها
غریب کربلا نور هر دو عین
حقوق او بوده کلمن عشقدن
نواز عباس سیکوبی جوانم
بقربان حسین آن نور چشمان
حسین نی شربت سنه او حواله
حسین کرب بلا دن کلدی بیدم قربانی

دلبر و دلدار که باید بیم بوجهاری قبول
تا مرا با علاوین یکسر اید بوسه
قلب حرف لاسان علم بحث قبول
منی سنه فانی زاندن کباب شیدن
پیاله باده زره بی کسان سلام علیک
قلب حرم دل خسرو تان سلام علیک
اسیر فقر اداد اسکنا خطر ما شاد
بهار حسین که مثل کی کس بطلاوت
منم منی حسین علی ابن جماد
دیار کربت بلاده او قوم بی پدر
شهید اید و بدو با اهل بیت جنا
گل کی اسید بیم تا ساشه ماه اوا
بهیئه روح کهی سیر از سر سید دل
گل بهار بیم تا یا مهر بیم آتا
نه وقت باده و دور نظاره صهبا قبول
بدو اندر اب پس اعلون ای خلق بوم
بوجوان جلاسین آدم الطوس بی جنا
شکست تیل کشیرین بان شیخ
بسان میل سیطان جو کرنده ملاسان
خدا اور سنگ الحیه تلکو منظر
سر بیوه و بسیار زدی بیشتر سان
اناه اغل کرب بلا یا اولد وقت
قتاده صورت سلطنه زان نادر
کرا بدین شمشیر کرد دوم طای بیشتر
چه بیند زاغی ازن و بیرد کوزه
باجم سلیقه لکه دوم دل بیشاده
عود اسن فا سعی کو زده قرار است
اناه آه دوبین صبح و شام کرباند
منم بود اقصی بنطلی بود دم تعبیر
جان جده ملکه خدا نه کند
آسمان هر از این جفا کند
بر تیغه را فرد در اجلدی منی الکبیر
سیر است این زمان بشنو
یا اهل شرب لا مقام لکم
پیدرت دم بدم بجاده و جان
اطبسم منه بکر لا مطرح
دا ترس منه علی الفقا قبا
ایا جده نمید انم چه خوف است
قل الحسین فادمع حدا
یکی کو بید که در خوانش کشیده
حسین نامی بچه بای بی نیست
صدای دا حسین از شیر جوانست
بر وجده تو بنگر این حسین
بر تیغه تو بنگر این حسین
سبق شرح عشر کنده تعبیر
که آل بوجه نمی کس حرف زدن
بر روزگار خدا یا سبق بیم
سلام من سیزده الطیبان بیت
دای بوجوده منم نام بجای
حسین مقتل علکه منی فالان
سلام من سیزده شهدای میدان
دیون کردم کرد از دو حسید
ندند و جان ای اولد و بیدن
خدا اولوم سنگ بلا و منی فالان
که کس مورد شما کلون من اولم
همان حسین که ظاهر پر ترین
باشیی کسی اعلون کرباله عشر
خدا اولوم سنگ ایز بیت غلک منظر
بیان ایله منظا سن سبق تعبیر
هدیه شهدی ابا بود شهر هستند
سود کردم کل کریم سیر قدر
علی و اکبر و هم قاسم عباس
شهید ایله بیز اول کرد و سبق
منم کمی عظم و اند و جده جنوا
ایا فدر و لعلن ای جنبای و مقصود
قلوب کرنده سوزان جو بیان عظم
دای عظم ایله سن بلطل بوش منم
کلو با نجاد و نون قرد اسون علی
ایا فدر در بوزن ای زاری کلدی
کروه عظم زده دشت کربلا
جده بر خیز خانه جدید کن
عود و عنبر بر عجم اند زید
در قدح قند و مشک اند زید
بیره جان حرف تو در دوز
دل تو کریه در کلو دارد
حشه بقیم که بجنت من بیاید
سن به در انجاب خدا هم دید
سجد جده و در کند از سخن
هر چه رو داده هست بر کریمن

فرا زرد و رسان بشکا
حشت بر سن کنز شکا
حشر و دین اور با شکا
کیتدی آن شاه جهان
سر لدی عطشدن کلدی
شرره قلب طبل اردن
نا کام او لو بدر اکردن
کیتدی آن شاه جهان
اور با شکا ای بی نوا
حشره دین سا فدا عزا
قاسم با خوب فاندن جنا
کیتدی آن شاه جهان
برهم او لو بدر اسا سون
قاره دینکن لباسون
سر سر زاد او لو بدر عقبا سون
باشون ساقی علمدار ای
قلب لر عشرت اجهار
مجلد سی دیده خون بنار
کلب اولوب جمله بیم باشنا عرش
خدا اور سنگ الحیه باول سر خم
کودت اجهان ایا ار و خر ار و دم
قلب اولوب اجهان آسمان بیشه عرش
بو جوان جلاسین آدم الطوس بی جنا
ایا فدر و کعبه کرب لر و حرم اولو بدم
قلب اولوب اجهان آسمان بیشه عرش
نا مید و دم سنگا سی سپهر انکا
عجب بلا و سالدون منی دلقا
ای شوه دینی و فا سیم علیک
کرای سا دوشت بلا اولان قرا
اسیر سیلسه اشقیا اولان قرا
بو جوه زاد واقع اولوب کیم کرب بلا
سبب بنده زاد سنگا سر سرت جهان
ای منم آدم ای قاسم خیبر شکر
قلب اولوب اجهان آسمان بیشه عرش
اگر سوال بدو سن جانی غریب شان
وطلدن آیرد دشتی باسی علیه آتش
سوال بلد بو عمری سنگا بیان ترن
خدا اور سنگ ابیه جسرده جناب
اسیر فرقه اعداد و زار سیز یک
بچون لباس کیلس جبر ظلمی
خدا اولوم سنگ ای زمان بسر خم
عزیز خیبر لسر قرین انجم
حسین قیمتی کل سور شمری بخور
مل لی بیجان ابو زیر یوسف کنان
نظر کوکنیلد کسا کی رفاه بدو بوقت
خدا اولوم سنگا ای نور دیده
بو فاطمه که بیشکوه من بخطاره امیدم
ای نور دیده و جگر یم دیده عاجه بیدم
ای نور دیده و جگر یم دیده عاجه بیدم
بو جوه کردم تعالیه ملک منظر
سجق رو خیر پاک جناب پیغمبر
بو جوه کردم تعالیه ملک منظر
ایا بشری عباسان ای محمد سیر
یکی قوبنی سلوب بیته بیز لی همسر
خدا اولوم سنگا ای نور دیده
بو بیر اولان سنگا ای عمه قرا سحر
ای ابن اعم قاسم نیکو منظر
قاسم با خوب فاندن جنا
کدم رنج قیمه کرد نسم بلوب اشنده
نظاره ایله کرد بخشی ی عاجه ظاهر
سر سر زاد او لو بدر عقبا سون
ای اولو طلعه سید صفدر
سنه بیتم بیتم جوان علی اکبر
حوراء بیتی سنگا ای عمه شمالی من
اگر سور شمس علی کبری بدیده تیم
شهید ایندی ی مولی قربان بختر
عزیز نور دو چشیم منی کباب قیم
باشیه کلدا او لو بدر عقبا سون

ظلم ابد با باد او بود و نیم
بیمی بود کی اکبر من دشمن
با ما سرمن باشی کجو جاه ایه
نوشش با تمو سوز نکز قرایه
بوخسه سن بتیم و ملشام
الآم اصغری قو جافه
پس با نی با جم سکینه
الا ای حوا هران بیغوبنه
چو فاسم شمت باعتبار و اکبر
ترا کرد دو غم از زهد فزون است
بیا حوا هر که با هم بنالیم
حسین و اکبر خر یکر ندارم
چرا افاقسم زارم نه کوبی
زینبی باشد بدل درد حسینم
نه بهد آرم که شم غم سر اکبر
بمیرم از برای آن جوانان
مکر از بهر ما داری حسینی
فدایت عمه جان کرای کمالم
نه بر سر سایه از باب دارم
چکونه بکرم حیران زنانت
کی بی باب و برادر در جوانی

حسین چون بمدینه شهر مدینه
بیا ای زینب دلکیر مظلوم
چه باد آرم حسین بیغوبنه
دو پیکس مانده از شهر و دیارم
الا ای خواهر نیکو نهادم
نمیکویی چرا زان نوجوانان
زعباس و رقاسم یاد زارم
بنه فاسم داشت عباس جوانم
فلک زو بست مسباه ای چه کردی
که بنهادی بدل داغ حسینم
الهی کس چو من حیران نباشد
شکیبه سایه عیش بر سرشت
پدر رفت و بهجر اشک بریم
شکیبه کریه کم کن از نیم
او لو بود در حسینم غم او بیانی
با تو بود در عالم یکسر قرایه
قبر پاک مصطفی به
درد فرقت ان او ملشام
شوق این بخدوم قیافه
بر باد او لا یدی مدینه
ایلون چاره منی زاره

عمه زینب سکینه زهرا مرثیه خطاب سکینه اهل بیت

حسین زندان شده شهر مدینه
مدینه باشد از دوری مکنه
مرا هم چون تو دل در موج حسرت
که ما دو طایر بشکسته بالیم
زین پس سایه بر سر نداریم
زعباس علمدار دم نکیبی
زینب باشد غم آن نوجوانم
برای ما حسین دیکر آید
مشرم قربان آن آتشکده ان
مکر در پرده داری نور عینی
بسط ناز چه بی بهر بالیم
بنی باب و برادر ناب دارم
بمیرم تا نه بینم اشکبارت
نمی خواهم حیات بعد از تو

حسین چون بمدینه
بیا ای زینب دلکیر مظلوم
چه باد آرم حسین بیغوبنه
دو پیکس مانده از شهر و دیارم
الا ای خواهر نیکو نهادم
حسین را کبری آمد بیادم
نمیخوانی حدیث تشنه کامان
غم ایشان بخلقت کی ترانم
نظیری نیست در خیل پیمبر
چه کردی با جوانان بیست
هلا لم سخت میبر ز عینم
اسیر و زار و سرکردان نباشد
دلم از شفقت از چشم ترشت
دعا کن عمه تا من بمیرم
که نتوانم بزاکریان بیتم

حسین

دی حق داری ای نور دو چشم
نه تنها من چه بر سر ندارم
چو عباس بخاک خون کشیده
برادر جان برادر جانم اکبر
پسر شد عباس اکثر رشیدم
به پاین از طلبان جوه خوار
بقویت شود خواهر سکینه
بیا داند رباب ما امیدم
دلم بهر برادر شد پر از جوش
بیا توحه کنیم ای جان خواهر
ما هر دو یتیمیم و پرستار ندارم
ما بیکسان بیمونس بی یار
چرا ای عمه ما بیم زنانیم
زبس شیرین در این کاشانه کردید
کهی کریم بباب نوجوانم
برادر زاده کم داشی ندیدم
نمی دیدیم بابت سر بریده
فوبا کلثوم از غم در فغان شد
برادر بجایی حسینم معین
زیداد کوفی جفا را ببین
مدینه شده چون زندان ما
زمانی بکشو افغان ما

اکر خون باری از بهر حسینم
بمیرد مادرم ما دو ندارم
چو قاسم نوخطی را سر بریده
ضیای دیده زکریا نم اکبر
ز دیده رشته نقش امیدم
نظر کن اهل بیت مصطفی
بیا شد کز غم زنی هر آم بسینه
دیکر از اکبر و غم رشیدم
بیا خواهر ترا کیرم در آغوش
نواز بهر پدر من بود اکبر
افغان ز یتیمی
افغان ز یتیمی
افغان ز یتیمی
چرا از دیده با خون چکانید
مرا از درد خود دیوانه کردید
کهی بر اکبر شیرین زبانم
خوشا ای چهار از غم کشیدیم
علی اکبر از خون غلیده
ز بهر کشته بهانو حوان شد
شهید جفایی حسینم حسین
محبت نظر کن وفا را ببین
زمانی بکشو افغان ما

حسین نوجوان از دست رفت
بر تهها بابت از مرکب در فتاد
همه زخمند و بیکس مانده
دو نور چشم من اهل خاکشد
خدایا الامان از قوم کافر
ندانم از کدام این غم برآرم
چه واقع شد که داری چو زاغ
چو از باب برادر یاد آرم
بیا خواهر سرت کیرم بسینه
بیا از بهر باب بی قرینه
جز درد و غم و دیده خونبار
هستیم سپاه غم و سر از زندان
هوا کی سخت از آتش آه
حسینان ای عابدین چه حرمت
چو آید یاد حسین نوجوانم
رضا بودیم اکر ما کور بودم
کنون از بهر باب بی قرینه
که می ماتم بکیرم با کسینه
برادر بیا حال ما را ببین
نظاره نه چشم کریان ما

جوان

مامن انس و جان از دست رفت
برادر کشته خاک بسیاد
غیب داغی نهادند بسینه
چرا از خواهر مکر خون جدا شد
حسینم رفت ماند بی برادر
حسینم کشته کشتن را ندارم
چه شد کز دیده است خون کریه
ز چشم خویشتن خون بارم
بقربان قوای خواهر سکینه
تو بر سر دست میزن بی سینه
افغان ز یتیمی
افغان ز یتیمی
چرا افغان نمی سازید کوته
که از بهر حسین در جوشن ماشم
برآید از دلکر آه و فغانم
چه شعله های نار سر عود بودم
ز بهر نوجوانان نوحه خوانید
ز نداد دست بر سر من بسینه
بکرک شهیدان عزا را ببین
برادر فدایت شود جان ما
برادر بجایی حسینم حسین

برادر اسارت و سیاست چه شد / علی اکبر بیچاره هست چه شد
رخ سرخ و موی سیاهت چه شد / خدا بیت مظلوم و مسکینت چه شد
برادر کجایی حسینم حسین / بیا ای گل بید رحال مارا نگر
بیا ای گهر هر شب کو شدم / بدرد و الم مبتلا را نگر
اسیران اهل عنا را نگر / چه رحمان حسینم کجایی کجا
زمانی کفن کن دلش را از غم آزاد / زمانی کفن کن دلش را از غم آزاد
نژاد اولاد خیبر از نیک پیشه است / بجا جز نیک بسر نور بصیرت
عروسی مرا هر در نظر بود / مدام این خوار خوارم در دیگر بود
چرا دخترشان شود از دوانه / بجان من میگذارم منت قرب
بجان من میگذارم منت قرب / که هستم یار تو در غم کسر بی
چه بودی در نظر ای فرزند من / بگو تا شد دگر دو خاطر من
دلیران پنهان علی سری در پی / چه سازم چون نشد حل مطلب
بدل فکری بود ای پیغمبر / که چون آید حسین اندر مدینه
جوان تو خطش دل شد گرد / علی اکبرش داماد گردد
شود دل محترم را داده او / حنا بندیم بر دو زشت دی او
نهال نو رسم را شاد و سازم / طفیل اکبرش از او سازم
کنون گر کرد شرح چرخ مستمر / حسین شد کشته و عباس اکبر
چه خواهی کرد بهر روم خشنود / از نیم پیشتر پیمبر شوهر
بر ایش مجلس شد دی بنا کن / حنا بندیم کو بند بخشید
بیا بیدا ای جوانان روم / مبارک باد کو تید در سر روم
حنا بندیم و اصلان نه حنا را / مصلا زن طفل مارا و فا را
برو ای زن نه بینی برکت / نه خشکه قد سرو بوستان
تو اندر مجلس ایش با هم نشینی / بیا شو هر به بین بزم عروسی
بدای باد این عیش و سرور / سرو و عیش کو بند بخشید
ولی هر دم فزاید بر غمم غم / غمت را با من از زره وفا کو
بهر پهلوی به بر خرم نشینی / نمیدارد دل زین عیش خرم
که اندر بزم غم شد وی بخجه / بجز غم نیست بهری حاصلم
عروسی خانه ما را صفا نیست / چو گلشوم و سکینه شمع بیت
بهر نوعی مرا جوانی ادبسان / بعزت حضرت شاه مدح خوان
جنابش را بین حسرت طلب است / چو گلشوم و سکینه شمع بیت
بدل لطف و تخم امید کاشتم / شبیه صحبت شاهین ماه آسمان جیا
بدار است بسی قدر و که کشتم / بگو تو خیشتن را بمن نصیب قرب صفا
کجا ای رب نم زندی مرد و صفا / رضا شو در تو روز جزا ارسال
برای تو جوانان محلم بسته / بیا شادی مرد و زن با هم مستند
ازین تو نیست مقصود شاه حیست / عروس را صفایی بدل نیست
سیاه کسی دگو بند و سرو دم / عروسی را صفایی بدل نیست

بود مقصود من زین دست و سی / که با خرم آیی در عروسی
توبا خرم و با یاران سکینه / سرافرازم کنید ای بی قرینه
برافروزی ز نور خود چراغم / کنی از مقدم خود فرد باغم
مرا بعد از حسین ای بی نظیر / هوای عیش و عشرت شب و روز
همین بعد از حسین شادی حرام است / برادر کشته ام عمشیم نام است
بیا در مجلسم مشکی مرا دل / الا ای بی بی شیرین شمایل
بعالم من همین بیکس دو دارم / دل خود را با خود کشته دارم
اگر در مجلس رودم شبابی / مرا غمگین تو شادی چنانی
مرا هم چون حسین شاه از دست / ازین غم در دل من کشتی است
چه عباس و علی اکبر شهید است / دلم از عیش و عشرت نا امید است
چو بادام ارغوانی قاسم آید / هزاران غم مرا اندر غم آید
نوحش و زاری حسینی کشته بگشته / عزیزت تن بخون غلتیده گشته
زروح نوجوانان دائم گیتی / ولی و طبری یاران خراب است
مگو حرفی که بند ارم جواب است
بطرز نشستم در خانه تو / سرود و عشرت در دانه تو
برفت از دست دنیا جان شیرین / سرود من بدل کرد و دلش
مگر بیکسی کو بهری بچون حسینم / نیابی کو بیزم شادی من
مگر زینب فطری داد و مکدر / برادر کشته زینب ای میار
بارواح حسین کشته مظلوم / که زینب را باین سود از من
هنوز از خون بود رنجش حسین تو / عروسی رفتنش نو دست خوار
بار تکلیف کن در شور و شینی / مرا هم غصه آن خطان است
بقربان تو من فانون عزان / طبیبین دائم کرتی زار و طوفان
که خیر خویش را از خود خطان / هنوز از بهر عباس رفته
ولیکن چیده دام بزم و داسی / قدار از زیا بهم انما مسی
هنوز از بهر عباس رفته دار / بقربان تو گردم ای سکینه
هنوز از داغ طفلان کرکیست / ز سوک اکبر اندر بیچ و تابست
حزن زین گفتگو بر هم حرمسم / بروز زن و داغ رود خود بیتن
قبول او نکرد و اتمام مسم / حزن از مرگ محنت بر هم اسکن
نوا از زدی کرم کن اتمام / هنوز زنش خون بابم در اطفال است
ولیکن عمه من چید ماع است / رفتن با هم اندر اضطراب است
عزادار است ما خوشنود باشد / عروسی رفتن زد زود باشد
قدر با کرد و رنیت با امید دم
بوصل خویش دل شادم خرم / بزم خانه و آه و آه نفرمود
چرا ای زن نفرمود سرنوشتی / چرا ابر کشته دلبر و نالان
چرا در واقع شد که کرد ای آه فغان / مرا آن بیند کرد از خویش زینب
بیا در مجلسم شادی بی بی زینب

اگر زینب بزم ما باشد — عروسی کردنم زینب باشد
خانه در خانه بنشین خرم و شاد — که من اصلا ز خانه خانه شاد
اگر راضی کنی زین عیار را — بیقین راضی کنی از خود خدا را
سلام ای سیدت خلق زمانه — سلام ای شاه بیشل بی‌کرانه
بدامان تو دارم دست حاجت — روا کن حاجتم زار از روی رحمت
چه حاجت داری ای زهرا بگو زود — علیک ای حاجت خود بگو زود
بس طی چه‌ام بود عروسی — بود با اکبر شاه و همراه زود
تو با اهل حرم دور از وطن — بیان کن تا روز آمدن ای زار
حرابا باب و برادر کشته گشته — بر عجم آسمان آبنوسی
دهم گوشه‌ای شاه نکو خو — کجا بود دلی تو زهرا را صحابه
الا ای دختر سر دلجوئی من — عزیزم من بجان عزیز کشته
اگر خواهی دلم را شاد و خرم — بحق آن عزا حیدر — سر رودت امتحان کن بیشتر
نمودی کنم حکم شمع را — بهمین ساعت بیا سازم عزا را
بعشرت سایه حق بر سرت باد — محمد و درود عالم یاد باد
بجای ای زن دلم را شاد خرم — عروسی را امتحان کن ای دلم
اگر از دوستانی مرتضی را — ولی شادی و بهانی عزا را
عروسی و عزا با هم ندیدم — خوشی شادی بهم تو دم ندیدم
که او در ماتم باب و برادر — بود غمگین دل آزرده خاطر
بجا بیدا ای هوا داران غمگین — ز عشرت خانه بر عیب بنگین
که اولاد پیمبر با دل زار — بعشرت خانه‌ام آید عزادار
سیه گردی چرا عشرت سر بام — مگر مردم که بگرفتی عزا بام

گل و بلبل فغان ای همسر من — که خون شد از فغانت دیدهٔ من
نگم راضی دل این العیار را — یقین بجا و سازد شاه ما را
اگر دل شاد از کار تو زارم — ز جان و دل پرستار تو کارم
روا کن حاجتم قربان بانت — بحاجت آمدم بر آستانت
علیک ای حاجت خود بگو زود — علیک ای شیشه تقوی نمودم
مرا خلقی است کس خلق نمیداند — بود با اکبر شاه و همراه زود
تو قبح ای شاه کرم کیش — که خوش دل سازیم از خدا خویش
مگو این حرف دیگر ای وفادار — که من بود چاره ستم عزا در
چه سان راضی کنم دل با پریروی — که دارم داغهای ماه روی
که تو میدم بکن زار و محبت — سر افرازم ز غارت و تعب
چو جنم از تو مهر عاشقانه — بعشرت خانه‌ات کردم روانه
سر من از تو خاک تست — رضای من رضای جان پاک تست
خدا را از تو شود راضی و خوشنود — بیابی از خدا مطلوب و مقصود
تو هم برگشته تا آن روز دیگر — مرا کرد از عروسی کرد بیسر
ملی دیگر سر درد و ماتم سر کن — سیه پوشی بماتم زینب بر کن
بود واقع شده که عیش و ایمان — بدل سازی و ماتم گیری امروز
رضا از جنس ای خواهی فدا را — بدست آور دل زینب عیار را
ز من خواهش نمودی دل فدا کام — عروسی را بدل آوردم تمام
سیه پوشید از سر عشرت تمام — نمود از سر سیه در دامنم را
شود قربان ای همدرد — چرا گشتی چنین که بان دردمند
شود مادر بقربان فدای — عجب دردی فدای درد مادر

جناب عابدین با حال انکار — بعشرت خانه می‌آید چو بیدار
عزای بیت ای ماه در بیان کن — بمن اخبار این ماتم بیان کن
عزای شاه عالمین است — عزای شاه مظلومان حسین است
عزای حضرت عباس باشد — عزای نور چشم ما سن باشد
دریغ از زلف کان پستان حیدر — دریغ از گیسو و عباس اکبر
چه غصه‌ای تو جوان و نور دیده — دریغ از اکبر و خون طپیده
برای آتش بیخانه شادی باشد — عروسی شاه مرت محبوس عزا باشد
گرفت آتش بمغزو استخوانم — برآمد از دل غمگین فغانم
علی اکبر که جوان جان و دلش دوست — بمیدان رزم کشته بود از دست
مرا هم که باشد شادی — بعالم تلخ باشد زندگانی
شرم قربان نوای تازه داماد — چه واقع شد که ماتم آنست بنیاد
نمی دانم چه واقع شد عروسم — ملی غوغا بیا رویت بپوسم
رضای ماه رو با هم چنین است — سیه سر کن که بلبل این چنین است
اگر چه این سیه بر من نقاب است — دل ما را هم بجز نامی ثواب است
عزای شاه مظلومان بود — سیه پوشیدن ای خورشید تابان
سیاه پوش نمودم نام فرخنده — بانتظار شما ایستاده در این جا
روان شد بیا پوش و پیتر از دامن — سنده باد ای سخن در دم انتظار
ای زاده در شیشه‌ای زارم مرا ای — دریغ

چه باره عشق کسی بود ای بیدار — عزا بیدار عشق عزا بیدار
دو بیت عشق چنین بیدار — دقایق عشق بیدار

ابا گروه عمر علی اصغر و اکبر — مسلم آمد تهمه بلبلان بود هم افزار
مسلم که بشر ان لو علی اکبر و علی — زمین بریده کسی بیدار فی قربان
شرعت نبیه بدن هر او که در شهادت — سر آورد جهان اصحاب در ریخ و مرد

عروسی خانه‌ام سازم پریش — مرا هم لازم است تا بیرو بخویش
که من هم در عزاداری بکوشم — عزای اکبر است ای نور دیده
زدی آتش بجانم در من — خوش روزی که ملکت بود ای
زفا سر حیف فرسود و فرسوک — بناگه آتش در من افتاد
دریغ از فاسم نوکه طفلی — چه فاسم و جوان و خون طپیده
سیه پوشان تمام بجو خانه — بزیر آسمان آبنوسی
همی دانم که آتش در من افتاد — شود قربان تا هم سر تو
شرم قربان بر خشت چو دست — شود قدای شما خاندان شاه
شود قدای شما اهل بیت — بسوی خانه‌ام این زمان

دقایق جناب زینب

هزار لعنت حق بر رسول آل رسول
ایا امیر بداری خبر مگر زوفا
ملوک قیصر ایران و زر بیوت آور
شریعت نبوی لعنه زوج دختر
بجعفر بیده کو نداد مرسین سیاه بهوش
عقیل میگویه بکن یاد رواب
ربیسان بر گردن گلشوم بست
ملعنم آنکه بکش بین عابد بیمار
میان خلق همان مانده ایم مسکر
بکن تو فکر ایا شهر ایا بدین یاور
تو غل بگردن زین العبد و زان
ایا امیر چه بیم نه جای خسرو حسن
دوباره در بر فوادرم اسیر ترا
بر تو دو خلعت انعام میدهم ترا
حبر ابید بزنی العباد شمر سیه
مقرر تند تمام حرم شوند اسیر
دوباره حضرت پیغمبری اسیر بود
دبوی بیه بجا از اهل بیت بر
الی ملعون ملعون بی سبب فرزند
گرد دوباره که رفت شرم زینب اسیر
کو روم نزد اقربا و بعد که بیاد ترا

حسین و فرعون ابن بوجهل
گر خلق ز تو مکره کرده زین عمل
نکین بسلطنت و فرطاف اور
حرم بشهر شریعت دیار علی
بجعفر بیده ملک ضرب اندان
ملک بطلی را بکن بیکسر خراب
تا شرود آورزه فرحت بلند
ملعنم آنکه ذکر آل هاشمی نگذارد
زینب عابد زار حزین مادر
که فتنه شده اند بدینه طوان
بکن بکن بخاک ز بخیر و انقلاب
بهر کسی نبود حرب حرب بی مفت
دوباره خلق بگو حضرت کربلا
ز خلق عترت ما را کرم بی سیر ترا
بگو که بخت سیران دوباره بر ترا
رسن بگردن و در دست قید کنیز
ستور زینب و خاتون بر سنگ بر
بنای روضه پیغمبری خرابت بار
عیال فاطمه زاهدون مدینه روان
گهی بزن حرم تازه دون اولاد
بسان جلیل سلسل بود کنیز بیمار
خدا الوم مستکبا ابعد فرعون

زراه بنفق و خدا و رسول زهره گفتار
اگر بود رسید سخت و بر حرم ارشاد
بازار فریده و حسنا مادر زین عبا
ویرو را مور چه نظام نظم قرار
بکن تو چاره که دارد ز دست حضرت شاه
بخت میگویه که خرم دل اکبر
بازار زینب با بکن خواهد اسیر
تا بنه ندارد تو این نامه زن
نگفتم آنکه نماند از اهل بیت حسین
ایا تو شمر حرا یاد در عدد کاری
برو بیار کربلا را اهل بیت حسین
تمام اهل حرم را شما اسیر کنید
شود کشیده اگر خنجر شرر بام
دیگر ز ما ملکی ای یزید زین عباد
بکن تو زینب بیچاره را اسیر بهم
خبر ابید بر زینب جشم و بر رشن
فدا الوم مستکبا ای بنت حسین شهید
بگو کن بدیه بزه دشت بلا اطاق
فلک ز ظلم ابدی بس ابلد دن
علوم بود شمر لعین بستم غدار
بجوین بلا بس ابلد دن اکبر
فدا الوم مستکبا ابعد فرعون

جفا طلبی حق نکرد بیته بیار انکار
قتو بوت بیته اسلام را بیان فرد
یاد رود و کبر چیکلو انتقام کرت
بجعفر بیده پیکنگ مشار بر حرم
بهان همه علی ما رسد پسر خنجر
بازار زینب با بکن خواهد اسیر
تا بنه ندارد تو این نامه زن
نگفتم آنکه نماند از اهل بیت حسین
حرا دو بار چنین افتاده بیک
بزن بکن بکن بکن را بشور و شین
بقیه صفحه را بنجیر و دستگیر
دوباره خون حسین بیکین زمین بهم
کنون فضیحه و اگر انتقام بکان افتاد
با بنظر بقیه بیار اهل بیت بیشتر
رسید بر در دوار و شهری بی حسین
بتشی شمر سیاه بیله علی ابدیه
باجون سکینه بیله بر خنجر خدا الوم
منی جفا در غما بیله دن بولوند
گرک اسیر اولا لار آل محمد مخدر
بیان ابله بنجا سن با محمد عنبر
گهی عزا بدر مستکبا من با شیعه اولاد

بقیه در ایه

بقین بوکرنده کلوب شمر مزید بیان
شاه بیله بدر مستکبا حضرت رسنه مرد ان
کلوبدر شمر جفا جوی چیپ لعین
کوردن جفا و ظلم و ستم بر زهرا
قربان اولوم ای قمر
ایوای عمه ای غم کشیده
دوردن اوقه کیدانی رسول و مرتضی
مگر بال علی ظلم ناتمام بود
یوز نده کیم کوروب که
منم بنی حسین علی زین عباد
یا جده یا رسول الثقلین قربان
بنی یزید کیب شام شده اسیر
اه یا جده اه
شاه اکرم و حسین و نه زینب قان
اناکم اولوب اطرف خان بیچه کیم
منی جزاره چیک دیه بیله بر زینب
ظلم قالبی اهل قتل عام کنید
بزنید آتشی با اهل حرم
ای ظالم و ستمکار نمرود بیحیا
اور بابزی ای اشقیا
اور ماسن قیچی باشنیه

زینب اسیر بده باشنه حق و ناقه زین
اگر چه بوده و منم خاطرم علی زین
سیری اسیر بده باشنه حق و ناقه زین
سالدون زه اولدو کوشلو اولمش
دار شمون یاد کاری
زینب ای بخت قرار زینب
پیغمبری قبری باشه تنوی و مرتضی
فلک خراب شی این ظلم و جور
که دیده است که یک صبح دو شام بود
بر صبحدا یکی شام ابد زین
اسیر بر قفا اعدا خطر نشا
آخر بزه بر علاج ایله
اسیر و بیکس و بی مرور زینب بیسر
یا رسول الله
شاه اکرم و نه محمد زعون و نه عباس
مستوان اکبر بیم یا اولوبده یا الکبیر
ندار کربلا علاج ایت حسین بیله
زنده کی بر حرم تمام کمنید
که دل ز جنبش تمام کمنید
بزنی اخرب لو حرم و جمله بیگناه
ای خدا ظلم و ستمکار نمرود بیحیا
اور بابزی ای اشقیا
رحم ایتکلن سن بزنده
رحم ایتکلن سن بزنده

کما خلق بری من بنگ کوم اولمش
اه ای ای سکینه قربان اولوم
بیچه حرم بخین اسلدون اولمش
اه ای ای بیم ربا لا بیله
بو یوین جلاب اکبر الحسین
فدا اولوم سلطانی حضرت زینب
فلک خراب شی این ظلم و جور
ای فلک شاه تماشا خراب
فدا اولوم سلطانا یا مصطفی
تمام اهل عیالان حرمکن بر جور
کبوتر حرم سون بیدیه بر صبح
بوده نوقعه ای سرور صغار و کبار
کیه بر بدنی شاه اهیوب حضار
فدا اولوم سلطانا ای بیچه زینب
نه بلکرن دور ایله بوده یا الکبیر
قدم بوده دور ای بلی بلی
برسه کاه بیرار و جور رسید
ای خدا رحم ایله سن بو چیزیه ای خدا
ای شمرد دن بی حیا
باغ پر دم آل هاشمه
ای شمرد دن بد شنیه

سرشک آلیه کوکیم خراب اولوب سرلان
دور اسیر اولمش قاماده اولطلان
ایتدون ذلیل و بیده هزار زاری
بو یمیه مرجانده قربان
ندر رعلاجی بو نون استمکلوی
علاج اودور ایاتدر بو حرم سوز بیتا
که زلفلاریه علملی بغیاد ایت
رود سنگ آیا دمیا
شیخ ضرر زجرا اسلام طلب
بسان جلیل سلسل چیکلو شیخلو
دور العباس ایله ایتمسون بو دوه
مرض لطفه قیصر بر کمی ارزلی
یز محمل و نه عماری نه نشاد و نه قطار
جفای خیر نمرا ایده و باغی قان
طلب اسیر ایله بسان قیرلاده
بی فلکزده فی جلد حرم اولدنلا
غسل طفلان شیر خواره کنید
بنی رحم ایله سن بو چیزیه ای خدا
نیمه دانی جبر و جفا
بیمه عابدین قرد اشیه
ای والی اهل ظلم

انجمن دانی جور و ستم / رحم اینگلن سن برزه
گل اور گلن من بیکسی / اور مه اونی ای بیجیا
بو غمدن باشیم آچاره‌ام / مشوره طرب دانشماره‌ام
باغلاما قولوم قاشماره‌ام / رحم اینگلن سن برزه
ای شهر دون بد گهر / ای سر بی لاهل سفر
بو زمش فلک پرکاربنی / اینمش خزان گلزاربنی
مجاوران حرم قاسم حسین / کشته پسر شیر فتحم من
بو ایچ طرف ای دختر ام شبه / همزه خون حسین بیچاره آخر
گل سن بختی مرتضی / می ستر زه دوستدن رانوم
بو ایچ دوست بنگاس ایلیلن / اورکنه می کمت بن دان ایله شبه
باغ کورکه من بی دیدم / اول منی آیار گلن
شنیده ام که هوای فراقت مقرر / اول آیار کسون قوی منی
ایاز مقرب قاید ترین اصل زمن / شنیده ام که هوای مبارک
همواره قامت قلزم مقصود قدر / نظر قاسم بوزه غاسلیان
هنوز بیکر شاه عرب چو جهنده / هنوز زلفه کرم عزرود قدر
دوباره چون حسین اکبر / هنوز زه دراهلو فرزند حسن
بی کس دوران مصطفی / دوباره فاطمه اوخوردی شرق الم
اولدورمه بو بیماری سن / اولدورمه بو بیماری سن
قبر رسوله باغ اونان / اولدورمه بو بیماری سن
من بیکسون کسن باشی / اولدورمه بو بیماری سن

مجرب عوشه فغان بسی / گل مونسه در هر حسی
بو دیمیلطف ایله سخنه ام زمان / دگر نمی کمت بن دان سرگردان
رحم اینگلن سن برزه / رحم اینگلن سن برزه
یا غنشه منی قدر ریه / رحم اینگلن ای به آخر
گل با غلاما قولاریمی / اورما اونی ای بیجیا
بهر ملی زمن اورد تخوف بیکس / بر کنار رخیه دوستن چیمی مست
زمین مدار قامتیه زینب نوبه / برای تخت بزم گلیستان بزه زیبه
باغ بجان اکو قورای بیجیا / اوخون بر بیزمنی چیزانی گل سن
ای شمر دون بی حیا / اینمدا دانی جور و جفا
ای قاسم ای ماه روی مطلع ام / چرا آمده نزد قبر پیغمبر
خطاب من جنابی طاهرین قبر / رسیده وقت سیدی در اینجا
بر سر هوای سیری قمر / رسیده وقت سیدی در اینجا
هنوز نظره بری زینب بن / هنوز چهل عباس زینب مهدور
هنوز قاسم داده ایلیه دو کفن / هنوز داغ علی اکبر بیدو سن
بیا زود خیمه بیرون ای قهرمان / که حال می کمت بیده های خونچکان
ای بی حیا ای بی حیا / اینمدا دانی جور و جفا
یا بنده دوسه آل حیدری / سال باده روز محشری
سوز شد بجز بی آه و فغان / بو ظلم و محنتدن اوسان
یا بنده دوسه آل با شبی / تو لکه دانی کو نه با شبی
مردان خیمه بیشه ایکروه غمزده‌لان / لبسدی شام در اینده بنده‌لان

آه ای مدینه دون اهل قبیله / سمان قاپو دور که همیشه
ناذون المنجیه گلزدی یه / داخل اولمازدی ایدی
وصال شه بتورک ای خاطر / فلک ایدرمی سندن عداوت
کرای شکوفه باغ جنان تو گلدوکن / اولان بو غمدن بیه زمان جوش گلدوکن
ردان شوید بغیلیل ای شمر زده لان / بسوی شام در ایدیم بنازه اطفال
گورورم آهی سنون ای سپهر نظاران / اولا گون اسلسن بجر حرم زاده
نه ایدورم سنکا من ای سپهر نظاران / که بیلدو گونه زه سالدورن بنی طفلان
گلور عزیزه قالف ایدر زمان بنیر / بو غمدن باشیم سن لطف ایدیر بیه حسین
نرشهر بدو گرسوی گورنی مدایه بنی / نرگو بیدو ایرغم و حشتی سوز ایله بنی
اوشاهد رکه بزه ویریدیر خرابه لمکان / اوشاهد رکه بزه ویریدیر خرابه لمکان
بیچه گرسون گورزدم روی بیدلی / بنگا جمع ظلم ایدر دلیل ایدر
دای نظاره دوشنلی بنی بیشیکن / یزیدی بخت غم قصده سنک سیر کن
پیر ملکان ایدرم ایزده زاره حرمل / منم دعای خداوندلار زحمتی قبل
گرای فلک بنی جبا سید علی کم / جنازه می یاد ورکه بلاده دن ایله
بانی ملال ایدن جهان قیامت / بانی اولان منی پاره نوره خوان قیامت
سبب ایدی که سولدی علی سید هدا / بو یوز بنگا که سیچون خدا نکرده نه دار
گل ای ابوی نجلان حسنلی دلغموم / ستم کشیده دهدان بنیم گلمزم
جنده زیر زبده بو طفل بی کس و یار / بو شیخ خرده نی خواهم اولدوزندان بیچاره
همیشه اشک روان و مدام بیکس بیکس / ریاض محنت اندوه مه باغبان عمم
خدا اولدوم مستلای این داغ شوه عزیز / گلمیدو تنگه جنای زمانه دن بنیب

ورکه قویمیا سوز بیچه بیمرن جانلی قلوب
تو قهر تو دو سوز قویمرن زراه فنا
جبر سیل گلوردی خمار / سیزه دون تو قهر بوردی
داخل اولمازدی ایدی / قدیم یرلیون بو قاپو یا طلوع فلا
بو خدا راه گلوب ایچیه باغیری حرم / نسلی بیراد زندانکای بی خطا
اولان بو غمدن بیه زمان جوش گلدوکن / بو اودان باش جلو کریم اولدی بنای بی
بسوی شام در ایدیم بنازه اطفال / جفا و ظلم یا اولاد مصطفی نکی
اولا گون اسلسن بجر حرم زاده / برسی گرای فلک ایچیه الدان ولد
که بیلدو گونه زه سالدورن بنی طفلان / گلای اسلالان منی محنت و جفا یه حسین
بو غمدن باشیم سن لطف ایدیر بیه حسین / بیان ایدورن ایچیه ای قهرمان منم
اوشاهد رکه بزه ویریدیر خرابه لمکان / خدا اولدوم مستلای عمر غمیه لقا
بنگا جمع ظلم ایدر دلیل ایدر / بیتی محلس دلمین خداوندلار
بیزیدی بخت غم قصده سنک سیر کن / خدا اولدوم مستلای اجمعین قیاد زال
پیر ملکان ایدرم ایزده زاره حرمل / بر رد ار دعا یا بحق شاه شهید
منم دعای خداوندلار زحمتی قبل / اولار قرده گل سرسنه زه بیم
جنازه می یاد ورکه بلاده دن ایله / بانی ملال ایدن جهان قیامت
بانی اولان منی پاره نوره خوان قیامت / خدا اولدوم مستلای بی گلمزم سولان
سبب ایدی که سولدی علی سید هدا / بو یوز بنگا که سیچون خدا نکرده نه دار
گل ای ابوی نجلان حسنلی دلغموم / ستم کشیده دهدان بنیم گلمزم
جنده زیر زبده بو طفل بی کس و یار / بو شیخ خرده نی خواهم اولدوزندان بیچاره
همیشه اشک روان و مدام بیکس بیکس / ریاض محنت اندوه مه باغبان عمم
خدا اولدوم مستلای این داغ شوه عزیز / گلمیدو تنگه جنای زمانه دن بنیب

همیشه باغلو فلا و در که رسول خدا
تو قهر تو دو سوز قویمرن زراه فنا
کیمی بو یرین بو قاپو بیه قویه بادی
تسلی بیراد زندانکای بی خطا
بو اودان باش جلو کریم اولدی بنای بی
جفا و ظلم یا اولاد مصطفی نکی
گرخاقان حسینی سن ایلیه دون بابد
بو یوز نظاره ریبی گلو نکر بلایه حسین
بو نقیده دور که گلور بوی ظلم جور جفا
سرادا شهدا و بود شنه اولدی بیدا
اودی نبیه و یوم تاب نهضت
سر ایلیه زیده و دلک ایچیه جو جوله اهل
منی تمنا کیسه سر بره اودی نبیه
بو غمدن باشیمی اولدم تو قهر قتل گلمزم
گرایلیه باحسین اولدی حق گرین
هر زر محنتیه باغری قان اولان بنب
خدا نکرده مرا جون علو اولدی ایم
بو باز محنت ایلی منزلیم تمام اولدی
همیشه قطره سی آتشفته بیلزی قان عم
اهل عفتدر نیه چو خدر مستلای اولدی
شیه بدر بلاست جفای زمان شمر

بود زودی قوی رنج زنگیه تقصیب مولا
بود عمیه سنی من کی بعد در شرف
شاه حجاب حرم حرم دست شیون بنا
نظر در شاخه قبیل مانده فغان نوح
عزیز فاطمه دم دیلم حبس دلم
اگر بعشر مرده یوز دیر سحی
فدا بو حسینه که عمر عمر تا زمانه نوب
ای عمتی از نیب سن یاد دان
بود کجا عمر حسن طلبی
سی طعن یاد رسم حمد حسین
گو تو دری فاده سی سالدی
رواه کاه تو باس شام ارا بی
سی اسال شام نایب الم بابی
بود بیتو افغان الطفالی
آه ای اهل بیت بیون سن
مگر بها حیاتون او در خزن عمه
ثانی بابیم ثانی قاسم ثانی علی
آه ای کسیکه غم ایلیه سنی
فلاح ایت سقاخانی خوام شه صفی
قصور ایتیه بخفده یا تربت شه کذر
ای قرا اشیدن بیا رجالی سقا

سوله که عمت دانه در بیت جهان
بنو ارسه بیله کمر بو کون حسین بنا
بیمی دو فادی من خستون مگر بجم
کیه نده مدد کجی زه بکاظر انکا
حسد حسینی اهل عزی بیدب حضر
بو نوع بیاز و بیاری سی ایلیه نذر
آه ای باجی ای علشه خیمه
قام بزیه مردی بیدب لکی
بو بیمن بلا سیلی کوم در ایاقی
نیاز ایلیری بیم آیا اونون بخشنده
صبح سویله بنا سن یا محمد مختار
حسین فرا قتاب ایلیه کوان آسمان
نوکه بود یا شیر علی ابن سعد ابن بنا
دوروب بلوقه کوسلدی کلیلیه یا سم
کوزیمی یا علاوی بو ندر دی خیبر
اگر آیا حسین تیلیم سن طلبلاش
بزرگوار خدا یا اسیر بلی ایم
رسول کی رسه بو رخنی سیه
یه عمو ان باب حرم خیمه
سیو رادکشه تیغ ایم حسینی
نه ایلیدی سکنجه نیمی کی حسینی

سنون فرقوه ناب ایچیر
خاندیه اوزره نخلس مسود
آه ای عمتی سلاسی یا حسینه
سنم سلاسی ام الفتین یاره
حسینه بنی قبلیدی خدا باندر دشمن
هلاک ایله رادنی ال احمد مختار
ترنجیه و حبتری ایله سیرم
بو قدر محنت کیم تا بیه رایسه
نوقف ایتیه داغی من یا محمد مختار
نه دار که سنم جاریمی داغدار
بو درد کاه اندن کوردم مادر
آنام بنو جنان بیچه سیمان کیدیم
غیلیه بدا باغی فان خوان ایسه
بو دیه بلال ارطلی حسینه سنم
آنام طوب نیه خلد بیچه سیمان کیدیم
یزید جهان می کوره سیه فلین ایسه
غریب بیه بدر و بیکس و مددکار
بیتیم ایتیم سلاسیر و بیلم
جاره ن معالی و صحابان بنا
سرور سیز زهرا اونور غیبنی
اقول اشهد ان لا اله الا الله

آه ای عمتی سلاسی یا حسینه
سرور دشه صالیمی سن مبعوث
بو جانکدار ترسه دون الیلی
ای باجی ای زینب دانی بیه سوز
نه قدر محلی اولدوی بو حکم
ای ایمدی عالم دار الحزن
آه ای نوه دیه بو ایلیه نور
فدا اولوم سقاخانی فاتی
بنیه اولیم که اولوب بلشم
شفاعت ایلیه مرتضی یا نبی
فدا اولوم سقاخانی عمه
نوعمو نوه دیه ای اهل بیت
نظاره صاحبیه قبیل کنجلی
مگر وجود ایم اولوب بلشم
بیه سلطان جعفر طوی معاوت
ای عزیزه بلشم حسینه الفیا
فدا اولوم سقاخانی ابد قدار

آه آم اغلدوه صبر ایچیر
زلیخا بیمی بو کوب شاره زمانه
آه ای
سنم بنچه و حبتیم
سودا کرکدر اغرم زینب
شکیب و صبر ایم اولوب طبیعی
نکرا ایله منم جلدی
جلاد و محنت و درد و مصیبت
بو علوم حزن خیچه بنی فان
غریب بیه بون سنو عیله
خدنک جور و جفا یزید
اولوب بیه سرفه ایم
ایده بار الم دوشن
فراق و غربت غیلیب
الیم الیزه آب الیم
سنی یا نکجه یا حضرت
دورون کناره می زمان
بو کوبدی قاسمی یا رخت
کوی سنا زه دیار دکلای
تقرب حمد نشیان عالم
فلی اگر بو عباس
عزم ما ایله لطفا اولان عمه

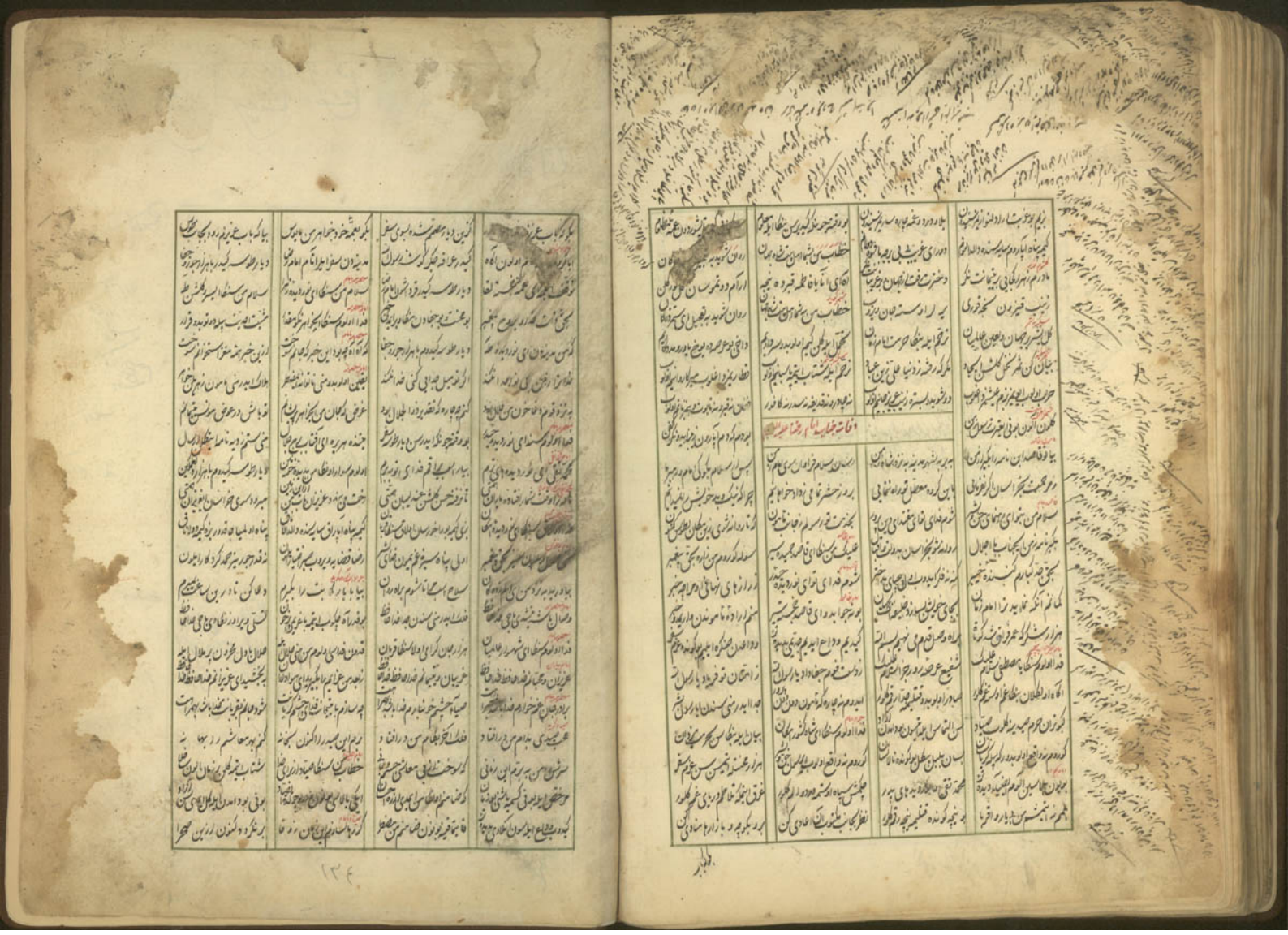

آنچه از مرده آنی نسب طلب دارد آنها

تو دو رو قیصری مرا بکمال ملول
بجانت کان ملول بود و غمگین
بعنوان کل ایدر خاطری نشاد
دیار الله خبیث بود بس نظر بی زاد
مرخص ایدر کل کو رکل و فارس بی من
مرخص ایدر کل کو رکل و فارس بی من
بین شرم و عالت بر بخشیم بیش
اگر نیاید و بر من اجی بهایش
لطف خود بمن بکشان صید
اگر کل کلمه بر تو بر سلطان بهایش
اگر نرنج باید کم ترا بهایش
برانوار خدا یا بخش شه و شهید
با بهایش بنده بمن ایندم
نمی ستم زده ای ایدر و مرسید
نمی ستم زده ای ایدر و مرسید
نمی غریبی و ای غریبان بودم بخدا
ترحم بر بی نوای پادشاه بی خطر
نیز در روزان الهی صید من بیشتر
شرم خدای قوای پادشاه خلق نام
تو کیستی و دعا این زمان بر این اسلام
نیز خود ایدر کل خاطرون ای خاطر
دیار طوس بیا و رو رضی او دو برید
سبحان الله عنادا بلا ایدر سوند شهید
شرم خدای قوای نور چشم شیر خدا
سر بخشش ده لسلام من اسیر لا
غلط نموده ام در رسیده کرد بید
بدر کو تو کنون عذر خواه کو بید
خدا و ند اجر ب این بار ام
بغرب انجه ابا و رو دام
اگر مطلقی به هم با بید رشاد
مرا آید رفتن زمان خود باد
بیاد آید مرا از فور خود اهر
اگر من در غریبی جان سپارم
خدا و ند اخر او داری غلام
خدا ایدا مرا او نوای امیر مرا
بر شهر طوس رسیده است تمیده دو سرا
کل صد بقیه ختم رسل امام رضا
شرم خدای قوای نور چشم امیر عالی
نمی ستم زده ای ایدر و مرسید
خاتون عوض که آید دین بمان بر دم
قدم نهد روزه او بدیده ای مرم
ایا غلام من بتو با حضرت امام رضا
سلام من بتو با حضرت امام رضا
شرم خدای قوای پادشاه ملک دو دا
براه وصل تو ماهون فتاده ام بر خاک
بخدمت تو در سر زدم شاه امیر مرا
قدم خود و نکنجه تا بکلبی به طلب او
شرم خدای قوای پادشاه ملک دو دا
تو دو رو حرا ابو الحسن بیا بیا بیا
نمی ایدر و مرسلطان بی من بیا بیا
شرم خدای قوای پادشاه ملک دو دا
سلام من بتو با حضرت امام رضا
خوش آمدی که خوش آمدی بر خاطر ایدر
شرم خدای قوای پادشاه ملک دو دا
تو پادشاه بی بنده نواز و ای عالم
بهر جا امر کنی بنده ام به فرمانم
شرم خدای قوای پادشاه ملک دو دا
بی بود شهر و ارامن شهر بیا بیا بیا
حیا ندان نمی بس تا امید ایدر
شرم خدای قوای غریب آسمان نشان
خطاب من بتوای مرغ شاه زر و جمیت
بیا به بر تو امام زمان بکن بیا
شرم خدای قوای نور دیده شه زهرا
شرم خدای قوای پادشاه خلق خدا
شرم خدای قوای نور چشم شیر خدا
خوش آمدی که خوش آمدی بر خاطر ایدر
هزار بار بیا کرامی خدای مرا
رواق منظر چشم من بیا بیا کنت
کرم نما و فرود آر کرم نما و فرود آر

تصحیح

خطاب من بتو ای مرغ خوش نوا
کرمن خفته بیدار طلب بودم شبها
کر بیطلبی من ماسرن نا بطلب رو فا
صبح اولاند بیدار زهر من آید چنین
قضای رب جلیلان او رب عالمین
منی ستم زده یا زان بس ای من
فدا الوم سلطانی برگزیده بیاری
نظر ایدیس ایا الصدقه ای ده بیاری
فدا الوم سلطانی شمع خوش نوا
سر شاه آید بس ایدیس شرح مرد و کرد
مکر شه واقع او رب ای امام نوش
بس نبیل بیطل ایدیس آو دی
فدا نکرده کر رد کی بر شهر عدم
منی غریب حبیب رام بجان دام
ایا معین من و چاره کر بیل
فروغ و دیدنی ایم بی بود ایام
حبیب بر رب ایا جه بیم بس ای
کر کرب عکده دن ایدیم بجا بر سفر
صبح اولاند بی ماسرن بی بود ایام
منی ستم زده ای ایدیم بجا بر سفر
مرغ نام ایدر زهر بی ای پرا
کفده و دشره اکر اولدیم کرم
بیلو ایدیم ظلم ترس او ظلمی سفیر
وکر نه از تلو اولسه ستم بر ای
نظم ایدیم بیلو و نصیحه شفیق
بیلو ایدیم بجا اول لعین بود
دیر بدر و زهر هلاهل زهر ایلو
شرم خدای قوای پادشاه ملک نام
اکر اجازه دی عرض حاجتی دارم
چه مطلب است ترا ای دبیر بی نام
بکو صریح بر دی کناه دیم کلام
سر بر ابو قوای پادشاه ملک دو
بکن تو چاره این کاری بیلو کرار
که تاج تخت قی از بودن امام
یقین من شده حاصل و دیباد
بکو چه چاره کنم ای دبیر من بام
مشورت دی کنون بهل اول شود رشام
مشورت دی عرض من ای پادشاه
بکن تو چاره زود ای بجیره تدبیر
برای قتل شه نس و جان امام
چه در زهان و وزرا اعتقل پادشاه
هر آنچه هست مرا بر ملا بیان
بکن تو سعی و ابن بیا و دو شد
فراز چیزه خانی و دار بخیز شهید
اکر بدیم بر جنون عالمش تسمیع
صلاح ما همه آن است ای بر نفیس
بکن بشنو و سوزن تو زهر
طلب بکن الفت مرا ام رجوع
خطاب من بتو با دامن جهود زمان
بر تو فرود و بیا بوس امام زمان
سلام من بجناب قدسش ای
پس ای سلام بکو کای امام عالی جهان
طلب شیب و ترا با دست جهود زمان
شود زمین قدوم حشم من بر زمین
سلام من بتو ای پادشاه عالی جهان
طلب شیب و ترا با دست جهود زمان
کسای نزدی فرود و بس تمیل ادیه
بیا به مجلس او صاغی و براه وفا
چنین بدان تو با الصلب شیب و فخار
مولی شهید ستم دیده من انار
چه بار کردم از انجا کنون بدیه
حرم بر کرده ام بجای آورد
شرم خدای قوای پادشاه ملک دو
بود و زاینه صبر رنت تمیل جهان
براه وصل تو ماهون فتاده ام بر خاک
رسید وقت بفرما رهی ای
کرای دبیر بیدا اصال حم نمود کاذ
میم ارادة ماهون فارید و حشم
هزار بار شکر کردم ای زمان بیاده
به نزد جد کبارم علی مولی آید
شمع محفل ایمان
رفقت قدوس بین سید بود و بیان
خوش آمدی بفرمای بیاد و ای
بیا بجانه فدای قوای نور دیده شه زهرا
صبر بکی مو بدیس ای لعین بد کردار
سبب بد و رکه منی ایلدون در دم حضار
پی دانست قدر تو ای خواهش
کسی ای من آورده است ای نوری
لری مو شود لب امام و اطلاق من
رو انبود که او بی شه ایلیم شود
در انتظار نشسته که امام رسد

به بین الصنع الهی چه دانه نوری است / بگیر مهر علی را که خوب یادگاری است
ترحم آیه بنطای العین عم نشور / بغمش کن کوزنی بوده قالا بارید دور
بوکه جلوه کنی بوجه گلچه یا دل نخجر / منی بوتون بکلان دل هاوت معدود
حواست شاک در مع تبای دیده تو
هزار شکر که دیدن قائل الاصبح / نموده نعمت قبا برای بنده من صبح
بگیر میل خدا این عنب تقی از کرم
بروز اوار رضا یا حسن ای الطلان شهید / منی ستم کشی بوطالبان بدیر تو سید
نموده باره دلم را کنون نداره حیا
نوا باش که کنی خنجر هدی داد
شوم فدای توای لشکر زمین و سما / بزرم خاص بدنجیل سروری علی
بدم بزرم بود ای حساب مقصود است
از نظاره من بیکی چنین دورت
چه بود بودن تنها خون دل خوردن / شبی بطبیه ما می توان بسر بردن
عجب شاه ندرم از بزم تو روزن
رسید وقت سر گرد بهشت ربانی
برای رحمتم از زهر تو نشد آزاد / روم بسوی مکانی که نور تو تابد
روم بخدمت صحبم ای بنطاء العین
کنم شفا بت ای العین بر بین
خدا و ند اعجوبه دنیا تو ام / بیا بیک بی خانه ام
فدا و ند اعجوبه دنیا تو ام
اگر مرد م تن را روم تو بوید / ندارم جز هوای تو نه گوید
اگر من در غریبی جان سپارم
فدا و ند اعجوبه دنیا تو ام
غریبان اولیای عرش هیچ اولیا و / بنور تو روزن بنطاء العین و روز
اهل عراق و دیده ارد جنت باشی
تو نور تو روزن بنطاء العین و روز
فتاده تو غریبانه بیکس و تنها / اگر تست بمن خدمتی بمن خرم
شوم فدای توای نور چشم جعفر
علی بدیه موسی بن جعفر
کجا خدا در بی غریبان علک ای / اخت یا ری
یا اصلت من جیم الطلاب
یا جیم بوت یا تیم ای سنبل زیبا
سنی تاری
سنی تاری
سنی تاری

P.5.1.1